

مبانی مشروعیت و مرزهای سرخ مقاومت

آموزشهای درونی مجاهدین
نشستهای رمضان در اشرف و لیبرتی
تیر و مرداد ۱۳۹۲

مسعود رجوی

مبانی مشروعیت و مرزهای سرخ مقاومت

مسعود رجوی

منتخب نشستهای رمضان در لیبرتی واشرف
سلسله آموزشهای درونی مجاهدین

تیر و مرداد ۱۳۹۲

فهرست

مقدمه

۹	فصل اول- سه مرز سرخ ایدئولوژیکی مجاهد خلق
۲۱	فصل دوم- وصف حال پیشتازان تغییر و انقلاب
۳۳	فصل سوم- کارکرد و مسئولیت پیشتاز
۶۵	فصل چهارم- نگرهانی از مرزهای جنبش مقاومت
۷۹	فصل پنجم- موقعیت کنونی و راه طی شده
۱۰۷	فصل ششم- حمله موشکی به لیبرتی
۱۳۷	فصل هفتم- مقاومت تنها ملاک و شاخص مشروعیت در دوران اختناق
۱۶۵	فصل هشتم- تغییر دوران و تاریخچه دهساله پایداری در اشرف

آن چه در این کتاب از نظر خوانندگان
گرامی می‌گذرد، فشرده‌یی است از سلسله
آموزشهای مسعود رجوی در نشستهای
درونی مجاهدان اشرف و لیبرتی، به
مناسبت ماه رمضان سال ۱۴۳۴ قمری (تیر
و مرداد ۹۲).

متون بحثها، برگرفته از منتخب پخش شده
از سیمای آزادی است که توسط ناشر
نوشتاری و ویراستاری شده است.

فصل اول

سه مرز سرخ ایدئولوژیکی مجاهد خلق:
سستی و ضعف و ذلت

سلام به همگی با درود آتشین، رمضان مبارک و خدا قبول کند.
به خوبی می دانید و با تمام وجود، با گوشت و پوست احساس می کنید که لیبرتی
و اشرف میدان جنگ و رزمگاه و کوره آزمایش است. مثل همیشه باز هم مجاهدین
کوتاه نمی آیند و در هر شرایطی کار خودشان را می کنند.
۴۸ سال است که مجاهدین در میدان یا در زندانند. از جنگی به جنگ دیگر با
ارتجاع و استعمار و استثمار... به مصداق بجنگ تا بجنگیم... مجاهدین را نشاید که از
پا بنشینند.

فضل الله المجاهدین علی القاعدین اجرا عظیما
چنین است که خدا مجاهدین را با اجرای عظیم بر آنان که از جنگ و کارزار کناره
گرفته اند، فضیلت و برتری داده است. این چنین هر رمضان از رمضان پیشین مبارک تر
می شود. صحنه سیاسی و آرایش جنگی ما البته بسیار بغرنج و حساس و در عین حال
شکوه مند است.

- در ارتباط با رژیم در داخل خاک میهن اشغال شده، و در عراق و در سوریه...
- از کهکشانی که با فرازهای زرین و مرصع، مریم خلق کرده است تا وضعیت
جنگی در اشرف و لیبرتی.

از آخرین حمله موشکی هنوز یک ماه نگذشته و باید برای حملات بعدی آماده
شویم. به نظر می رسد شما حالا خیلی خطرناک شده اید.

رژیم در ته انبارها و انبانهای خود می‌گردد و هر حربه و هر برگ و هرگونه ایذا و آزار و محدودیت متصور و حتی هر خس و خاشاکی را که دارد در عرصه‌های مختلف علیه شما به‌کار می‌گیرد و مصرف می‌کند. راستی که بقای خود را در فنای شما می‌بیند. این نبردی است با دو دیکتاتوری که تا به حال ۴۸ سال به‌طول انجامیده است.

شلیک رمضان امسال در رزمگاههای اشرف و لیبرتی را به قلب ارتجاع، با ۴ آیه از سورة آل عمران شروع می‌کنیم. تاریخچهٔ انبیا و کسانی را که همراه با آنها و در رکاب آنها می‌جنگیدند به شیواترین و خلاصه‌ترین صورت یادآوری کرده است. پیکار مداوم بین انقلاب و ارتجاع که تاریخچهٔ مجاهدین هم در ادامه همان مسیر است. داستان قشر پیشتاز و رهروان انقلاب و توحید است:

وَكَايْنٍ مِّنْ نَّبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ

چه بسیار پیامبرانی بودند که پیشتازان بسیاری همراه آنان جنگ و کارزار کردند. می‌دانید که کلمات و زبر و زیر قرآن حساب و کتاب دارد و کم و زیاد نمی‌گوید. کلمه ربیون، جمع کلمه ربّی است. منظور مجموعه افراد تربیت‌شده و پیشرو و پیشتاز است که در یک مرام و مکتب و در یک آیین و مسلک که همانا آیین آزادی و حق‌طلبی است، جلودار هستند.

پدر طالقانی در تفسیر خود ربیون را پیشروان آیین ترجمه کرده است. منظور همان قشر پیشتاز و جلودار مبارزه و مجاهدت است. همان انقلابیون و تربیت‌شدگان و اصحاب تکامل، همان جنگاوران بی‌شک و بی‌شکاف که ۳ خصوصیت آنها را در ادامه، توضیح می‌دهد:

اول: فَمَا وَهَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

در راه خدا و خلق خدا در برابر هر آن‌چه به آنها برسد سستی نشان نمی‌دهند. سست عنصر نیستند. مسحور و مرعوب دود و دم و تعادل قوا نمی‌شوند. هر چیزی هم که می‌خواهد به آنها برسد و اصابت کند، آنها را سست نمی‌کند. سستی و وادادن و بریدن و پشت کردن به مبارزه و مجاهدت، نخستین مرز سرخ آنهاست. توجه کنید: لِمَا اصابهم... هر آن‌چه که به آنها رسید، هر آن‌چه...

حالا دیگر همهٔ مجاهدین به اندازهٔ کافی در این سالیان، کارآزموده و باتجربه

شده‌اند که معنی این حرف را در تاریخچه‌شان خوب بدانند، لمس کنند و حس کنند. به چشم دیده‌اند و با گوشت و پوست و استخوان حس و لمس کرده‌اند که معنی «لما اصابهم فی سبیل الله» چیست؟ از رنج و سختی و محدودیت تا برچسب و ناسزا و دروغ و تهمت، از بمباران و موشک تا جراحت و درد و رنج و بیماری و شهادت، از شکنجه و قتل‌عام تا فراق یاران و هر مصیبت دیگر، از اپورتونیسیم تا خیانت و همه کشاکشها و بالا و پائینها که خلق ما در ۱۰۷ سال بعد از مشروطه دیده یا مجاهدین خلق در طول تاریخچه خودشان دیده‌اند.

این از مرز سرخ اول، که در کار آنها، سستی و پشت کردن به مبارزه و مجاهدت، نیست. پس فرق قشر پیشتاز و پیشاهنگ انقلابی با کسی که در جامعه، دنبال زندگی و رفاه خودش است، این است که هر آن چه برای این یکی اسباب حیف و مایه حسرت است، برای آن یکی جای حیف و حسرت ندارد. همان چیزهایی که رژیم هم در تبلیغات خودش دائماً به رخ ما می‌کشد. همان چیزهایی که در زمان شاه هم می‌گفتند که چرا جوانی خود را از دست می‌دهی و در زندان می‌گذرانی؟ چرا راحت و رفاه خود را از دست می‌دهی؟ و هزار و یک چون و چرای دیگر...

دوم: حالا دومین خصوصیت پیشاهنگ مبارزه و تغییرات انقلابی از روی نص قرآن: وَمَا ضَعُفُوا

این هم خصوصیت مرز سرخ دوم: ضعف نشان نمی‌دهند. محکم و استوار هستند. لرزان و ترسیده نیستند. برای مردمشان شاخصهای قوت و استحکام و ایستادگی هستند. ضعف و زبونی نداریم. طبل میان تهی و پر ادعا که سر بزنکها دوام نمی‌آورد، نداریم.

سوم: سومین خصوصیت: وَمَا اسْتَكَانُوا

سرافکندگی و ذلت نداریم. آنان در کارشان ذلت و سرافکندگی نیست. هر چه هست سرافرازی و افتخار است. این هم مرز سرخ سوم. که ذلت و تسلیم و همان «زیرپای سگ چو خوک افتادن است»! بله، خدا، پیشتازان و تربیت‌شدگان و پیشاهنگانی با این سه خصوصیت را دوست دارد؛ وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

پس حرف خدا برخلاف آخوندهای کافر و مشرک که به وادادگی و ضعف و ذلت فرا می‌خوانند، این است که به صابران یعنی پایداران و ایستادگانی با این خصوصیتها و

مرز سرخها عشق می‌ورزد. عنوان پایدار و صابر و ایستاده را به‌عنوان یک لفظ بی‌محتوا به کار نمی‌برد، بلکه محتوای آن را دقیقاً مشخص می‌کند که از سه عنصر تشکیل شده است:

-ضد سستی و سست عنصری و وادادگی

-ضد ضعف و زبونی

-ضد ذلت (به همان مفهوم هیئات منالذله)

عجبا که آخوندهای واداده، صبر را همیشه برای ما در مضمون انفعالی و بی‌عملی و وادادن و سازش با دیکتاتوری ترجمه و تفسیر می‌کردند. اما حرف خدا در جاده تکامل و انقلاب و توحید سراپا چیز دیگری است. پیشاهنگان و پیشتازان انقلابی وقتی که شاه یا شیخ یا همین وحوش اطراف شما تنوره می‌کشند، سست بنیاد نیستند، فرو نمی‌ریزند. جا نمی‌زنند. در برابر هر آن چه که در راه خدا و در راه تکامل و در راه آزادی خلقشان به آنها می‌رسد از گلوله و شمشیر گرفته تا محاصره و زنجیر، آه و ناله سر نمی‌دهند.

بر یک بنیاد پولادین که همان سازمان رزم پیشاهنگ و پیشتاز باشد، مثل مؤسسان چهارم که امروز صحبت آن را می‌کنید، استوار هستند. هم‌چنین وقتی که دستاورد یا پیروزی به‌دست می‌آورند، خود را ول نمی‌کنند و سست نمی‌شوند. لابد که بر یک بنیاد پولادین استوارند. در برابر درّخیمان و سگهای زنجیریشان ضعف و عجز و درماندگی ندارند. استیصال ندارند بلکه دشمن را مستأصل و درمانده می‌کنند.

این هم مرز سرخ بعدی آنهاست، و الا سر بزنگاهها که دشمن هزار و یک توطئه می‌کند، اگر ضعف نشان بدهند، معلوم است که از دست می‌روند و دشمن بر آنها غلبه می‌کند و از آنها کولی می‌گیرد و محو و نابود می‌شوند. حالا تاریخچه خودتان را ببینید: -در یک بند و بست ارتجاعی و استعماری، سلاح مجاهد خلق را می‌گیرند. به او می‌گویند این‌جا دیگر جای ماندن نیست. سگهای زنجیریشان را هم می‌آورند تا از دور و از نزدیک در یک گُر هماهنگ همین را از بام تا شام به گوش ما بخوانند:

مغلوب شوید!

زانو بزنید!

از اشتباهات خود بگویید که با شیخ و شاه و شرکا در افتادید!

جبهه نبرد را تعطیل کنید و زندگی خود را در پیش بگیرید!

اولتیماتوم بعد از اولتیماتوم....

تهدید، فشار، دشنام، برچسب... اما مجاهدین در برابر آن ضرب الاجلها «بیا، بیا»

گفتند. در برابر حمله موشکی «۹۲» بار حاضر گفتند.

در برابر باتلر و کوبلر کاری کردید که در تاریخ جنبشهای معاصر بی نظیر است. کدام

جنبش بوده است که با آن چه خانم بتانکور یک بار آن را در ژنو هیولای سازمان ملل

توصیف کرد، در بیفتد و نماینده ویژه دبیرکل را، به رغم همه هشدارها و اخطارهایی که

یک روز در میان به ما می دادند، پی کارش بفرستد و بگوید ای جنایت پیشه، حسابرسی

در پیشه...

خانم بتانکور گفت: «...ما در این جا در برابر سازمان ملل متحد ایستاده ایم. ما در

برابر یک هیولای عظیم الجثه ایستاده ایم. در برابر یک نوع دایناسور که چشمهایش

را بسته است. چشمهایش را بسته است در حالی که ایجاد شده تا برای آنهایی که در

این دنیا قربانی بی عدالتیها هستند امنیت بیاورد. اما به نظر می رسد که سازمان ملل

چشمهایش را بسته است، کر و لال شده است، دیگر نسبت به رنج بشرحسی ندارد.

حالا دو سال می شود که همزمان شما روز و شب در این جا زندگی می کنید تا این

سازمان ملل را حساس کنند، این کارمندانی را که پشت پنجره ها پنهان شده اند،

حساس کنند، تا بفهمند، تا همدردی داشته باشند.

... و من در این جا به طور خاص به مسئولیت آنهایی که رؤسا یا همکاران کوبلر

هستند فکر می کنم. کوبلر که ما همه می دانیم کیست. ... او به مأموریت خودش خیانت

کرد، او از کنار وظیفه خودش گذشت، او جانبداری کرد. جانب دروغ را گرفت. جانب

جنایت را گرفت. جانب سکوت را گرفت. جانب زد و بند و فساد را گرفت.

... من فکر می کنم که کوبلر در مورد کشته شدن اشرفیها مسئولیت دارد، در قبال

همه آنهایی که ما از دست داده ایم، مسئولیت دارد، هم چنان که مسئولیت دارد به

خاطر آنهایی که الان جانشان در خطر است. قرار بود او کسی باشد که ۳۰۰۰ نفر را به

سوی کشورهای میزبان سمت و سو بدهد، ولی او متأسفانه مسئول مرگ آنهایی شده

است که در حیات خود آزاد نشدند...

... ما حق نداریم سکوت کنیم. ما حق مایوس شدن نداریم. تنها حقی که داریم

مقاومت کردن است، باید مقاومت کرد».

(اینگرید بتانکور - تظاهرات در ژنو، مقابل مقر ملل متحد - ۳۰ فروردین ۹۲)

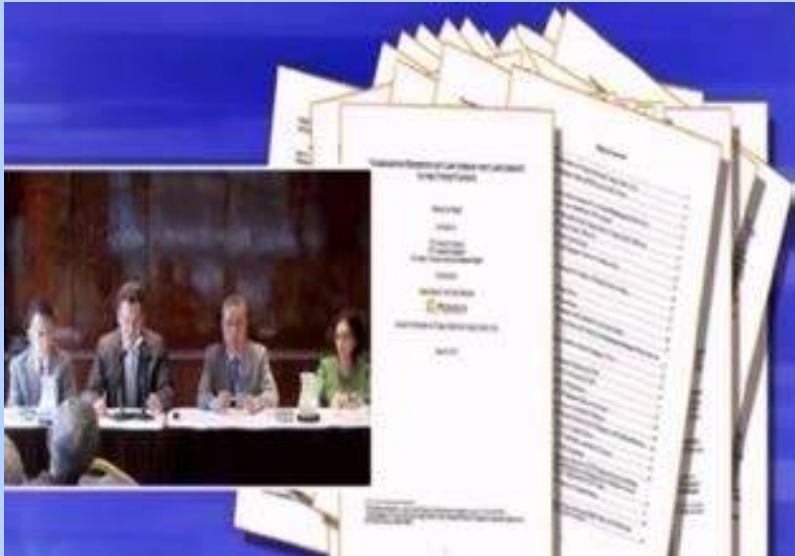
آخر مگر می‌شود با این قدرتها در افتاد؟ مگر می‌شود در اشرف و لیبرتی محصور بدون امکانات و سلاح ایستاد؟ بیش از ۱۰ سال؟ در خبرها آمده بود که دیروز شما با مریم، یک شلیک بزرگ را در کارزار سیاسی و بین‌المللی در نیویورک انجام دادید: اعلام و ثبت شکایت از کوبلر. نتیجه‌اش هر چه می‌خواهد باشد اما این صدای خلق در زنجیر ایران و عراق خونین و مجروح است.

این دیگر مالکی نیست که با حمایت ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار مردم عراق و بعد هم ۳ میلیون شیعه و با تحمل تیغ و تبر و زرهی و محاصره با او در افتادیم. این نماینده ویژه جناب دبیرکل است... چه کسی جز شما جرأت کرده که او را به چالش بطلبد و در مقابل آن سینه سپر کند؟

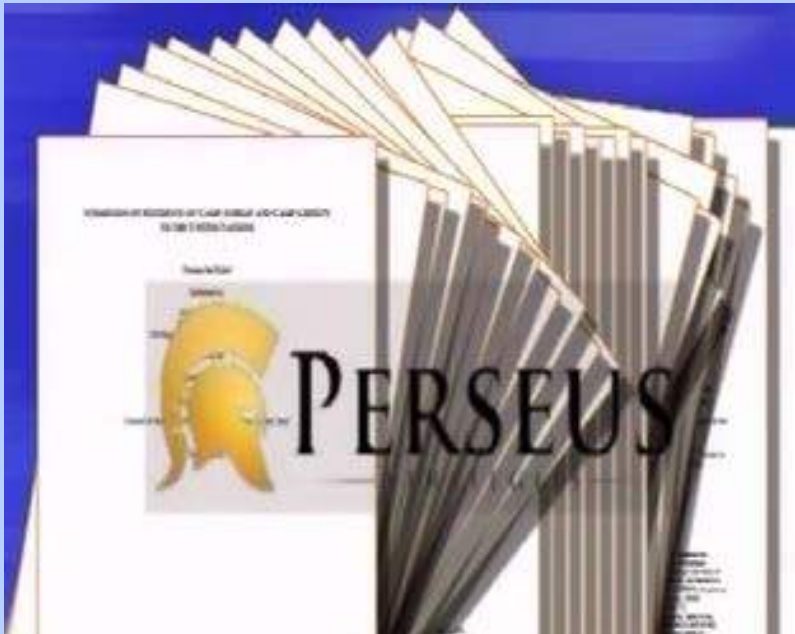
از نظر تاکتیکی هم لحظه مناسب را انتخاب کردید. چون روز سه شنبه (۲۵ تیر) روز ارائه آخرین گزارش کوبلر به شورای امنیت است. معلوم است که او هر چه بتواند به ما شلیک خواهد کرد. وقتی نماینده ما حضور ندارد، یک تنه به قاضی می‌رود و راضی بر می‌گردد. راستی این چه سازمان مللی است که نماینده ما در بحث مربوط به خودمان در آن غایب است؟ این چه گزارشهایی است که کوبلر می‌نویسد و به نام دبیرکل منتشر می‌شود؟ یک بار که سؤال کردیم گفتند دبیرکل ۵۷ تا از این نماینده‌های ویژه دارد و کار را به آنها سپرده است!

هم الان هم از نامه‌هایی که کوبلر می‌فرستد، اما نمایندگان شما جواب نمی‌دهند و او را بایکوت کرده‌اند، به خوبی پیداست که در شورای امنیت چه خواهد گفت. به جای آزادی تردد و باز کردن در زندان لیبرتی، ردیلا نه از ضرورت آزادی تردد در داخل لیبرتی داد سخن خواهد داد. این در حالی است که مأمورانش در همه جا هستند و می‌چرخند و ما عکس و فیلم ترددات آنها را داریم.

معلوم است که با دنا،ت، مجیز مالکی و حکومت او را خواهد گفت تا کارد جلا را بر گلوی قربانی هر چه تیزتر کند. معلوم است که می‌خواهد اموال ما را در اشرف به سود مالکی و رژیم بالا بکشد. اطلاعاتی آخر در مورد ۲۰ دروغ کوبلر را نگاه کنید.



کنفرانس مطبوعاتی در نیویورک، ثبت شکایت از کوپلر





مأموران کوبلر در لیبرتی در همه جا هستند و همه جا می‌چرخند

معلوم است که، برای سرپوش گذاشتن بر روی خون شهیدان حملات موشکی، برای پرده کشیدن بر روی ۱۷۰ مجروح و مصدوم و برای زجر کش کردن ۱۴ تن از بیمارانمان، تقصیرات و نقض حقوق بشر را متوجه قربانی خواهد کرد. هرگز گمان نمی کرد که شما بتوانید او را از این کرسی که برایش بسیار آب و نان داشت ساقط کنید.

اما وای اگر مجاهدین در این سالیان ضعف نشان می دادند. وای اگر که با افتخار تمام بر دهان رژیم و شرکا و مزدورانش نمی کوبیدند. راستی در این صورت چه در این ۱۰ سال و چه در تمام این ۳۵ سال (دوران خلافت ارتجاع را می گویم) تاریخ و مردم ایران به چه می نازیدند؟ به آخوند خاتمی یا آخوند روحانی؟ به اصلاحاتی و اعتدالی؟ یا به کف و دف زدن پشت همین اراذل؟

بر می گردم به ادامه آیه: معلوم شد که وقتی خدا کسی را دوست دارد، بی حساب و کتاب نیست. معلوم شد که چه کسانی را دوست می دارد و چرا دوست دارد. معلوم شد که خدا از سستی و ضعف و ذلت بیزار است. در مقابل، دشمن خدا و خلق از هزار و یک طریق می خواهد با ایجاد ضعف و ذلت، زیر پای عنصر جنگنده ضد رژیم را خالی کند.

یادتان هست که در داستان موسی و فرعون، فرعون اول گفت تو جن زده و جادوشده هستی و (به قول موفق الربیعی) شستشوی مغزی شده ای!

از زمان پیغمبر خودمان هم تا به حال، همیشه حربه دشمن و مزدورانش در جنگ سیاسی «هزو» به معنی مسخره و طعنه و دست انداختن بوده است.

حربه مسخره و «هزو...» یعنی همان برچسب و متهم کردن کار دشمن است. چه می خواهد؟ می خواهد آن سه مرز سرخ، سستی و ضعف و ذلت را از میان بردارد. اما قشر پیشتاز و پیشاهنگ انقلابی را نمی توان با این چیزها از مواضعش تکان داد: وَاللَّهِ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ

این معنی صبر است به همان معنی «بند ص» در انقلاب مریم که اشرف را ۱۰ سال با آن طی کردید. به همان معنی پایداری پرشکوه. بله، خدا عشق و دوست داشتن خود را نثار پیشتازانی می کند با این سه خصوصیت. می بینید که نکته به نکته و کلمه

به کلمه حرف خدا، بر خلاف حرف آخوندها، حساب و کتاب دارد. حرف مفت نیست. خلاصه می‌کنم:

چه بسیار پیامبرانی که همراه با آنان قشر پیشتاز و پیشرو، با آن سه خصوصیت و سه مرز سرخ سستی و ضعف و ذلت، جنگیدند. در برابر هر آن چه که در راه خدا به آنها رسید، جا نزدند. این سه خصوصیتی است که صبر و پایداری پرشکوه را تصویر و ترسیم می‌کند. به همین خاطر است که هم خدا دوستشان دارد و به آنها عشق می‌ورزد. نماز و روزه هم برای به‌دست آوردن و تحکیم همین خصوصیتها در من و شماست. این سه مرز سرخ، مرز بندیهای ایدئولوژیکی هر مجاهد خلق است. بدون آن، صحبت از مجاهد خلق یا صحبت از مجاهد اشرفی، بی‌محتواست.

این خصوصیتها ربطی به سن و سال و قیافه و سابقه و داعیه من و شما ندارد. خصوصیتهایی است که در هر زمان و هر مکان به آزمایش کشیده می‌شود. هم دوست و هم دشمن آن را می‌بینند و درک می‌کنند. تاریخ و زمان هم داوران تیزبینی هستند و امکان ندارد که در قضاوت خود درباره ما و هرکس دیگر اشتباه کنند.

راستی بچه‌ها، خوشا به حال آنان که خدا دوستشان می‌دارد و به آنها عشق می‌ورزد. حُب و دوست داشتن خدا نصیب و نثار آنهایی می‌شود که سستی و ضعف و ذلت نمی‌پذیرند. فسلموا علی انفسکم: پس بر خویشتان حقیقی مجاهدت، بر خویشتان پایداری و صلابت و سربلندی سلام کنید و درود بفرستید.

فصل دوم

وصف حال پيشتازان تغيير و انقلاب

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم مَا كَانَ قَوْلُهُمْ إِلَّا أَنْ
قَالُوا رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ
الْكَافِرِينَ

اکنون صاحب کارگاه و روند تکامل به وصف حال پیشتازان تغییر و انقلاب
می‌پردازد. در این آیه با ۴ نکته و ۴ نشانی، تصویر پیشتازان جنگاور را تکمیل می‌کند.
می‌گوید قول و زبان حال آنها این بود که گفتند:

اول: بار پروردگارا گناهان و خطاهای ما را ببخش رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا

دوم: اسراف و زیاده‌روی و چپ و راست زدنهای ما را ببخش إِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا

سوم: گام‌های ما را محکم و استوار کن ثَبِّتْ أَقْدَامَنَا

چهارم: همه اینها هم به خاطر این است که ما را بر جماعت حق‌ستیز و حق‌کش

نصرت دهی و پیروز کنی وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

توجه کنید که همه توصیفات و ضمائر جمعی است نمی‌گوید گناه من یکی را

ببخش بلکه می‌گوید گناهان ما را ببخش. تأکید بر روی جمع است، نه فرد، چون

حرکت و تغییر مورد نظر را این جمع و این قشر و این تشکل باید محقق کند.

از آیه قبلی و آن مرز بندیها و سه مرز سرخ ایدئولوژیکی که صحبت کردیم، به

روشنی پیدا است که مشخصاً منظور از گناهان، همان لحظات یا اعمال و افعال و واکنشهایی است که به یکی از آن مرزها خدشه وارد کرده است یا می‌توانسته آن را مخدوش کند. راستی گناه ما چیست؟ آیا گناه ما لحظه و رویکرد «جنگ» با موانع راه تکامل است یا «نجنگ» و لحظات و رویکردهای «پشت به جنگ»؟ آیا گناه ما در جمیع جهات و همهٔ پهنه‌ها، این است که به دشمن خدا و خلق در میهنمان، زیاد ضربه زدیم یا این که کم ضربه زدیم؟

گناه ما در پایداری و ایستادگی و تحمل شداید است یا در لحظات و رویکردهایی که ارادهٔ رزمنده را سست می‌کند؟ در لحظات و رویکردهای خیزش و تهاجم یا در ضعف و ترس و تزلزل؟ در برخورد قاطع و توانمند و سرفرازانه با ارتجاع و مزدورانش و در شکوه عزت و شرف یا در حضيض ذلت و تسلیم؟ پس خدایا لحظات و رویکردهای وادادگی و ول دادگی و ترس و تزلزل و ضعف و ذلت را از ما دور کن.

۳۲ سال است به جنگ سرنگونی ارتجاع قهار ضدبشری برای آزادی خلقدار قیام کرده‌ایم. مجاهدت و جنگ با این رژیم زینندهٔ مجاهد خلق است. آبشخور همهٔ گناهان ما در یک کلمه «نجنگ» است. سستی و کم‌جنگیدن است. کم‌ضربه‌زدن به اردوی دشمن ضد بشر است. تا این رژیم هست، مهمترین ارزش و مهمترین ثواب، جنگیدن در برابر آن، مقاومت و ایستادگی و ضربه زدن به آن است. حالا گوش کنید:

همهٔ پیشتازان تغییر و انقلاب، همانها که سستی و ضعف و تزلزل و درخود رفتن و ذلت و سرافکندگی نداشتند، نگاه کنید که قرآن در وصف حالشان می‌گوید آنها عاری از فردیت خودخواهانه و فروبرنده، حرف اولشان این است که بار خدایا، لحظات و رویکردهایی را که این سه مرز سرخ اساسی را مخدوش می‌کند بر ما ببخش. ما را از آن مصون بدار و دور کن. آنها اشراف و علم دارند که کم و کسری داشته و دارند. به جای حقه بازی و پیچاندن، به جای شروع کردن از قوتها و مثبتها و کرده‌هایشان، حرف اول آنها بخشایش خواستن است. طلب غفران و آمرزش است، به قول شما خواستشان سفید شدن است.

حرف دومشان هم این است که خدایا چپ و راست زدن یعنی هرگونه انحراف از جاده اصلی را که مصداق اسراف است در همه صورتها و اشکال آن بر ما ببخش و ما

را از آن مصون بدار و دور کن.

راستی چرا صحبت از نکرده‌ها یا مغفرت و آمرزش خواستن از لحظات ترس و تزلزل و وادادگی و از لحظات «نجنگ»؟ آیا این یک بحث صرفاً اخلاقی یا معذرت خواستن متافیزیکی است؟ آیا این چیزی برای آن سوی آسمانهاست یا به‌طور نقد هدفی بر روی زمین و درهمین مسیری است که داریم می‌رویم؟

از خواسته و طلب بعدی، از فراز بعدی، و از مرحله بالاتر بعدی، به‌خوبی روشن می‌شود که منظور از بخشیدن گناه و چپ و راست زدن چیست:

قدمهایمان را استوار کن ثَبَّتْ أَقْدَامَنَا پس، آمرزش و بخشایش خواستن از گناهان و نکرده‌ها، و از هر گونه کم و زیاد و انحراف از مسیر و هدف به‌خاطر این است که قدمهایمان را استوار کند. یعنی تلوتلو نخوریم و به این طرف و آن طرف نزنیم و نلغزیم. حالا هدف از استواری و ثبات قدم چیست؟ چرا اینقدر مشتاق استواری گامهایی هستند که بر می‌دارند؟ جواب را در چهارمین نکته در می‌یابیم:

وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ برای نصرت و پیروزی بر قوم حق ستیز و حق‌گش و انصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

همان پایداری پرشکوه برای پیروزی. پیروزی بر جماعت حق ستیز. حالا لطفاً به تک تک عبارات دقت کنید: مَا كَانَ قَوْلُهُمْ زبان حالشان جز این نبود که: گناهان ما را ببخش تا گوشه‌ایمان باز شود. خدا با کلمات بازی نمی‌کند، منظور یک بخشایش و غفران و جبران انقلابی و یکتاپرستانه است. منظور این است که حفره‌ها و چاله چوله‌های ما را پر کن. مثل زمینی که کشت و کار می‌کنید. غفران یعنی اول، استعداد کشت و زرع پیدا کند زمین به خودی خود، آماده کشت و زرع نیست، مگر خیلی زمین حاضر و آماده‌ی باشد. برای کشت و زرع، برای ساختمان‌سازی، حتی برای یک زمین فوتبال، اول آن زمین را صاف و هموار می‌کنند. آن را از حالت نخراشیده و عدم تعادل و ناموزونی و حفره و پستی و بلندی به حالت آمادگی برای کاری که با آن و در آن قرار است انجام بشود، در می‌آورند.

بخشایش و غفران خدا هم یک امر متافیزیکی نیست بلکه زمین و زمینه باید آماده شود و الا، به قول خودتان، گوش بسته است و نمی‌شنود. حرف در آن فرو نمی‌رود. آن بذری که قرار است در این زمین بارور شود، عمل نمی‌کند. برای این‌که اثر و عمل

کند این مغفرت خواستن از خدا لازم است. این همان آمرزش ایدئولوژیکی و به قول شما سفید شدن و رفع تناقض است. مثل زمین فوتبال که می‌سازید، آخر اول باید تناقضهای این زمین را با آن کاری که می‌خواهید در آن انجام شود، حل و فصل کنید. همچنین است در مورد زمینی که برای کشاورزی می‌خواهید. یا در مورد پارچه‌یی که خیاط می‌خواهد با آن لباس بدوزد یا مثل کفش که می‌خواهید با آن راه بروید، نباید تنگ باشد و نباید گشاد باشد، باید اندازه باشد تا بتوان با آن به خوبی و به درستی راه رفت و دوید.

حالا چرا خدا باید گناهان و گرایشهای انحرافی ما را بیامزد و ببخشد؟ برای این که گامهای ما را استوار کند و به ما ثبات قدم بدهد: وَثَّيْتُ أَقْدَامَنَا تا بتوانیم بقیه راه را برویم. آخر ما نمی‌خواهیم لرزانک باشیم. ما نمی‌خواهیم سست عنصر و ضعیف باشیم نمی‌خواهیم زبون و ذلیل باشیم و وا برویم و در میانه راه در بمانیم. پس چه می‌خواهید؟ وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ

پیروزی و نصرت بر قوم حق ستیز. کافر یعنی منکر حق. یعنی در ستیز با حق. اولش حق حاکمیت مردم که آخوندها بالا کشیدند. بعد هم حق مقدس مقاومت. حق جنگیدن، حق مجاهدت برای آزادی و حق ارتش آزادیبخش ملی است... ما می‌خواهیم بر اینها که پا روی این حق و حقوق گذاشته‌اند غلبه کنیم. به جای این که مغلوب و مقهور آنها بشویم می‌خواهیم سربلند و پیروز بشویم و خلقدمان را هم سربلند و پیروز بکنیم

دیدید که شروع آیه از وصف حال تشکیلات و تشکل پشستازان تغییر و انقلاب بود. و آخر آیه به پیروزی بر ستمگران و حق‌ستیزان انجامید. چهار نکته را تکرار می‌کنم:

- آمرزش و بخشایش و فروتنی از سر نیاز و سبکبالی و پویایی برای ادامه راه، به جای نخوت و غرور و نازیدن به آن چه انجام داده‌ایم و سنگینی و سکون؛
- از جاده مستقیم بیرون نرفتن و به چپ و راست منحرف نشدن؛
- ثبات قدم؛

- و سرانجام پیروزی...

و این هم پاسخ خدا و سنت آفرینش و تکامل: در ادامه و در نتیجه همان سه خصوصیت و مرزبندی ایدئولوژیکی و در ادامه درخواستهای چهارگانه:

فَاتَّاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحَسُنَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

این «فَاتَّاهُمُ» وصل می‌کند به آیه قبلی و حرفش این است که در نتیجه و ادامه همان خصوصیات و درخواستها، خدا پاداش دنیا را به آنها داد. عجباً، پس این کشت و کار، این زراعت یا صنعت و در این‌جا این نبرد بی‌خود و بی‌جهت نبود؛ جوابشان را خدا در دنیا داد.

وَحَسُنَ ثَوَابُ الْآخِرَةِ و علاوه بر آن، پاداش نیک و زیبایی آخرت را، یعنی بسا فراتر از جواب دنیا ثواب نیک و زیبایی آخرت را. چرا که خدا نکوکاران و زیباکاران را دوست دارد.

در آیه قبلی از دوست داشتن پایداران و ایستادگان و مقاومت‌کنندگان گفت. در این‌جا سخن از دوست‌داشتن نیکی و زیبایی است که جوهر متعالی همان پایداری و ایستادگی است. این را به جهانی دیگر امتداد و ارتقا داد. خوشا آنان که در این جهان، نیک و نیکی حقیقی را دریافتند و با آن یکی و یگانه شدند.

یک هشدار جدی

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْثُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ

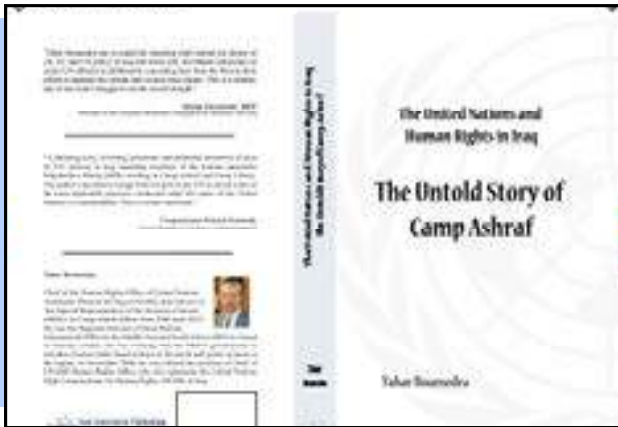
حالا نوبت یک هشدار جدی است. آخر جنگ و مبارزه جدی است و جایی برای صورت‌پردازی و داستان‌سرایی رمانتیک وجود ندارد. می‌گوید: ای گروندگان و ای صاحبان آرمان و ایمان، هوشیار باشید که اگر از آنان که به ستیزه با حق برخاسته‌اند، اطاعت و تبعیت کنید، آنها شما را بر پاشنه‌های خود رو به عقب می‌چرخانند و در این صورت، زیانکار می‌شوید. حواستان جمع باشد مبدا اطاعت کنید، مبدا تبعیت کنید، از جماعت حق‌کش و حق‌ستیز.

آخر جبهه مقابل شما از رژیم گرفته تا همدستان و مزدوران، دنبال همین هستند که مرزهای شما را در هم بشکنند و با تهدید یا تطمیع، هر طور شده شما را به اردوی خودشان بکشانند. آنها که دنبال سربلندی و سرفرازی شما نیستند. دنبال حق و حقوق شما و خلق شما نیستند.

شبهای پیش، تلویزیون، صحبت‌های طاهر بومدرا در نیویورک را پخش می‌کرد. می‌گفت که کوبلر از روز اول آمده بود با یک طرح و برنامه مشخص برای انهدام

مجاهدین و جنبش مقاومت ایران. برای همین پول گرفته و برای همین دروغ می‌گوید و سناریو می‌سازد. بومدرا گفت بر سر همان میزی بوده که در آن تشکیلات مجاهدین هدفگیری شده بود، با طرح و برنامه و کاملاً آگاهانه. همراه با آماده‌سازی پیش‌نویس اطلاعیه‌ها برای حالت‌های مختلف.

اینها را در کتاب «داستان ناگفته اشرف» هم نوشته است. کتابی که در مورد اشرف نوشته و بخشی از تاریخچه ماست. یک گواهی تاریخی است.



کتاب
«داستان ناگفته
اشرف» نوشته
طاهر بومدرا

اصلاً خود این طاهر بومدرا و شهادت‌ها و کتاب‌ها و کنفرانس‌های او از بینات بارز و مشخص جواب گرفتن صدق و فدای مجاهدین در همین دنیاست، یعنی جلو چشم خودمان. بقیه واقعاً نمی‌توانند مخصوصاً در دنیای سود و سرمایه، باور کنند که داستان چیست آخر من و شما که از مجاهدین می‌گوییم و می‌نویسیم، خودمان عضوی از همین خانواده هستیم. اما داستان این مقام ارشد ملل متحد که تا بالاترین رتبه قبل از رتبه آخر در سلسله مراتب اداری این دستگاه بالا رفته است، چه حکایتی است؟ خودش در دانشگاه‌های مختلف تدریس می‌کرده و از صحبت‌ها و نوشته‌هایش پیداست که بر حقوق و قوانین هم کاملاً مسلط است.

قابل فهم نیست که چرا چنین فردی با این رتبه و شغل و تحصیلات و حقوق فوق‌العاده و کلان، باید به‌قول آمریکایی‌ها، بیشتر از مجاهدین، سنگ مجاهدین را به سینه بزند! آخر چرا؟ علت را شماها خوب می‌دانید. علت را در درد و رنج مجروحان

و در آن چه که در این سالها برآن پایداری کردید، دیده‌اید. علت را در لحظات شهدا و زنده‌های این سالها خوب دیده‌اید. از حمدالله رحمانی گرفته تا مجاهدان شهید کلثوم صراحتی و جواد نقاشان.

آخر در سرشت انسان، چیزی به نام وجدان تنیده شده که ناشی از ادراک و عاطفه انسانی است که وقتی امثال مجاهدین را از نزدیک می‌بیند، برانگیخته می‌شود و با شما احساس همدردی و همبستگی پیدامی‌کند. کما این که وقتی ادراکات و عاطفه انسانی یافت می‌نشود، در غرقاب ضدیت دیوانه‌وار با شما فرو می‌رود. گوش کنید این سخنان جولیانی از برجسته‌ترین رجال سیاسی آمریکاست:

ستایش ما برای شما بی پایان است

سخنرانی رودی جولیان - گردهمایی به سوی آزادی - اول تیر ۱۳۹۲
«تمامی این مردم که در این جا هستند و خیلی زیادند، صد هزار نفر، برای تقدیس آزادی و مبارزه برای آن آمده‌اند.

خانم رجوی و تمامی دوستداران آزادی که امروز در این جا هستید. دو سال پیش من گفتم که کمپ لیبرتی یک اردوگاه اسرا و بدتر از آن یک قتلگاه خواهد بود. بسیار بسیار غمگین هستم که بگویم که حق با من بود.

... شرم بر سازمان ملل، شرم بر مارتین کوبلر، و شرم بر تمامی کسانی که قول حفاظت دادند و حالا این حفاظت را دریغ می‌کنند. شرم بر تمامی شما.

... بگذارید به کسانی که الان در کمپ لیبرتی و به کسان باقیمانده در کمپ اشرف که گوش می‌دهند یا در آینده گوش خواهند داد، بگویم که من شما را به گونه‌ی زوال‌ناپذیر ستایش می‌کنم. ما شجاعت شما را ستایش می‌کنیم؛ ما عشق شما به آزادی را ستایش می‌کنیم؛ ما عشق شما به وطن را ستایش می‌کنیم. ما بسیار شما را ستایش می‌کنیم. و زمانی که آن روز برسد، و آن روز خواهد رسید، که ایران کشوری آزاد باشد، که ایران کشوری شایسته باشد و به ایران اجازه داده شود که متناسب با تاریخ شکوهمندش رفتار کند، وقتی آن روز برسد، شما، شمایی که در لیبرتی و اشرف هستید، شما مادران و پدران آزادی خواهید بود. شما قهرمان خواهید بود.

... من سخنانم را با صحبت مستقیم با کسانی که در اشرف و لیبرتی هستند به

پایان می‌برم: ما شما را دوست داریم. ما شما را دوست داریم زیرا که ما بسیار شما را ستایش می‌کنیم. ما از خودمان سؤال می‌کنیم که آیا ما می‌توانستیم با همان کرامت با همان قدرت و با همان تعهدی که شما درگیر این مسائل شدید با آن درگیر شویم؟ اما ما می‌دانیم چرا شما اینکار را انجام می‌دهید. شما اینکار را نه فقط برای آزادی خودتان بلکه برای آزادی فرزندان و هم‌چنین برای آزادی کشور بزرگتان ایران انجام می‌دهید. من به شما الان می‌گویم، به شما می‌گویم، تمامی اشخاص شریف با شما هستند و فرقی نمی‌کند مقاصد سیاسی آنها چه باشد، فرقی نمی‌کند که از چه نژاد و مذهبی هستند، ما همه با شما هستیم و ما با شما همین حالا در اشرف نشسته‌ایم. ما امیدواریم و امید داریم که قدرت و شجاعت شما را داشته باشیم. اما ستایش ما برای شما بی‌پایان است. رحمت خدا شما را حفظ کند. خدا به‌خاطر شما ما را به یک ایران آزاد و شایسته رهنمون خواهد شد».

پیشروی شما در جنگ و پایداری است

حالا دوباره به هشدار خدا به همین مجاهدین، به همان صاحبان آرمان و ایمان و به همان قشر پیشتاز و پیشقراول توجه کنیم. مخاطب، من و شما و یکایک ما هستیم. هشدار می‌دهد که هر که باشید، اگر با جماعت حق کش و حق‌ستیز، با همین رژیم پلید آخوندی و همدستان و عواملش از در تبعیت و اطاعت در بیایید، آنها، شما را گام به گام روی پاشنه پایتان به عقب بر می‌گردانند: **يُرْذُوكُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَانْقَلِبُوا خَاسِرِينَ**

نتیجه‌اش این می‌شود که خودتان زیانکار می‌شوید. ببینید، چقدر ساده و روان و روشن می‌گوید: درست است که شما خیلی مجاهد هستید، درست است که اشرفی هستید و بودید. درست است که این سالیان را هم بودید و هستید. اما، شک نکنید که اگر از خواسته‌های جماعت حق‌ستیز اطاعت و تبعیت نکنید، به فرموده باید عقب‌گرد کنید.

مدعی که نیامده پای شما را برای جنگ و ایستادگی هر چه بیشتر سفت و استوار کند. نیامده در این کارزار تاریخی که به آن مشغول هستیم به ما ثبات قدم بدهد. نیامده ما را به جلو حرکت بدهد. بلکه می‌خواهد ما را سست کند. آمده است ما را به

عقب براند. آمده است سرمایه را و توش و توان مبارزاتی و جنگی ما را بسوزاند. آخر در غیر اینصورت شما، ریش و ریشه‌اش را می‌سوزانید.

آمده است ما را خراب کند. ذلیل و ذله و خسته و فرسوده و سست و سرافکنده کند. مگر این که برق مجاهدت ببیند، مگر این که ببیند تشکیلات مجاهدین بیدی نیست که به این بادها بلرزد، مگر این که ۶ و ۷ مرداد را ببیند و تا همین امروز را ببیند که مجاهدین چگونه توطئه‌ها و دام‌گذاریهای نظامی و سیاسی دشمن را بعد از اعلام مؤسسان چهارم در هم شکستند.

پس حرف قرآن این است که سود شما در پایداری و ایستادگی هر چه بیشتر در برابر قوم حق‌گش و حق‌ستیز است. پیشروی شما هم در جنگ و پایداری است و این که اشرف و لیبرتی را بر خلاف خواست و انتظار دشمن و هم‌ریشانش به میدان جنگ با رژیم آخوندی تبدیل کردید. در غیر اینصورت او به تدریج شما را می‌چرخاند و فرمان عقب‌گرد می‌دهد و خودتان زیان کار می‌شوید و حاصل هر کاری را هم که تا به حال کرده‌اید، هدر می‌دهید.

کافی بود که شما در لیبرتی یا اشرف سست می‌شدید. کافی بود که مجاهدین یک ضعفی در تشکیلات و سیاستشان بارز می‌شد، آن وقت جبهه مقابل، شما را تارومار می‌کرد. اما مجاهدینش با انقلابشان ایستادند. همانهایی که معنی این آیات را امروز خیلی بهتر می‌گیرند و می‌فهمند و بر ایمان و ثبات قدم آنها افزوده می‌شود. در قدمهای بعد هم همینطور است.

حالا اگر این نبرد و این کارزار را در چارچوب وضعیت رژیم و منطقه ارزیابی کنیم به نتایج دیگری راه می‌برد که موضوع بحثهای بعدی است. من در همین جا آیات را تمام می‌کنم.

در آن اوایل، در سالهای ۴۶ و ۴۷ که این آیات را در نشستهای دو یا سه نفری در سازمان برای ما می‌خواندند، این آیات را که «محمد آقا» آموزش می‌داد، حفظ می‌کردیم. یعنی از روز اول در سازمان همین بوده و الان هم هست و در آینده هم خواهد بود.

اما باید نزدیک به نیم قرن می‌گذشت تا مقداری از آن را در کشاکش روزگار، مجاهدین حس و لمس و هضم بکنند. حالا فکرش را بکنید که در زمان انبیا و ائمه،

یعنی در آن روزگاران تاریک چگونه بوده است و بشریت چه راهی طی کرده تا به امروز برسد.

منظورم این است که این آیات حالا برای من و شما خیلی ماده و مفهوم است و هر روز با آن و با مفاهیم و مصادیق و مضامین آن، سروکار داریم و خدا کند که تا پایان به آن وفادار بمانیم.

فصل سوم

کارکرد و مسئولیت پیشتاز

گفتید که در اثنای این بحثها برایتان به خوبی روشن شد که ما با ایدئولوژی و مقولات و مفاهیم ایدئولوژیکی می‌خواهیم هم امروز و هم در آینده تضاد حل کنیم. این حرف کاملاً درست است. آن چه ما و خلق ما امروز با آن دست و پنجه نرم می‌کنیم، صرفنظر از شرایط خاص زمانی و مکانی، صرفنظر از عوامل متعدد و پیچیدگی شرایطی که ما را احاطه کرده، در مضمون و در محتوا، ادامه همان مسیر و مبارزه تاریخی و طبقاتی بین استثمارکننده و استثمارشونده است. بین ستمگر و ستمزده. بین سرکوبگر و سرکوب‌شده. بین خلقی که حاکمیت و حداقل حقوق و آزادیهای خود را می‌خواهد و رژیم ولایت‌فقیه که، به نام اسلام و دین و قرآن، ستم شاهان و دربارهای فئودالی را به ابعاد نجومی رسانده است.

چه خوب بود اگر در برابر ارتجاع، اصلاً انقلاب و انقلاب کردن لازم و واجب نمی‌بود! اما واقعیت غیر از این است. چه خوب بود اگر اصلاً قشر پیشتاز و مقاومت سازمانیافته‌یی لازم نمی‌بود و اوضاع خود به خود درست می‌شد! اما واقعیت غیر از این است. چه خوب بود اگر اصلاً نیازی به تشکیلات پیشتاز و رهبری‌کننده‌یی نمی‌بود و بدون آن تغییر و انقلاب در برابر ارتجاع قهار محقق می‌شد! اما واقعیت غیر از این است. کلمه «رَبِّیون» را که گفتید بیشتر توضیح بده در لغت به معنی تربیت‌شدگان، افراد کمال‌یافته و به تکامل رسیده است. حالا کلمه «تحصیل‌کرده» را در نظر بگیرید.

این کلمه به معنی فرد با سواد، درس خوانده و مثلاً دانشگاه رفته است و به فردی اشاره دارد که در یک سیستمی تحصیل کرده است. این کلمه در مقابل کلمه تحصیل ناکرده یا فرد عامی و بیسواد قرار می گیرد.

حالا وقتی صحبت از تربیت به مفهوم دقیق آن می کنیم، دو نکته را باید در نظر داشت: یکی این که فقط آموزش و تحصیلات نظری را در بر نمی گیرد بلکه پرورش ایدئولوژیک را هم شامل می شود. نکته دیگر این که این کلمه در برابر خودرویی و رشد خودرو قرار می گیرد. خودرویی و رشد خودرو تا آن جا که به انگیزشها مربوط است و محرک کار و مسئولیت می شود و تا آن جا که اعتماد به نفس می دهد، چیز خوبی است. اما کافی نیست.

فرض می کنیم که یکی می خواهد راندگی یا خلبانی یا طبابت یاد بگیرد و برای آن انگیزه دارد، تلاش خودش را هم می کند. این خیلی خوب است. اما بالاخره باید نزد مربی و به آموزشگاه راندگی یا خلبانی یا دانشکده پزشکی برود. وقتی که تلاشهای خود را در این چارچوب و در ظرف مناسب آن انجام بدهد آن وقت به همان راننده ماهر یا خلبان کارآ و طبیب حاذقی ارتقا پیدا می کند که مردم جان خود را به او می سپارند. حالا جامعه و جنبشهای اجتماعی و انقلابی را در نظر بگیرید و بگویید که در این جا موضوع راندگی و خلبانی و طبابت آن چه می شود؟ آیا اصولاً هدایت و راندگی در این زمینه لازم است یا لازم نیست؟ آیا اصولاً مداوای آفتها و بیماریها و طبابتی در این زمینه لازم است یا لازم نیست؟

این جاست که به قشر پیشتاز و جلو دار می رسیم؛ عنصری که برای تکان دادن جامعه و هدایت آن ضروری است. منظور همان عامل و شکل و تشکیلات پیش برنده و رهبری کننده است.

اگر یادتان باشد، در نشستهای سالهای گذشته، در بررسی همه انقلابهای قرن بیستم نقش این عامل را می دیدیم. در اواخر قرن نوزدهم، انقلابیون آن زمان به این نتیجه رسیدند که حرکت خودانگیخته و خودجوش توده های مردم و طبقات محروم لازم است اما کافی نیست. سپس در اوایل قرن بیستم آن را در حرکت هدایت شده و رهبری شده، تثویز و فرموله کردند. احزاب پیشرو از این جا پدید آمد.

تفاوت طبقه «فی نفسه» یعنی طبقه در خود، با طبقه «لنفسه» یعنی طبقه برای

خود، در همین جا روشن شد. معلوم شد تا وقتی که یک طبقه محروم، به طور بسته، در خودش و توی خودش است، هنوز به بلوغ شایسته برای غلبه بر طبقه حاکم و ستمگر نرسیده است. مگر این که بتواند حزب سیاسی خود را تشکیل بدهد. در مثل، مانند طفلی که در مراحل بلوغ خود زبان باز می کند و لب به سخن می گشاید، سود و زیان خود را تشخیص می دهد و سپس برای دستیابی به خواسته هایش بر می خیزد و حرکت و عمل می کند.

نتیجه این که، حرکت خودجوش و خودانگیخته و شرایط عینی برای انقلاب، البته مبنای لازم و ضروری است. اما برای این که به هدف برسد، نیازمند تشکل و سازمانیافتگی و هدایت و رهبری است. این همان شرط کافی و همان عنصر ذهنی مکمل است. شرایط عینی را تکمیل و بارور می کند.

سعی می کنم این بحث را برای جوانان انقلابی در داخل میهن اشغال شده، با داستان به قدرت رسیدن خمینی ساده کنم. همین خمینی و شبکه آخوندهای میوه چین و فرصت طلبی که با او بر روی امواج انقلاب ضدسلطنتی مردم ایران سوار شدند و قدرت مطلقه را تحت عنوان ولایت فقیه قبضه کردند.

در آن زمان شرایط عینی انقلاب فراهم بود اما مشکل در شرط ذهنی یعنی در سازمان و تشکیلات رهبری کننده انقلابی بود. ارتجاع، این چنین گوی سبقت ربود. آیا مردم ایران کم فداکاری کرده بودند؟ آیا مردم ایران اشتباه کردند که در برابر استبداد دست نشانده سلطنتی، آزادی و استقلال می خواستند؟ آیا پیشتازانی مانند سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یا سازمان مجاهدین خلق ایران نباید قیام می کردند؟

آیا نیروهای انقلابی در زمان شاه، همین که رژیم شاه خود را با «انقلاب سفید» ش یکسویه و یکپایه کرد و اختناق کامل برقرار کرد، بایستی مثل آخوندها و احزاب سنتی آن زمان، به حاشیه نشینی روی می آوردند و دنبال زندگی خودشان می رفتند؟ آیا آن همه عملیات و قهرمانیها و جانبازیها و شکنجه ها و زندانها در زمان شاه که جامعه ایران را تکان داد و باعث شد در شرایط مناسب توده مردم بیرون بریزند، اشتباه و بیهوده بود؟

واضح است که بورژوازی ضد انقلابی و جریانه ها و افرادی که می خواهند جنایتها و تبهکاریهای آخوندهای حاکم را دستمایه و سرمایه کسب و کار سیاسی خود بکنند،

به این سفسطه متوسل می‌شوند که چون خودتان هم می‌گویید شیخ به مراتب بدتر از شاه است، پس همه آن مخالفتها و مبارزه‌ها و مجاهدتها در زمان شاه بیهوده بوده است. این حرف، برای تخطئه انقلابیون، برای زبان درازی علیه آنها، برای طلبکاری و برای توجیه جنایت‌های دیکتاتوری دست‌نشانده سلطنتی، برای تخفیف مصدق و فاطمی و حنیف‌نژاد و مسعود احمدزاده و جزنی، البته سفسطه خوبی است. هیزم‌بیار معرکه هم ارتجاع آخوندی و جنایتها و چپاولها و وطن‌فروشی بی‌حد و حصر آن است. چرا می‌گوییم سفسطه است؟ برای این که اصلاً کاری به کار روند تکامل اجتماعی ندارد. برای این که مهیب‌ترین نیروی ارتجاعی سر بر آورده از اعماق قرون و اعصار تاریخ ایران را نادیده می‌گیرد و تعیین تکلیف نمی‌کند که با همین نیرو که همدست و هم کاسه خودش بوده چه باید کرد؟

انگار نه انگار که در کودتا علیه مصدق شاه و شیخ و استعمار در کنار یکدیگر بودند. انگار نه انگار که در سرکوب و خلع سلاح مجاهدین صدر مشروطه هم وضع به همین منوال بود. الان هم انگار نه انگار که وقتی فرزندان رشید این میهن به مقاومت در برابر همین رژیم می‌پردازند، بازهم ارتجاع و استعمار در کنار هم قرار می‌گیرند و به طور مشترک به آنها برچسب تروریست می‌زنند.

مهمتر این که این سفسطه، می‌خواهد این پیام را به مردم ایران بدهد: حالا که آخوندها و اسلام آنها را چشیدید، دیگر به یک راه حل استعماری بدون عبا و عمامه رضایت بدهید! به جای دیگری هم امید نیندید!

رژیمی مثل شاه یا مشابه آن با برخی تبصره‌ها و اصلاحیه‌های دموکراتیک (!) بس‌تان است! بیشتر از این را نخواهید و گول این شورای ملی مقاومت ایران و امثال مجاهدین را هم نخورید. اینها اگر بیایند استالین‌یسم می‌شود، توتالیتاریسم می‌شود، کره شمالی یا حداکثر چین کمونیست می‌شود! تازه مصدقتان هم اگر کودتای ۲۸ مرداد نبود، کشور را تحویل کمونیستها می‌داد! پس دیگر این قیل و قال در مورد آزادی و رود خون شهیدان را هم کنار بگذارید!

اینها حرفهای خلص بورژوازی ضد انقلابی است. تا وقتی هم که از مبارزاتتان حتی در زمان شاه ندامت نکنید دست بردار نیست. این بورژوازی دستگاه خودش را دارد. در جنگ ضد میهنی خمینی با عراق هم داد «وطن» سر می‌داد و وقتی ما با دولت وقت

عراق بیانیه صلح امضا کردیم و طرح صلح شورای ملی مقاومت را ارائه دادیم، عیناً مانند دار و دسته خمینی جیغش به هوا رفت که گویا ما وطن نداشته‌ایم! او را به بیگانه فروخته‌ایم! این بورژوازی در حالی که دستگاه کامل و جامع ایدئولوژیکی خود را دارد و بر پراگماتیسم محض سوار است و تا خرخره، تابع و اسیر تعادل قواست، از این دم می‌زند که اصلاً باید ایدئولوژیها را دور ریخت چون اسباب زحمت و دردسر است! روی جنایتهای آخوندها در ایران هم سوار شده و چون اهل جنگ با آنها نیست، به جای آن، با شلاق کش کردن امثال مجاهدین به نفع همان آخوندها، از ما تقاص می‌گیرد.

اما اگر ایدئولوژی را در ساده‌ترین بیان، دستگاه تنظیم رابطه انسان و مناسبات او با دنیای پیرامون تعریف کنیم، او هم ایدئولوژی خودش را دارد. مناسبات و تنظیم رابطه انسان با دنیای پیرامونش، حتی اگر خودش هم آگاهی نداشته باشد، بر حسب یک ادراک و جهان بینی است که از طبقه یا محیط یا خانواده یا تربیت خود گرفته است. ارزشها، علقه‌ها و پیوستگیها یا ناپیوستگیها البته متفاوتند اما کسی نمی‌تواند بگوید دارای هیچ ملاک و معیار و دستگاه ارزش و سنجش نیست و با جهان پیرامون خود هیچ رابطه‌یی ندارد.

بنابراین ذوب شدن در ارزشها و معیارهای از ما بهتران فرنگی، از قبیل برچسب تروریستی به مجاهدین و تمام رابطه‌ها و مناسباتی که علیه فرزندان رشید این میهن تبلیغ و تراوش می‌کند نیز، یک ایدئولوژی است. منتهی ایدئولوژی بورژوازی ضدانقلابی و همسو و همدست با ارتجاع حاکم بر ایران....

اما آیا امروز این بورژوازی وابسته بر ایران حاکم است؟ خیر. پس موضوع را کنار می‌گذاریم چون حاکمیت در ایران امروز در دست یک رژیم دجال و ضدبشری، در دست استبداد دینی و قرون وسطایی ولایت فقیه است.

فقط به این یادآوری کفایت می‌کنم که هم‌چنان که در سال ۱۳۵۸ در کلاسهای تبیین جهان می‌گفتیم، ایدئولوژی برای ما راهنمای عمل، طرح و رهنمون چگونه زندگی کردن و چگونه مردن است. جوهر، علت‌العلل و غایت حرکت و مناسباتمان را مشخص می‌کند. به همین دلیل گفته‌ایم و می‌گوییم که «بدون یک ایدئولوژی انقلابی نمی‌توان نهضتی انقلابی داشت، بدون یک ایدئولوژی انقلابی نمی‌توان سازمانی انقلابی داشت و بدون یک ایدئولوژی انقلابی نمی‌توان فردی انقلابی ساخت».

حال اگر آخوندهای چپاولگر و شرکای دیرین یا نورسیده، آرمانگرایی را حرام کرده‌اند، اگر در ایدئولوژی و فرهنگ آنها، مبارزه و تشکیلات و مقاومت و صدق و فدا مذموم است، اگر ارزشهای مبارزاتی از مد افتاده و هرکس باید فقط به خودش برسد، اگر ارتجاع در طیف و جبهه فراگیرش، راهی جز دگردیسی و ذوب در بورژوازی ضدانقلابی باقی نگذاشته؛ گناه ما چیست؟

این دگردیسی با همه آثار و عوارض آن، نه جدید است و نه تعجبی برمی‌انگیزد. امری کاملاً قانونمند و شناخته‌شده و تجربه شده است. در مقابل، ما هر چه بیشتر و بیشتر بر ارزشها و آرمانهای ایدئولوژیکی خود پا می‌فشاریم و پرچم مجاهدت و مقاومت تا آخرین نفس برای سرنگونی ارتجاع قهار ضدبشری را بالا و بالاتر می‌بریم. باشد که خدا و خلق از ما بپذیرند و یاریمان کنند. مفهوم تقبل الله که روزه‌داران به یکدیگر می‌گویند همین است.

یک تجربه از ۳۰ سال پیش

در مورد آن روند انجذاب و دگردیسی که گفتم برای ما تازگی ندارد و تعجبی بر نمی‌انگیزد و هم‌چنین دعاوی بورژوازی وابسته علیه آلترناتیو دموکراتیک-انقلابی، یک نمونه از تجارب و مواضعمان را که مربوط به ۳۰ سال پیش است، با یکدیگر مرور می‌کنیم:

۳۰ سال پیش در خرداد ۱۳۶۲ با ۲۰۰ نفر مسئولان و نمایندگان اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان در خارج کشور که از کشورهای مختلف آمده بودند، در مورد همین موضوع نشست داشتیم که همان زمان منتشر شد.

دانشجویان از دعاوی و تاخت و تاز بورژوازی علیه مجاهدین و شورای ملی مقاومت می‌گفتند و این‌که مدعیان، دور از جبهه نبرد، می‌گویند اصلاً ایدئولوژی و آرمان چیست و به چه درد می‌خورد؟ در آن زمان مدعیان خواستار «مجاهدزدایی» و بعد هم «شوراشکنی» بودند تا به‌زعم خودشان یک آلترناتیوی درست بشود که «همه با هم» باشند که در آن «هژمونی» و به‌خصوص هژمونی مجاهدین نباشد! اصطلاحات «مجاهدزدایی» و «شوراشکنی» مال آن زمان است. هیچ‌کدام را ما ابداع نکردیم و تا آن‌جا که یادم هست اولین بار هزارخانی در پاسخ به دعاوی به‌اصطلاح «قشر میانی»

علیه مجاهدین و شورا آن را به کار برد.

ما از اول می گفتیم که مدعیان اگر راست می گویند، چرا آلترناتیو مطلوب و مورد نظر خودشان را تشکیل نمی دهند؟ چرا آن را معرفی نمی کنند؟ چه کسی در خارجه، آن هم با همه آزادیهایی که از آن برخوردار هستند، راه را بر آنها بسته است؟ به راستی اگر پایه و مایه‌یی در کار بود در این ۳۰ سال حتماً خودش را نشان می داد و متشکل می شد و قطعاً آلترناتیو مطلوب خودش را ارائه می داد و آن گاه ایرانیان و هموطنان هم قضاوت و انتخاب می کردند.

اما صورت مسئله واقعی این نبود. صورت مسئله واقعی، هم چنان که در این ۳۰ سال هم تجربه شد، قبل از هر چیز، مجاهدزایی و شوراشکنی به سود ارتجاع حاکم بود. یعنی بقیه حرفها و ادعاها نسیه بود و آن چه نقد بود به جیب آخوندها می رفت. البته ما از خدا می خواستیم و الان هم می خواهیم که کاش به عنوان طبقه و نیرو، یک بورژوازی ملی در کار می بود که آلترناتیو سیاسی خودش را ارائه می کرد. در این صورت وظیفه ما این می بود که با حفظ مواضعمان، با مراعات وحدت و تضادهایمان، با آن وارد اتحاد و ائتلاف می شدیم.

اگر یادتان باشد، در دیماه گذشته در بحث از اسلام مجاهدین گفتیم، هر چند که وقتی خمینی آمد، احزاب سنتی دوباره میدان پیدا کردند، اما «اقتضای تاریخی و اجتماعی چیز دیگری بود که آنها پاسخگوی آن نبودند». خمینی همه را پشت جنگ ضدمیهنی یا متوقف و مهار کرد یا در خودش فرو برد و فرو خورد و عاقبت هم آنها را به بیرون پرتاب کرد. چرا که:

«بورژوازی ملی ایران هم به دلایل تاریخی آن قدر ضعیف بود که نتوانست یک پیشوای ملی مانند مصدق را پاس بدارد و حفظ و حراست کند. "ملی-مذهبیها" که امروز می گویند، بخش فرسوده، ارتجاعی و تحلیل رفته همین بورژوازی، در رژیم ولایت فقیه است. بخش وابسته آن هم که اساساً از درآمد نفت ارتزاق می کرد و عمدتاً تجاری بود، در خدمت شاه بود و در زمان شیخ نیز به تحولات درونی رژیم و به امثال رفسنجانی یا خاتمی و سبزینه چشم دوخته و نمایندگان سیاسی آن هم که بقایای شاه باشند، چشم به این دوخته‌اند که آمریکا روزی آنها را به قدرت برساند. غافل از این که آمریکا تا به حال در سیاست خارجی در ضعیف ترین و پراشتباه ترین دوران تاریخ

خود بعد از جنگ جهانی دوم بوده است. لیست‌گذاری مجاهدین، آن هم در روزگار سلطنت مطلقه آخوندی، شاخص بسیار گویایی از این حقیقت است که تا کجا به همین آخوندها و گفتگوی بی‌نتیجه با آنها در سراب استحاله و جناح مدره و میانه‌رو چشم دوخته بودند. اما ۳۰ سال گذشت و در رژیم ولایت‌فقیه چنین چیزی یافت می‌نشود، آنم آرزوست!»

حالا بعد از این یادآوری، به قسمتی از آن‌چه که ۳۰ سال پیش در نشست با مسئولان و نمایندگان اتحادیه دانشجویان مسلمان گفتیم، توجه کنید ولی در نظر داشته باشید که آن زمان هنوز ارتش آزادیبخشی هم وجود نداشت و ارتش آزادیبخش چهار سال بعد به طور رسمی تأسیس شد. از روی متن حرفهای آن روزمان در خرداد ۱۳۶۲ می‌خوانم:

شماره ۱۵۹

• گزارش هسته‌ای در مورد
گشای سلجانی آمریکا
به روزیم خمینی
۱۱ فروردین ۱۳۸۲

• قسمی از فعالیت‌های اتحادیه
انجمن‌های دانشجویان مسلمان
خارج از کشور
۸ فروردین ۸۲

سازمان مجاهدین خلق ایران در لندن
تجدید خلق -
پارکمنت به فعلت باک انسانی
و تجدید عهد برای قیام
بدستوریت‌های انقلابی
۱۱ فروردین ۸۲

**سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع
گروهی از مسئولین و نمایندگان
اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور**

سخن‌گزارش نماینده اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور
به مسئولان و فرماندهانی سازمان مجاهدین خلق ایران

سخن‌گزارش

سازمان مجاهدین خلق ایران اعلام کرد:

**اسناد و مدارکی از
مهمترین قرارداد‌های سلجانی
روزم خمینی با دولت اسرائیل**

«در اسنادی آخرین جبهه با جریان
کلیه‌بینی آن را "روزافش" نامیده‌اند،
سازمان مجاهدین خلق ایران
اسناد و مدارک زیر را افشا می‌کند -

۱- در اسنادی قرارداد سلجانی بین رژیم صهیونیستی و اسرائیل
و رژیم انقلابی باقی‌مانده شرکت اسرائیلی فرستاده شده
با دولت عراق صهیونیستی
۲- در اسناد و مدارک فوق الذکر رژیم رژیم ایران با
اسرائیل قرارداد

سازمان مجاهدین خلق ایران
www.majma.org

[illegible][illegible]

مجاهد شماره ۱۵۹-۱۶ تیر ۱۳۶۲

گزیده‌یی از صفحات ۱-۲۷-۲۸

- «ما کلمه انقلابی حرفه‌یی را بی حساب و کتاب به کار نمی‌بریم. بایستی در آرمان و در مشی حرکت (اسلوب مبارزه) انقلابی باشیم، خصوصیات اخلاقی انقلابی نیز داشته باشیم و اضافه بر این، به‌طور حرفه‌یی و در ارتباط با یک تشکل انقلابی هر آنچه را که در توان داریم نثار آزادی و خلق و انقلاب کرده باشیم تا به‌طور تمام عیار شایسته آن گردیم»...

- «حال بگذارید به شیوه قدیم اپورتونیستی، عده‌یی «سانترال‌یسم» را به «کارخانه» و اعضا و هواداران یک تشکل قدرتمند انقلابی را به «پیچ و مهره» و «یا کله گوسفند» و «برده» تشبیه نمایند. این تشبیه «کارخانه» و «برده» و «پیچ و مهره» از نظر تاریخی متعلق به منشویک‌های ابتدای قرن بیستم است که تحت عناوین به اصطلاح دموکراتیک! با انضباط انقلابی مخالفت ورزیده و خواستار آن بودند که تشکیلات به «عقب» و به «راست» رفته و هر بخش یا انجمن یا فردی به دلخواه خود عمل کند....

لنین در این باره گفته بود: «برای اندوید و آلیسم روشنفکرانه... که تمایل خود را به طرز تفکر اپورتونیستی و جمله‌پردازی آنارشیستی ثابت نمود، هرگونه سازمان و انضباط... حق «سرفداری» به نظر می‌آید»...

- «حالا وقتی که من می‌گویم «سازمان»، به هیچ‌وجه منظورم یک ارزش یا دارایی گروهی نیست، نه! منظورم یک گنجینه ملی است. منظورم یک گنجینه تاریخی برای تمام مردم ایران است که رایت شرف و پرچم امید و آرزوی آنها را با تمام مرارتها و خونهایش به دوش می‌کشد، بهای آن را هم هر روز و هر شب در هر کجا می‌پردازد، فناپذیری و مقاومت انسان ایرانی را در بحبوحه وحشیگری خمینی نمایندگی می‌کند. خمینی ضدبشر آمده است تا انسان ایرانی را تحقیر و نابود کند. می‌گوید:

ببین تو را به چه روز سیاهی نشاندم!

نفس هم نمی‌توانی بکشی!

بچش! هر ننگ و فضاحتی را به اسم اسلام و به اسم خدا بچش!

هر چه دلم می‌خواهد به سرت می‌آورم!

می‌کشم! داغان می‌کنم! تخریب می‌کنم! حرف هم نمی‌توانی بزنی! سکوت کن!

سرت را بینداز پایین و مجیز ما را بگو!...
اما نسل شما می‌گوید: نه نه نه! مقاومت می‌کنم، پس هستم!
این مقاومت مبین اعتبار وجود من و خلق من است!
تو می‌خواهی همه چیز را اسیر تاریکی و یأس و حرمان بکنی!
من با تو مبارزه می‌کنم! می‌جنگم! بهایش را هم می‌پردازم و، تا خشت آخر، بنای
حکومت ننگین ظلم و ستم تو را از بن بر می‌کنم! واژگونت می‌کنم دفتر ننگ و جنایت
تو را از هم می‌درم!

حالا بجنگ تا بجنگیم! با چنگ و ناخن و دندان هم می‌جنگیم!
با مال و جان و عزیزان و خانمان می‌جنگیم! آن در داخل کشور و این هم نمونه
کارمان در خارج کشور. هر چقدر تو امکاناتت زیادتر باشد من اراده‌ام قویتر خواهد بود
و آن را بیشتر صیقل خواهم زد! سر از پا نخواهم شناخت و سرانجام به هدفم خواهم
رسید... بله، همین که ملتی مرگ سرخ را بر تسلیم سیاه ترجیح داد، از آن لحظه
شکست‌ناپذیر می‌شود»...

-«حالا اگر این نکاتی که گفتم روشن است، امیدوارم که شما (خواهران و برادران)
جای تاریخی خود را به خوبی درک کرده باشید. حال بگذارید یک عده‌یی در خارجه
بنشینند، فدا شدن و عمل برای گرفتن آزادی در سطح سراسری و در داخل کشور
را واگذار کنند به شما؛ ولی دم گرفتن! برای آزادی و حرف آن را اختصاص بدهند به
خودشان!! مهم نیست! این هم یک نوع تقسیم کار است! نمی‌دانم چرا این همه بر
علیه ما می‌گویند و می‌نویسند ولی تا به حال من این نکته آخری را در فرمایشات آنها
ندیده‌ام!

اینهم از طنزهای روزگار ماست! روزگار خمینی‌زدگی و خمینی‌گزیدگی»...

-«خوب، حالا از شما می‌پرسم فی‌الواقع برای تضمین آزادی و استقلال وطنمان
چه تضمین اساسی غیر از سازمان مجاهدین خلق ایران در شرایط حاضر وجود دارد؟
تضمین را که از کشورهای خارجی نمی‌شود قبول کرد! تضمین را باید در داخل
همین جامعه در سطح آگاهی و شناختهای توده مردم و در درون نیروهای شاخص

مردمی و در کم و کیف رشیدترین فرزندان و رزمندگان راه آزادی مردم جستجو کرد. اگر فرض کنیم که سازمان مجاهدین دیگر وجود ندارد؛ آیا صورت مسأله ایران فرق نمی‌کند؟ کاش یک سازمان بهتر و عالیت‌تری وجود می‌داشت. اما اگر نخواهیم روی کاغذ حرف بزنیم و بخواهیم در عالم واقع به ارزیابی واقعیات بنشینیم این‌طور نیست... کار شما هم در پیوند ارگانیک با مبارزهٔ چنین سازمانی است. درست به همین دلیل از تمام صحبت‌هایی که تا کنون کردم این نتیجه را می‌خواهم بگیرم که به‌طور عملی و واقعی، مسئولیت و رسالت تاریخی‌مان را درک کنیم و این‌که در کجای تاریخ نشسته‌ایم و این‌که به مثابه مهم‌ترین و حتی تنها نقطهٔ امید بالفعل برای یک خلق محروم چه مسئولیتی روی دوشمان است و از ما چه انتظاراتی می‌رود؟ اگر سازمان شما نباشد صورت مسأله ایران فرق می‌کند. آن وقت در تعادل قوای موجود داخلی و بین‌المللی، معادلات جدیدی مطرح می‌شود»...

- «برای اولین بار در تاریخ ایران، ما با یک جانشین و آلترناتیوی مواجه هستیم- شورای ملی مقاومت - که در کانون آن یک نیروی بالندهٔ انقلابی دموکراتیک به معنی اخص کلمه قرار دارد. این از هر حیث بی‌سابقه است. فکر نکنید که کم چیزی است. خلق ما برای ایجاد یک چنین جانشینی با همه نقایصش بهای بسیار گزاف پرداخته. راستی اگر این شانس از بین برود دیگر بالفعل چه چیزی باقی می‌ماند؟ پس به آن چه برای شورا کرده‌ایم افتخار می‌کنیم. اگر دستمان برسد باز هم بیشتر خواهیم کرد...»...

- «به‌روشنی می‌توان دریافت که تخطئهٔ مقاومت انقلابی (مجاهدین) و تخطئهٔ جانشین دموکراتیک (شورا) و داد سخن دادن اندر مذمت "سلاح آتشین" و "فدیه"‌های ضروری آن و مشتبه ساختن "قهر و فدا"ی انقلابی با "شهیدسازی خمینی‌گونه"، فی‌الواقع قبل از هر کس در خدمت خمینی و تخطئه و سرکوب نیروهای انقلابی و ممانعت از حصول هر چه سریع‌تر همان آزادی‌های دموکراتیک و پایداریست که دستیابی به آنها هیچ تضمین عملی، جز رنج و خون و سازمان و تشکیلات و سیاست و سلاح همان انقلابیون، ندارد».

شماره ۱۶۰

گزارشانی درباره برخی
اعتراضات و انتصابات کارگزی
بر علیه القادمان خذکارگری
روزهم خستنی

ازمهاسنی ۱۱



این نشریه هفتاد و سه شماره در سال ۱۳۷۳ منتشر شد. زیر نظر شورای عالی مطبوعات

سخنرانی
برادر مجاهد مسعود رجوی
در جمع گروهی از مسئولین
و نمایندگان اتحادیه انجمن های
دانشجویان مسلمان خارج از کشور
در مشهد (و قم) (آخر)

نامه پیرایه ترین عضو کمیته مرکزی
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
مهدی سابع، به برادر مجاهد مسعود رجوی

شکست فتناحت بار
رژیم در وادمانازی
مراسم باصلاح
"روز قدس"؟

اطلاعات در مجاهدین خلق دربار
درباره جریان فرود اضطراری
هواپیمای ۱۰۰ تنه شک ۷۴۷

صفحه ۶

شماره ۱۶۰



سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور (وقت آخر)

مسائل انقلاب و انتصاب
استاد، باورهای سیاسی، انتصاب
که به عنوان نماینده انقلابی
(استاد) و انتصابی جانی
دولت (استاد) و داد سخن

در این روزهای استثنای اول
گرمی است و تابا باسی
جای آن را استا با سخن
برداشت ...
آل مجاهد دانشه باخیه

برای ما، به قول خودتان
"کری" بخواند که دنیا را چ و
چون و مکانی لای نیست و
"خوانی مسافت" را به آن
در آن کتب، بهر حال

توضیح: قسمت اول سخنرانی مسئول اول نمایان در جمع
مسئولان و نمایندگان اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان
خارج از کشور را در تاروی اول مشاهده کردند و اینکه طبق
سخنرانی

صفحه ۹

شماره ۱۶۰



سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

بهری انقلابی هر یک در جوانی
شکست و تاروی، هر یک در جوانی
و انتصابی است. ...
دولت (استاد) و انتصابی جانی
دولت (استاد) و داد سخن

در این روزهای استثنای اول
گرمی است و تابا باسی
جای آن را استا با سخن
برداشت ...
آل مجاهد دانشه باخیه

برای ما، به قول خودتان
"کری" بخواند که دنیا را چ و
چون و مکانی لای نیست و
"خوانی مسافت" را به آن
در آن کتب، بهر حال

توضیح: قسمت اول سخنرانی مسئول اول نمایان در جمع
مسئولان و نمایندگان اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان
خارج از کشور را در تاروی اول مشاهده کردند و اینکه طبق
سخنرانی

صفحه ۲۳

شماره ۱۶۰



سخنرانی برادر مجاهد مسعود رجوی در جمع گروهی از مسئولین و نمایندگان اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان خارج از کشور

بهری انقلابی هر یک در جوانی
شکست و تاروی، هر یک در جوانی
و انتصابی است. ...
دولت (استاد) و انتصابی جانی
دولت (استاد) و داد سخن

در این روزهای استثنای اول
گرمی است و تابا باسی
جای آن را استا با سخن
برداشت ...
آل مجاهد دانشه باخیه

برای ما، به قول خودتان
"کری" بخواند که دنیا را چ و
چون و مکانی لای نیست و
"خوانی مسافت" را به آن
در آن کتب، بهر حال

توضیح: قسمت اول سخنرانی مسئول اول نمایان در جمع
مسئولان و نمایندگان اتحادیه انجمن های دانشجویان مسلمان
خارج از کشور را در تاروی اول مشاهده کردند و اینکه طبق
سخنرانی

مجاهد شماره ۱۶۰ صفحات ۸، ۹، ۲۳، ۲۴، ۲۶

«مثال دیگر ایدئولوژیکی و سیاسی: یک آموزش و تجربه‌اندوزی دیگر مربوط به ضدیت‌های هیستریک و بیمارگونه و «غیر مسئول» (لیبرال‌مابانه) با مذهب است... که دقیقاً انحرافی و اپورتونیستی است و ضمناً یکی از علائم «بریدگی» و «انفعال» روشنفکرنمایانه در شرایط حاضر نیز به شمار می‌رود.

اما این‌جا، در خارج از کشور، هیستری ضدمذهبی - به مثابه واکنش خودبه‌خودی و عکس‌العملی خمینی‌گزیدگی مذهبی - گاه آن‌چنان بیداد می‌کند که آدم بی‌اختیار به یاد همان «هیستری مذهبی» و جنون ضد «لامذهبی» و ضد «لائیک» خمینی می‌افتد که البته هر دو هیستری بر علیه منافع خلق و انقلاب و اتحاد نیروهای جبههٔ خلق با هم همسو و همزادند!»

«اما، ما (مجاهدین) طبعاً هم‌چنان که به جنون مذهبی خمینی که خیلی وقتها میلیون‌ها تن از توده‌های ناآگاه مردم را نیز به‌دنبال خود می‌کشید، تسلیم نشدیم، طبیعی است که در قبال مواضع عکس‌العملی آن نیز هوشیار خواهیم بود»
«ضمناً اگر دقت کرده باشید نشریات ضدانقلاب (مغلوب) خارج از کشور حاوی نمونه‌های بیمارگونه ضدمذهبی است، که طبعاً نوک پیکان آنها متوجه «مجاهدین» و تشبیه ایدئولوژی ما با خمینی است.»

«مثال دیگر، ضد ایدئولوژیسم: اینهم، یک تمایل نادرست و واپسگرایانه دیگر است. تمایلی که برحسب آن، اصولاً «ایدئولوژی داشتن» (علی‌الخصوص در ضدیت با ایدئولوژی مجاهدین) نفی و طرد می‌شود.

اگر می‌گفتند مجاهدین حق تحمیل ایدئولوژی و تفکر خود را به احدی ندارند، می‌گفتم حق با شماست و به چشم، کما این‌که در «برنامه شورای ملی مقاومت و دولت موقت» و در «وظایف مبرم دولت موقت» نیز به طرق مختلف بر این حق - یعنی آزادی کامل عقیده و بیان و مذهب و مسلک و... - تأکید شده است. کما این‌که مجاهدین در گذشته نیز هرگز چنین کاری نکرده و با همه فشارها و انحصارطلبی‌های خمینی در این رابطه نیز مخالفت ورزیده‌اند. اما گاه به‌خاطر داشتن این عقیده و ایدئولوژی، ما (مجاهدین) آن‌چنان مورد طعن و لعن و حمله قرار می‌گیریم که انگار هرکسی حق

دارد عقاید خود را داشته باشد، الا مجاهدین! اما یک چنین برخورد ضددموکراتیکی موضوع اشاره الان من نیست. چرا که بطلان آن کاملاً بدیهی است.

من می‌خواهم مطلبی را که قدری پیچیده‌تر است توضیح بدهم. مطلب در رابطه با آنهایی است که می‌گویند: ایدئولوژی را کنار بگذارید و یا آن را به‌ترتیبی نادیده بگیرید تا همکاری کنیم، یا جانشین (آلترناتیو) شما را حمایت کنیم. البته چه بسا باشند افرادی که این حرف را حتی با حسن نیت بزنند و هیچ قصد سوئی هم نداشته باشند. اما چنان که الساعه توضیح خواهم داد، نتیجه عملی این تمایل را شاید توجه ندارند که چیست.

پس مخاطب من در این مثال، آن تمایلی است که ولو از روی سادگی و تحت جاذبه‌های "ملی‌گرایانه محض" خواستار نادیده‌گرفتن عنصر عقیدتی و ایدئولوژیک، یا کم‌بهادادن به آن در چارچوب یک نیروی مسئول انقلابی همچون مجاهدین است. زیرا واقعیت این است که بدون ایدئولوژی انقلابی نمی‌توان مبارزه با جنیش و سازمانی انقلابی به راه انداخت یا آن را رهبری نمود. به این معنی که اگر شما ایدئولوژی مجاهدین و یا ایدئولوژی هر نیروی واقعاً انقلابی دیگر را از آنها بگیرید، آنها نه تنها صدپاره و متفرق و منفعل خواهند شد، بلکه اصولاً سرچشمه شور و حرکت و فداکاری آنها را کور می‌کنید، چه رسد به این که صدتا صدتا در برابر جوخه اعدام بایستند یا هزار هزار شکنجه و زندان خمینی را بپذیرند و مقاومت کنند.

زیرا به مثابه یک اصل اساسی ولایت‌غیر: ایدئولوژی مهمترین سرمایه ثابت و مهمترین جان مایه مستمر در هر جنیش رزمنده انقلابی است. نقش "ریشه" را در ساختمان درخت دارد که ساقه‌های "سیاست" و شاخ و برگ "تشکیلات" بر آن استوار است.

-«در عصر ما -یعنی عصر شرکتهای چند ملیتی و انحصارات بزرگ - حتی جنبشهای دموکراتیک و ملی که ماهیتاً دستیابی به آزادی و استقلال ملی را مدنظر دارند، با آن چنان مخاطرات و وضعیت بغرنجی روبه‌رو هستند که پیروزی پایدار آنان در همین چارچوب نیز مستلزم تسلیح آنها به سلاحهای ایدئولوژیکی و استعدادات

(پتانسیلهای) اجتماعی نوین است، در غیراین صورت ولو این که یک مرحله را با موفقیت پشت سر بگذارند، در مراحل بعدی پیوسته در تهدید "رجعت" به سر می‌برند. «می‌خواهم نتیجه بگیرم که "ضدایدئولوژیسم" به معنی اصرار در دست برداشتن از ایدئولوژی یا نادیده گرفتن و کم‌بهادادن به عنصر عقیدتی، در مورد جریانی همچون مجاهدین، نه فقط نادیده گرفتن پیچیدگی و تکامل مبارزه کنونی و تفاوت کیفی عظیم آن با مبارزات قبلی، و نه فقط ساده‌سازی کودکانه پدیده بغرنج مبارزه متشکل و سازمانیافته انقلابی در حال حاضر و طبعاً "رجعت" به عملکردها، اسلوبها و مبارزات و ارگانیزمها و سازمانهای مراحل بسیار ساده‌تر و پایین‌تر مبارزاتی است، بلکه در عمل به معنی سوزاندن ریشه مقاومت و تشکل انقلابی است، که طبعاً منفعت آن قبل از هر کس به جیب خمینی می‌رود. یعنی همان کسی که سرنگونی او ملازم با مقاومت عمیق و گسترده انقلابی است.

اما با این همه لیبرال-بورژوازی که در باطن با مقاومت و تشکل و رهبری انقلابی هرگز دل خوشی نداشته و ندارد، در پس دعاوی و لفافه‌های مختلف ازجمله دعاوی دموکرات‌نمایانه و ملی‌گرایانه، "ضدایدئولوژیسم" خود را بی‌دریغ بر علیه ما تبلیغ می‌کند. تبلیغاتی که از تمایلات انحرافی و اپورتونیستی گوناگون نیز بر علیه خط مشی اصولی و انقلابی (که بر مبانی عقیدتی خود استوار است) استقبال می‌کند.

خلاصه کنم: مخصوصاً در شرایط اقتصادی-اجتماعی ایران و در یک چنین سطحی از پیچیدگی و تکامل مبارزات آن، بدون یک مکتب و عقیده و مرام انقلابی، هرگز نمی‌توان به یک مقاومت یا تشکل انقلابی دست یافت».

- «از سوی دیگر می‌خواهم خاطر شما [دانشجویان] را جمع بکنم و در جواب به نگرانیهایی که از پایمال شدن خون مجاهدین در گزارشتان ابراز شده بود، بگویم که: مطمئن باشید ما این بار از آغاز طوری حرکت کرده‌ایم که خونهای مجاهدین و سازمان آنها، به شرط این که خود ما خطوط غلط و انحرافی نرویم، به هیچ وجه پایمال کردنی نیستند.

به عبارت دیگر می‌خواهم تصریح کنم که چه در حال و چه در آینده، دست کردن در خون مجاهدین و یا لگدمال کردن خون ما، برای هیچکس شگون نخواهد داشت.

اعم از این که خارج و یا داخل کشور باشد. چهره واقعی افشا شده باشد یا نشده باشد. به هیچ عنوان نخواهیم گذاشت کسی خون ما را وسیله کسب و کار و کسب شهرت یا جاه و مقام بکند. ساده تر بگوییم: خون مجاهدین به راحتی از گلولی کسی پایین نخواهد رفت و خط ارتجاعی و انحرافی "مجاهدزدایی" پیش نخواهد رفت. در حالی که در برابر انتقادات اصولی فوق العاده منعطف و با گوش شنوا و در

نهایت فروتنی برخورد می کنیم و باید هم بکنیم، اما در زمینه "مجاهدزدایی" و چشمک و چراغ به نیروهای ضددموکراتیک، با هیچکس شوخی نداریم و حتی به نسلهای آینده مان نیز وصیت خواهیم کرد: که اگر دیدند کسی یا جریانی، از قبل دستمایه کردن خونهای ما و میوه چینی از رنج و خون رشیدترین فرزندان این میهن، به جایی رسیده؛ از گلویش بیرون بکشند و خلاصه نگذارند لقمه حرام آغشته به خون مجاهدین، از گلویش پایین برود.»

- «علی هذا به هر کس که در فکر غدر و خیانت با مجاهدین و با شورای ملی مقاومت باشد، نصیحت می کنم که این اشتباه را بیش از این ادامه ندهد. و البته فکر می کنم تاکنون در ایران برای همه روشن شده باشد که نصایح و هشدارهای مجاهدین جدی است و بر سر آزادی و استقلال ایران و خون شهیدان انعطاف ندارند و شوخی پذیر هم نیستند.»

- «ضمن این که باز هم تأکید می کنم، ما نه مانع انتقادات سایرین هستیم و نه از حق اصولی و دائمی پاسخگویی خودمان صرف نظر می کنیم.»

- «به قول علی (ع): "سلاحهای ما بر گنجینه بصیرتهایمان متکی است." می خواهیم بگوییم که نه تنها بایستی "مجاهدگونه" مرد، بلکه "مجاهدگونه" هم باید زیست و مبارزه کرد. این هم لازمه اش کسب اخلاقیات شایسته است.

وای بر ما، اگر قدر اعتمادی را که مردم نثارمان می کنند ندانیم. خوب گوش کنید و آن چه را می گویم نه فقط بر ذهن و ضمیرتان، بلکه تا بن استخوان خود به خاطر بسپارید: ذره ذره روابط مختلف اجتماعی و اعتمادهایی که از جانب هموطنانمان در داخل و خارج کشور از آن برخورداریم؛ طی ۱۸ سال با رنج و خون و شکنجه و اعدام،

به دست آمده است. پس در هر رابطه‌یی که قرار دارید؛ در هر شهر و در هر کشور و هر جایی که هستید، قدر این اعتمادها را بدانید.

وای بر آن کس که بر خود نام مجاهد بگذارد، اما مردمانی که در اطراف او زندگی می‌کنند از خُلقیات او ناراضی باشند. شما در هر کجا و در هر محیطی که هستید، حرمت دهها هزار شهید و اسیر و یک مقاومت جانبازانه و سراسری را با خود حمل می‌کنید. وای بر شما اگر از مسئولیتان در این رابطه غافل شوید».

«برای پیش بردن یک شعار انقلابی و یک انقلاب واقعی، شما به یک سازمان و یک تشکیلات واقعی نیاز دارید، به عبارت دیگر برداشتن این بار و انجام این کار؛ منحصر به یک نفر و دو نفر و صد نفر و هزار نفر نیست.

کدام سنگ بزرگ را یک تنه می‌توان بلند کرد؟ این سنگی را هم که امروز سد راه تکامل جامعه است، باید تمام مردم بلند کنند. اما برای برانگیختن جامعه و هموار کردن راه قیام انقلابی، شما به یک تشکیلات، به یک سلسله روابط دسته جمعی و انقلابی نیاز دارید».

«ما دنبال قهرمانان تک و تنها و منحصر به فردی که فکر می‌کنند دشمن را “تکی” می‌توانند خاک کنند نیستیم، عصر فردیتهای اسطوره‌یی سپری شده است. هیچ رستم یا هرکول و پهلوانی هم که دشمن را یک تنه به زمین بزند در کار نخواهد بود. همه پیشرفتهای ناشی از کار دسته‌جمعی، روابط دسته‌جمعی و حرکت تشکیلاتی است. ظرف تشکیلات انقلابی را باید قدر شناخت».

«در پاسخ به سؤالات و برخورد با دیگران

وقتی از شما سؤال می‌کنند، مثلاً راجع به سازمان و مسائل مربوط به آن؛ اگر جواب را دقیقاً نمی‌دانید، حتماً لازم نیست جواب بدهید. من هم در این جا خیلی از سؤالات را که می‌کنند، نمی‌توانم فی‌الفور جواب بدهم و بایستی یادداشت کنم و از داخل یا خارج کشور بیرسم. خوب، همه چیز را که یک نفر نمی‌داند. همه مسائل مربوط به سازمان را در زمینه‌های مختلف، که من نمی‌توانم بدانم. خلاصه اگر سازمانتان را دوست دارید، هیچگاه از آن دفاع ضعیف نکنید. دفاع ضعیف و لرزان و غیردقیق به ضد خودش منجر می‌شود. لذا باید با دست پر، تمام عیار و با اطلاع کافی وارد و خارج بحث شد. ما نباید خود را از همه چیز مطلع نشان بدهیم. نباید در حرفهایمان مبالغه کنیم.

حرفهای ما نباید بوی توجیه و سبیل کردن بدهد. سعی کنید اگر ارقام و اعدادی می‌دهید، دقیق باشند. بزرگنمایی کاذب نکنید. از مبالغه و گنده‌گویی و گزافه‌گویی و این چیزهایی که در این جاها خیلی رایج است، پرهیز کنید. باید یاد بگیریم که سبک کار، سبک سازماندهی و سبک برخورد خود را چگونه اصلاح کنیم. با انتقادپذیری، با ارزیابی مداوم که طبیعتاً به صورت دسته‌جمعی امکان‌پذیر است.

بنابراین، این روابطی که ما در آن قرار داریم؛ یک آزمایشگاه است. فکر نکنید که شهادت به خاطر آرمان و هدف، به خاطر خدا و خلق فقط در شهادت جسمانی خلاصه می‌شود. نه! نامدارترین شهدای ما، برجسته‌ترین آنها، کبیرترین آنها، کسانی هستند که قبل از شهادت جسمانی از پروسه‌ها و مدارهای متعدد، شهادت‌های نفسانی و “پسیکولوژیک” رد شده‌اند. کسانی که در جریان هستند، می‌دانند که گاه یک گلوله خوردن به سر یا قلب آدم، بسیار راحت‌تر است از حل کردن یک سری دیگر از تضادها، از خیلی از تحمل‌ها و از خیلی خودسازی‌ها و...

بله، در انسان‌شناسی توحیدی، از شهادت جسمانی درجات بالاتری هم هست. به شرط آن‌که خود این حقیقت بهانه‌یی برای گریز از شهادت انقلابی نباشد. بگذارید دقیق‌تر بگویم: نقطه کمال فدا شدن جسمانی برای آرمان‌هایمان و انحلال مطلق در آن آرمانها، وقتی است که قبل از رسیدن به درجه عالی شهادت جسمانی؛ در طول زندگی و مبارزه روزمره از مدارج دیگری هم رد شده و روح و قلب و کردار و اخلاق خودمان را هم پیشاپیش به خدا هدیه کرده باشیم.

در کجا این کار باید صورت پذیرد؟ در روابطی که هم اکنون با خودمان و با دیگران داریم.»

حرف آخوندها و نظریه پردازان و مدافعان آنها با مجاهدین چیست؟

بله، این حرفهای ما از روز اول و در ۳۰ سال پیش بود. حالا برویم سر اصل موضوع و ببینیم از روز اول حرف بی تعارف آخوندها و نظریه پردازان و مدافعان آنها با مجاهدین چیست؟

چرا در برابر خمینی و انقلاب اسلامی او زانو نزدیک و دست نبوسیدید؟
چرا فراندوم ولایت فقیه و قانون اساسی آن را تحریم کردید؟
چرا در حالی که می گوید مسلمان هستید از حقوق غیرمسلمانها دفاع کردید؟
چرا در حالی که خواهران خودتان روسری دارند به دفاع از زنان بدون روسری برخاستید و منطق «یا روسری یا تو سری» را خوار و خفیف کردید؟
چرا لایحه قصاص اسلامی را ضد انسانی و ضد اسلامی خواندید؟
چرا وقتی خمینی به عنوان فرمانده کل قوا عریده و خط و نشان می کشید که شهر پاره را پاره پاره خواهد کرد، به دفاع از حقوق حق خود مختاری مردم کردستان ایران برخاستید؟

چرا درمقابل ما به مقاومت مسلحانه پرداختید؟
چرا رژیم ما را شقه کردید؟ و اولین رئیس جمهور آن را هم با خود بردید؟
چرا باعث خراب شدن رابطه خمینی و نخستین جانشین او (منتظری) شدید؟
چرا به ساز اصلاحات آخوند خاتمی نرقصیدید و با او همسو و سازگار نشدید؟
چرا وقتی خمینی بر طبل جنگ تا آخرین خشت و آخرین خانه در تهران، می کوبید، شعار صلح و آزادی سر دادید؟
چرا گفتید جدایی دین از دولت و حکومت؟
چرا وقتی خمینی فتوای قتل سلمان رشدی را به عنوان مرتد می دهد از بنیاد مخالفت کردید؟

چرا ممنوعیت رهبری و ریاست جمهوری و قضاوت را برای زنان طبق قانون اساسی ولایت فقیه، گردن نگذاشتید و علیه آن بر شوریدید؟
چرا به عراق رفتید و ارتش آزادیبخش به پا کردید؟ و به حلقوم خمینی جام زهر ریختید؟

چرا عامل ۵۹ بار محکومیت رژیم در ملل متحد به خاطر نقض وحشتناک حقوق

بشر در ایران شدید؟

چرا تأسیسات اتمی ما را افشا کردید و این همه مصیبت روی دست ما گذاشتید؟

چرا بزرگترین اتحاد وائتلاف اپوزیسیون را علیه ما به راه انداختید؟

چرا با شورای ملی مقاومت، جایگزین دموکراتیک عرضه کردید؟

چرا عالمی را علیه ما بر می‌انگیزید؟

چرا مانند زمان شاه شعار ضد امپریالیستی نمی‌دهید و روی ارتجاع متمرکز شده‌اید؟

مگر ما فاشیست هستیم که شما استالینیست‌ها(!) و تیتوئیست‌ها، هر جا جبهه‌یی علیه

ما هست حتی با همین دولتهای غربی که شما را بمباران کردند، بر ضد ما همسویی

می‌کنید؟! برگردید و هم‌چنان که خمینی می‌گفت شعار مرگ بر ارتجاع را کنار بگذارید

و مثل سپاه پاسداران و عقبه آن در خارجه، روی استکبار متمرکز شوید!

اصلاً شما چرا در عراق مانده‌اید؟

چرا در اشرف ایستاده‌اید؟

چرا جنگیدید؟ چرا ساحل عافیت بر نگزیدید؟

اصلاً چرا این مجاهدین به جای این‌که به زندگی خودشان برسند، ترک عیال و

خانمان و عزیزان کرده‌اند؟ مگر غریزه انسانی و صیانت نفس و ادامه نسل ندارند؟!

چرا علیه جنسیت و فردیت فرو برنده انقلاب کردید؟

چرا با انقلاب مریم به نحوی نامتعارف بر فرق ایدئولوژی و فرهنگ ارتجاع و

بورژوازی ضد انقلابی کوبیدید و این نسل قتل‌عام شده را بیمه کردید؟

چرا به جای ندامت‌نامه و انزجارنامه، بعد از ۳۵ سال هنوز هم سوگند مجاهدی

و نقشه مسیر مجاهدی می‌نویسید؟

پس بخورید:

- تیغ و تبر و گلوله و موشک نوش جانتان!

- محاصره از آن گونه که در روایت‌های «شعب ابوطالب» آمده گوارایتان!

- ۶۷۷ روز لجن‌پراکنی و شکنجه روانی با ۳۰۰ بلندگو جوابتان!

- بیمارانتان را هم زجر کش می‌کنیم!

- برچسب‌ها یکی پس از دیگری نثارتان می‌کنیم!

- سر توتال و دیگر شرکتهای نفتی سلامت! کاری می‌کنیم که در ۱۷ ژوئن دیگر

نتوانید سر بلند کنید! البته فکر آن یاران شعله‌ور و فروزان شما را نکرده بودیم ولی خودسوزیها را گردن خودتان می‌اندازیم!

-سر مالکی و کوبلر سلامت! کاری می‌کنیم که ژنرال آمریکایی هم بگوید روی دست گوانتانامو بلند شدیم!

-سربازان گمنام و بدنام هم تا بخواهید در این سو و آن سوی جهان داریم تا با ابوعطای دموکراتیک و تزریقات آنتی ایدئولوژیک به جان شما بیفتند و استخوان شما را بجوند و جاده‌صاف‌کن حملات بعدی به شما بشوند!
بچه‌ها، بس است؟! یا باز هم ادامه بدهم؟

مجاهدین البته جواب تاریخی خود را داده‌اند. نه از خودشان بلکه از قول ابراهیم بت‌شکن که: تالله لاکیدن اصنامکم... به خدا قسم که بتها و ارزشهای ننگین شما را واژگون می‌کنیم و بند از بند این رژیم خواهیم گسست...

۱۰ سال و چند ماه پیش، در آخرین دیدار قبل از جنگ، در سالن اجتماعات اشرف که مریم هم بود، یادتان هست که گفتم «هیچکس بیش از ما به خطراتی که از هر سو ما را در بر گرفته احاطه و اشراف ندارد اما عزم، جزم کرده‌ایم تا اگر زمانه ۱۰۰ بار از این هم خطرتر و پرفته‌تر باشد، با تأسی به پیشوای آرمانیمن، درسهای جدیدی از مقاومت و ایستادگی عرضه کنیم. ارتش آزادیبخش، این سرمایه عظیم ملت ایران، چون کوه استوار و سرفراز ایستاده است».



عاشورا در قرارگاههای مجاهدین با خروش هیئات مناسک الدله

ایران - عید فاطمیه و عید عاشورا در قرارگاههای مجاهدین با خروش هیئات مناسک الدله و مراسم عزاداری و توبه برگزار شد. در این مراسم، هیئات مناسک الدله با خروش و عزاداری، مناسک الدله را برگزار کردند. در این مراسم، هیئات مناسک الدله با خروش و عزاداری، مناسک الدله را برگزار کردند. در این مراسم، هیئات مناسک الدله با خروش و عزاداری، مناسک الدله را برگزار کردند.



در این مراسم، هیئات مناسک الدله با خروش و عزاداری، مناسک الدله را برگزار کردند. در این مراسم، هیئات مناسک الدله با خروش و عزاداری، مناسک الدله را برگزار کردند. در این مراسم، هیئات مناسک الدله با خروش و عزاداری، مناسک الدله را برگزار کردند.



سناد فرماندهی مجاهدین در داخل کشور دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند:

در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند. در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند. در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند.

در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند. در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند. در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند.

در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند. در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند. در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند.

در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند. در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند. در این سند، فرماندهی مجاهدین دسیسه‌های اطلاعاتی آخوندی را افشا می‌کند.

خصوصیات پیشتاز انقلابی

حرف قرآن این بود که یک قشر و جمعی که خودرو و خودبه‌خودی نبودند، بلکه در جمع آنها مرز سرخها و ضوابط وجود داشت، اینها کار را پیش می‌برند، اینها سست نمی‌شوند و ضعف نشان نمی‌دهند و در کشاکش حادثه‌ها سر فرود نمی‌آورند و اهل ذلت و پشت کردن به اصولشان نیستند. این جان‌مایه ایدئولوژیکی و روابط آنهاست این جان‌مایه جنگ آنهاست.

این قشر آموزش‌دیده و پرورش‌یافته و تربیت‌شده، زمختی و جنسیت و فردیت خودخواهانه خود را مهار کرده‌اند. برای همین بسیار جنگنده هستند. از قضا بسیار هم در مناسبات درونی خودشان فروتن و بدهکارند.

برای همین در سخت‌ترین تنگناها می‌توانند این‌طوری موزون و چفت یکدیگر کار کنند و بجنگند و شدائد را تحمل کنند.

اگر فردیت خودخواهانه و نخراشیده داشتند که با اولین مشکل با یکدیگر سرشاخ می‌شدند. به جای آن که هم را تکمیل و تقویت کنند، یکدیگر را تضعیف و خراب می‌کردند. مگر بقیه را ندیده‌ایم که چگونه در کرسی‌طلبی و خودشیفتگی و خودپرستی متعفن به چه راهها رفته و به کجا کشیده‌اند؟

پس صحبت از یک «ما» یعنی یک جمع است که آن خصوصیات را دارد. آیا این همان خصوصیات پیشتاز انقلابی، همان قشر پیشتاز و همان سازمان رهبری‌کننده نیست؟ همان جمع و سازمانی که تعادل را می‌چرخاند همان که از شر کثیر، خیر عظیم بیرون می‌کشد.

برخی گفته‌اید، این آیات انگار تاریخچه خودمان است! درست گفته‌اید. نه فقط تاریخچه ما، بلکه تاریخچه همه جنبشهای انقلابی اصیل است. این همان راه خدا و خلق است. حالا هرکس به میزان خودش، به میزانی که سقف ایدئولوژیکی او بالا رفته باشد. در اینصورت، البته که توانش بیشتر است.

معکوس آن را هم توجه کنید: معلوم است که وقتی این عنصر و قشر چرخاننده و هدایت‌کننده وجود نداشته باشد، آن وقت یک چیز اساسی کم است.

جلوی چشم خودمان در کشورهای عربی، بهار عربی را دیدیم. پارسال و سال قبل از آن در نشستهای رمضان یادتان هست که گفتم تازه اول راهی هستند که مردم ایران

در سال ۵۷ طی کردند. برای مجاهدین مثل روز روشن بود که چه پیچ و خمها و چه آزمایشهای بزرگی پیش روی این خلقهای برادر هست تا به تشکیلات رهبری کننده به سوی آزادی و عدالت دست پیدا کنند. گفتیم که تازه اول راه است.... اما خدا وعده داده و تضمین کرده که هر کسی راه خدا و خلق را برود، خدا خودش او را راهنمایی می کند. منظور همان روند دائماً عمیق شونده و غنی شونده تئوری و عمل است.

در سال ۱۳۴۴ که سازمان مجاهدین تشکیل شد، در اولین مقاله و بیانیه داخلی آن، مقاله مبارزه چیست؟ که از روی آن به ما آموزش می دادند، این آیه آمده بود که الان یکی از برادران یادآوری کرد:

الَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا.... (آیه آخر سوره عنکبوت)

کسانی که در راه ما به مجاهدت و نبرد برخیزند، هرآینه آنها را هدایت و راهنمایی می کنیم و راه خود را به آنها نشان می دهیم.

می بینید که این افراد و جمع پیشتاز، این پیشاهنگ انقلابی، به طور خودرو و خودبه خودی سبز نشده است...

سالیان آموزش دیده و در تربیت ایدئولوژیکی سپری کرده اند. سالیان در کارزار ایدئولوژیک عنصر جنسیت و فردیت خودخواهانه را مهار کرده اند. سالیان آن ساختاری را که شما به آن می گوید تشکیلات، ساخته اند. آن وقت محصول و میوه این تشکیلات را در ایستادگی اشرفیان و مجاهد اشرفی در اشرف و لیبرتی می بینیم.

نیروهای انقلابی و ارتش آزاد در سایر کشورها هم می بینند و ستایش می کنند و چون خودشان در قیام و سرنگون کردن دیکتاتورها دست اندرکارند، قدر آن را می دانند و گاه می خواهند که تجربه ها را منتقل کنیم. آخر معنی سرپا نگهداشتن یک سازمان و تشکیلات بزرگ حتی برای یک روز را می فهمند. این را می فهمند که یک تظاهرات را یک روز سرپا نگهداشتن به چه معناست و چه قیمتی دارد. می فهمند که ادامه دادن قیام و تظاهرات یعنی چه و چه قیمتی دارد.

آخر دشمن آنها هم دائماً طرح و برنامه دارد که یکی را بخرد، یکی را بترساند و یکی را بکشد و خلاصه آنها را از میان بردارد. بنابراین معنی تبعیت از حقکشان و حق ستیزان را هم می فهمند. همان که قرآن هشدار داد و نتیجه اش عقبگرد و زیانکاری

در همه جنبشها و انقلابهاست.

از آن جا که در تجربه و عمل مبارزاتی قرار گرفته‌اند، دائماً در حال تجزیه و ترکیب هستند تجزیه می‌شوند چون یکی خیانت می‌کند، یکی خودفروشی سیاسی می‌کند، یکی سازش می‌کند یکی فرصت طلبی و اپورتونیزم پیشه می‌کند و خنجر از پشت می‌زند.

متقابلاً در ترکیب هم هستند چون افراد همجنس و گروه خونی خودشان دائماً ساخته می‌شوند، بالا می‌کشند و تکثیر می‌شوند و صفوف آنها از کسانی که جازده و سستی و ضعف و ذلت نشان داده‌اند، جدا می‌شود. به درجاتی که خودشان درگیر هستند و دست در آتش دارند، معنی و ارزش ایستادگی در اشرف و لیبرتی را می‌فهمند...

تعدادی از برادرانمان در مورد اهمیت و ضرورت مبارزه ایدئولوژیک با فردیت خودخواهانه و رابطه آن با همه مسائلی صحبت کردند که یک جنبش از جمله خود ما با آن درگیر است. از سیاست و امنیت گرفته تا حمله و دفاع و همه مسئولیتهایی که مجاهدین در هر کجا که هستند به آن اشتغال دارند.

بله، این موضوع خاص ما نیست به همین خاطر بگذارید به این بحث با نقل قولهایی

از هوشی مین و کسانی که دین‌بین‌فو را رهبری و فرماندهی کردند، خاتمه بدهیم. جملات و توصیفات هوشی مین درباره فردیت خودپرستانه به قدر کافی گویاست و نیازمند هیچ توضیح اضافه نیست.



-«تنها رهروی توانا می‌تواند راهی دراز را با باری گران بر دوش در نوردد. یک انقلابی باید پای بستی محکم از اخلاق انقلابی داشته باشد تا بتواند وظیفه پرافتخار خود را به تمام انجام بدهد.

همه ما که زاده و پروردهٔ جامعهٔ کهن بوده‌ایم، در تفکر و عادات خویش بیش و کم اثرات آن جامعه را با خود حمل می‌کنیم. بدترین و مخاطره‌آمیزترین نشانهٔ جامعهٔ دیرین، فردگرایی است. فردگرایی، نقطهٔ مقابل اخلاق انقلابی است. خردترین اثر باقیماندهٔ فردگرایی در اولین فرصت رشد می‌کند، فضایل انقلابی را بی‌اثر می‌کند و مانع از آن می‌شود که ما با دل و جان برای آرمان انقلابی مبارزه کنیم.

فردگرایی چیزی است سخت خدعه‌آمیز و غدار؛ به چالاکي فرد را به ورطهٔ تباهی می‌کشد. و همه می‌دانند که غلتیدن به سراشیب تباهی سهل‌تر است از بالندگی و ترقی. بی‌سبب نیست که فردگرایی سخت مخاطره‌آمیز است».

- «فردگرایی خاستگاه بسا خطا کاریهاست... انتقاد و انتقاد از خود در حزب باید به جدیت عملی گردد... سلول حزبی باید از ضوابط پیروی کند. انضباط حزبی باید برحق و دقیق باشد».

- «هر کادر و عضو حزب باید منافع انقلاب، حزب و خلق را بالاتر از هر چیز دیگری قرار دهد. آنان باید پیراهن را از لکه‌های فردگرایی پاک کنند، اخلاقیات انقلابی را اعتلا بخشند، روحیهٔ جمعی و جمع‌گرایی را بپرورند و حس همبستگی سازماندهی و انضباط را بنوازند».

اما به گفتهٔ هوشی مین «اخلاق انقلابی از آسمان نازل نمی‌شود. اخلاق انقلابی به واسطهٔ مبارزه و تلاش مستمر روزانه، قوام و کمال می‌یابد. اخلاق انقلابی همچون «سنگ یشم» هر چه بیشتر صیقل یابد درخشان‌تر می‌شود و به سان طلا، چون دربوته رود، نابتر می‌گردد».

فصل چهارم

نگهبانی از مرزهای جنبش مقاومت
در برابر ارتجاع و اپورتونیزم

گفتیم که در برابر این رژیم، سستی و ضعف و ذلت نداریم و نباید داشته باشیم. به همین خاطر مسئولیت قشر آگاه و به‌ویژه پیشتاز است که از مرزهای مقاومت و ایستادگی در برابر ارتجاع و اپورتونیسیم، نگهبانی کند. در روزگار شاه در سالهای بعد از تأسیس سازمان، بعد از بحث «مبارزه چیست؟»، دومین آموزش ما، «چشم انداز پرشور» بود. در این مقاله از مرز بین جنبش و ضدجنبش صحبت می‌شد.

طبعاً منظور از جنبش، جنبش انقلابی بود که می‌خواست در برابر استبداد سلطنتی سینه سپر کند. می‌خواست رژیم شاه را سرنگون کند. می‌خواست روزی شعار مرگ بر شاه را توده گیر کند. می‌خواست از خط مشی بیهوده احزاب سنتی که در چارچوب قانون اساسی رژیم سلطنت حرکت می‌کردند، فاصله بگیرد. می‌خواست از القانات مبارزه بی‌ثمر رفرمیستی و اصلاح‌طلبانه در چارچوب همان رژیم در امان بماند.

پس ناگزیر باید با مبارزه و تشکیلات حرفه‌یی، با مشی انقلابی و با شعار سرنگونی بین خودش و سایرین مرز بندی کند. به اصلاحات شاهانه در «انقلاب سفید» چشم ندوزد و بر خلاف احزاب سنتی خودش را مقید به دکترین آیزنهاور نکند و نگوید حالا که در تقسیم جهان بین آمریکا و شوروی، ایران سهمیه و منطقه نفوذ آمریکا شده، دیگر نمی‌شود کاری کرد و باید به انتظار نشست....

مجاهدین در سال ۵۰ دستگیر شدند و به زندان شاه رفتند. در آن‌جا فهمیدیم که زندانی دست‌بسته هم مرزهای عبور ناپذیری دارد. کارهایی هست که ولو به قیمت

جانش، باید بکند. مثل دفاع ایدئولوژیک و تمام عیار در دادگاههای علنی. کارهایی هم هست که به هر قیمت نباید بکند مخصوصاً ندامت، براءت و ابراز تنفر از آرمان و سازمانش و هر گونه همکاری و رابطه مستقیم و غیرمستقیم با جاسوسان و عوامل و مزدوران و هم‌خطان رژیم. اینها مرزهایی است که با رنج و خون استوار شده و درهم‌شکستن آنها به فتنای خودمان و بقای دشمن می‌انجامد.

کسانی که می‌خواهند قبح در هم شکستن این مرزهای خونین را بزنند، بدون شک ریگی به کفش دارند و در خدمت دشمن هستند. زیرا قبل از هر کس این دشمن است که می‌خواهد قبح این چیزها را ببرد.

این همان مرزهایی است که دجال و جلاد و دژخیم از شکسته شدن آنها قهقهه سر می‌دهند. آنگاه دشمن، آن کسان را به هزار و یک شیوه استقبال و استمالت و پشتیبانی و حلوا حلوا می‌کند. در قدم اول برای این که واکنش آنها را بسنجد. اگر نوازش دشمن و دست کشیدن او به سر و گوش خود را پذیرفتند، قدم بعدی را بر می‌دارد مگر آن که مانند بازجویی‌هایی که بارها و بارها در زمان شاه و شیخ دیده و شنیده‌ایم از ابتدا و از قدم اول، دست رد به سینه‌اش بخورد و با پاسخ و واکنشی قاطع یا درخور، روبه‌رو شود.

اما اگر کسی تحت فشار و اجبار ضعفی نشان داده و ناخواسته قبحی را فرو ریخته، حسابش جداست و باید در اسرع وقت از آن دست بشوید و آن را با رفقاییش در میان بگذارد تا در این زمینه کمک‌کار او باشند. به همین خاطر در سال ۸۸، اول از همه درباره زندانیان خودمان، در سلسله آموزش برای نسل جوان در داخل کشور نوشتیم:

«برای این که حساب همه چیز برای مردم ایران روشن باشد بگویم که وقتی از زندانیان سیاسی مجاهدین صحبت می‌کنیم، به خصوص آنان که در اشرف هستند، چه آنان که مقاومت کرده‌اند، چه آنان که به تصادف جان به در برده‌اند و چه شماری که کم و کسری داشته و در زیر شکنجه یا در برابر جوخه اعدام، نقطه ضعف داشته‌اند، هم در بدو ورود و هم در نشستهای انتقادی و «عملیات جاری» بی‌محابا صداقت پیشه می‌کنند و هر آن چه را که حتی از ترس یا تشویش در برابر مرگ در ذهنشان هم گذشته، برای هم‌زمانشان، در جمع بر روی دایره می‌ریزند.

فراتر از بزرگداشت قهرمانان و یاران مقاوم، هدف از این صداقت بی‌منتها، تجدید

عهد با خلق اسیر و در زنجیر برای جبران کردن کمیها و کاستیها و ضعفهاست. رو به جلو است، نه رو به عقب. بالا کشیدن و فرارفتن و رستن از بندهای روحی و روانی است که از زندان خمینی و خاطرات دردناکش بر دست و پایشان پیچیده است و نه صرفاً یک انتقاد از خود صوری و سطحی. شاخص این است که در تشعشع این صداقت شگفت و بیگران در جمع یاران، شنوندگان نه فقط سر تعظیم و تکریم فرود می‌آورند، بلکه راه مقابله و درهم شکستن کابوس خمینی و راه غلبه و مسخر کردن آثار او را هم در گره‌های کوری که دژخیمان خمینی در اعماق ذهن و ضمیر ایجاد کرده‌اند، می‌آموزند. در برابر آن آسیب‌ناپذیر می‌شوند. در یک کلام، نه فقط تتمه آثار آن کابوس خونسرشته را از خود می‌زدایند، بلکه مهمتر از این ده بار و صدبار و هزاربار بیشتر، جنگاور می‌شوند و از شیب نزولی و از انفعال و پاسیویسم و بریدگی و روی آوردن به معیشت و زندگی که مطلوب خمینی و دژخیمانش بوده، فاصله می‌گیرند. تقدیر کور و خودبه‌خودی این چنین با «جهاد اکبر» و صدق و فدای مجاهدی، مغلوب و محو و نابود می‌شود. چنین مواردی اگر با نگاهبانی و حفاظت مستمر سیاسی و ایدئولوژیک فرد از خودش همراه باشد، آنچنان که هرگز رو به عقب و رو به خمینی بازنگردد، و به هرچه خمینی‌گرایی و شیطان‌صفتی و نامردمی و معیشت مطلوب خمینی است، تف کند، به سند افتخار و حماسه ماندگار مقاومت ما تبدیل می‌شود. هم فرد و هم جمع را احیا می‌کند. این یک کارزار پرشکوه در برابر ایدئولوژی ذلت و تسلیم و با شیوه شناخته‌شده خمینی برای به «قبر» بردن روانشناسانۀ زندگان است. این بخشی از مقاومت ماست که با هرگونه گرد و غبار و آثار کاهنده خمینی و فرهنگ و ایدئولوژی او بستیزیم و از آن پاکیزه شویم».

مرزبندیهای مجاهدین و جنبش مقاومت در برابر رژیم ولایت‌فقیه

حالا اجازه بدهید از زمان شاه به زمان شیخ برویم و مرزبندیهای مجاهدین و جنبش مقاومت در برابر رژیم ولایت‌فقیه را مرور کنیم:

به رسمیت شناختن چیزی به نام «انقلاب اسلامی» از روز اول برای مجاهدین مرز سرخ بود. بنابراین باید به هر قیمت از مرز بین انقلاب و اسلام با ارتجاع و ضد اسلام نگهبانی می‌کردیم. از روز اول هم صریح گفتیم که صحبت از انقلاب و به‌خصوص

انقلاب اسلامی نکنید....

- رأی دادن به ولایت فقیه و قانون اساسی آن برای ما یک مرز سرخ عبورناپذیر بود. به خاطر تحریم آن، باید تهدیدها و فشارها و خط و نشان کشیدن خمینی و حملات روزانه چماقداران او را به ستادها و مراکز و دفاترمان تحمل می کردیم. خمینی در آن ایام، هنوز در «ماه» بود و هنوز با ضربات و قیمت سنگین و خونینی که دادیم به «چاه» سقوط نکرده بود. شعار «انقلابی ترین مرد جهان است آیت الله خمینی» را به یاد دارید. بنابراین تحریم رفتارندوم قانون اساسی او آن هم از جانب مجاهدین مسلمان، کاری شگفت و شگرف بود.

در بعضی شهرستانها هم مجاهدین را به بهانه های مختلف که اصل آن ضدیت با ولایت فقیه بود، روز روشن در ملأعام در نماز جمعه به شلاق می بستند. در برخی شهرستانها دفاترمان را به آتش می کشیدند. قبل از ۳۰ خرداد، دهها کشته، صدها مجروح و نقص عضو جدی و هزاران زندانی داشتیم. برچسبها و لجن پراکنیها هم حد و مرز نمی شناخت... اما باید از مرز بین آزادی و دموکراسی و حاکمیت مردم با استبداد دینی و ولایت فقیه به هر قیمت نگهبانی می کردیم.

- یک مرز بسیار پر خطر دیگر در جنگ ضد میهنی بود وقتی که عراق از خرمشهر عقب نشینی کرد. این جا هم شعار صلح، مرز بین جنبش مقاومت با ارتجاع جنگ طلب و شعار آن «قدس از طریق کربلا» بود. در این مورد هم قیمت بسیار سنگین بود... اما باید از مرز بین صلح و آزادی با جنگ ضد میهنی و اختناق در پوشش «دفاع مقدس» یا «جنگ ملی» با هر برچسبی حراست و نگهبانی می کردیم.

- بعد از مرگ خمینی، رفسنجانی به ریاست رسید. با شکلک امیرکبیر و دود و دم «میانروی» آن هم در سطح جهانی. اما ما می گفتیم که رژیم همان رژیم است «با همان هویت و با همان ماهیت». در این جا هم باید بهای نگهبانی از اصل حاکمیت مردم و بهای ایستادگی بر روی استحاله ناپذیری رژیم ولایت فقیه را می پرداختیم.

- در سال ۱۳۷۶، آخوند خاتمی با دود و دم اصلاحات سر رسید و بسیاری را با خود برد. در این جا هم باید قیمت نگهبانی از شعار سرنگونی و تغییر بنیادین رژیم آخوندی را می دادیم و از مرز عبورناپذیر بین اصلاحات واقعی و دموکراتیک با شیادی اصلاح طلبانه نگهبانی می کردیم.

نتیجه این که: نگهبانی از مرزهای جنبش و ضدجنبش در برابر ارتجاع و اپورتونیسیم، مرزهایی که با بهای سنگین و فدا و قربانی بسیار استوار شده است، یک ضرورت حیاتی و اجتناب ناپذیر است.

در غیر این صورت به بقای استبداد دینی و به فناء مقاومت میهنی و انقلابی تن داده ایم. آن وقت به پر کاهی تبدیل می شویم که با هر بادی به اینسو و آنسو رانده می شود. به این می گویند نان را به نرخ روز خوردن!

تجاریبی از سایر انقلابها

گمان نکنید که این حرفها و این مرزها چیزی من درآوردی و خاص مقاومت یا سازمان ماست. در همه جنبشها و انقلابها چنین بوده و مجاهدین تاریخچه آنها را از ۴۸ سال پیش خوانده اند.

یادتان هست که سه سال پیش، در همین رابطه در مورد مرزبندیها و اصول اساسی در نشستهای رمضان در اشرف برای اعضای جدید، تجارب سایر انقلابها، از جمله فصل اول کتاب «چه باید کرد» را مرور کردیم. کتابی که لنین آن را در ۱۹۰۲ سه سال قبل از قیام مسکو در زمان تزار نوشته و از مطالعات اولیه سازمان بود.

در فصل اول، تحت عنوان «دگماتیسم و آزادی انتقاد» ابتدا به تشریح اصطلاح «آزادی انتقاد» پرداخته بود که در آن زمان برای زدن زیراب اصول و مرزبندیهای اساسی، ورد زبان و مد روز اپورتونیستها بود. او می خواست نشان بدهد که این مد روز اپورتونیستی، عملاً به چه معناست و دراین باره نوشت: «هر شخص بیگانه‌یی که این شعار مد شده را، که درسره‌گذاری تکرار می شود، بشنود و هنوز به کنه اختلاف موجود بین مباحثه کنندگان پی نبرده باشد، باید به خود بگوید که «مطلب نباید به این سادگیها باشد!»».

سپس در ادامه، توضیح می دهد که هدف از این اصطلاح در آن شرایط، این است که می خواهد اصول اساسی را «کهنه و دگماتیک» جلوه دهد. می خواهد در قدم اول جنبش سوسیال دموکراسی را از یک «حزب انقلاب» خارج و به یک حزب «اصلاحات» بدل کند. از این روست که مبارزه طبقاتی را گام به گام انکار می کند. بعد در دولت طبقه حاکم مشارکت می کند. بعد بر روی «کشتار کارگران به دست

ژاندارمها» چشم می‌بندد. بعد در مراسم تهنیت گفتن به تزار حضور به هم می‌رساند و «آن وقت به پاداش این تحقیر بی‌پایان» و به پاداش آشفته‌کردن و آلوده کردن ذهن توده‌های کارگر «این یگانه پایه‌یی که می‌تواند پیروزی ما را تضمین کند.... طرحهای پرطمطراق یک مشت اصلاحات ناچیز را به‌ما می‌دهد...».

او سپس توضیح می‌دهد که برای کسی که نخواهد عمداً چشمهایش را ببندد، قایم‌شدن و سنگر گرفتن پشت انتقاد و آزادی انتقاد «شکل جدیدی از اپورتونیسیم است» و می‌نویسد: «هر گاه در باره اشخاص از روی جامه مجللی که خود را با آن آراسته‌اند و القاب پر آب و تاب‌ی که به‌خود بسته‌اند، قضاوت نکنیم، بلکه از روی رفتارشان و این‌که در عمل چه چیزی را ترویج می‌کنند، قضاوت نماییم، آن وقت معلوم خواهد شد که این ادعای "آزادی انتقاد"، عبارت است از آزادی جریان اپورتونیستی...». بقیه‌اش را هم گوش کنید:

«آزادی کلمه بزرگی است ولی در سایه پرچم آزادی صنایع، یغماگرانه‌ترین جنگها بر پا شده است و در سایه پرچم آزادی کار، زحمتکشان را چپاول کرده‌اند. استعمال امروزی کلمه آزادی انتقاد نیز همین‌گونه تقلب باطنی را در خود نهفته دارد... فریادهای زنده باد آزادی انتقاد که امروز کشیده می‌شود خیلی قصه طبل توخالی را به‌یاد می‌آورد.

ما به شکل گروه فشرده کوچکی در راهی پر از پرتگاه و دشوار دست یکدیگر را محکم گرفته و به پیش می‌رویم. دشمنان از هر طرف ما را در محاصره گرفته‌اند و تقریباً همیشه باید از زیر آتش آنها بگذریم.

اتحاد ما بنا بر تصمیم آزادانه ماست. تصمیمی که همانا برای آن گرفته‌ایم که با دشمنان پیکار کنیم و در منجلا ب مجاورمان در نغلتیم که سکنه‌اش از همان آغاز، ما را به‌علت این که به‌صورت دسته خاصی مجزا شده، نه طریق مصالحه بل طریق مبارزه را برگزیده‌ایم، سرزنش نموده‌اند و حالا از میان ما بعضیها فریاد می‌کشند: به این منجلا ب برویم!

وقتی هم که آنها را سرزنش می‌کنند به‌حالت اعتراض می‌گویند شما عجب مردمان عقب‌مانده‌یی هستید! خجالت نمی‌کشید که آزادی ما را برای دعوت شما به راه بهتری نفی می‌کنید!

آری، آقایان، شما آزادید نه تنها دعوت کنید بلکه هر کجا هم دلتان می‌خواهد بروید ولو آن که منجلاب باشد. ما معتقدیم که جای حقیقی شما هم همان منجلاب است و برای نقل مکان شما به آن‌جا حاضریم در حدود توانایی خود کمک کنیم. ولی در این صورت، اقلأً دست از ما بردارید و به‌ما نچسبید و کلمهٔ بزرگ آزادی را ملوث نکنید، زیرا که آخر، ما هم آزادیم هر کجا می‌خواهیم برویم و آزادیم نه فقط علیه منجلاب، بلکه با هر کس هم که راه را به‌سوی منجلاب کج می‌کند، مبارزه کنیم!»

در پایان این نقل قول، باید یادآوری کرد که در افتادن و مخالفت لنین با فربیکاری و سفسطه تحت عنوان انتقاد و آزادی انتقاد، هرگز به معنی مخالفت با انتقاد نبود، چرا که خودش مقولهٔ انتقاد و انتقاد از خود را به منزلهٔ یک اصل الزامی تشکیلاتی و حزبی تثبیت کرده بود. مخالفت او با اپورتونیسیم و با برجسب دگماتیسیم به‌خاطر ایستادگی بر روی اصول مبارزاتی و نقض مرزبندیهایشان در پوشش انتقاد و آزادی انتقاد بود.

در تاریخ اسلام هم نمونه‌های نعل وارونه زدن و سوءاستفاده از ارزشها، درست برخلاف محتوا و غایت و منظور آنها فراوان است:

وقتی حضرت علی در جبههٔ جنگ فرمان می‌داد که قرآنهایی را که معاویه دجالانه بر سر نیزه کرده بود، فرو بکشند و فرو بریزند، برخلاف درک حقیر خوارج، نه کاری بر خلاف قرآن بلکه عین قرآن و در دفاع از آن و مخالفت با سوءاستفاده از آن بود. او خود، قرآن ناطق بود.

قبل از آن هم، وقتی که پیامبر فرمان داد فربیکدهٔ مسجد ضرار را در هم بکوبند، نه از سر مخالفت با سجده‌گاهها و مساجدی بود که خود آن را بنیان گذاشته بود، بلکه خشم و مخالفت عمیق خود را با سوءاستفادهٔ آخوندی و دجالانه از مسجد ابراز می‌کرد. آن‌چه را که او فرمان به خراب کردنش داد، نه یک سجده‌گاه بلکه یک کانون فرب و ریا بود. قرآن در این باره می‌گوید:

وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفْنَ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ (سوره التوبة-۱۰۷)

مسجدی برگرفتند تا آن را محل ایذا و آزار و حق‌ستیزی و تفرقه‌اندازی بین مؤمنان و محل کمین برای کسانی قرار دهند که از قبل به جنگ با خدا و رسولش

برخاسته بودند، در حالی که سوگند می‌خورند که جز نیت خیر نداشته‌اند اما خدا گواهی می‌دهد که دروغ می‌گویند.

در آیه بعدی، خدا قاطعانه به پیامبرش فرمان می‌دهد:
 لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَّمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ رَبِّهِ رِجَالٌ
 يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَهَّرِينَ (سوره توبه-۱۰۸)

هرگز و تا ابد در چنین مسجدی نایست و به چنین مسجدی نرو، مسجدی که سزاوار رفتن و ایستادن توست مسجدی است که از نخستین روز بر پایه تقوا و مرزبندیهای آن بنا شده باشد که جایگاه مردانی است که دوست دارند پاکیزه شوند و خدا آنها را به خاطر همین پاکیزگی دوست می‌دارد.

فراتر از این، و قبل از همین آیات، خدا هشدار می‌دهد: نکند که آب دادن به زائران تشنه لب کعبه و نیز آباد کردن و بنای مسجدالحرام را که مسجد شماره یک و میزبان کعبه و خانه خود اوست، معادل و هم‌تراز جنگ و مجاهدت در راه خدا قرار بدهید. خیر، این دو مساوی و هم‌تراز نیستند...

بله این خود خداست که به طعنه می‌پرسد:
 أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَ عِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ جَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (سوره توبه آیه ۱۹)
 آیا آب دادن به حاجیان کعبه و عمارت مسجد الحرام را همچون ایمان به خدا و روز بازپسین و جهاد در راه خدا قرار می‌دهید؟ حال آن‌که اینها در نزد خدا با یکدیگر مساوی نیستند، و خدا ستمکاران را هدایت نمی‌کند.

بله، در چشم خدا و ترازوی حق، نادیده گرفتن تفاوت جنگ و مجاهدت پیش‌تاز در صفوف مقدم نبرد با آب رساندن به حاجیان مکه و عمارت مسجد الحرام، ستم به مجاهدین و رزمندگان راه خدا و خلق است.

این را در آیه بعدی تصریح می‌کند:
 الَّذِينَ آمَنُوا وَ هَاجَرُوا وَ جَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْثَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ (سوره توبه-۲۰)

آنان که به خدا گرویدند و به این خاطر از دیار خود هجرت کردند و در راه خدا و خلق با داراییها و جانهایشان به جنگ و مجاهدت پرداختند، آنان از بالاترین درجه در

نزد خدا برخورد دارند و آنان رستگارند.

مخدوش کردن مرزبندی با رژیم به بهانه انتقاد به جنبش مقاومت

حالا بگذارید اشاره‌یی هم به تاریخچه مقاومت خودمان بکنیم: در بیانیه ملی ایرانیان آمده بود: «هرکس حق دارد مخالف شورای ملی مقاومت ایران یا سازمان مجاهدین خلق باشد و انتقاداتش را آزادانه ابراز کند. اما بهانه کردن این مخالفت برای مخدوش کردن مرزبندی با رژیم یا مشروعیت بخشیدن به یکی از جناحهای درونی آن را خیانت به مصالح ملت می‌دانیم».

بیانیه ملی در سال ۷۷ خاطر نشان کرد که رژیم و ارگانهای سرکوبگر و جاسوسی آن «در درجه اول بی‌اعتبار کردن جنبش مقاومت را از طریق لجن‌پراکنی و جنجال‌آفرینی مد نظر دارند... اما از آن‌جا که بلندگوهای شناخته شده دستگاه تبلیغات آخوندی در خارج کشور دیگر ذره‌یی اعتبار در میان ایرانیان ندارند، ایجاد جبهه‌های فرعی مقابله با جنبش مقاومت، از جمله از طریق نفوذ در محافل رنگارنگ موسوم به «اپوزیسیون» و برانگیختن آنها به لجن‌پراکنی علیه مقاومت را وجهه همت خود قرار داده‌اند... این حملات ردیلانه به جنبش مقاومت، آشکارا از سوی رژیم و رسانه‌هایش مورد استناد و استقبال قرار می‌گیرند».

در سال ۷۹ در سالگرد انقلاب ضدسلطنتی در همین باره به استحضار هموطنانمان رساندم: «راستی که روانشناسی ذلت، یا به‌قول بازرگان حیات خفیف و خائنانه، فصلی به‌یاد ماندنی در تاریخ این روزگار خواهد بود. در تاریخ معاصر ایران همه چیز در منتهاست. منتهای جهل و جنون و جنایت و کشتار و قتل‌عام و خیانت. منتهای جبن و ضعف و ذلت و ردیلت. سرکوب همه‌جانبه و خونین و فراگیر به‌تولید انگلهای اپوزیسیون‌نمای چسبیده به رژیم راه می‌برد که در آن واحد هم نان اپوزیسیون و پناهندگی سیاسی می‌خورند و هم رزق و روزی خود را در لای شکافهای همین رژیم و امعا و احشای وزارت جاسوسی و آدمکشی آن، جستجو می‌کنند... راستی که این طبقه جدید لومپن-سیاسی کار ساحل‌نشین، تا کجا مرعوب و مسحور همین رژیم و دست‌افزار «وزارت» مربوطه است. در برابر تروریسم افسارگسیخته این رژیم و در برابر دست و پابردن و چشم از حدقه‌درآوردن و قتل و غارت و چپاول، ککش نمی‌گزد...»

راستی که از این بهتر نمی‌توان قبح هم جبهگی با دشمن را ریخت و در تضعیف جنبش مقاومت سازمانیافته و تنها جایگزین ممکن و موجود، کوشید... سرکوب فراگیر در زمان خمینی و رژیم آخوندی و ذبح ارزشها و کلمات در این روزگار، قبح روانشناسی و فرهنگ ذلت و زبونی را ریخته و باید مرزبندیها و خطوط قرمز ملی و میهنی در برابر شیخ را تنها با دریای رنج و خون، باز ترسیم و استوار نمود. در غیر این صورت آثار مخرب ایلغار خمینی هم‌چون حمله مغول تا سده‌ها در ذهن و ضمیر تاریخی و اجتماعی ملت ما باقی می‌ماند.

روح شیطان، خمینی و رژیم پلید آخوندی، می‌خواهند ملت ما را به‌این نقطه بکشانند که بگوییم: از هرچه حرکت و جنبش و مقاومت و انقلاب و از هر چیز که نظم موجود را برهم می‌زند، سیر و واژه و پشیمان هستیم. اصلاً به‌ما چه! هرچه بادا باد! دم غنیمت است! زنده باد اعتیاد! این دنیا هیچ و پوچ است! به‌هیچ کس اعتماد نشاید! آن که خمینی بود چه کرد که دیگران بکنند. از کجا که اگر برخیزیم و از اینها که در صحنه با رژیم آخوندی در جنگ هستند، پشتیبانی کنیم، فردا وضع بدتر نشود؟ پس برویم دنبال کار و زندگی خودمان. پس خوشا ساحل عافیت و تسلیم به‌وضع موجود و رژیم موجود...

به این می‌گویند پیروزی خمینی و نیروهای اهریمنی. مغلوب شدن فرزند انسان در چنگال دیو سرنوشت و تقدیر کور. به‌این می‌گویند انفعال و تسلیم و مرگ یک ملت...»

سرخ‌رگ حیاتی مقاومت

در تیرماه ۸۶ نیز در پیام تهنیت و تقدیر به هموطنان خارج کشور پس از گردهمایی بزرگ ایرانیان در همان سال، نوشتیم:

«می‌خواهم به همه شما در هر کجا و در هر شرایطی که هستید، این ملاک و معیار و این خط قرمز و این حصار حیاتی و مرزبندی مقدس ملی و میهنی و ضرورت نگاهبانی از آن را یادآوری کنم. در برخورد و تنظیم رابطه با همه افراد، اگر با دشمن مردم ایران و هلاک‌کننده حرث و نسل این میهن، خط قرمز و مرز سرخ دارد، قدمش به روی چشم. از دادن جان هم برای او دریغ نکنید.

اما اگر با این رژیم که پلیدی و نحوست اول و آخر است، مرز سرخ ندارد،

اگر با این رژیم، به نحوی درهم و هم جبهه و هم خط وهم موضع شده و مرزبندی و روزه ملی و میهنی در برابر این رژیم را ولو به اندازه یک قطره یا یک گرم و به اندازه یک قدم یا یک قلم شکسته باشد، هر کس که می خواهد باشد، در هر رده و مقام و مرتبت و مسئولیتی هم که بوده، خائن و خیانت پیشه حقیری بیش نیست.

نباید به او نزدیک شد. نباید به او میدان داد. باید او را افشا و طرد و تحریم کرد. دیگر شایسته هیچ اعتماد و احترامی که از خون شهیدان سرچشمه گرفته نیست. این جا، یعنی برسر سرخرگ و شریان حیاتی مقاومت در برابر خمینی و فاشیسم مذهبی، جایی نیست که بین یک هموطن یا یک هوادار یا عضو یا مسئول اول مجاهدین و مسئول شورا کمترین تفاوتی باشد.

هر هموطن، هر هوادار و هر نفر جدید ورود حق دارد و می تواند و باید هر روز و هر هفته و هر ماه و هر سال، در مورد این خط قرمز عبورناپذیر بین مقاومت و خیانت، همه مسئولان این مقاومت و این مجاهدین را به محاسبه بکشد.

نمی شود به هموطنان و هواداران گفت کمک کنند، تظاهرات کنند، کتک بخورند، ناسزا و دشنام بشنوند، انواع و اقسام سختیها فشارها و ناملایمات و محدودیتها را تحمل کنند، اما در مورد این سرخرگ حیاتی بی تفاوت باشند و کاری به آن نداشته باشند.

آخر اگر این رژیم را هفت سال هم در نمکزار بخوابانید، پاک شدنی نیست. دست بزنید نجس می شوید. اگر هم دیدید که کسی از سر جهل و نادانی کاری کرده است، بلادرنگ بگویند دستش را و خودش را آب بکشد و قلب و روحش را از آلودگی پاکیزه و تطهیر کند.

نگذارید کسی با ادا و اطوار و ژستهای میان تهی، صورت مسأله مردم ایران را که همانا استبداد در پرده دین است، نادیده بگیرد یا دور بزند یا تحت الشعاع قرار بدهد و یا به جانب دیگری منحرف کند.

تا این حاکمیت فاسد و نامشروع و ضدمردمی سرنگون نشده، سؤال اصلی و سؤال اول اینست که دشمن مردم ایران کیست و چه چیزی باید برانداخته شود؟ دقیقاً بر سر همین بزرگراه است که مشت همه باز می شود و جایی برای فریبکاری و طرفداری و تبلیغ مستقیم یا غیرمستقیم برای رژیم آخوندها باقی نمی ماند. جایی برای مخدوش

کردن مرز بین جلاد و قربانی، بین حاکم و محکوم و بین ظالم و مظلوم و چنگ انداختن بر گلوی قربانی به جای دژخیم باقی نمی ماند. راه پیروزی این چنین هموار و آب بندی و نگاهبانی و تضمین می شود و از دستبرد ددان و دزدان ولایت مصون می ماند».

فصل پنجم

موقعیت کنونی و راه طی شده

در داخل ایران، رژیم انتخاباتش را پشت سر گذاشت و تغییر دوران داد. شک نکنید که بحران در درون رژیم، مطالبات برحق مردم و اعتراضها و تظاهرات ضدحکومتی بالا می‌گیرد. در هر فرصت، هر زمان و هر مکان.

در خارج و در بیرون از رژیم، تنها جایگزین دموکراتیک، شورای ملی مقاومت، مخصوصاً بعد از خروج از لیست، سراپا رو در رو و چنگ در چنگ با رژیم است. جبهه‌بندیها خیلی مشخص شده و طرفین با تمام نیرو و پشتیبانان خود، بدون تعارف می‌خواهند یکدیگر را سرنگون کنند.

بزرگترین اجتماع ایرانیان در روز اول تیر در پاریس چشمها را خیره کرد. پخش کنفرانسهای تکمیلی این لشکرکشی عظیم سیاسی هنوز ادامه دارد. منظورم کنفرانسهای جداگانه شخصیتها و نمایندگان کشورهای مختلف از ۵ قاره جهان است. در عراق قیام‌کنندگان دویستمین روز را پشت سر گذاشتند و منطق «کس نخارد» را با تمام قیمت آن تجربه کردند.

در اشرف حالا وارد دهمین ماه شدید که با ۱۰۰ مجاهد خلق حفظ و نگهداری می‌شود. ماه نهم را پشت سر گذاشتید. در ژنو یاران اشرف‌نشان هشتصدمین روز را پشت سر گذاشتند. در لیبرتی ۵ ماه را بعد از حمله موشکی پشت سر گذاشتید. از ۲۱ بهمن تا ۲۱ تیر پنج ماه تمام شد و وارد ماه ششم شدید.

مجاهدین ایستاده‌اند و می‌گویند تا امنیت را حل نکنید به‌روال سابق بر نمی‌گردیم در حالی که آن‌گر هماهنگ را که یک بار مریم در یکی از سخنرانیها گفت - از

وزارت خارجه آمریکا تا سازمان ملل و اتحادیه اروپا و خانم اشتون- چیزی برای کوبلر کم نگذاشتند، همه‌شان پشت او بودند و حق را به او می‌دادند.

بخشی از سخنرانی رئیس جمهور برگزیده مقاومت

پارلمان اروپا- بروکسل - ۷ فروردین ۹۲

«شما به یاد دارید که در تمام سال ۲۰۱۲ ما متأسفانه با یک کر هماهنگ مواجه بودیم از نماینده ویژه شروع می‌شد و توسط دبیرکل و وزارت خارجه آمریکا و هم‌چنین خانم اشتون و برخی دولتهای اروپایی ادامه پیدا می‌کرد آنها از ما می‌خواستند که به ساکنان اشرف دستور بدهیم به زندان لیبرتی منتقل شوند. واقعیت این است که آنها درک نمی‌کنند که این افراد خودشان هستند که تصمیم می‌گیرند. اما در آن دوران در سال گذشته وقتی ما نگرانیهای خودمان را در مورد امنیت لیبرتی و امنیت و سلامت مجاهدین در آن روزها مطرح می‌کردیم، این مخاطبان و مقامات و دولتها به اصطلاح تضمین می‌کردند و به ما قول می‌دادند که صددرصد تضمین شده است که البته بعداً معلوم شد که این تضمینها هیچ ارزش و اعتباری ندارند.

حالا متأسفانه مجدداً همان کر هماهنگ شروع به نواختن کرده است. نامه‌های کوبلر و سخنرانی بسیار تأسفبار ایشان در شورای امنیت و مواضع وزارت خارجه آمریکا و خانم اشتون، مبنی بر این که دستور بدهید ۲۱۰ نفر یعنی فقط ۶ درصد به آلبانی بروند و ۹۴ درصد را زیر موشک و خمپاره در لیبرتی رها کنید. و من مجدداً باید این جا بگویم که آقایان و خانمها زمان آن رسیده که درک کنید و به انتخاب آزادانه ساکنان احترام بگذارید آنها از کسی دستور نمی‌گیرند ما می‌توانیم با آنها صحبت کنیم به آنها توصیه کنیم ولی آنها خودشان هستند که تصمیم خودشان را اتخاذ می‌کنند.

مارتین کوبلر به‌جای این که در شورای امنیت به این سؤالاها پاسخ بدهد که امنیت و سلامتی که قول داده بود، چه شد، به‌جای این که گزارش کند دولت عراق از حداقل تدابیر امنیتی در لیبرتی سرباز می‌زند، به‌جای این که وضعیت اسفناک پزشکی در این کمپ را به اطلاع شورای امنیت برساند، به‌جای این که بگوید بازاسکان سریع

و پروژه تی.تی.ال شکست خورده است، مجدداً از ما می‌خواهد دستور بدهیم افراد اشرف به قتلگاه لیبرتی بروند و افراد لیبرتی هم امنیت خود را فراموش کنند و دل خودشان را به بازاسکان قطره‌یی خوش کنند و بدون هیچ اقدامی در انتظار قتل عام بعدی بنشینند. من بارها به او گفته‌ام و در این جا هم می‌خواهم مجدداً تکرار کنم که در جنبش ما چیزی با دستور حل نمی‌شود. اما اگر آقای کوبلر خیلی به فرهنگ دستور دادن و اطاعت چشم‌پسته علاقمند است، بگذارید به نام بشریت ابتدا به خود او دستور بدهیم که از تجارت خون و بازی با جان انسانها و وادار کردن آنها به تسلیم در برابر فاشیسم دینی دست بردارد. این خواسته همه ماست».

تعمیق در امر انقلاب و تشکیلات، لازمه تراز شدن ما

با نبرد سیاسی و نظامی ما با دشمن است

در صحبت‌هایتان گفتید که فضای مجاهدین از پارسال تا امسال، خیلی بیشتر جنگاور و رادیکال شده است. بله، این یک قانونمندی است. یک حرف سردستی نیست. مقایسه کنید با رمضان پارسال در مرداد ماه. مجاهدین در این فاصله از نقاطی عبور کرده‌اند که اگر آنها را به یاد بیاورید و به هم وصل کنید، منحنی آن ترسیم می‌شود. متقابلاً رژیم هم از یک نقاطی عبور کرده که اگر به هم وصل کنیم منحنی آن هم ترسیم می‌شود. دشمن، در این فاصله بیکار نبوده. حملات نظامی آن قابل رؤیت‌ترین است. در پهنه‌های سیاسی و بین‌المللی و جنگ سیاسی، دشمن بعد از خروج از لیست و بعد از مؤسسان چهارم، یک منحنی را طی کرده و در مقابل شما کارها کرده است.

منحنی و مسیری که دشمن طی کرده و منحنی و مسیری که جنبش مقاومت طی کرده از همه سو در تقابل و جنگ با یکدیگر بوده‌اند. حاصل تقابل این دو مسیر بین ما و رژیم، البته یک مدار بالاتر از جنگ و رادیکالیسم انقلابی، بین ما و ارتجاع است. این درجه از تصفیه و رادیکالیسم انقلابی یک قانونمندی است که باید آن را شناخت و فهم کرد. دشمن می‌خواست و باز هم می‌خواهد ما را در مسیری که پیمودیم، جایی گیر بیندازد و به زعم خودش ضربه کمرشکن را وارد کند. اما امروز آن یکدستی و یکپاکی که ولی فقیه با احمدی‌نژاد ایجاد کرده بود،

سوخته است. لیست و برجسب تروریستی او سوخته است و مجبور است دنبال برجسبهای جدید مانند سکت بگردد اما حنایش رنگی ندارد. کوبلرش با طرح ارتجاعی و استعماری «مکان موقت عبور» بر ملا شده و سوخته است. تمام تشبثات رژیم، برای ممانعت از آن لشکرکشی عظیم سالانه و برای سر بردن و از میان برداشتن شورا و مجاهدین در هم کوبیده شده و سوخته است.

همچنان که در فروردین ماه افشا کردیم، بعد از سفر وزیر اطلاعات رژیم به عراق و توافق با مالکی، آن کارشناس شورایعالی امنیت را فرستادند تا با دقیقترین طراحی و قبضه‌های فابریک مینی کاتیوشا، از ما در زمان شلیک در میانه روز و موقع تجمع برای نهار، بالاترین خسارت انسانی را بگیرند اما هوشیاری شما آن را خنثی کرد.

از جهت سیاسی هم با اعزام یک دوجین کارشناس به خارج و زمانبندی و طراحی دقیق می‌خواست بالاترین تلفات سیاسی را از ما بگیرد. اما مقابلهً بلادرنگ، قاطع و بی‌شکاف مقاومت مردم ایران و اعضا و پشتیبانان آن از جمله یاران اشرف‌نشان و زندانیان خودمان، کاسه و کوزه رژیم را بر سر خودش شکست.

یادتان هست که در نشستهای رمضان در سال ۱۳۸۷، یک سال قبل از حملات ۶ و ۷ مرداد، به بحث درباره «قدر اشرف» نشسته بودیم. در آن زمان، انگار که بحث جدیدی بود و تازه چشمها را باز می‌کرد. یک سال بعد موضوع عالمگیر شد.

امروز هم باید قدر انقلاب و کمیته‌های مجاهدین و «درس درخشان» را شناخت. تفسیر خطی آن مؤسسان چهارم و تفسیر سیاسی آن آمادگی برای تحولات رژیم و عراق بعد از این مرحله است.

به‌طور خلاصه می‌خواهم بگویم این تعمیق در امر انقلاب و تشکیلات، لازمه تراز شدن ما و قانونمندی تراز شدن ما با نبرد سیاسی و نظامی است که بین دشمن و ما جریان داشته و دارد.

پارسال در این ایام از نظر کوبلر قطعی بود که مجاهدین می‌روند در قعر زندان و دیوارهای لیبرتی و در قعر گل ولای و انواع محدودیتها و مصیبتها و همچنان که خودش به صراحت در مصاحبه‌هایش می‌گفت، دست کم نیمی از آنها به رژیم تسلیم می‌شوند. از همان ابتدای سال ۲۰۱۲ میلادی، خودش عدد و رقم هم می‌داد. ساعتها و روزهای متوالی و متمادی با پاسدار دانایی فر و با مأموران اطلاعات رژیم می‌نشست

و ملاقات و گفتگو می کرد تا به این هدف برسد. به تهران هم که رفت واضح است که رژیم برای او چه سور و ساتی ترتیب داد. رژیم همه امکانات و مأمورانش را در داخل و خارج کشور و در عراق در اختیار او گذاشت. حکم تخلیه قضایی اشرف در واقع طراحی کوبلر است. «لورنس عراق» به وضوح، دنبال یک ۱۷ ژوئن دیگر البته با مدل مالکی-عراقی آن بود. به این خاطر آن چنان که «طاهر بومدرا» فاش کرد ۱۸ پروژه ملل متحد را هم در عراق تعطیل و منجمد کرد تا منابع و امکانات آن را علیه اشرف و مجاهدان اشرفی به کار بگیرد. بومدرا بعداً گفت که اهداف واقعی از روند جابه جایی ساکنان اشرف به لیبرتی که توسط کوبلر انجام گرفت، بسیار شریانه بود.

«بسیار شریانه بود... هر دوی ما می دانستیم که هدف واقعی این جابه جایی- قرار دادن آدمها در کمپ زندان گونه لیبرتی بود و هم چنین دستکاری پرونده ها و عکسها که ما در یونامی آنها را تولید کردیم».

(کنفرانس در اجلاس پارلمان اروپا- ۷ فروردین ۹۲)

کوبلر در شهریور گذشته در حالی که همسرش هم سفیر آلمان در عراق است، آشکارا در مقام نماینده ویژه دبیرکل نیازمندی صنایع آلمان برای سرمایه گذاری در عراق را مورد تأکید قرار داد و گفت: «به تجار آلمانی به خوبی توصیه می شود که عراق را در نظر داشته باشند». (نشریه دیالوگ عراقی - آلمانی شماره ۳ سپتامبر ۲۰۱۲) به نظر می رسد نفت و گاز عراق کوبلر هم را سرمست کرده بود.



نشریه دیالوگ
عراقی - آلمانی
شماره ۳
سپتامبر ۲۰۱۲

«تونه کلام» در این باره گفت:

«اعتبار ملل متحد به شدت آسیب دیده است. طبق معمول ما با سیاستهای اپورتونیستی مواجهیم که محاسبات سیاسی بر سرنوشت انسانها و ارزشهای انسانی ارجحیت دارد... ما با اپورتونیسم سیاسی مواجهیم که برخی افراد و برخی کشورها را برانگیخته که برای سهمیدن در نفت و گاز عراق تراژدی را نادیده بگیرند. و نمی‌خواهند مشکلی با رژیم عراق که با رژیم ایران مرتبط است، پیدا کنند».

(کنفرانس در پارلمان اروپا - ۷ فروردین ۹۲)

کار به آنجا رسید که «جیمز جونز» اولین مشاور امنیت ملی اباما، وضعیت لیبرتی را بدتر از گوانتانامو توصیف کرد:

«من این را قبلاً گفته‌ام و پایش هم هستم که ساکنان کمپ لیبرتی وضعیتی بدتر از کسانی داشته‌اند که در گوانتانامو بوده‌اند».

(سی‌ان‌ان - ۲۲ اسفند ۹۱)

در همین اثنا سفیر آخوندها در آلمان اعلام کرد که حزب آقای کوبلر و رئیس این حزب «در خطرناک و تروریست بودن منافقین با ما هم عقیده‌اند»!

روشن شد که چرا رئیس سبزه‌های آلمانی آنقدر با خروج مجاهدین از لیست مخالف می‌کرده، نگو که با چسب دلارهای نفتی با سفیر رژیم در آلمان در خطرناک بودن و تروریست بودن مجاهدین، هم عقیده شده است!

بعد هم تصاویر همین خانم رئیس سبزه‌ها را با روسری در تهران و سپس تصویر ایشان را با نوری مالکی دربغداد و کوبلر دیدیم و رابطه آن را با خونهایی که در لیبرتی از پیکر مجاهدین بر زمین ریخت، فهمیدیم. فضحیت آنقدر بالا گرفت که رسانه‌های آلمانی دست کوبیدن خانم رئیس سبزه‌ها بر دست خونین سفیر رژیم در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ را به سخره گرفتند.



کلودیا روث، رئیس حزب سبزهای آلمان و کوبلر



کلودیا روث و مالکی در سفر به عراق



کلودیا روث در سفر به ایران



دست کوبیدن خانم رئیس سبزها بر دست خونین سفیر رژیم در حاشیه کنفرانس امنیتی مونیخ

کوبلر به صراحت می‌گفت و در نامه‌هایش می‌نوشت که آمریکا و دبیرکل ملل متحد و اتحادیهٔ اروپا را با خودش دارد. بارها گفته بود که محال است مجاهدین بتوانند در مقابل او، با پشتیبانی و قدرتی که دارد، دوام بیاورند. اینها حرفهای صریح خود اوست که نوشته‌های آن را هم داریم. او هم جبهه‌های خودش را در محور شر (رژیم و مالکی)، متقاعد کرده بود که مجاهدین دوام نخواهند آورد.

اما ما پارسال در این ایام در جنگ با ارتجاع، به چیز دیگری فکر می‌کردیم. کوبلر سیاست‌باز و دیپلمات حرفه‌یی و در کار خودش بسیار ماهر و دقیق و هوشیار بود. با این حال برای ما، حریف دست دوم محسوب می‌شد. ما به این فکر می‌کردیم که چگونه می‌توان در یک سقف بالاتر ضمن پایداری در اشرف، برچسب تروریستی را هم که رژیم و مالکی و کوبلر قویاً می‌خواستند تا زمانی که مجاهدین از عراق نرفته‌اند باقی بماند، در هم کوبید. والا هیچ مجاهدی از اشرف تکان نمی‌خورد. استراتژی ما در جنگ ۴ ماهه که طی آن، حرکت ستونها از اشرف به لیبرتی را متوقف کردیم، فراتر از کوبلر بود.

اگر یادتان باشد، در پایان سال ۹۰ و شب عید ۹۱، من گفتم که می‌خواهیم وارد سخت‌ترین مأموریت و بغرنجترین آزمایش بشویم:

نوروزترین نوروز در یک دهه پایداری

مسعود رجوی - ۲۷ اسفند ۹۰

«... بعد از این سال نود و بعد از این یک دهه می‌دانید با خودم چه می‌گویم چه در مورد فرد چه در مورد جمع؟ چون شما گفتید بتاز، دیگر اولش پس به خودمان می‌گویم، به خودم. کما این‌که به تک تک شما می‌گویم: یا عرضه داری تو این یکی آزمایش هم که بغرنجترینش هست همه‌تان چه خواهر چه برادر حواستان را جمع می‌کنید شش دانگ حواستان را که دشمن را سرویس کنید یا مجاهدین از پس این آزمایش بر نمی‌آیند و لهیده و چروکیده می‌شوند؛ دندشان نرم که خلق قهرمان از دست اینها خلاص بشود. الله اکبر لابد شما می‌گویید که آخر چرا این را می‌گویی برای این‌که رفته‌اید در این یک دهه، جایی نشسته‌اید که خیلی جاست نمی‌دانم با چه کلمه‌یی بگویم: پولادین بگویم؟ زرین بگویم؟ درخشان بگویم؟ فقط

این کنفرانسهای بین‌المللی را که می‌بینید و کدهایی که از اشرف می‌گویند و من آنها را یادداشت کرده‌ام یک کتاب می‌شود. باشد تا روزی در فرصتی، نشستی، پیامی بتوانم مقداری از آن را اقلأً بیاورم می‌بینم آن‌قدر، آن‌قدر، آن‌قدر مردم و جوانان ایران اونهایی که شما رو می‌شناسند اونهایی که نوزده فروردین را دیدند. آن‌قدر، آن‌قدر، آن‌قدر از استرالیا تا کانادا از سوئد تا آمریکا از مصر تا یمن این کشورهای عربی هم یکی یکی، از سوریه، بچه‌های سوریه به شما ارادت می‌ورزند و برایتان احترام قائلند. آن‌قدر جایگاه تاریخی پیدا کرده‌اید و شأن و مقامی که خود نمی‌دانید».

آزمایش مجاهدین در اشرف و لیبرتی

البته کوبلر ۲۱ ماه و نیم، هر روز ما را به نحوی شکنجه کرد و آزار داد؛ به واقع روز به روز را می‌گویم. از قبیل شهادت بردیا و حمید ربیع. فشار روزانه برای بالا کشیدن اموال پابه‌پای حکومت عراق، ملاقاتهای پرفشار و جنگ اعصاب دائمی با مریم، بسیج دروغ‌پردازی و شیطان‌سازی.

در مقابل، ما هم برای پس زدن او و در هم شکستن نقشه‌ها و توطئه‌هایش عزم جزم کردیم. حالا کوبلر جنگ انهدام مجاهدین را عیناً مثل شیخ و شاه باخته است. این جای تبریک دارد؛ اما هشدار که: در قدمهای بعد هم اگر ما ثبات قدم نداشته باشیم و ترفندها را خنثی نکنیم. اگر از همان اصول و قانونمندی که ما را هرچه جنگ‌آورتر می‌کند، تبعیت نکنیم، واضح است که دشمن با پاتکهای زنجیره‌ای می‌خواهد جبران کند و ما را از اوجی که در ۳۰ خرداد امسال در آغاز سی و سومین سال مقاومت انقلابی در آن قرار گرفتیم، پایین بکشد.

تا همین‌جای بحث توجه کنید که آن‌چه در درون خودتان و در مناسبات خودتان می‌بینید. برآمد و ماحصل کارزارهای پیاپی یکساله است. قبل از این هم اینطور بوده و در آینده هم همین‌طور خواهد بود.

شک نکنید که دشمن بر پاتکهای خود خواهد افزود. ما هم بنا را مثل همیشه در پیش‌بینیها و تابلونویسیها بر سرخترین و سخت‌ترین شقوق می‌گذاریم. باید بر کارزارمان بیفزاییم.

دشمن در لیبرتی خواهان سلب امنیت از ماست و ما خواهان امنیت هستیم.

خوشبختانه که حالا هر مجاهدی در این رزمگاه، رابطه بین امنیت و مرزبندیهای ایدئولوژیکی و انقلاب مریم را در تمام شبانهروز می بیند و می فهمد و احساس می کند. پراتیک مبارزاتی، گام به گام به تئوری آن غنا می بخشد.

در این پراتیک، صورت مسأله این است که چگونه می توان به طور شبانهروزی برای مدت طولانی در معرض شلیک و جانبازی به سر برد؟ کاری است کارستان که از عهده هر کسی بر نمی آید. عنصر ناب مجاهدی و «آماده باش در ثانیه» می خواهد. در سال ۵۰ در اواخر بهمن، در نخستین دادگاه علنی مجاهدین و هم چنین در دادگاه تجدید نظر، حکم اعدام ما را دادند؛ منظورم برادرانمان ناصر صادق و علی میهن دوست و محمد بازرگانی و خودم است. وقتی دادگاه تمام شد چند روز در سلولهای اوین با هم بودیم و بعد جدایمان کردند. آماده باش در ثانیه را در انتظار اجرای حکم اعدام در آن جا یاد گرفتیم. آن موقع مثل زمان خمینی اعدامها این قدر انبوه و فراوان نبود. دو ماه تا ۳۰ فروردین سال بعد طول کشید آنها رستگار و جاودانه شدند و من ماندم. اما این را یاد گرفتم که چگونه باید به دشمن و دژخیم در «آماده باش در ثانیه» مثل شما، مثل جاودانه فروغها، مثل شهدای قتل عام و شهیدان قبل و بعد از آن، «بیا، بیا!» گفت.

در درس درخشان، در کارزاری که عین نبرد سرنگونی است، مجاهدین این چنین در میدان جنگ، تصفیه و تطهیر می شوند. مجاهد شایسته اشرفی که جهانی در برابرش ادای احترام می کند، این چنین بارز و تثبیت و مرزبندی می شود. آزمایش مجاهدین در اشرف و لیبرتی، شبه اوین، فتح مبین، فقط همین!

هرکس که قادر به پرداخت بهای سوگند مجاهدی خود نیست و هرکس که تاب و توان ندارد، بهتر است برود؛ البته این حرف جدیدی نیست و همه شما به خوبی می دانید که در ۱۰ سال گذشته بارها و بارها اتمام حجت کرده ایم:

-در زمان اشغال عراق، قبل و بعد از بمباران

-قبل و بعد از خلع سلاح

-قبل و بعد از گرفتن موقعیت قانونی افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون چهارم ژنو

-قبل و بعد از انتقال حفاظت اشرف از نیروهای آمریکایی به وحوش

-قبل و بعد از ۶ و ۷ مرداد

-قبل و بعد از ۱۹ فروردین

-قبل و بعد از ضرب‌الاجل مالکی برای ۳۱ دسامبر ۲۰۱۱ (دیماه ۹۰) مخصوصاً زمانی که تعداد بلندگوها که ۲۱ ماه به‌طور شبانه‌روزی به تهدید مجاهدین و لجن‌پراکنی مشغول بودند، به ۳۰۰ عدد رسیده بود.

-قبل و بعد از رفتن ستونها به لیبرتی

-در آبان گذشته هم، در یک ابلاغیه همگانی، بار دیگر همه را در اشرف و لیبرتی مخیر و مکلف به ترک لیبرتی و اشرف کردیم. تا اگر کسی مشتاق مجاهدت به هر قیمت، برای آزادی مردم ایران است، صرفنظر از تمامی سوابق و لواحق خود، دوباره تقاضا و ثبت نام کند، والا، به دنبال زندگی مطلوب خود برود. شما هم همگی نوشتید و گواهی دادید که «سازمان در مرحله جدید تأکید دارد و به من ابلاغ و تکلیف کرد در صورتی که تحمل سختیهای مبارزه و جنگ سرنگونی با رژیم ضدبشری ولایت فقیه را ندارم، در اولین فرصت لیبرتی را ترک کنم».

یادتان هست که در نشست عمومی ۴ خرداد پارسل (سال ۹۱) گفتم از کسی منت نمی‌کشند که مجاهد باشد، مجاهد تاریخ مصرف ندارد، مجاهد بازگشت‌ناپذیر و به قول شما «لم یرتابوا» است. والا هرچه هم که برای خودش سابقه بتراشد یا فی‌الواقع هم داشته باشد، یک مسافتی را رفته بعد بریده، بریدن که چیز عجیب و غریبی نیست، تا مبارزه هست، شهید هست، قهرمان هست، مجاهد خلق هست، بریده هم هست، خائن هم هست. زالو هم هست که می‌خواهد روی خون دیگران سوار بشود و مسائل شخصی خودش را حل کند...

حالا همه این یادآوریه‌ها برای چیست؟

برای رزم و راهی که در یک سال گذشته طی کردید تا توشه و سرمایه راهی بشود که باید در آینده در بنورددیم. اگر این کارها را نمی‌کردید به جای این که کوبلر از دور خارج شود، خودمان دچار سستی و عقبگرد می‌شدیم. آیا ما نمی‌دانستیم کوبلر و شرکا چه نقشه‌یی دارند؟

جزئیات را آن‌چنان که بعداً فاش شد، البته نمی‌دانستیم اما در تمامیت امر هیچ شک و شبهه‌یی وجود نداشت و دلیلش هم این بود که آن همه اصرار کردیم اما کوبلر و مالکی نگذاشتند که یک تیم از مهندسان اشرف، قبل از انتقال ستون اول

بیایند و لیبرتی را ببینند. ستون اول هم که رفت، دیگر کوبلر چیزی برای پنهان کردن نداشت.

برای همین مانند همه درماندگان به تاکتیک نعل وارونه متوسل شد:

- به دروغ ادعا کرد که مجاهدین خودشان لوله‌ها و منابع را می‌ترکانند.

- به دروغ ادعا کرد که مجاهدین خودشان زباله‌ها را این‌جا پراکنده کرده‌اند.

- به دروغ ادعا کرد که اینها دستهایشان را سمباده می‌کشند تا اثر انگشت آنها

پاک بشود و هویت آنها فاش نشود و در نتیجه جرایم تروریستی‌شان از طریق اثر انگشت قابل ردیابی نباشد!

بعد از حملهٔ موشکی به لیبرتی در ۲۱ بهمن، مریم در همان روز، تحریم کوبلر را اعلام کرد و این‌که دیگر او را نخواهد پذیرفت. متعاقباً اشرف و لیبرتی هم این شخص را بالکل تحریم کردند و او در بن‌بست قرار گرفت. از آن طرف هموطنان و یاران اشرف‌نشان در کشورهای مختلف جهان، الحق سنگ تمام گذاشتند. هموار کردن راه برای کشتار مجاهدین در لیبرتی و اشرف برای آنها قابل قبول نبود. همزمان یک کارزار جهانی برای برکناری او به‌خاطر مشارکت در جنایت علیه بشریت به‌راه افتاد. بنابراین کوبلر از هر طرف که می‌رفت، سرش به سنگ می‌خورد و تازه فهمید که مقاومت ایران از این پیشتر، چقدر با او راه آمده و انعطاف و احترام نشان داده است. در این ایام در اشرف و لیبرتی در آماده‌باش کامل بودیم چون هر لحظه مانند خمپاره‌بارانهای دی ماه ۹۰، ممکن بود حمله کنند...

شب عید ۹۲، ما مطلع شدیم که تغییر کوبلر در دستور قرار گرفته و هر چند مالکی اصرار می‌کند اما دیگر دورهٔ مأموریت او تمدید نخواهد شد. مالکی و کوبلر و رژیم تمام تلاش خود را برای جلوگیری از برکناری او انجام دادند، اما فایده نکرد. سرانجام در ۸ خرداد رئیس آلمانی کمیتهٔ خارجی پارلمان اروپا، در جلسهٔ خداحافظی که برای او ترتیب داد اعلام کرد که «ما می‌دانیم مأموریت شما دارد تمام می‌شود»!

چندی بعد ما پیامی دریافت کردیم مبنی بر این‌که کوبلر عراق را ترک کرده و اتهامات و اعتراضات شما یعنی اشرف و لیبرتی در مورد عملکرد او مورد بررسی قرار

خواهد گرفت. با این نتیجه‌گیری که: نماینده ویژه دبیرکل به جای آن که به میان گل کشیده شود، بهتر بود به ترویج اصول و قانون حقوق بشر بیاویزد و به جای پرداختن به جزئیات روزمره، بر روی اصول و کلیات متمرکز می‌شد. ما قطعاً مسئولیت داریم با صدای بلند، کشورهای عضو (عراق) را ترغیب کنیم که به کنوانسیونهایی که امضا کرده‌اند و اصول منشور ملل متحد پایبند باشند و شما را مطمئن می‌کنیم که به انجام این کار ادامه خواهیم داد. ما توافق داریم که به‌رغم اختلاف‌هایمان، تا کنون برخورد با موضوع لیبرتی رضایتبخش نبوده است...

- چه خوب که بالاترها، به این جمع‌بندی و نتیجه‌گیری رسیدند، هر چند که قیمت آن برای ما بسیار سنگین و سخت و خونین بود. در عین حال ساده نیستیم و باید تغییرات را روی زمین و در عمل ببینیم تا باور کنیم. چون واضح است که رژیم و مالکی تا زمانی که یک فشنگ هم داشته باشند از مصرف آن علیه ما خودداری نخواهند کرد. وقتی می‌گوییم که جنگ در اشرف و لیبرتی عین کارزار سرنگونی است شوخی یا مبالغه نمی‌کنیم. موضوع برای رژیم حیاتی است و به بقا و فنانی آن مربوط می‌شود.

- در غیر این صورت، خامنه‌ای قبل از انتخاباتش، آخوند مصلحی و به قول مردم عراق، «مفسدی» وزیر اطلاعات را در ۱۲ فروردین به عراق نمی‌فرستاد تا با اصرار، و البته عجز و افلاس، این درخواست مضحک را روی میز بگذارد که مجاهدین باید تا قبل از روز انتخابات، عراق را ترک کنند و الا حمله می‌کنیم...

در این اثنا، حکومت عراق در روز ۱۶ اردیبهشت با طراحی کوبلر و از طریق او، یک حکم به اصطلاح قضایی برای تخلیه اشرف از جیبش بیرون کشید تا کوبلر با دست پر آن را به اطلاع نمایندگان مجاهدین برساند. پیش درآمد این حکم، دستگیری مجاهدان حافظ اموال در اشرف بود. در حالی که کوبلر می‌دانست که در اواخر مرداد ۹۱ به یک توافق ۴ جانبه تضمین شده از جانب ایالات متحده آمریکا رسیده بودیم. این توافقی بود بین مجاهدین و آمریکا و سازمان ملل و حکومت عراق، مبنی بر این که ستونها در صورتی از اشرف به لیبرتی حرکت خواهند کرد که ۱۰۰ مجاهد حافظ اموال، تا زمان حل و فصل این موضوع در اشرف بمانند. علاوه بر این، آمریکا نسبت به سلامت و امنیت مجاهدان لیبرتی تا خروج آخرین نفر آنها از

عراق و همچنین تلاش برای حل نیازمندیهای انسانی در لیبرتی به‌ویژه آب و برق متعهد می‌شد.

در ۲۷ مرداد ۹۱، رئیس‌جمهور برگزیدهٔ مقاومت ایران، حرکت ستون ششم ۴۰۰ نفره از اشرف به لیبرتی در هفته بعد را مشروط به اجرای همین تعهدات دولت آمریکا در مورد لیبرتی مضافاً بر لغو نامگذاری تروریستی، اعلام کرد. این بزرگترین ابتکار هوشیارانهٔ سیاسی در تاریخ مقاومت ایران و در عرصهٔ ملی و بین‌المللی بود. به دنبال آن، وزارت خارجهٔ آمریکا در ۸ شهریور، رسیدن ستون ششم به لیبرتی را تأیید کرد و در بیانیهٔ خود خواهان حرکت ۸۰۰ نفر باقیمانده در اشرف برای خروج از لیست گردید و «تعهدات خود برای تلاش در راستای حل و فصل موضوعات انساندوستانه در لیبرتی برای ارائهٔ مستمر و مداوم آب و برق» و همچنین «تعهد دولت آمریکا در حمایت از امنیت و سلامت ساکنان در تمامی پروسهٔ بازاسکان آنها به خارج از عراق» را مورد تأکید قرار داد.

در ۱۲ مهر، مشاور ویژهٔ وزیر خارجهٔ آمریکا در مورد اشرف، طبق توافقات پیشین، در بروکسل به خبرگزاری فرانسه اعلام کرد که باقی ماندن ۱۰۰ نفر حافظان اموال در اشرف «محدودیت زمانی ندارد».

اما کوبلر قول و قرار و عهد و پیمان نمی‌شناخت و دست از تهدید و خط و نشان کشیدن بر نمی‌داشت. کما این که پس از خروج از لیست وقتی یک کمپانی انگلیسی حاضر شد با قرارداد تأیید شده از سوی وزارت خارجهٔ انگلیس و اتاق بازرگانی اتحادیهٔ عرب اموال منقول و غیرمنقول مجاهدین را به قیمت ۵۵۰ میلیون دلار، خریداری کند، کوبلر در همدستی آشکار با مالکی به ترفندها و تهدیدهای هیستریک علیه نمایندهٔ این شرکت در عراق مبادرت کرد و مانع اجرای قرارداد شد.



National Council of Resistance of Iran

شورای عالی مقاومت ایران

عزم و جوی

به لشکر حسن لیست ساکنان اشرف حرکت کاروان شورا آغاز می کنند
پیشانی می شود (۱۹) متحده قیامات خود دربارهٔ روایت و کاروان کلبتون ایرانی خروج از لیست
فرار از سلامت و امنیت ساکنان
و دربارهٔ یک تلاش واقعی برای حل موضوعات انساندوستانه را حتماً مورد تأکید قرار دهد

خاتم مریم و جوی، رئیس جمهور برگزیدهٔ شورای ملی مقاومت ایران اعلام کرد
به لشکر حسن لیست ساکنان اشرف در روز ۲۳ اوت (پنجشنبه ۲ شهریور) حرکت کاروان ششم با ۲۰۰
نفر را از اشرف به لیبرتی آغاز می کنند.
خاتم و جوی افزود: ساکنان پیشانی می کنند و انتظار دارند که تکمیل حرکت ششم با یک اطلاعیه
عقلی از جانب دولت ایالات متحده همراه باشد که در آن همکاری ساکنان اشرف به وسعت شناخته
شود و کمپنات ایالات متحده به شرح زیر مورد تأکید قرار گیرد
۱- خروج از تاسکلتاری و لیست سازمان های تروریستی خارجی با همان رویکرد خلاصه شده توسط وزیر
کلبتون در ۲۹ تیر به ۲۰۱۲. همراه با رسمیت شناختن تصمیم دادگاه استنفاف واشنگتن که وزیر
خارجیه را ملزم می کند تا اول اکتبر ۲۰۱۲ در مورد تاسکلتاری سازمان مجاهدین خلق ایران تصمیم گیری
کند.
۲- یک تلاش واقعی برای حل موضوعات انساندوستانه باقیمانده در لیبرتی که به طور حادی بر زندگی
روزمرة ساکنان تأثیر می گذارد از جمله مکانیزم های قابل انکار برای تأمین آب و برق
۳- حمایت از سلامت و امنیت ساکنان تا زمان جابجایی آنها به کشورهای ثالث در خارج عراق با اشراف
نسبت به این واقعیت که این نتیجه مطلوب بین المللی بدون خروج از لیست به طور سریع متصور
نیست.

دبیرخانهٔ شورای ملی مقاومت ایران

۱۷ اوت ۲۰۱۲ (۲۷ مرداد ۱۳۹۱)



بیانیه وزارت خارجه آمریکا - ۸ شهریور ۱۳۹۱ - تأیید رسیدن ستون ششم به لیبرتی

برخورد «طاهر بومدرا» با ما تا آخرین روزی که در نیمه سال ۲۰۱۲ میلادی، مسئول پرونده اشرف و لیبرتی بود بسیار رسمی و در چارچوب ضوابط و تشریفات و محدودیتهای سازمان ملل بود. بومدرا بود که بعد از ۱۹ فروردین و اعلام ضرب‌الاجل ۳۱ دسامبر از جانب مالکی، از ما درخواست کرد به نشانه حسن نیت، دارندگان پاسپورت تابعیت در کشورهای مختلف را از اشرف به همان کشورها بفرستیم و ما پذیرفتیم، هر چند که اغلب خواهبران و برادران ذیربط قویاً مخالف بودند.

حالا، کوبلر را بنگرید که در اجلاس شورای امنیت در روز ۲۵ تیر رکورد شکسته و آمار می‌دهد که طی سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ (تا روز اجلاس در ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۳) جمعاً ۱۳۵ نفر به خارج از عراق رفته‌اند. صرف‌نظر از این که همه زحمات و انرژی و هزینه‌های سنگین مسافرت و وکیل و ترتیبات قانونی را که مجاهدین تأمین کردند، به حساب خودش گذاشته، انگار نه انگار که لیبرتی قرار بود یک مکان موقت ترانزیت باشد و او متعهد بود ترتیبی بدهد که ضمن چند روز یا چند هفته یا حداکثر چند ماه همه ساکنان آن به کشورهای عضو اتحادیه اروپا بروند. راستی عدد ۱۳۵ نفر ضمن سالهای ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ (تائیمه ژوئیه) که خودش در شورای امنیت گفت، خنده دار است.

آخر وقتی می‌گفتیم بگذار خودروها و اموالمان را از اشرف به لیبرتی ببریم، تو و حکومت عراق می‌گفتید نیازی نیست، این‌جا مکان موقت عبور است!

وقتی می‌گفتیم ژنراتورهای برق و تجهیزات لازم پزشکی باید از اشرف به لیبرتی منتقل شود، تو و حکومت عراق می‌گفتید نیازی نیست، این‌جا مکان موقت عبور است! هکذا در مورد کامپیوترها و تلفنها و حتی بیل و کلنگ و نیازهای مبرم تأسیساتی، باز هم می‌گفتید نیازی نیست، این‌جا مکان موقت عبور است!

عاقبت کوبلر خودش عبور کرد، یعنی شما و مریم او را عبور دادید! ولی مجاهدین کماکان در اشرف و در مکان موقت عبور مانده‌اند. در حالی که تا امروز حکومت عراق حتی نگذاشته یک دلار از داراییهای شما در اشرف به فروش برسد و اجناس زیر آفتاب ۵۰ درجه دارد از بین می‌رود. این در حالی است که ما به اصرار کوبلر و حکومت عراق پذیرفتیم که دوایر عراقی به مدت ۳ ماه از بهمن سال ۹۰ تا پایان اردیبهشت ۹۱ آمدند و بیش از ۱۲۰۰ خودرو و یکایک ماشین آلات را بررسی کردند

و مالکیت مجاهدین بر یکایک آنها ثابت شد.

علاوه بر این، حکومت عراق از سال ۸۲ تا به حال ۱۲۴ خودرو و ماشین آلات از ما به سرقت برده است. جمع خسارتهای مالی حملات ۶ و ۷ مرداد و ۱۹ فروردین ۲۱ میلیون دلار است. بگذریم که در زمان انتقال حفاظت از نیروهای آمریکایی به نیروهای عراقی، بیش از ۱۰ میلیون دلار هم تأسیسات و تجهیزات به آنها هدیه کردیم، چون لدی‌الورود جایی برای استقرار و تجهیزاتی برای تأمین آب و برق نداشتند.

همهٔ اینها یک طرف، جان باختن بیماران و مجروحان و ۱۴ مجاهدی که در اثر محاصره به شهادت رسیدند، یک طرف. این بیلان موجودی به نام نمایندهٔ دبیرکل است که در این باره نه فقط لب از لب نجنباند بلکه با دروغگویی و وقاحت گوبلزگونه در اجلاس شورای امنیت ادعا کرد؛ رهبری مجاهدین امکان پزشکی کلینیک عراقی در لیبرتی را از ساکنان دریغ می‌کند. «اف لکم و لما تعبدون!...»

بله، کوبلر با چنین بهایی به قول همان بالاترها در گل فرو رفت تا اکنون بپذیرند که برخورد با موضوع لیبرتی رضایتبخش نبوده است! راجع به آینده هم گفتم که ما باید تغییرات را ببینیم تا باور کنیم.

حالا ببینید که خلق خونفشان سوریه از دست سازمان ملل چه می‌کشد. مردم مجروح عراق که جای خود دارند. یکی از برادران این آیه قرآن را یادآوری کرد که: «الْيَوْمَ يَنْسَى الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنَ»

اکنون حق‌ستیزان از این که بر طریقه و خط شما غلبه کنند مأیوس شدند. مهم‌تر این که: از این پس هم مبدا بیم و باک داشته باشید. خیر، فقط خَشیه خدا را داشته باشید. و اخشون یعنی فقط از خدا حساب ببرید و بترسید.

می‌گویند سفت و سخت به ایدئولوژی و مرزبندیهای خودتان و ضوابط و خط و خطوط خودتان بچسبید که شما را به این نقطه رساند تا آنجا که کوبلر آدمی را هم، از ادامهٔ مأموریت مأیوس و منصرف کردید...

پس مبدا در قدمهای بعد هم از دود و دم آنها، از فحاشی و برجسبزی و دروغگویی آنها، از آن چه در جلسه شورای امنیت گفتند یا بازهم خواهند گفت، و

هزار بار هم در هماهنگی با رژیم در هر کجا خواهند گفت، مبدا از این دود و دمه‌ها بترسید و ککشان بگزد.

ای کسانی که ۶۷۷ روز را با آن بلندگوها گذرانیدید. اگرده بار و صد بار و هزار بار هم بیشتر در شورای امنیت سازمان ملل (چه رسد به رسانه‌ها و سایت‌های رژیمی) به ما فحش می‌داد، غم مدارید شما درموضوع کوبلر بر محور شر پیروز شدید. به شرط این که مغرور نشویم و دل خودمان را به همین خوش نکنیم و درست به عکس، برای جنگ بیشتر، برای این که در قدم‌های بعد هم چنان که خدا خودش گفت فقط بیم و باک و پروای او را داشته باشیم و لا غیر «فلا تخشوه‌م و اخشون»

اگر هیچکس نداند، شما می‌دانید که در ۲۲ ماه گذشته، لحظه به لحظه در اشرف و لیبرتی چه گذشت و مجاهدین چه قیمتی دادند. از امکانات و آن همه اموال چشم پوشیدند و آمدند در این بنگالها، آمدند در میدان جنگی که باید در ثانیه آماده شلیک باشند.

آخر این وحوش ضد بشر، مگر حتی از پیکر و جسد یک مجاهد هم دست برمی‌دارند؟ مگر یادتان نیست که در مورد هر کدام از شهدا و صدیقان چقدر ما را پیچاندند. تحویل گرفتن پیکر بردیا و پیکر خواهر مجاهد زهرا مهرصفت چقدر و چند ماه طول کشید؟ چقدر نامه‌نگاری کردیم. چقدر به دادگاه رفتیم. چقدر وکیل گرفتیم.

چگونه است که کوبلر یک کلمه نمی‌گوید که شهید و صدیق مجاهدین را هم، حکومت عراق بعد از آن همه معاینه پزشکی قانونی، به آنها بر نمی‌گرداند.

از روزی که آمریکاییها آمدند اشرف، یادتان هست که ما خودمان قبول کردیم که دکتر و پزشک قانونی آنها بالای سر هر کسی بیاید و عکس بگیرد و گواهی فوت بدهد که همه را در آرشیو داریم. به حکومت عراق هم از روزی که آمد، همین را گفتیم که تو هم مثل آمریکاییها. اما این که حرف حالی‌ش نیست. از هر چیز می‌خواهد به عنوان وسیله فشار و شکار طعمه استفاده کند. با پیکر یک شهید و یک صدیق هم می‌خواهد روی مجاهدین شکنجه روانی اعمال کند. هم چنین با یک قرص یا یک وسیله پزشکی، مثل داستان مهدی فتحی و مثل داستان رضا هفت برادران و صبا که دختر مجروح را در حالت خونریزی نگهداشت تا پدرش تسلیم شود. مبدا کوبلر

یک کلمه از این حقایق بگوید.

یادتان هست که از روزهای ۷۰ مرداد در این جنگهای پیاپی، دکترهای اشرف خودشان در نشستها، نظریه پزشکی می دادند که اگر محاصره پزشکی را وسیله شکنجه ما نمی کردند چه تعداد از بچه ها امروز در همین نشست بودند و شهید نمی شدند. بگذاریم که من فکر می کنم همه آنها در همین نشست هستند و می بینند و می شنوند.

راستی مجاهدین چقدر درد تحمل کردند؟ چقدر قیمت دادند؟ چرا کوبلر یک کلمه از اینها را نمی گوید؟ بگذارید یک مثال دیگر هم بزنم و این قسمت را تمام کنیم. نشستیم و حساب کردیم در ۱۴ ماه اول که شما به لیبرتی آمده اید، دست کم بیش از ۳۰۰ مجاهد خلق که سری به سری آمده اند در ۱۴ ماه، برای قابل سکونت کردن لیبرتی حداقل ۱۰ میلیون ساعت کار کرده اند. کار سنگین یدی بدون لیفتراک و وسایل، با حمل اشیای سنگین بر دوشهایشان.

پارسال در رمضان و در گرمای بیش از ۵۰ درجه تابستان، خیلی از برادران قبل از سحر برای آوردن آب از ۱۲ کیلومتری می رفتند و نزدیک غروب برمی گشتند. قلوه سنگها و ماسه ها را هم دیده اید که مانع راه رفتن بیماران بود.

حالا اگر ۴ ماه بعدی را هم وارد حساب کنیم، در این یک سال و نیم، مجاهدین با همه تخصصهایشان حدود ۱۵ میلیون ساعت سرجمع برای قابل سکونت کردن این مکان کار کرده اند. فکرش را بکنید که اگر قرار بود این کار عظیم با کارمزد و حتی استخدام کارگر ساده انجام بشود، چند میلیون دلار می شد. حالا آقای کوبلر یا مأمور ویژه اش یا آنهای دیگر می آیند چند عکس می اندازند و می روند و به دروغ و به سود مالکی گزارش می کنند که بله استانداردها موجود است!

عجب سازمان ملل و ناظرانی که یک کلام نمی گویند ورود گیاهی که قدش بیش از ۱۵۰ سانتیمتر باشد، ممنوع است و حاکمیت عراق و رژیم آخوندها را متزلزل می کند! یک کلام نمی گویند که وارد کردن حشره کش ممنوع است و آخوندها و وحوش با ورود آن احساس کشته شدن می کنند! یک کلام نمی گویند که سوخت و ارزاق را با ۵ برابر قیمت باید از کویت آورد. یک کلام نمی گویند که آوردن تلفنهای موبایل یا خریداری کردن آنها از بازار، به رغم صدها نامه و مراجعه و ملاقات، کماکان

ممنوع است. یک کلام نمی‌گویند که حکومت عراق به‌دستور رژیم ۱۷۵۰۰ تی‌وال سیمانی را که حفاظ بنگالها بود برده و بعد از حملات موشکی عمداً پس نمی‌دهد. ورود کیسه شن برای درست کردن جان پناه هم ممنوع است.

راستی چرا رژیم این‌قدر از حشره‌کش و گیاه بلندتر از ۱۵۰ سانتیمتر و کیسه شن و تلفن و تی‌وال در دست مجاهدین می‌ترسد؟ ترس از «گروهک» تا به کجا؟! آن‌هم در شرایطی بدتر از گوانتانامو! اگر رژیم از سرنگونی نمی‌ترسد پس ترس آن از چیست؟ و راستی چه کسی غیر از مجاهدین تربیت‌شده در انقلاب مریم این شرایط را دوام می‌آورد؟

این‌جاست که می‌توان به عمق خطر برای رژیم و هم‌چنین به ماهیت مأموریت کوبلر برای انهدام تشکیلات مجاهدین و هم‌چنین به ابعاد طرحها و تشبثات درون مرزی و برون مرزی گشتاپوی آخوندها در برابر مجاهدین و مقاومت ایران پی برد. و این‌جاست که ابعاد کارزار جهانی برای بیرون‌انداختن کوبلر از پرونده مجاهدین هم روشن می‌شود.

اطلاعیه مریم درباره فضااحت کوبلر در شورای امنیت با بازتاب وسیع بین‌المللی همراه بود و میخ آخر را بر تابوت مأموریت او کوبید. رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در این اطلاعیه، عملکرد کوبلر را «خیانت به حقوق بشر و اصل مسئولیت حفاظت و لکه سیاه در تاریخچه ملل متحد» توصیف کرد و از دبیرکل خواست به‌عنوان نگهبان بین‌المللی اصل مسئولیت حفاظت- که خود دبیرکل آن همه درباره اهمیت آن داد سخن داده بود- «به تجارت خون و رنج پناهندگان زندانی در لیبرتی خاتمه دهد». مریم هم‌چنین از دبیرکل خواسته بود که اگر حرفهای کوبلر علیه مجاهدین از نظر سازمان ملل صحت دارد چرا بلادرنگ یک هیأت حقیقت یاب بین‌المللی به لیبرتی نمی‌فرستد؟ و چرا درهای لیبرتی را به روی خبرنگاران و وکلا و پارلمانترها باز نمی‌کنند؟ واقعاً چرا؟ از چه می‌ترسند؟

به دنبال همین اعتراضات جوابی رسیده است که نقل به مضمون می‌کنم. اطمینان می‌دهد که اعضای شورای امنیت خطرات مربوط به امنیت ساکنان لیبرتی را جدی خواهند گرفت. نوشته است که فقط جنبه‌های منفی حرفهای کوبلر را نینید. حرفهای او نکات مثبت هم به‌ویژه در قردادانی از خانم رجوی و هم‌چنین

تأکید بر مسئولیت دولت عراق داشته است. علاوه بر این لطفاً درک کنید که کوبلر بالاخره باید هوای دولت میزبانش را هم داشته باشد!

همزمان فراخوان ارتشبد شلتون برای تأمین حفاظت مجاهدین در لیبرتی و اشرف منتشر شد. رئیس پیشین ستاد مشترک نیروهای مسلح آمریکا می‌گوید: «برای من، به عنوان فردی که به مدت ۳۸ سال برای حفاظت از حقوق بشر مبارزه کرده، دردآور است که ببینم دولت من به تعهداتش پشت می‌کند و قولهایی را که داده است نادیده می‌گیرد.

گویا که ما نمی‌دانیم اتفاقاتی به دست دولت مالکی تحت کنترل رژیم ایران می‌افتد. اولین حملهٔ موشکی به لیبرتی، همان‌طور که می‌دانیم، در ماه فوریهٔ امسال رخ داد و آخرین آن چند هفته پیش بود. اما این، همه ماجرا نیست. وضعیت تأسفبار امور در لیبرتی - عدم درمان مناسب پزشکی، آزار و اذیت مداوم و مستمر غیرانسانی به دست نیروهای عراقی، جلوگیری از تحویل مواد غذایی، جلوگیری از خارج کردن فاضلاب، و صدها روش اذیت و آزار دیگر - نشان داده است که ارتش عراق و دولت مالکی در کدام طرف هستند.

ایالات متحده آمریکا باید پاس‌کاری را متوقف کند... به وزیر خارجه، جان کری می‌گویم: مسئولیت با شما و پرزیدنت اوباما هم هست. واقعیت این است که همهٔ ساکنانی که در لیبرتی جان باختند، چنان‌چه در اشرف می‌بودند، در مکان امن‌تری بودند. زمان آن است که ایالات متحده دست به عمل بزند، تا مبادا در یک عمل وحشیانهٔ دیگر ما هم شریک جرم باشیم. ما باید همان‌طور که وعده دادیم، امنیت ساکنان اشرف و لیبرتی را - تا زمانی که بتوانیم روی سازمان ملل بی‌اثر و یونامی فشار بیاوریم - تأمین کنیم. ما همچنین باید دبیر کل ملل متحد را وادار کنیم که شخصاً درگیر این موضوع شود و نوکر دیگری مانند مارتین کوبلر را به آن‌جا نفرستد. دولت اوباما باید اظهارات بی‌مایه و بی‌خاصیت را کنار بگذارد و به حکومت عراق سخت بگیرد. شما از حکومت عراق می‌خواهید تروریست‌ها را شناسایی کند، بس کنید. دولت عراق یا تروریست است و یا از تروریست‌ها پشتیبانی می‌کند. در هر صورت، آنها باید برای هر عملی که در خاک آنها صورت می‌گیرد پاسخگو باشند. وعده‌ها و تعهدات ایالات متحده هنوز هم، مثل همان روزی که داده شدند،

معتبر هستند، و باید به آنها عمل شود. جان کری و بارک اوباما باید از ابزار اقتصادی آمریکا در این راستا استفاده کنند و از اولتیماتوم دادن (به عراق) نترسند. یکی از چیزهایی که ما در مورد قلدرها می‌دانیم این است که آنها اولتیماتومها را درک می‌کنند.

وقتی که تعهدات ما برآورده شدند، می‌توانیم با کار واقعی و حمایت از رهبری فوق‌العاده خانم رجوی و تلاشهایش برای جایگزین کردن استبداد مذهبی حاکم بر ایران با نظامی بر اساس اصول دموکراتیکی که او از آنها حمایت می‌کند، پیش برویم».

(نشریه رول کال «کنگره» - ۱۶ ژوئیه ۲۰۱۳)



فراخوان ارتشید شلتون برای تأمین حفاظت مجاهدین در لیبرتی و اشرف - ۲۵ تیر ۱۳۹۲

لاید از دید رژیم و مزدورانش، هم‌چنان که بارها گفته‌اند، مجاهدین رئیس ستاد پیشین آمریکا را هم مثل قضات دادگاه واشینگتن که به لغو برجسب تروریستی رأی دادند، مثل نمایندگان کنگره و سنا، مثل وزیر دادگستری و رؤسای پیشین احزاب دموکرات و جمهوریخواه و مثل مشاور امنیت ملی رئیس جمهور آمریکا، با پول خریده و بدین‌وسیله هیأت حاکمه آمریکا را هم با پول و تبلیغات و مانورهایشان شقه کرده‌اند!!

فقط معلوم نیست که شلتون و جولیان و موکیزی و جیمز جونز و رندل و بسیاری دیگر چه نیازی به پول مجاهدین یک لاقبا دارند. بگذریم که آخوندها و هم‌ریشان و سگهای زنجیری، از فرط رنگ عوض کردن و خودفروشی سیاسی، همه را به کیش خود می‌پندارند. وانگهی عجب ابر قدرتی هستند این مجاهدین که با امکانات و مانورهایشان، نه فقط رژیم مفلوک آخوندی، حتی ابرقدرت جهان را هم شقه می‌کنند! دست مریزاد!

حالا دو روز بعد از اطلاعیه مریم و سه روز بعد از اعلام خاتمه مأموریت کوبلر در شورای امنیت بیانیه کمیسر عالی پناهندگان را می‌بینیم. به نظر می‌رسد دفع شر کوبلر اثر کرده است.

کمیسر عالی در بیانیه به‌روز شده شماره ۶ خود می‌گوید: «نگرانی ادامه‌یابنده و عمیق خود را نسبت به سلامتی و امنیت ساکنان در این مکان موقت عبور ابراز داشته است».

کمیسر عالی نیاز فوری برای بالابردن حفاظت فیزیکی در لیبرتی را تکرار کرده و از حکومت عراق می‌خواهد که هر کاری را که در توان دارد برای تضمین امنیت ساکنان انجام دهد.

وی خاطرنشان می‌کند که مجاهدین در لیبرتی تا کنون، به‌خاطر امنیتشان در پی دو حمله به کمپ، تصمیم گرفته‌اند به مصاحبه‌های برنامه‌ریزی‌شده توسط کمیساریا نروند.

برای چندمین بار تأکید می‌کند که باید طبق قانون بین‌المللی، «پناهجویان باید از حفاظت بنیادین امنیت و بهبود وضعیت زندگی برخوردار باشند» و «رفتار با آنها

طبق استانداردهای بنیادین انساندوستانه باشد».

بیانیه خیلی خوبی است و جای خوشوقتی است که کمیسر عالی تصریح کرده که موضوع اصلی برای مجاهدین در لیبرتی، امنیت است. اما چه کسی نمی‌داند که وحوش، نه قانون می‌شناسند و نه بویی از ملاک و معیارهای انسانی و انساندوستانه برده‌اند. مسأله را مثل همیشه مریم و اشرف و لیبرتی خودشان با کمک یاران اشرف‌نشان و پشتیبانان مقاومت ایران حل می‌کنند.

عاقبت مانند همین نماد که در اشرف است، قهرمان داستان که همان مجاهد اشرفی باشد، ازدها و دیو سرنوشت را منکوب می‌کند و رژیم را در هم می‌کوبد.

بله، مجاهدین یک گنجینه عمل مبارزاتی، یک گنجینه مجاهدت ۴۸ ساله پشت سر دارند، پر از رنج و خون؛ از این جاست که با پرداخت قیمت، گام به گام در میدان جنگ و عمل مبارزاتی به عمق مفاهیم راه می‌برند و در حد خودشان سره را از ناسره تشخیص می‌دهند.

این‌جا آدم می‌فهمد که چرا قرآن در ابتدا می‌گوید: این کتاب که تردیدی در آن روا نیست، راهنمای تقوا پیشگان است. به معنی کسانی که دارای مرزبندیهای انسانی و سیاسی و اجتماعی در مسیر تکامل و جنگ بین حق و ضد حق هستند. ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (سوره بقره - ۲)

این کتاب هدایتگر متقین است، یعنی چه؟ یعنی کسانی که مرز و مرزبندی دارند، پرهیز و پرهیزکاری دارند. اولش با کی؟ با کفر و شرک و ارتجاع، کفر و شرک نه به معنی متافیزیکی و تفسیر آخوندی و جالینوسی، بلکه به معنی عینی و واقعی و سیاسی و اجتماعی و مبارزاتی آن. کفر به معنی حق‌ستیزی به همان معنی مرزبندی بین حق و باطل و مرزبندی بین ستمگر و ستمزده است. اگر مجاهدین، این تقوا و این مرزبندی را در این ۴۸ سال نمی‌داشتند، شک نکنید که این فهم را هم از خدا و قرآن و اسلامی که الگوهای والای آن، امام حسین و حضرت علی هستند، نمی‌داشتند. لاجرم به عمق قضیه هم راه نمی‌یافتند.

بله، جنگ بین ما و آخوندها، دقیقاً جنگ بین دو اسلام است. جنگ بین دو ایدئولوژی است. اما درک و فهم مجاهدین و انقلابی‌بودن آنها باسهمی‌ی یعنی بدون قیمت نیست. در طول سالیان آن را آجر به آجر ساخته و جلو رفته و فهم کرده‌اند.

هنوز خیلی چیزها را نمی‌فهمیم و تجربه نکرده‌ایم، اما باور کنید آن‌چه را که می‌گوییم و می‌فهمیم، حاصل مرزبندی (همان تقوای رهاییبخش) و حاصل عمل مبارزاتی ۴۸ ساله مجاهدین است که یکایک شهیدان و یکایک زندگانی که بر عهده‌های خود باقی هستند، قیمت آن هستند. من نمی‌دانم در آینده چه می‌شود، اما این را می‌دانم که اگر شما هم‌چنان که حق تعالی وعده کرده، نصرت یابید و پیروز شوید، دنیایی را تکان خواهید داد.

وقتی تلویزیون، کنفرانس مریم را در جبهه بین‌المللی ضدبنیادگرایی که در واقع همان ضد ارتجاع است نشان می‌داد، من ابعاد این تکان را به چشم دیدم؛ این در حقیقت یک بین‌الملل عربی و اسلامی بود که شما شعله‌اش را از اشرف روشن کردید. از موریتانی تا تونس و مراکش و در مجموع بیست و چند کشور عربی و اسلامی که این، توضیح جداگانه می‌خواهد.

بر می‌گردم به قرآن، در سوره آل عمران می‌گوید: این بیانیه و تبیینی برای خلقها و راهنما و اندرزی برای دارندگان تقوا و مرزبندیهاست. سپس تأکید می‌کند که مبادا در کشاکش روزگار، سست و اندوهگین شوید. اگر آرمان و ایمان داشته باشید، شما دست بالا را دارید...

هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (سوره آل عمران - ۱۳۸)
وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (سوره آل عمران - ۱۳۹)

فصل ششم

حمله موشکی به لیبرتی

برای تعمیق در وضعیت رژیم و انتخاباتش و برای آمادگی در برابر تحولات آینده، بحث را با دو سؤال ساده در مورد حمله موشکی به لیبرتی در روز ۲۵ خرداد چند ساعت قبل از اعلام نتیجه انتخابات رژیم به نفع آخوند روحانی شروع می‌کنیم:

۱- آیا حمله، تصادفاً در این روز و زمان مشخص انجام شد یا برنامه‌ریزی شده بود؟

۲- آیا مزدوران مجری شلیک، آتش به اختیار بودند یا آتش به فرمان؟

جواب هر دو سؤال واضح است. به خصوص که از فروردین که آخوند مصلحی و کارشناس حملات تروریستی در شورای عالی امنیت رژیم به بغداد آمده بودند، بخشی از آن را خودمان افشا کرده بودیم.

یعنی این حمله هم مانند حمله روز ۲۱ بهمن (در آستانه ۲۲ بهمن و تظاهرات رژیم که خامنه‌ای آن را بارها به رخ کشیده) کاملاً حساب شده و برنامه‌ریزی شده بود و عاملان آن آتش به فرمان بودند.

در این صورت سؤال این است که چرا و علت چیست؟ و اصلاً چرا رژیم باید همزمان با اعلام نتایج انتخاباتش که خامنه‌ای از قبل آن را «حماسه سیاسی» اعلام کرده بود، این حمله نظامی را به طرزی نامتعارف با یک مقوله سیاسی در هم بیامیزد و روی آنتنهای جهان بفرستد. آخر چرا؟ مگر عقل خامنه‌ای کم شده که به این وسیله در یکی از حساسترین نقاط رژیم ولایت که ۴ سال یک بار واقع می‌شود، خودش با دست خودش، با انجام یک جنایت علیه پناهندگان بیدفاع، نشانی دشمن اصلی و آلتراتیو خودش را هم به دنیا بدهد؟ جدا از شهادتها و جراحتهایی که به ما وارد کرد، این کار در عرف سیاسی همزمان با اعلام نتیجه انتخابات، خیلی غیرمعمول و به زیان خود

اوست. آخر در نمایش انتخابات، با حضور خبرنگاران و آن همه ژست انتخاباتی، چگونه می‌توان یک عمل کثیف تروریستی را توجیه کرد؟ واقعاً جواب چیست؟
جواب این است که قبل از هر چیز نباید فکر کنیم عقل دشمن کم است و سود و زیان خودش را نمی‌فهمد. بنابراین باید دید چرا ناگزیر از این اقدام در یک زمانبندی نامتعارف شده است.

آیا این اقتضای آرایش و مصلحت بین‌المللی رژیم بود؟ هرگز. پس بدون شک خامنه‌ای می‌خواسته با آن یک مسأله داخلی از رژیمش را حل کند. یعنی در شرایطی بوده که باید بی‌دنده و ترمز به این عمل تروریستی روی می‌آورده است.
همان کسی که ناگزیر رفسنجانی را از شرکت در انتخابات حذف کرد و به همین خاطر موضعگیری ما در مورد کاندیداتوری رفسنجانی و خوردن جام زهر مانند تیری به مغزش خورد،

همان کسی که به دستور او وزیر اطلاعاتش آن همه برای کنار کشیدن رفسنجانی قبل از این که توسط شورای نگهبان حذف شود، خط و نشان کشید و رفسنجانی را به «سیلی» خوردن تهدید کرد،

همان کسی که به اشاره او آخوندهای ریز و درشت جمعه‌بازار و کیهان شریعتمداری، مستمراً به سلاخی زنجیره‌یی رفسنجانی اشتغال داشتند،



همان کسی که نتوانست جبهه خودش را در برابر رقیب متحد کند و بقیه کاندیداها را هم، مثل حداد عادل، وادار کند به نفع جلیلی کنار بکشند، همان کسی که به سادگی می‌توانست با ابطال آرای تعدادی از ۶۶ هزار شعبه، انتخاباتش را دو مرحله‌یی کند و نکرد،

همان کسی که با مرز سرخ قیام و تظاهرات، مرز سرخی که در اسفند گذشته به تفصیل صحبت کردیم، ریاست آخوند روحانی را پذیرفت،

بله، همین ولی فقیه، برای ضربه‌زدن به نیرویی که تهدید جدی برای سرنگونی و موجودیت رژیم است و برای نمایش قدرت و سر و سامان دادن به نیروهای خلص حافظ و پاسدار ولایت و به لباس‌شخصیها و اطلاعاتیها و دیگر مزدوران درونی و بیرونی ولایت و خلافت، ناگزیر بود دست به چنین حماقتی بزند تا به ایادی و عساکر خودش حالی کند که اوضاع را در کنترل دارد و نباید از خطر سرنگونی که شاخص و پرچمدار آن مجاهدین هستند، بیش از حد بهراسند.

پس این اقتضای تغییر دنده و تغییر دوران رژیم در این نقطه بود. به نحوی که اگر در این نقطه مجاهدین را به حال خودشان می‌گذاشت و مرتکب جنایت نمی‌شد، برای جبهه خودش زیان‌بارتر می‌بود. کما این که خمینی بعد از خوردن زهر آتش بس، ناگزیر به قتل‌عام زندانیان ما روی آورد و چاره دیگری برای بقای رژیمش نمی‌یافت.

این را هم بدون رودربایستی بگویم که معنی پیام علنی را که برای خامنه‌ای و رفسنجانی فرستادم، ولی فقیه به اقتضای موقعیتی که دارد، بهتر از هر کس دیگر فهمید. تیر گزنده و سوزنده‌یی بر خامنه‌ای در ماهیتاً انتخابات نظام از کمین و کمان مقاومت با فواید چند گانه، که شایان بحث جداگانه است. از این رو فقط به یک یادآوری عبرت‌آموز تاریخی اکتفا می‌کنم که هنوز که هنوز است همین آخوندها و سران رژیم آخوندی، مانند رئیس مجلس ارتجاع (علی لاریجانی) از مصدق طلبکاری می‌کنند که چرا «بعد از واقعه ۳۰ تیر که مجلس شورای ملی و آیت‌الله کاشانی مصر بودند قوام دستگیر» شود «مصدق مخالفت کرد و حتی از قوام دفاع نمود»!

پاسدار لاریجانی مدعی است به دعوت آیت‌الله کاشانی مردم در روز ۳۰ تیر به صحنه آمدند و «نتیجه آن سقوط دولت قوام السلطنه» بود، اما مصدق با دستگیری قوام مخالفت کرد.

چپ‌نمایی لوث و ملوث پاسدار بی‌وطن در ام‌القرای ارتجاع را، آن‌هم در برابر مصدق می‌بینید؟ مخصوصاً فراموش کرده است که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، کاشانی متقاضی اعدام و ریختن خون مصدق شد.

اما از ردیلت و عناد و از تحریف و کین‌توزی رئیس مجلس ارتجاع بر ضد مصدق که بگذریم، واقعیت این است که مصدق به درستی بر روی دربار و استعمار و بیرون کشیدن وزارت جنگ از دست شاه متمرکز بود و نام آن را هم به وزارت دفاع ملی تغییر داد. مصدق پیوسته در «موازنه منفی» و نیز آتش و حرکت در تضادهای داخلی و بین‌المللی الگو و راهنمای مقاومت بوده است.

یک تجربه از لنین

در تجارب انقلابها و جنبشها در سایر کشورها هم خوانده‌ایم که چگونه لنین در ۱۹۲۰، در جریان انتخابات انگلستان، به هواداران و حامیان انگلیسی حزب خود توصیه می‌کرد در برابر ائتلاف رقا، از هندرسون حمایت کنند و می‌گفت: «می‌خواهم هندرسون را با رأی خود، درست همان‌گونه نگه‌دارم که طناب، شخص به دار آویخته را نگه‌می‌دارد. من می‌توانم توضیح دهم که توفیق هندرسونها در تشکیل دولت خویش، حقانیت من را همان‌گونه ثابت خواهد کرد، توده‌ها را همان‌گونه به سوی من خواهد کشاند و مرگ سیاسی هندرسونها و اسنودنها را همان‌گونه تسریع خواهد کرد که در مورد همفکرانشان در روسیه و آلمان مشاهده شد. و اگر به من اعتراض کنند که این



هندرسون



لنین

تاکتیک بیش از اندازه “زیرکانه” و بسیار پیچیده است و توده‌ها آن را درک نخواهند کرد.... خواهیم گفت: گناه آیین پرستی سطحی خود را به گردن توده‌ها نیندازید!»
لنین در ادامه گفته بود که اختلاف میان این سیاسیون «برای انجام فعالیت عملی توده‌ها بسیار و بسیار مهم است» و به مخاطبین می‌گفت، وظیفه آن کس که می‌خواهد «نه تنها مروّج آگاه، معتقد و با ایمان، بلکه در عین حال رهبر عملی توده‌ها در انقلاب باشد، آن است که بتواند این اختلافات را ارزیابی کند و لحظه‌یی را که تضامات ناگزیر میان “این دوستان” (!) به نهایت شدت خود می‌رسد و تمام “دوستان” (!) را یک جا زبون و ناتوان می‌سازد، به درستی دریابد».

پیام تلویزیونی به خامنه‌ای و رفسنجانی

در پیام تلویزیونی به خامنه‌ای و رفسنجانی که در ۱۸ اردیبهشت تحریر شده و در روز ۲۰ اردیبهشت در حالی که یک روز بیشتر به پایان مهلت ثبت نام نمانده بود، از طریق ماهواره برای اطلاع رژیم و ضد رژیم پخش شد، من ابتدا با آیه قرآن و نحوه برخورد موسی با فرعون (و السلام علی من اتبع الهدی) شروع کردم با تصریح بر این‌که: «رأی حقیر، مانند اکثریت قاطع و عظیم مردم ایران همانا “سرنگونی” نظام جور و جهل و جنایت در تمامیت آن است. بین خلق و مقاومت خلق و مجاهد خلق از یک طرف و رژیم ضدانسانی و ضدایرانی و ضداسلامی ولایت، هفت دریای خون موج می‌زند و هیچ چشم انداز دیگری جز امحای تمام عیار روباه و کفتار، در تاریخ سیاسی این میهن متصور و در تقدیر نیست».

به طعنه خاطر نشان کردم: «اگر شما هم نمی‌شنوید، لااقل بگذارید اهل “بصیرت” در داخل نظام شنیده باشند!»

اصل حرف اما در انتهای پیام شماره‌بندی شده و به ترتیب زیر است:

«۱- خامنه‌ای باید راه ریاست جمهوری رفسنجانی را هموار کند و به تقسیم قدرت با او تن بدهد.

۲- رفسنجانی باید پیرانه‌سر، ترس را کمی کنار بگذارد و بلاد رنگ برای انتخابات ریاست جمهوری رژیم ثبت نام کند. این تعارف که “من بدون موافقت ایشان وارد عرصه نخواهم شد” در محذور گذاشتن مضاعف خامنه‌ای است و باید از آن دست

بکشد.

۳- خامنه‌ای هم‌چنان که در ۸ سال گذشته با احمدی‌نژاد بساط رفسنجانی را جمع کرد، حالا باید به شیوهٔ مرسوم دیو و دد، باند احمدی‌نژاد و رحیم مشایی را با رفسنجانی از دور خارج کند.

۴- خامنه‌ای باید هر طور شده رفسنجانی را در «اتاق تجمیع آرا» از صندوقها بیرون بکشد و در قدمهای بعد به شیوهٔ خمینی، با او «جام زهر» بنوشد.

این تنها راه برای خامنه‌ای است. اگر خامنه‌ای این ظرفیت و توان را ندارد به خودش و ساختار رژیم ولایت‌فقیه مربوط می‌شود که جز در انقباض دائمی بر سر پا نیست. این علامت سقوط محتوم است.

در ورای همهٔ این حرفها، حرف آخر را خلق اسیر و پیشتازان در زنجیرش می‌زنند. مرگ بر اصل ولایت‌فقیه! برقرار باد ارتش آزادیبخش ملی!».

پیام به خلق قهرمان و در زنجیر ایران

در پیام بعدی به «خلق قهرمان و در زنجیر ایران» که در ۲۷ اردیبهشت پخش شد، به اعتراض و قیام در هر فرصت، هر زمان و هر مکان فراخوان داده شده است.

۴ روز قبل از آن، کیهان ولایت، ملاحظه و احتیاط را کنار گذاشته و با اقرار به اصل موضوع نوشته بود: «چالش با معیشت و معتقدات جمهور و تعارض با رکن جمهوری اسلامی (ولایت‌فقیه)» است. «چالش اصلی فراتر از دو قطبی تنگ‌مایهٔ هاشمی-احمدی‌نژاد است».



این درست همان جمله و لحظه‌یی بود که با شلیک پیشین، در انتظارش بودیم به همین خاطر به استحضار مردمان رساندم:

- «درست می‌گوید. چالش اصلی جای دیگر است. بسا فراتر از رفسنجانی و احمدی‌نژاد است. اصل موضوع تعارض تمام خلق با ولایت‌فقیه و استبداد لجام‌گسیخته دینی است که دیگر رؤس نظام، می‌خواهند آن را به سود خود مهار و بهره‌برداری کنند. به وضوح می‌بینند و می‌دانند و می‌گویند که تمامیت رژیم در بحران و در خطر است...».

- «اول- خامنه‌ای باید بین تقسیم قدرت با رفسنجانی و کنار زدن او (از طریق شورای نگهبان / یا تقلب در صندوقها و شمارش آرا) یکی را انتخاب کند. دوم- در هر دو انتخاب چشم‌انداز سرنگونی است اما در تقسیم قدرت با رفسنجانی، خونریزی کمتر است

سوم- رفسنجانی باید باز هم ترس را از خود دور کند و در همین رژیم سهم خود را از حلقوم ولی فقیه یک شبه که صنعت خود اوست، بیرون بکشد.

چهارم- بهتر است باندهای صد پاره درون رژیم به فکر خود باشند و این واقعیت را قبول کنند که رفسنجانی به مصلحت آنهاست. تجربه شد و جام زهری که در جنگ ضدمیهنی به دست خمینی داد به مصلحت آنها بود. به آنها توصیه می‌کنم خلاف مصلحت خود، عنان به ولی فقیه در مانده و سیاستهای بی‌دنده و ترمز ندهند. حال اگر خامنه‌ای ظرفیت و توان تقسیم قدرت با رفسنجانی را ندارد، خلق ما و مقاومت ما باز هم با عبور از جاده خون او را سرنگون می‌کنند و بار دیگر می‌گوییم: حاضر!

این را هم به خوبی می‌دانیم که خامنه‌ای با وزیر اطلاعات بدنام و معاون دبیر شورای امنیت ملی، دست‌اندرکار توطئه جدیدی در جبهه اشرف هستند. اسب کوبلر را زین کرده و سه پشته بر آن نشسته‌اند تا از مالکی و دادگاه شهرستان خالص حکم تخلیه اشرف و انتقال اجباری یکصد مجاهد خلق به زندان لیبرتی را بگیرند. قاضی مربوطه در حکم کوبلر پسند نوشته است که "ساکنان اشرف مجالی برای قبول یا مخالفت ندارند". هدف این است که ۳۰۰۰ مجاهد زندانی در لیبرتی نتوانند به اشرف باز گردند و امنیت نسبی داشته باشند. هدف این است که پیوسته در معرض شلیکهای

گوناگون باشند».

«بسا فراتر از تحریم شعبده انتخابات آخوندی، رأی و عزم جزم ملت ایران بر سرنگونی است. صورت مسأله ما صندوق و حتی تقلب هم نیست. بیش از ۳۰ سال است که ملعبه انتخابات در رژیم ولایت فقیه را به جناحهای درونی رژیم و دنباله‌های آنان در دور دستها سپرده‌ایم. صورت مسأله ما، قیام و سرنگونی است».

اتمام حجت با ولی فقیه درمانده ارتجاع در سرایش سرنگونی

در سومین پیام که پس از حذف رفسنجانی توسط شورای نگهبان تحت عنوان «اتمام حجت با ولی فقیه درمانده ارتجاع در سرایش سرنگونی» در ۲ خرداد پخش شده، تصریح می‌شود که «در بازی «باخت-باخت» درون رژیم، بیگمان، براندازِ ضد رژیم، برنده است».

– رفسنجانی ترغیب می‌شود که به این حذف تمکین نکند. اگر تمکین کند یا به «شیخ فریدون» متوسل شود و پشت او حرکت کند، دعاوی و مواضع پیشین خود را خراب می‌کند.

– «می‌تواند و باید بساط ولایت خامنه‌ای را در هم بریزد و برچیند یا لاقلاً از او حکم حکومتی برای شرکت در انتخابات بگیرد»

– ترغیب می‌شود که نترسد و «آستین بالا بزند و با کمک ایل و تبار خود در حوزه و بازار و هر کجای دیگر، خامنه‌ای را پایین بکشد».

و سرانجام این‌که: «مسأله ما، ارتش آزادی و قیام و سرنگونی است. از آغاز با افتخار و سربلندی، در «آتش و حرکت» درخشان سیاسی، در تضادهای درون ارتجاع غاصب و خونریز، به وظیفه میهنی خود در برابر این رژیم ایران ستیز عمل کرده‌ایم. از زمان جدا کردن اولین رئیس جمهور خمینی در سال ۱۳۶۰ تا منتظری، و موسوی و کروی در سال ۱۳۸۸».

خامنه‌ای

بازنده‌اول در انتخابات ریاست جمهوری ارتجاع

حالا به اختصار سرخطهای پیام بعدی را مرور می‌کنیم که در شبانگاه حمله موشکی به لیبرتی پس از اعلام نتیجه انتخابات نوشته شده و در ۲۷ خرداد به اطلاع هموطنان رسیده است:

۱- خامنه‌ای بازنده‌اول در انتخابات ریاست جمهوری ارتجاع

۲- عجز و در ماندگی در مهندسی انتخابات

۳- شکست و رسوایی در حماسه‌بازی سیاسی، در اثر شکستن طلسم ولایت و فروپاشی جبهه‌خلافت

۴- زهر خوردن در انتخابات با تن دادن به روحانی، پس از حذف رفسنجانی به خاطر مرز سرخ قیام

۵- رفسنجانی با دم خود گردو می‌شکند! اما آزمایش و سؤال اصلی در برابر روحانی و رفسنجانی و شرکا این است که آیا می‌توانند به خامنه‌ای جام زهر بخوراند؟ از این رو، با رفسنجانی حرف فقط این است که نگذارد روحانی مانند خاتمی، زیر پای ولی فقیه له شود و به قول خود خاتمی، به «تدارکات چی» نظام تنزل یابد.

فکر می‌کنم امروز هم کماکان آزمایش و سؤال اصلی همین است. این خامنه‌ای بود که دو روز قبل از انتخابات، ملتسمانه خواهان شرکت مردم در انتخابات شد تا به گفته خودش بهتر بتواند «در مقابل معارضین» بایستد.

در پایان همین پیام (پخش شده در ۲۷ خرداد) یک بار دیگر به استحضار «تیروهای انقلاب دموکراتیک مردم ایران، مؤسسان چهارم ارتش آزادیبخش ملی و یاران اشرف نشان» رساندم که: «بر هم خوردن تعادل رژیم منفور ولایت در "بالا" محصول درد و رنج و مقاومت شما و رشیدترین فرزندان شما در "پایین" است. شعار ما "پایینی‌ها" همیشه این بوده است که "کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من". آزادی و حق را به رایگان به کسی نمی‌دهند. حق گرفتنی است و آزادی بها و خونبهای خود را می‌طلبید».

در پایان مرور موضعگیریهایمان، بگذارید بپرسیم:

- آیا ما نمی‌دانستیم که در این نقطه، رفسنجانی اهل ایستادگی و دست به یقه شدن با خامنه‌ای و پایین کشیدن او نیست؟
- آیا ما نمی‌دانستیم که هر دو جناح رژیم و همه باندهای حاکمیت ارتجاعی به طور مشترک مرز سرخ قیام و سرنگونی دارند؟
- آیا ما نمی‌دانستیم که جنگ گرگها بر سر تقسیم قدرت است و به طور مشترک در برابر مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران در خط سر به نیست کردن آنها بوده و هستند؟

جواب این سؤالات، ناگفته روشن است. بنابراین هدف و نقطه عزیمت موضعگیریهایمان، تا هر کجا که در توش و توان داشته باشیم، چیزی نیست جز قدم برداشتن به سوی سرنگونی و تلاش حداکثر برای سمت و سو دادن به تحولات به سود مقاومت رهاییبخش و نیروی جنگنده ضد رژیم.

این نقطه عزیمت و این هدف را، رژیم قبل از هر کس در تجربه ۳۵ ساله به روشنی می‌داند. برای همین بود که خمینی حتی قبل از ۳۰ خرداد، در اردیبهشت ۱۳۶۰ در جواب به نامه سرگشاده و اتمام حجت ما، گفت: «من اگر در هزار احتمال، یک احتمال می‌دادم که شما دست بردارید از آن کارهایی که می‌خواهید انجام بدهید، حاضر بودم با شما تفاهم کنم».

حالا ۳۲ سال بعد، خامنه‌ای در آستانه انتخابات در سرمقاله کیهان ارتجاع به رفسنجانی هشدار می‌دهد که «منافقین» می‌خواهند تو را «گروگان» بگیرند و سند جرم این که دخترت آنها را با عبور از خط قرمز نظام، «مجاهدین» خطاب می‌کند. در همان روز کیهان خبر داد «شورای نگهبان از گروگان گرفته شدن هاشمی جلوگیری کرد» (سر مقاله کیهان-۲ خرداد ۱۳۹۲).

دیده‌بان اطلاعات آخوندها هم خبر داد: «به گزارش مؤسسه راهبردی دیده‌بان، سرکردگان منافقین که تجربه اغتشاش، آشوب و خرابکاری در حوادث بعد از انتخابات سال ۸۸ را دارند، با ارائه یک دستورالعمل انتخاباتی سعی در هدایت عوامل و هواداران

خود برای انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۲ را دارند... سرکردگان منافقین فضای رقابت انتخاباتی کشور را به واسطه وجود جریانهای متعدد سیاسی، جبهه‌بندی شده و شکاف خورده ترسیم کرده و به نیروهای خود دستور داده‌اند که از همه توان برای عمیق‌تر شدن شکافها استفاده کنند. در دستورالعمل انتخاباتی منافقین گفته شده که همانند سال ۸۸ باید به تشدید اختلافات کمک کنیم و همه توان خود را به سمت رادیکالیزه کردن رفتارها و واکنشها به کار بگیریم» (رجانیوز-۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲).

خبرگزاری پاسداران هم گزارش کرد که مهمان‌پرست سخنگوی قبلی وزارت خارجه رژیم «در پاسخ به سؤالی مبنی بر این که آیا مسعود رجوی با حمایت از برخی چهره‌های انتخاباتی به دنبال ایجاد اختلاف در بین جریانهای مختلف نظام است، گفت: ملت بزرگ ایران، ملت هوشمندی است و با توجه به حساسیت شرایط، تحولات منطقه، بین‌المللی و اهمیت فوق‌العاده‌یی که انتخابات ریاست جمهوری یازدهم برخوردار است، قطعاً پشت سر رهبری و با شور و نشاط همیشگی متناسب با انقلاب اسلامی در صحنه حضور خواهند یافت و حماسه سیاسی را رقم خواهند زد.

وی ادامه داد: همه دشمنان نظام متوجه باشند که این ملت برای حفظ دستاوردهای انقلاب خود و دفاع از منافع ملی هزینه‌های سنگینی را پرداخت کرده و قطعاً به صورت همه‌جانبه و با عزم و اراده ملی در صحنه حضور دارند و آینده درخشانی را برای خودشان و کشورشان رقم خواهند زد... کاندیدای احتمالی انتخابات ریاست جمهوری (مهمان پرست) اظهار داشت: ملت ما با تجربه‌یی که از فتنه‌های سالهای پیش و تحرک منافقین در آن زمان به دست آورده، با هوشیاری و حضور حداکثری در صحنه حضور خواهند یافت و همه دشمنان را از اقدامات اختلاف‌انگیزشان پشیمان خواهند کرد». (خبرگزاری فارس ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۲)

رفسنجانی هم بیکار ننشست و از طریق سایتهای طرفدار خودش برای خنثی کردن سرکوفتهای باند خامنه‌ای عکس‌العمل نشان داد و از جمله نوشت: «سرکرده گروهک تروریستی منافقین... تلاش کرده تا با طرح کاندیداتوری هاشمی، فضای داخلی را علیه آیت‌الله‌هاشمی تهییج کرده تا برخی گروههای داخلی، با استناد

به پیام این تروریست، بهترین بهانه را برای عدم کاندیداتوری هاشمی آماده کنند... این اتفاق البته خیلی زود و کاملاً عامدانه از سوی برخی سایتها، افتاده است. یکی از همین سایتهای داخلی با اشاره به پیام رجوی تروریست نوشته است: «حال در عین شگفتی و تعجب، باید دید که در موقعیت کنونی کدام انگیزه، گروهک جنایت پیشه منافقین را بر آن داشته است تا به صورت رسمی از آقای هاشمی رفسنجانی برای اعلام کاندیداتوری دعوت کند؟!».

این سایت طرفدار رفسنجانی می افزاید: «متأسفانه این ترفند قدیمی و مضحک، بهترین بهانه را در داخل مهیا می کند تا برخی گروهها برای عدم کاندیداتوری هاشمی - آن هم در ۹ ساعت باقیمانده برای ثبت نام - بهترین بهانه را تبلیغ کنند! البته مشخص نیست، فردی چون مسعود رجوی که سالهاست خود را پنهان کرده، از او خبری نیست و حتی برخی از مرگ او خبر می دهند، چگونه در آخرین شب ثبت نام انتخابات ریاست جمهوری، سرو کله اش پیدا شده است!» (سایت انتخاب ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۲)

یک سایت دیگر طرفدار رفسنجانی هم تحت عنوان «وقتی مسعود رجوی معیار سیاست ورزی ما می شود» نوشت: «حقیقتاً اگر این دشمن آن قدر احمق و در عین حال صادق است چرا بیش از سه دهه است که دارد برای ما مشکل درست می کند و ما نمی توانیم برای همیشه از شر او راحت شویم؟ اصلاً چرا مدتهای مدید از این دشمن ابله هیچ خبری نبود و حالا درست شب انتخابات پیدایش شده تا به ما بگوید هاشمی چه موجود خطرناکی است؟» (سایت قطره ۲۳ اردیبهشت ۱۳۹۲)



انتشار دست کم ۳۵۸ کتاب علیه مجاهدین!

از بد و بیراه گفتنهای عوامل آخوندها و باند‌ها و هم‌ریشان درون مرزی و برون مرزی رژیم، اصلاً ناراحت نشوید.

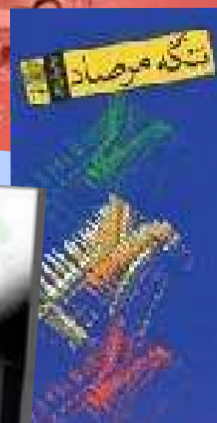
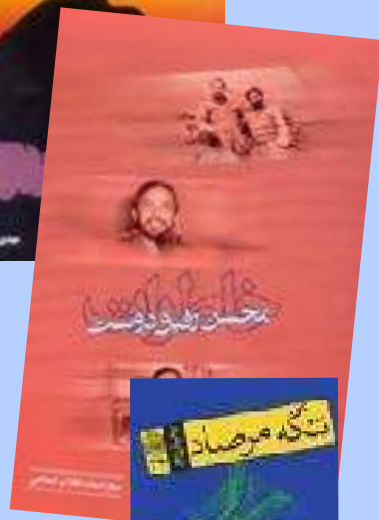
طبق آماري که دارم، رژیم و مزدوران و همدستانش تا به حال دست کم ۳۵۸ کتاب علیه مجاهدین منتشر کرده‌اند که البته آن تعدادی است که ما می‌دانیم و شاید عدد واقعی بیشتر باشد. این آمار علاوه بر انواع و اقسام نمایشگاه‌ها در شهرهای مختلف، علاوه بر چند خروار مقاله و انبوه سریال‌ها و لجن پراکنیهای تلویزیونی است.

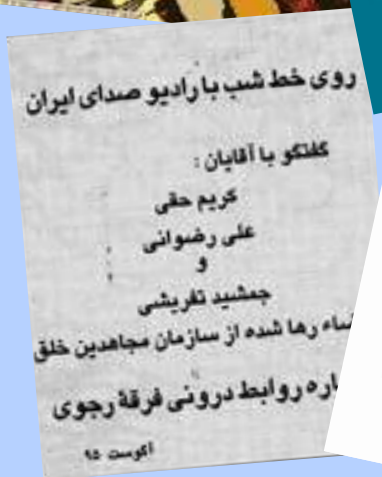
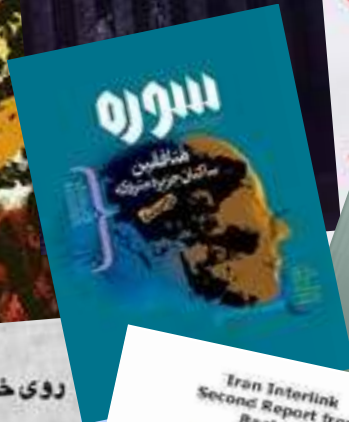
قبلاً در قرآن خوانده‌ایم که:

لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيراً وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ (سوره آل عمران - ۱۶۸)

در داراییها و جانهایتان بسیار آزمایش می‌شود. از آنان که شرک ورزیدند (به زبان ساده‌تر، به شراکت با همین رژیم روی آوردند) و از آنان که قبل از شما مخاطب کتابهای آسمانی بودند (و طبعاً کسانی که اکنون هم دست در کتاب و مطالعه یا ادعای آن را دارند) اذیت و آزار و طعن و لعن و مارک و برچسب بسیار خواهید دید، اما اگر مقاومت و ایستادگی پیشه کنید، این از نقاط عزیمت و از سرپیچها و بزنگاهها و نقاط گرهی در مسیر شماست.

راستی مصرف این کتابها، ناسزاها و اتهامات و کارزار شیطانسازی از مجاهدین در کجاست؟ رژیم اینها را برای چه می‌خواهد؟ واقعاً چه نیازی دارد؟ واقعاً چرا؟ در زمان شاه که ما زیر اعدام بودیم کتابهایی که به ما می‌دادند مصاحبه‌های نیکخواه و نادمین و توابین آن زمان بود. تعدادش انگشت شمار بود، اما همانها را می‌دادند. می‌خواستند قبح ندامت و سپس همکاری و همدستی با ساواک را بریزند. در زمان شیخ که دیگر از حد گذشته است.





پارسال در بولتن خبری خودتان یک مقاله بود از یک زندانی سیاسی آزاده و غیرمجاهد. نوشته بود که قبل از آزادی از زندان، دژخیم با ژست پدرانه و دلسوزانه برای جوانی از دست رفته این زندانی، با یک سناریوی تصنعی که انگار در آخرین دیدار با او ابتکار جدیدی به ذهنش زده از او سؤال می‌کند که آیا می‌خواهی به خارج بروی؟ زندانی می‌گوید آخر من نه پاسپورت دارم و نه پول.... دژخیم جواب می‌دهد این که چیزی نیست خودمان تأمین می‌کنیم. در ادامه، زندانی که تعجب کرده بود می‌پرسد در مقابل چه باید بکنم؟ دژخیم می‌گوید، همان کاری را که این همه سال در ایران می‌کردی. برو مبارزات را بکن، ولی در کنارش دو تا فحش هم به سازمان مجاهدین بده.... (همان فرمول ۸۰ علیه رژیم - ۲۰ علیه مجاهدین که رژیم در مورد این زندانی ناگزیر تا ۹۸-۲ هم تخفیف داده است).

حالا به یک نمونه معکوس دقت کنید: دو سال پیش هم بعد از ۱۹ فروردین یک مقاله خواندم از یکی از مهره‌های رژیم که خودش نوشته بود: تقریباً هیچ ایرانی مذهبی بالاتر از پنجاه سال را نمی‌توان یافت که در طول زندگیش حداقل یک بار هواداری از مجاهدین خلق نکرده باشد و سازمان مجاهدین خلق یکی از اتفاقات مهم پنجاه سال گذشته ایران است (یعنی همه مسلمانانی که در سال ۵۷ در ایران ۱۷ سال و ۱۷ سال به بالا داشتند). از این جا خوب می‌شود فهمید که رژیم با چه قوه و استعداد و ظرفیتی روبه‌رو بوده است. بیخود نبود که خاتمی می‌گفت با سهمگین‌ترین توفان تروریسم در تاریخ مواجه بودند و بیخود نبود که احمدی‌نژاد می‌گفت اگر نمی‌جنبیدیم، اینها برای ساقط کردن چند دولت (و نه فقط یک رژیم در ایران) کافی بودند!

در ادامه، نویسنده همان مقاله که اشاره کردم، مجاهدین و خود مرا شلاق کش کرده بود که خیلی با مافیا فرق نمی‌کنیم... نوشته بود که اینها هیچ چیز ندارند، نه هویت دارند، نه خانواده دارند، نه وطن دارند، نه کاری بلدند، نه شغلی دارند، نه جایی می‌توانند بروند... بعد هم آرزو کرده بود که کاش مثل بقیه تشکله‌ها، یک انشعاب در سازمان رخ می‌داد و نیروهای انشعابی اعلام می‌کردند که دیگر به هیچ اقدام خشونت‌آمیزی معتقد نیستند و در مقابل مرکزیت سازمان که تمام عمر و جوانی آنها را نابود کرده، می‌ایستادند و شاید اعلام انحلال سازمان می‌توانست پایانی بر این فاجعه بشری باشد.

هم‌چنین نوشته بود که در تمام عمرش با نفرت و تلخی به مجاهدین خلق نگاه کرده و هرگز نتوانسته خیانت آنها را به جامعه و کشورش ببخشد!

راستی این غلام قلم به‌مزد نظام باید چقدر گرفته باشد و در چه جنایتها سهیم باشد که این چنین با کین‌توزی حیوانی و سبعیت، با نسل مجاهدین خصومت می‌ورزد. پس جنایتهای خمینی چه شد؟ تروریسم خمینی چه شد؟ حق حاکمیت مردم چه شد؟ دختران و پسرانی که حتی بدون احراز هویتشان تیرباران شدند چه شد؟ چقدر گزیده است که هیچ ایرانی مسلمان ۵۰ سال به بالا نیست، از خامنه‌ای و رفسنجانی و بقیه‌شان، که روزگاری هوادار مجاهدین نبوده باشد!

به‌تازگی وزارت اطلاعات در یکی از سایتهایش آن هم «بر اساس آمارهای سازمان ملل» اعلام کرده که مجاهدین بیش از ۴۰ هزار نفر از رژیمها را کشته‌اند.

سایت مجاهدین وزارت اطلاعات: پشت پرده ترور دانشمندان هسته‌یی ایران کیست؟ تاریخ انتشار ۱۵ مرداد ۱۳۹۲:

«بر اساس آمارهای سازمان ملل، این گروه در جریان جنگ ایران و عراق ... بیش از ۴۰ هزار شهروند بیگناه ایرانی را به شهادت رسانده است».

پس درد رژیم، از ضرباتی که خورده درمان ندارد، الا این‌که به قول این طرف، انشعاب و انحلالی بشود...



معنی دشمن اصلی رژیم

حالا بگذارید ببینیم مجاهدین مانند روزگار قتل‌عام زندانیان‌شان، هزار هزار بر سر عهد و پیمان می‌ایستند و برای حفظ این گنجینه ملی تاریخ و خلق ایران، اهل جنگ و پایداری تا آخرین قطره خون در برابر هر قدرت و دولت و مانع و مزدوری هستند یا نه؟ این یک آزمایش تاریخی است که تا به حال اصالت شما در آن اثبات شده است.

یک زمان به همین خاطر زیر زرهیها دراز کشیدید و یک زمان خواهران و برادرانمان، عشقهای فروزان و شعله‌ور را می‌گویم، به همین خاطر بدون این که کسی یک کلمه به آنها حرفی زده باشد، پیکر و تمام وجود خود را به آتش کشیدند. در آینده هم مجاهدین بر سر عهد و پیمان، با هر کس که می‌خواهد آزمایش کند، همچون آزمایش قتل‌عام بر سر دار می‌روند، می‌جنگند، غرقه به خون می‌شوند و هیچ مانع و رادعی را در این وادی که وادی شرف و آزادی است، به رسمیت نمی‌شناسند و بر نمی‌تابند.

به همین خاطر از تمام دشمنان خلقمان بی‌محابا دعوت می‌کنیم در آینده هم مانند گذشته تا آن جا که می‌توانند از چیزی علیه مجاهدین دریغ و فروگذار نکنند. با کین‌توزی حیوانی و سیلی از اکاذیب. با تیغ و تبر و گلوله و زرهی و محاصره و بلندگو و لجن‌نامه. فقط اینها را یک به یک ثبت کنید تا آن روز که مجرمین باید حساب پس بدهند و به پای عدالت و قانون کشانده شوند تا ببینیم که خود و وکلایشان چه دفاع و پاسخی دارند. در عین حال تا هر کجا که در طاقت و توان انسان باشد، کاری می‌کنیم که هر چه بیشتر دشمن خدا و خلق و مزدورانش به مجاهدین ناسزا بگویند. مشخصاً منظورم ضربه‌زدن به دشمن از جمیع جهات و با تمام وسائل و امکانات است. در این باره به ناسزای دشمن و همکاسه‌های آن، تا ابد افتخار می‌کنیم: ذخرأ و شرفاً و کرامتاً و مزیداً..... وای به روزی که این رژیم و کسانی که مستقیم یا غیرمستقیم از این رژیم ارتزاق می‌کنند به ما چیزی نگویند. ما را همان آیه که الان خواندید بس، که از آنها اذیت و آزار و دشنام و ناسزای بسیار خواهید دید.... می‌ماند شکر مضاعف برای چنین مرتبتی که نصیب هر کس نمی‌شود.

من وقتی وارد سازمان مجاهدین شدم در سلام ما قبل آخر نماز که می‌گوید: سلام بر ما و سلام بر بندگان صالح خدا باد «و السلام علینا و علی عباد الله الصالحین» ابهام داشتیم. می‌گفتم مگر می‌شود که ما در ردیف بندگان شایسته کار و صالح خدا، به

خودمان سلام و درود بفرستیم؟ آیا این خودستایی نیست؟ اما در آخر هر نماز همین فراز تکرار می‌شود... راستی بچه‌ها شما چطور؟ هیچگاه دچار این ابهام نشده‌اید؟ بعد، چندین دهه گذشت تا معنی آن را در کشاکش ایام، در زیر شکنجه و اعدام، در شدائد روزگار و در برابر حملات ارتجاع و استعمار و پادوهای آنها، دریافتم. این‌جا بود که این درود و سلام به جمع ما (و نه به فرد) را دریافتم. پس باز هم به قول قرآن، بر خویشتن ایستاده و پایدار خود درود بفرستید «فسلموا علی انفسکم»

بله مجاهدین، درود درود... حضرت علی باید چه کرده باشد و چه ضرباتی به ارتجاع و طبقه ارتجاعی وارد کرده باشد که بیش از ۶۰-۷۰ سال معاویه چیه‌ا او را در ابتدا و انتهای منبرها و مراسم و خطبه‌هایشان طعن و لعن کنند؟ چه خوب که در روزگار خمینی، کاری کردیم که این چنین مورد انزجار و کین توزی دشمن با همه نمایشگاه‌ها و فیلم‌ها و کتاب‌ها و برچسب‌هایش قرار بگیریم.

آیا معنی دشمن اصلی رژیم، روشن است؟

آیا معنی آلترناتیو و جایگزین، روشن است؟

آیا قدر و شأن مجاهد اشرفی، روشن است؟

آیا تفاوت مبارزه از سنخ و نوع مجاهدی با به اصطلاح مبارزاتی که رژیم ککش نمی‌گردد، روشن است؟

آیا ترس رژیم از سرنگونی و مرحله سرنگونی و از مؤسسان چهارم روشن است؟ ۷۴ سال پیش مائوتسه تونگ در جریان انقلاب چین درباره طبقات و مبارزه طبقاتی گفت: «برای ما چه یک فرد، یک حزب، یک ارتش و یا یک آموزشگاه چندان زبینه نیست، اگر مورد حمله دشمن قرار نگیریم، زیرا در آن صورت حتماً چنین مفهوم خواهد شد که ما تا به سطح دشمن تنزل یافته‌ایم. این امر خوبی است که ما مورد حمله دشمن قرار بگیریم، زیرا آن وقت معلوم می‌شود که ما بین خود و دشمن خط فاصل روشنی کشیده‌ایم. باز بهتر خواهد شد اگر دشمن به ما وحشیانه حمله‌ور گردد و بدون اینکه حتی کوچکترین نقطه مثبتی برای ما قائل شود، ما را به تیره‌ترین رنگ‌ها بیالاید، زیرا این نشان می‌دهد که ما نه تنها خط فاصل روشنی بین خود و دشمن کشیده‌ایم، بلکه در کارمان هم به موفقیت‌های بزرگی دست یافته‌ایم».

وضعیت بن‌بست، ویژگی مرحله سرنگونی رژیم

در مورد وضعیت رژیم و جنگ گرگها، کفایت به حرفهای خود آنها استناد کنیم. آخوند روحانی هنوز ریاست جمهوری را تحویل نگرفته، ناگزیر برای جا انداختن خودش مشتی از خروار را برملا می‌کند، به‌طوری که به او اخطار می‌دهند که دیگر این‌طوری حرف نزن!

- از موضع رئیس جمهور رژیم می‌گوید: ما با بالاترین تورم در منطقه و شاید در جهان مواجه هستیم که ۴۲ درصد است.

- اعلام می‌کند که هیچ‌کدام از عدد و رقمها و آمار و ارقامی که احمدی‌نژاد می‌داد، درست نیست و دوسال است که رژیم رشد منفی دارد.

- می‌گوید: اولین بار است که بعد از دوران جنگ تحمیلی در این وضعیت قرار گرفته‌ایم.

- می‌گوید: از سال ۸۵ تا ۹۰، تعداد مشاغل ایجاد شده فقط سالی ۱۴۰۰ نفر بوده، در حالی که در ۴ سال آینده ۴ تا ۵ میلیون فارغ‌التحصیل دانشگاهی بیکار وارد بازار کار می‌شوند.

- می‌گوید: بودجه مصوب با واقعیت اجرایی فاصله‌اش کم نیست! مشاورش هم می‌گوید: از بودجه ۲۱۰ هزار میلیارد تومانی اصلاً ۸۰ هزار میلیارد درآمدهایش محقق نمی‌شود!

- وضعیت اقتصادی کشور خرابتر از تصور قبلی ماست.

- چالش اصلی دولت روحانی تأمین کالاهای اساسی است.

- همزمان رفسنجانی به مسائل اقتصادی سقف سیاسی می‌زند و می‌گوید:

- تأثیر انتخابات ۹۲ مشابه پایان جنگ بود.

- پایان دادن به جنگ ۸ ساله و تصمیم به حضور در این انتخابات، دو لحظه تاریخی زندگی من بود.

- عصر جمعه که برای ثبت نام رفتم یک «آن» (لحظه) داشتم خوانده بودم که برای هر انسانی «آنی» (لحظه‌یی) در زندگی است و من هم برای همین «آن» رفتم. «این «آن» در عصر جمعه قبل از انتخابات حاصل شد که چرا باید در مقابل این همه اصرار و درخواست، استبداد رأی داشته باشم».

این هم از رفسنجانی که در کمیتهٔ ارتجاع خودشان، آمده لحظهٔ خودش را می‌خواند...!!

آن قدر سرخوش و سوار یابو شده که می‌گوید لحظه‌ام این بود که دیگر استبداد رأی بس است و برو ثبت نام کن و آن چه را که مردم از تو می‌خواهند انجام بده! باز هم گوش کنید رفسنجانی می‌گوید: یک بار دیگر هم در زندگی این «آن» در من ایجاد شد (فکر نکنید که مثلاً می‌خواهد رؤیت امامش را بگوید یا پیروزی انقلاب ضدسلطنتی را بگوید، خیر)، گوش کنید: «آن زمانی بود که به اتفاق دکتر روحانی در حلبچه درو شدن انسانها را دیدیم و یک لحظه این احساس در من ایجاد نگرانی کرد که اگر صدام این جنایت را در کرمانشاه، تبریز یا حتی تهران تکرار کند چه فاجعهٔ انسانی به وجود خواهد آمد؟» بعد می‌گوید که رفتم پیش خمینی که «صلابت و انعطاف» از ویژگیهای ایشان بود. مرا پذیرفتند. سپس ادامه می‌دهد که راجع به ختم جنگ با خمینی صحبت کرده و خمینی «احساس نگرانی» کردند از وعده‌هایی که داده شده: جملات سابق برای ادامهٔ جنگ تا ۲۰ سال و تا آخرین قطرهٔ خون... «پیشنهاد کردم به عنوان جانشین شما (توجه کنید: جانشین شما)، بپذیرم و شما پس از پایان ماجرا، مرا محاکمه فرمایید که هنوز پس از سالها، شیرینی نگاه مهربان امام را پس از رد این پیشنهاد احساس می‌کنم».

«رفسنجانی: احساس شد که برایشان سنگین است که اعلام بکنند با شعارهای قبلی - که مخصوصاً گفته شده بود اگر ۲۰ سال هم طول بکشد، ما ایستاده‌ایم - من یک پیشنهادی کردم، گفتم که من جانشین شما و فرمانده جنگ هستم، من اعلام می‌کنم، مسئولیت را به عهده می‌گیرم، شما بعد می‌توانید من را محاکمه بکنید اگر به عنوان این که نظر شما نبوده و برای این که مردم بدانند شما راضی نبودید ولی من این کار را می‌کنم، ایشان یک نگاهی کردند گفتند نه این هم اقدام حقی نیست اقدام ناحق می‌شود و گفتند خودم می‌کنم».

در یک کلام رفسنجانی می‌گوید:

اولاً - «شاه کلید» و حلال مشکلات منم.

ثانیاً - باید برویم در اتمی هم زهر بخوریم و الا کار خراب است و ساقط می‌شویم. عیناً مانند لحظهٔ زهر آتش بس که اگر ادامه می‌دادیم خطر سرنگونی و دشمن اصلی

ما را می‌برد.

«رفسنجانی: بله، خوب جنگ به جایی رسیده بود که طرف ما چراغ سبز گرفته بود به هر جا به هر نحوی که می‌خواهد بر خلاف مقررات بین‌المللی عمل بکند و امکانات هم به او می‌دادند، ما فرماندهان نظامی را جمع کردیم، بحث کردیم، شرایط جنگ مطرح شد.

رفیق‌دوست: ما می‌گفتیم با شناختی که از صدام داریم همهٔ عراق را هم که بگیریم، بغداد دستش باشد، این می‌ماند.

پاسدار رضایی: گفتیم ارز نداریم، ایشان گفت این را خودتان بروید یک فکری برایش بکنید، ولی این جنگ باید ادامه پیدا کند،

رفیق‌دوست: یک لیست امتیازاتی یعنی امکاناتی تهیه شد تعداد زیادی هواپیما، تعداد زیادی تانک، تعداد زیادی موشک، تعداد زیادی ضد هوایی...

رفسنجانی: اولاً به ما نمی‌فروشد و اگر بخواهیم بخریم و آنها هم بفروشند، پول این قدر نداریم.

رفیق‌دوست: هم سیاستمدارها و هم فرماندهی جنگ به این نتیجه رسیده بود که اگر نمی‌توانید جنگ را به سرعت تمام کنید، مقطعی است که آتش‌بس را بپذیرید».

اما مشکل در این جاست که اگر خامنه‌ای، مخصوصاً بعد از شکسته شدن هیمنه و طلسم ولایت فقیه، زهر اتمی بخورد، حتی اگر در شکل ظاهر به آن صورت «برد-برد» بدهند، به‌طور واقعی به معنی کوتاه آمدن و دست برداشتن از هژمونی است. اگر هم زهر نخورد وضعیت انفجاری تشدید می‌شود.

در این اثنا علی احمدی (وزیر آموزش و پرورش قبلی) در ۱۴ اردیبهشت ناپرهیزی کرد و خطاب به احمدی نژاد گفت: «چرا اجازه می‌دهید به جای مراقبت از مرزها و اتفاقات کشورهای عراق و سوریه و اقدامات و حمایت عربستان از منافقان، حواسها پرت شود؟ امروز اگر هوشیار نباشید و حواسمان جمع نباشد، عملیات مرصاد تکرار می‌شود».

توجه کنید که اصل موضوع برای ما و خلقمان تضعیف قدرت و توان ولی فقیه است.

به هر مقدار که او تضعیف شود، به همان مقدار کل رژیم تضعیف می‌شود و به همان مقدار شکافهای رژیم افزایش می‌یابد و به همان مقدار امکان حرکت و اعتراض و قیام افزوده می‌شود.

بنابراین ولی فقیه تا آن‌جا که زورش برسد دست بر نمی‌دارد. از یک طرف، می‌داند که رژیم ولایت فقیه بدون بمب اتمی تضمین بقا ندارد. از طرف دیگر، می‌داند رفسنجانی و راه حل‌هایی که رفسنجانی ارائه می‌کند، واقعاً در قیاس با سال ۱۳۶۷ موهوم است. قیاس مع الفارق است. چون همین که هژمونی از دست ولی فقیه خارج شود، خواه و ناخواه، آن خرج انفجاری عمل می‌کند و در اوج خود حتی به شکستن طلسم اختناق راه می‌برد که پیش درآمد سرنگونی است.

این همان وضعیت بن‌بست است که رژیم در آن نه راه پیش دارد و نه راه پس. این ویژگی مرحله پایانی و سرنگونی است. در مورد حساب و کتابهای آخوند روحانی هم که فکر می‌کند بتواند با طنابهای استمالت، مجاهدین را دوباره ببندد، باید گفت که تاخیر دارد، زیرا شما و مریم با بزرگترین مانور و آتش و حرکت سیاسی تاریخ معاصر ایران، سرانجام زنجیرهای برچسب تروریستی را با اشرف و در اشرف در هم شکستید. واضح است و از سالها پیش هم گفته‌ایم که در مورد بمب اتمی ترجیح می‌دهیم رژیم زهر بخورد و «واپس بتمرگد»:

«گفته‌ایم و تکرار می‌کنیم که می‌خواهیم رژیم هر چه سریعتر پس بنشیند، هرچند که این فرض بسیار بعید به نظر می‌رسد، اما در این صورت قیمت هر چه کمتری می‌پردازیم. از این رو، با قطع و یقین می‌گوییم: بفرمایید عقب بنشینید، خواهش می‌کنیم عقب بنشینید و واپس بتمرگید! در این صورت مردم ایران و جوانان مبارز و مجاهد این میهن، خوب می‌دانند شما را با ارتش قیام، چگونه جارو کنند و به زباله‌دان تاریخ بریزند! اما اگر ناپرهیزی نمودید و به امید این‌که جنگ زمینی امکانپذیر نیست و نیروی زمینی در کار نخواهد بود، هوا برتان داشت و در مدلهای پاسدار نشان احمدی‌نژادی پیش رفتید، اگر هم‌چنان که در سر دارید، به تصفیه‌های بزرگ و به سرکوب هر چه بیشتر و به کشتار برای جلوگیری از قیام روی آوردید، وعده نهایی ارتش آزادی با شما، در تهران.....»

بخشی از پیام «جنگ یا صلح با فاشیسم مذهبی؟ - ۷ آبان ۱۳۸۶»

در مورد ارتش قیام یا ارتش آزادی

حالا اگر از من، بعد از خروج از لیست، و بعد از اعلام مرحله سرنگونی و مؤسسان چهارم بپرسید از لحاظ خطی و استراتژیک، در مورد ارتش قیام یا ارتش آزادی چه چیز فرق کرده است، می‌گویم این دو تبدیل به یک چیز و در حقیقت دو روی یک سکه شده‌اند.

در جمعبندی سال ۱۳۸۴، زمانی که خامنه‌ای با احمدی‌نژاد رژیمش را یکپایه کرد، نان جنگ در عراق را خورده بود و سر بالا می‌رفت و ما هم در آن زمان در لیست بودیم. بنابراین در مؤسسان سوم در سال ۱۳۸۵ بین ارتش قیام و ارتش آزادی تفاوت قائل شدیم. اما حالا دیگر صرفنظر از جنبه تاکتیکی، تفاوتی به لحاظ استراتژیک وجود ندارد. هر دو مفهوم و هر دو مقوله، در مؤسسان چهارم ارتش آزادیبخش ملی ایران در یکدیگر ادغام شده‌اند. ولو این که این ارتش ابتدا نه فقط سلاح سنگین، بلکه سلاح سبک هم نداشته باشد و با تیمها یا دسته‌ها و یکانهای پراکنده و جداگانه، دست به کار شود. اما در هر حال به لحاظ استراتژیک و از بابت ساختاری، ارتش آزادیبخش است. در یک قیاس مع الفارق و فقط برای تفهیم و تفاهم، می‌توان ارتش جمهوریخواه ایرلند را مثال زد که در سال ۱۹۱۹ تشکیل شده بود و در ۱۹۶۹ مجدداً تأسیس شد و تا ۱۹۹۷ ادامه داشت و بعد طبق معاهده بلغاست آتش‌بس را پذیرفتند. در این مثال، ماهیت و کم و کیف عملیات و اقدامات آنها، منظور و مورد بحث ما نیست. بلکه می‌خواهم بگویم که در شرایطی قرار گرفته‌ایم که دیگر ارتش آزادی و ارتش قیام، جدا از تاکتیکهای مناسبی که در زمان خودش، باید بسته به وضعیت رژیم در پیش گرفت، در مؤسسان چهارم ارتش آزادیبخش ملی ایران، گره خورده و به یک چیز تبدیل شده است.

در برخی جنبشهای آمریکای لاتین هم اگر شنیده باشید، زمانی رسید که اعلام تشکیل ارتش کردند. البته مثل شما سلاح سنگین و حتی نیمه‌سنگین هم نداشتند. کما این که وقتی در ۱۳۴۹ ما به فلسطین رفتیم، سلاح سنگین نداشتند.

می‌خواهم بگویم که دعوای فرم و سازماندهی یا تیم‌بندی و یکان و هم‌چنین تفاوت بین ارتش قیام و ارتش آزادی در مؤسسان چهارم و در مرحله سرنگونی رژیم، موضوع حل و فصل‌شده‌یی است. حتی اگر تیمها و یکانهای پراکنده هم باشند، باز

هم در چارچوب تئوری جنگ آزادیبخش نوین و ارتش آزادیبخش ملی است. این با بازگشت به مبارزه چریکی، به لحاظ سابقه تاریخی، به لحاظ مرحله سرنگونی، به لحاظ سازمان رزم، و همچنین به لحاظ عنصر اجتماعی، سرپا متفاوت است و ارتش آزاد سوریه را تداعی می‌کند.

به خوبی می‌دانید که در برپا کردن یک ارتش، اصل موضوع سلاح نیست و سلاح را می‌شود آخر سر هم به آن وارد کرد، اصل موضوع ساختار و سازمان رزم است. افسران ارتش آزادیبخش به خوبی با این مفاهیم آشنا هستند و از جنگ در شهر تا جنگ در منطقه مرزی و عملیات متمرکز ارتش آزادیبخش، این مراحل را گذرانده‌اند.

ارتش آزادیبخش ملی ایران در ۳۰ خرداد امسال وارد بیست و هفتمین سال حیات خود شد و تا آزادی ایران در داخل خاک میهن اشغال‌شده در هر شکل و قالب ممکن و متناسب پیش خواهد تاخت.

فصل هفتم

مقاومت تنها ملاک و شاخص مشروعیت
در دوران اختناق

کاش در میهن ستمزده ما اختناق آخوندی وجود نمی‌داشت و مردم می‌توانستند در یک انتخابات آزاد پای صندوقهای رأی بروند و با رأی عمومی، مستقیم، مساوی و مخفی، نمایندگان و رئیس جمهور و قانون اساسی جمهوری جدید را معین کنند. اما نخستین مشکل در دوران اختناق و دیکتاتوری، سرقت و غصب حق حاکمیت و حق انتخابات آزاد از مردم است. اگر نخواهیم به این رژیم تن بدهیم و اگر آزادی و دموکراسی بخواهیم، چه باید کرد؟ مقاومت برای سرنگونی استبداد دینی و بازگرداندن حاکمیت و حق انتخابات آزاد به خلق.

در اولین ماده اساسنامه شورای ملی مقاومت، که در پایان سال ۶۰ پس از اولین اجلاس شورا تصویب شده، آمده است: «شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل شده است».

اما در برنامه شورا و دولت موقت، که در بدو تأسیس شورا نوشته شده، ماده اول، این است که این، «دولتی است موقت، که اساساً وظیفه انتقال حاکمیت به مردم ایران و مستقر ساختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را به عهده دارد».

در ماده ۲ می‌گوید: «این دولت مشروعیت خود را تماماً از مقاومت عادلانه مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی خمینی و خونبهای رشیدترین فرزندان مجاهد و مبارز این ملت علیه دیکتاتوری و وابستگی کسب می‌کند».

فصل اول:

وضعیت موقت و وظیفه اساسی دوران انتقال

۱- دولت جمهوری دکترا نیک اسلامی ایران، دولتی است موقت، که اساساً وظیفه انتقال "حاکمیت" به مردم ایران و استقرار ساختن حاکمیت جدید ملی و مردمی را به عهده دارد.

مادهای الحاقی الف - وظیفه انتقال حاکمیت "تا آنجا که به دولت موقت مربوط می شود، به محض تشکیل"

۷

برای دولت موقت

"مجلس موسسان و قانونگذاری ملی" و اعلام آمادگی این مجلس برای بقبل مسئولیتها و وظایف خود، پایان می یابد.

مادهای الحاقی ب - "مجلس موسسان و قانونگذاری ملی" حداکثر تا ۶ ماه بعد از سرنگونی رژیم حسن و استقرار دولت موقت، از طریق انتخابات آزاد، با رای عمومی، مستقیم، ساری و مخفی تشکیل خواهد شد.

برای دولت موقت

از همه ی بمانهای سیاسی و نظامی استعاری و حفاظت از منابع و آب و خاک ملی از اصول زمین مبنی می کند:

الف - عدم دخالت در امور داخلی سایرین و ممانعت از دخالت دیگران در امور داخلی کشور.

ب - هرگز بی صلح و همکاری های بین المللی و منطقه ای.

ج - احترام به دستور ملل متحد و اعلامیه های جهانی حقوق بشر.

د - بحکوم کردن ضمنی سیاست ها و خط مشی های مزبور بسازند و تأسیس.

ه - حمایت از تمامی جنبش های آزادی بخش و دلسیدان و دستانماری و دستانماری در سراسر جهان.

مجلس شورای ملی مقاومت

مسعود رجوی

۵/مهر/۱۳۶۰

شورای ملی مقاومت

طرحها، مصوبات و بیانیه ها

مقدمه

استانده شوراه و وظایف مردم دولت موقت
طرح صلح و طرح شورای ملی مقاومت
برای مردمی سازی کردستان ایران
و برخی دیگر از مهمترین مصوبات شورا

استانده شورای ملی مقاومت

- ۱- شورای ملی مقاومت برای سرنگونی رژیم خمینی و استقرار دولت موقت تشکیل شده است.
- ۲- این شورا تا تشکیل و اعلام آمادگی مجلس موسسان و قانونگذاری ملی، موقتاً وظایف قانونگذاری و نظارت بر اداره امور کشور را بر عهده دارد.
- ۳- هر شخصیت یا جریان سیاسی که به عضویت شورا پذیرفته شود دارای یک رأی است.
- ۴- جلسات شورا با شرکت حداقل نصف به علاوه یک اعضای رسمیت می یابد. تصمیمات با اکثریت نصف به علاوه یک اعضای حاضر اتخاذ می گردد.
- ۵- پذیرش هر عضو جدید در شورا، مستلزم التزام به برنام شورا و دولت موقت و وظایف مرسوم آن و سایر مصوبات شورا است که بپسلی همراه با تقاضای پیوستگی به شورا کتاباً به مسئول شورا اعلام شود. این تقاضا پس از رسیدگی مقتضی توسط مسئول شورا در فرصت مقتضی در نشست شورا مطرح و در صورت تصویب (مطابق ماده ۴)، مستحاطی از آن پس

این، جان کلام است. مشروعیت در دوران اختناق ناشی از مقاومت است و نه هیچ چیز دیگر. چرا که امکان انتخابات آزاد و دسترسی به رأی واقعی تمام مردم وجود ندارد و باید برای به دست آوردن آن برخاست و مقاومت کرد تا رژیمی که مانع انتخابات و آرای آزاد و حاکمیت مردم است سرنگون شود. برنامه و این مواد در ۵ مهر ۱۳۶۰ منتشر شد.

پس، مقاومت تنها ملاک و شاخص و سرچشمه مشروعیت در دوران استبداد و اختناق است. ارزش و اعتبار هر فرد یا جریان سیاسی در دوران اختناق با مقاومت و ایستادگی او در برابر فاشیسم دینی و در جنگ با آن سنجیده می شود. مشخصاً این که در جنگ نظامی و سیاسی و ایدئولوژیکی تا کجا و چه میزان به دشمن ضدبشری ضربه می زند. تا کجا برای این رژیم خطرناک است و تا کجا به نیروی جنگنده ضد رژیم در جنگ نظامی یا در جنگ سیاسی یاری می رساند و مایه می گذارد. وقتی شاخص مقاومت، به عنوان تنها ملاک و معیار واقعی به میان می آید، آن وقت خیلی پرده ها کنار می روند و حقیقت از پشت دود و دمه های ارتجاعی و استعماری و اپورتونیستی و ادعاهای میان تهی و هم چنین رزستهای اپوزیسیون نمایانه در عین هم سوئی و خدمت به دشمن در ضدیت با اپوزیسیون واقعی، برملا می شود و با وضوح تمام خود را نشان می دهد:

اولاً- این داعیه و دکان که هر فرد یا هر نیرو در داخل ایران چند رأی دارد و از چه حمایتی برخوردار است، تخته می شود. آخر وقتی نمی توان در یک انتخابات آزاد به آرای عمومی مراجعه کرد، فراتر از همه حدس و گمانها یا نظرسنجیها چگونه می توان بر روی میزان رأی و حمایت اجتماعی یک فرد یا جریان سیاسی، پا سفت کرد؟ به خصوص که فضای باز سیاسی هم مانند خارجه در کار نیست تا بتوان در تظاهرات یا گردهماییها و حرکتها و اقدامات سیاسی نمونه ها و نمادهای آن را به چشم دید و به همه نشان داد.

نتیجه این که در برابر دستگاه ناسنجیدنی میزان آراء، در دوران اختناق، مقاومت، ملاک و مبنای واقعی و حقیقی سنجش است. بنابراین در دوران اختناق، مشروعیت صرفاً ناشی از مقاومت و ایستادگی است. در دوران اختناق، هر چیز غیر از این، ادعا و باد و بلوف است. هر کس راست می گوید با رژیم و اختناق فراگیر آن چنگ در چنگ

شود و بستیزد و در این پهنه آزمایش بدهد.

صورت مسئله مقاومت کردن یا نکردن در برابر رژیم است

پس صورت مسئله، مقاومت کردن یا مقاومت نکردن در برابر این رژیم است، نه داعیه تعداد و درصد رأی در جامعه اختناق زده که قابل حصول و قابل اثبات نیست. تعیین درصد آرا و پایگاه اجتماعی موضوعی مربوط به دوره بعد از اختناق است که در آن بتوان با به میدان آوردن مردم و با صندوقهای رأی، به درستی سنجش و ارزیابی کرد. هر چیزی غیر از این، نادیده گرفتن سرکوب و اختناق و چشم پوشیدن بر ممانعت فاشیسم دینی از بروز اراده و تمایل اجتماعی است. این را نباید بر رژیم بخشید و نادیده گرفت و بعد به تئوری پردازی درباره درصد آرا یا پایگاه اجتماعی نشست. در شرایطی که حتی اسم بردن از مجاهدین و به طریق اولی، کوچکترین اشاره به هواداری از مجاهدین سنگینترین محکومیتها و مجازاتها را دارد و در شرایطی که رژیم دهها هزار نفر را به همین خاطر دستگیر و شکنجه و اعدام کرده است، چگونه می توان با یک نظرسنجی آزاد در بین مردم به درصد واقعی آرای مجاهدین دست یافت.

این جاست که روشن می شود تمام حرفهایی که منابع ارتجاعی و استعماری و همسویان و پادوهای آنها درباره پایگاه نداشتن مجاهدین در داخل ایران می گویند، بیراهه، باطل و در دستگاه نادیده گرفتن اختناق به سود آخوندهاست. مگر این که طلسم اختناق بشکند و امکان بروز حمایت اجتماعی در تظاهرات و گردهماییها و امکان ریختن رأی آزادانه به صندوقها فراهم شود. یک بار در جریان کارزار برای لغو برچسب تروریستی، یک نماینده کنگره از نماینده وزارت خارجه که مدعی بود مجاهدین در داخل ایران پایگاهی ندارند، پرسید، شما این را از کجا و بر چه اساسی می گویند؟ طرف مقابل گفت از کسانی که برای درخواست ویزا به سفارتها می آیند سؤال می کنیم. آن نماینده گفته بود آخر خودتان آن سازمان را لیست گذاری کرده اید و اگر کسی بگوید موافق یا هوادار مجاهدین است، به او ویزا نمی دهید و انتظار هم دارید کسی که برای گرفتن ویزا آمده از ابتدا با اعلام هواداری از مجاهدین ویزایی را که می خواهد، بسوزاند؟!

بگذریم که وقتی به گردهماییهای عظیم سالانه مقاومت هم می رسیم، رژیم و

ایادیش می‌گویند چند صد نفر یا حداکثر چند هزار نفر بودند که آنها هم افغان و آفریقایی و روس و لهستانی بودند! به قول «شاهنشاه آریامهر» همه‌شان خارجی هستند و شبانه از آن طرف مرز می‌آیند و شعار «مرگ بر اصل ولایت‌فقیه!-زنده باد ارتش آزادیبخش» می‌دهند و بر می‌گردند! لابد فارسی را هم خوب تمرین کرده‌اند که خبرنگاران متوجه نشوند روس و لهستانی هستند!

وقتی هم که در عراق ۵ میلیون و ۲۰۰ هزار شهروند ۱۸ سال به بالا، همگی با اسم و آدرس مشخص، حمایت خود را از مجاهدان اشرفی اعلام کردند و معتمدان و نمایندگان خود را هم در همین باره با اسناد و امضاها به جمع خبرنگاران و وکلا فرستادند، باز هم رژیم و ایادی مربوطه دندان قروچه رفتند و بر دیوار مشت کوبیدند و گفتند: امکان ندارد، محال است، دروغ است.

غافل از این که در همین اثناء، هیأت‌های متعدد از ارگانه‌های مختلف آمریکایی و هم‌چنین هیأت‌های مختلف عربی آمدند و امضا و اسناد و شهود را در اشرف دیدند و همه چیز را صورت جلسه و گزارش کردند. در دقت عمل کار هیأت‌های آمریکایی همین بس که بارها امضاها و خطوط دست‌نوشته را هم با یکدیگر مقایسه می‌کردند. دست آخر، صحت و اصالت همه چیز به اثبات رسید.

همین صحنه‌ها عیناً در زمانی که حمایت ۳ میلیون شیعه از مجاهدین در عراق اعلام شد، به‌وقوع پیوست و به دنبال آن مالکی در جلسه شورای وزیران خود در ۱۷ ژوئن ۲۰۰۸ دستور محاصره اشرف و ممنوعیت هرگونه معاشرت عراقیان و غیرعراقیان، با مجاهدین را صادر کرد با تأکید بر این که با آنها طبق قانون ضدتروریسم رفتار خواهد شد.

مصوبه جلسه شورای وزیران مالی - ۱۷ ژوئن ۲۰۰۸

جمهوری عراق دبیرخانه شورای وزیران حکم شورای وزیران شماره ۲۱۶ سال ۲۰۰۸

شورای وزیران در جلسه عادی خود به شماره ۲۷ که در تاریخ ۲۰۰۸/۶/۱۷ برگزار شد، تصمیمات زیر را اتخاذ کرد: موافقت با اقدامات زیر در مورد سازمان مجاهدین خلق تروریست که باید انجام شود:

۱. تأکید روی تصمیمات اتخاذ شده در سابق راجع به این که سازمان مجاهدین خلق یک سازمان تروریستی به حساب آورده شود و از عراق اخراج شود.

۲. قرار دادن سازمان مجاهدین خلق تحت کنترل کامل حکومت عراق تا زمانی که از عراق اخراج شوند و برخورد با آنها بر اساس قوانین عراق. ۳. جلوگیری از ایجاد ارتباط توسط هر سازمان یا حزب یا مؤسسه و یا اشخاص، چه عراقی باشند یا خارجی، با سازمان مجاهدین خلق تروریست در داخل عراق و این که هر کسی که با آنها رابطه داشته باشد مشمول احکام قانون مبارزه با تروریسم خواهد شد و بر اساس همین قانون به قضائیه سپرده خواهد شد.

۴. نیروهای چند ملیتی باید از این سازمان دست برداشته و نقاط کنترلی و کلیه اموری را که به افراد این سازمان بر می گردد، به مقامات عراقی ذیربط تحویل دهند.

۵. فعال کردن دعاوی قضایی در مورد عناصر سازمان مجاهدین خلق تروریستی که جنایتهایی را علیه فرزندان مردم عراق مرتکب شده اند.



۶. اقدام حکومت عراق برای هماهنگی با کمیته بین المللی صلیب سرخ جهت پیدا کردن راه حلهای ریشه‌ی برای مشکل حضور سازمان فوق‌الذکر در خاک عراق و اجرای تصمیمات اتخاذ شده در مورد اخراج این سازمان از عراق.

امضا: علی محسن اسماعیل
به نیابت از دبیر کل شورای وزیران
۱۷ ژوئن ۲۰۰۸

در دستگاه مقاومت نه جایی برای ادعا و لاف و گزاف باقی می‌ماند

و نه جایی برای تخطئه کردن مقاومت واقعی در برابر فاشیسم دینی

داشتم از اصالت دستگاه مقاومت در دوران اختناق می‌گفتم و این که چه آثاری دارد. در دستگاه مقاومت در ابتدای سال ۱۳۶۱، پس از اولین اجلاس شورا، من توضیح دادم که فایده مبرم «هر کس یک رأی» در داخل شورا و عمر ۶ ماهه دولت موقت و شورای ملی مقاومت از جمله این است که:

«ما را اساساً از ورود در مباحثی نظیر من چند رأی و تو چند رأی؟ [در داخل ایران] و همه عواقب زیانبار احتمالی آن بر علیه جنبش و بر علیه آلترناتیو بی‌نیاز می‌کند». هم‌چنین یادآوری کردم: «از خود من نیز تاکنون صدها بار به‌طور شفاهی و کتبی پرسیده‌اند که فی‌المثل فلان سازمان یا نیروی عضو شورا "چند نفر" است یا "چه کاری از آن بر می‌آید؟" اما «ما با پذیرش یک رأی متساوی برای همه سازمانها و گروههای عضو شورا، این مشکل را نیز اساساً از موضوعیت انداختیم... فکر می‌کنم دیگر مطالبی از این قبیل که هر سازمانی چند نفر است و چه تعداد هوادار دارد و... موضوعیتی برای طرح و ایجاد مشکل و سوءتفاهم، نخواهد داشت. به عبارت دیگر، شورا به شرط التزام نیروهای مستقل (ناوابسته) به برنامه و مصوباتش به‌طور عام به همه گرایشها و تمایلات ملی، مردمی، ترقیخواهانه، انقلابی، اسلامی و غیراسلامی خوش آمد گفته و صرفنظر از عدد و رقم و تعداد و توانایی سیاسی یا نظامی آنها، در حیطه تصمیمات شورا برای آنها، حق رأی و نظردهی متساوی قائل شده است».

(نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان ایرانی شماره ۳۶- ۱۰ اردیبهشت ۶۱)

می‌بینید که در دستگاه مقاومت نه جایی برای ادعا و لاف و گزاف باقی می‌ماند و

نه جایی برای تخطئه کردن مقاومت واقعی در برابر فاشیسم دینی.

ثانیاً- در دستگاه مقاومت، نمی‌توان ۳۰ سال یا ۳۲ سال بعد از ۳۰ خرداد که مجاهدین راه سرنگونی را با رود خروشان خون شهیدان بازگشوده‌اند، در دور دستها بیتوته کرد و با عنوان پناهندگی سیاسی، تمام هم و غم خود را صرف زدن زیراب آنها کرد و یک سس "سرنگونی" هم روی آن مالید و در امر خطیر سرنگونی رژیم ولایت‌فقیه، «ناا شریک» گفت و بعد بی‌محبا در خدمت به همین رژیم در پوشش «آزادی انتقاد»، به

شلاق کش کردن و ذبح نیروی محوری مقاومت پرداخت.

یادمان هست که در سال ۱۳۷۴، وقتی یک عضو مستعفی شورا به نام فریدون گیلانی به استخدام اطلاعات آخوندها در آمد، در استخدام‌نامه خود، بر ادامه «پیکار با قلم و قدم در جهت سرنگونی رژیم حاکم و علیه هرگونه استبداد و استعمار» تأکید می‌کرد. «استغای علنی» خود را هم با «تأکید بر مبارزه مسلحانه توده‌یی و سازش‌ناپذیر با دشمنان خلق» مزین کرده بود تا خودفروشی سیاسی، پرده‌پوشی شود. اما دم خروس آن‌جا بود که در همان استعفانامه نوشته بود: «حل مسأله سیاسی ایران تنها به یمن رهبری جمعی سیاسی که مورد اعتماد مردم باشد، امکان خواهد داشت».

خدای من! ما از کجا برویم یک «رهبری جمعی سیاسی مورد اعتماد مردم» پیدا کنیم؟! برخورداری آن رهبری موهوم را از «اعتماد مردم» چگونه محک بزنیم؟ به «خبرگان رهبری» مراجعه کنیم یا سراغ مرجع تقلید دیگری برویم؟! نکند که آخر سر چون در خارج از خاک وطن هم هستیم، چاره‌یی جز مراجعه به خامنه‌ای به‌عنوان «مرجع تقلید شیعیان خارج از کشور» باقی نماند؟!

می‌بینید که به فرموده عضو مستعفی، ما باید شورا را به‌طور نقد به سود رژیم کنار بگذاریم و دست روی دست بگذاریم تا وقتی آن «رهبری جمعی سیاسی مورد اعتماد مردم» ظهور کند!

دم خروس دیگر در استغای مزدور جدیدالاستخدام، که بعداً مدعی شد مجاهدین می‌خواستند او را ترور کنند، این بود که مجاهدین به ادعای او «بیش از ظرفیت اجتماعی در تعمیق رهبری ایدئولوژیک و مجاهدیزه کردن مفهوم «ملی» سعی می‌کنند و این «نهایتاً به قالبی کردن جنبش ره خواهد برد»!

از این قلمبه‌گویی، جا نخورید، می‌خواسته بگوید: مجاهدین اضافه بر ظرفیت جامعه بار می‌کنند در حالی که می‌باید عنصر مجاهدی خود را در مفهوم «ملی» کمرنگ می‌کردند. به عبارت دیگر به دنبال بورژوازی ملی گمشده‌یی می‌گردد که چون نسیه است، پس باید به نقد آن که بورژوازی وابسته باشد پناه برد! در قدم بعد چون بورژوازی وابسته هم خودش آس و پاس است، پس رژیم یا لاقل یکی از جناحهای آن را باید دریافت!

لیکن در هر حال باید «قلعه الموت» را که اشرف و ارتش آزادیبخش باشد، به هر قیمت در هم کوبید و از سر راه رژیم برداشت و مجاهد اشرفی را هم که رزمنده ارتش آزادیبخش است، تخطئه کرد (اشاره‌ام به نوشته‌های همین مزدور در آن سالها تحت عنوان قلعه الموت در کیهان شیخ و شاه و دیگر رسانه‌های رژیمی یا خریداری شده توسط اطلاعات آخوندها و باند سعید امامی است).

راستی آیا چنین عضو مستعفی، عدم حضورش در شورا به ز وجود نبود؟ آیا دفع شر او در همان زمان جای تبریک نداشت؟ و خوشا مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران، که میدان تجربه و آزمایش را با پرداخت بهای آن برای همگان باز کردند تا سیه روی شود هر که در او غش باشد. هم‌چنین تا سرفراز و سرفرازتر شود هر آنکس که اهل ایستادگی و مقاومت در برابر فاشیسم دینی است.

با استدعای علنی از شورای ملی مقاومت

به تمام آزادی

به نایب مردم مستبد و بی ایرانی

با مستبد و بی مسئول شورای ملی مقاومت

لایحه ای که در حال حاضر شورای ملی مقاومت - ایران در محله ای جمعیتی و اصول دموکراسی در جهت آیدان جان خود نمی بیند و لایحه ای که معیارم حل مسائل سیاسی ایرانی است - این روش را هیچ سیاستمدار و محقق و مردم به آگاهی پذیر خواهد بود و نه سعی بیش از ترس است - اما نمی در توفیق و چیزی این روش را که - و می خواهد که در این روش و می تواند به تکیه بر روشی که خواهد بود و بدین روش - نمی خط هر مواضع آزادی از پیش انجام شده و خود - از جمله گناه بر سر این و سلف - توفیق و سازش با بدترین اربابان خلق - است و این عطف خود از شورای ملی مقاومت و اعلام می دارم

بدین روش که یکبارگی به باقیم و تمام - در جهت سرنگونی رژیم مطلق بر سرین - و علیه هرگونه مستبد و استبدادی - پیگیری تر از پیش ارائه خواهد یافت و این

۱۹ شهریور ۱۳۷۸

آزادخواهان ایرانی پشتیبان خواهند بود

با احترام
فریدون کمالی

پایگاه اطلاع رسانی ۱۷۰۰۰ شورای تهران

شماره ۱۷۰۰۰ تهران، ایران

کالبد شکافی قلعه الموت

کالبد شکافی قلعه الموت

(میراث برادران انقلاب در قلعه الموت)

آرشیو شده

میراث برادران انقلاب در قلعه الموت - در تاریخ ۱۳۷۸

میراث برادران انقلاب در قلعه الموت - در تاریخ ۱۳۷۸

میراث برادران انقلاب در قلعه الموت - در تاریخ ۱۳۷۸

میراث برادران انقلاب در قلعه الموت - در تاریخ ۱۳۷۸

میراث برادران انقلاب در قلعه الموت - در تاریخ ۱۳۷۸

میراث برادران انقلاب در قلعه الموت - در تاریخ ۱۳۷۸

میراث برادران انقلاب در قلعه الموت - در تاریخ ۱۳۷۸

میراث برادران انقلاب در قلعه الموت - در تاریخ ۱۳۷۸

میراث برادران انقلاب در قلعه الموت - در تاریخ ۱۳۷۸

ثالثاً- در دوران اختناق، دستگاه مقاومت تنها دستگاهی است که اعتماد واقعی برمی‌انگیزد. اعتماد یک امر ذهنی یا صرفاً روانشناسانه نیست. همهٔ مجاهدین و رزمندگان ارتش آزادیبخش به خوبی می‌دانند که «اعتماد کسب کردنی است». آن را باید در مبارزهٔ سیاسی و نظامی و ایدئولوژیکی ذره ذره و گام به گام به دست آورد. هیچ‌کس در مجاهدین و ارتش آزادی نیست که این را نداند و در بحثهای سالیان نشنیده باشد که فی‌المجلس نباید انتظار اعتماد داشت. درست به‌همین دلیل، هر چند هم دشمن و ایادی آن علیه شما بکوبند و بگویند، باز هم به دلیل عمل مجاهدی و مبارزاتی خود تا امروز از اعتمادی بی‌همتا برخوردارید که البته مسئولیت ما را برای حفظ و نگهداری و ارتقای آن مضاعف می‌کند.

گاه یاران و هموطنانمان لطف و محبت و چشمه‌هایی از پاکیزه‌ترین عواطف نثار می‌کنند که همگی و به‌خصوص خود من واقعاً و بدون مبالغه شرمسار و در خجالت غرقه می‌شویم. مجاهدین آموخته‌اند که در چنین لحظاتی در دل نجوا کنند و از خدا با استغفار بخواهند که آنها را شایسته این اعتماد و این عواطف سرشار نماید.

رابعاً- تنها در دستگاه مقاومت است که هر فرد یا نیرو، در جای خود قرار می‌گیرد. بسته به ماهیت و توان مبارزاتی و مقاومتش در برابر ترفندها و چنگ‌اندازیهای دشمن تعالی پیدا می‌کند و در مبارزه هر چه مؤثرتر می‌شود. به دشمن و عوامل آن ضربات هر چه کاری‌تر وارد می‌کند و در اطراف خود، محیطش را هم دگرگون و بارور می‌کند. در طرف دیگر، مشت‌ها و چنجه‌های خالی هم دیر یا زود باز و عیان می‌شود. چرا که دشمن از این دستگاه، بالاترین خطر را احساس می‌کند. در مورد یکایک اعضا و اجزا و یاران و پشتیبانان آن، طرح و برنامه دارد تا آنها را چگونه و از چه طرق مستقیم یا غیرمستقیمی به دام بیندازد، جدا کند، ببراند، مورد استفاده قرار دهد و بر سر ما حماق یا بلندگو یا تیغ و تبر کند. مجاهد و غیرمجاهد هم ندارد. از قضا اگر مجاهد هستید، برایتان سور و سات بیشتر می‌چیند. دیوارهای سیمانی را بر می‌دارد تا در بنگالهای مقوایی، جان‌پناه نداشته باشید. به جایش همان دیوارها را با فاصله در اطرافتان می‌چیند و از آن زندان درست می‌کند. سوخت و غذا و دارو را هم قطع می‌کند تا مقاومت شما را در هم بشکند.

چند مثال از ترفندها و طرح و برنامه گشتاپوی دینی علیه شورا و مجاهدین
بگذارید چند مثال از ترفندها و طرح و برنامه گشتاپوی دینی در این سالها، در مورد شورا و مجاهدین را یادآوری کنم تا روشن شود که دستگاه مقاومت چقدر جدی و واقعی است.

مثال اول - مأموریت «نجات انسانها» توسط شکنجه‌گران مضافاً بر پرداخت ۲۴۰ هزار دلار برای خارج کردن ۳ مزدور نفوذی از اردوگاه پناهندگی در رمادی در عراق، یک مثال قدیمی است که کمیسیون امنیت و ضدتروریسم شورا آن را در سال ۷۴ افشا و منتشر کرد:

«یک مأمور وزارت اطلاعات رژیم، به نام علوی، تحت پوش «وزارت خارجه» با یکی از تاجران ایرانی در خارج کشور که سابقه هواداری از مجاهدین داشته، تماس می‌گیرد». در این تماس تلفنی که نوار صوتی آن در اختیار کمیسیون امنیت و ضدتروریسم است، مأمور اطلاعات پس از مقدمه‌چینی اولیه و معرفی خودش که گویا از وزارت خارجه تماس می‌گیرد. می‌گوید: «ما یکسری مسائل اقتصادی داریم که می‌خواهیم صحبت کنیم، یکسری مسائل هم هست که پشت تلفن نگویم بهتر است!». سپس ادامه می‌دهد: «سابقه شما و خانواده‌تان برای ما کاملاً مشخص است. شما بایک سازمانی کار می‌کردید که به هر حال گذاشتیم به مرور زمان تاریخ بهتر ثابت کند که اشتباه می‌کنید.. حالا بایستی بیاییم (با هم) نقطه مشترک! را پیدا کنیم. نقطه اشتراک، ایرانی بودنمان است... شما بایک سازمانی بودید و الان نیستید...، من حقیقتاً خوشحالم فقط به خاطر خودتان... مهم نجات انسانهاست!!!... تا همین جا برای ما خوب است».

مأمور اطلاعات آنگاه پیشنهاد خودش را برای همکاری تجاری و اقتصادی ارائه می‌دهد و می‌گوید: «این که افرادی مثل شما انتخاب می‌شوند برای یک کار تجاری... خدا می‌داند باز کردن یک ریل اقتصادی است تا یک نوع تشکر از شما بکنیم... می‌خواهیم به عنوان تشکر طرف یک معامله اقتصادی قرار بگیرد... حرف اینه که ما یک گوشت مرغ کلان می‌خواهیم برای جهاد سازندگی، می‌خواهیم از کانال شما وارد کنیم که درواقع یک تشکر کرده باشیم».

ضمناً برای این که مشکل دافعه و عدم مشروعیت مراجعه به سفارت رژیم را برای

انجام معامله حل کند، تأکید می‌کند که «من کاری به سفارت ندارم. اگر یکسری آقایان تجار بیایند مشکلی ندارید؟»

در ادامه صحبت، برای ترغیب مخاطب، جریان یک پرداخت ۲۴۰ هزار دلاری به‌خاطر خارج کردن ۳ مزدور وزارت اطلاعات از رمادیه عراق را مثال می‌زند و می‌گوید: «شما که وضعیت اقتصادی ما را می‌دانید، ما ۲۴۰ هزار دلار در یک مرحله دادیم که ۳ نفر را از رمادیه نجات بدهیم. در این وضعیتی که پول برای ما (ارزش) دارد، برای ۳ نفر در رمادیه اینقدر پول دادیم... این چیزها را برای خودمان ارزش می‌دانیم... حتی پول را (که) گرفت روی یک برگه نوشته نشد!»

مأمور اطلاعات دست آخر هم برای پوشاندن زشتی این معامله کثیف اینطور تمام می‌کند که «به‌هر حال این را نگذارید به حساب معامله کردن! فقط می‌خواهیم به یک شکلی از شما تشکر شده باشد».

مثال دوم- در سال ۱۳۷۵ گزارشگر ویژه ادیان ملل متحد که به ایران رفته بود، به‌رغم همه حیل‌گریهای رژیم، در گزارش مفصلی که به کمیسیون حقوق بشر ملل متحد تقدیم کرد، ضمن بررسی جریان قتل کشیشان پروتستان توسط رژیم، توطئه حکومت آخوندی را برای نسبت دادن این جنایت به مجاهدین از طریق یک محاکمه نمایشی فاش کرد. در همین مورد، نماینده انجمن بین‌المللی دفاع از آزادی مذاهب، در سخنرانی خود در پنجاه و دومین اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد گفت: «در مورد سه‌رهبر مسیحی که در سال ۹۴ به قتل رسیدند، منابع ایرانی که داری تماسهای سطح بالای دولتی هستند، گزارشهای پیشین، مبنی بر وجود جوخه‌های مرگ را که تحت فرمان بالاترین محافل سیاسی عمل می‌کنند و عامل قتل افراد انتخاب‌شده‌ی هستند، تأیید می‌کنند. به‌نظر می‌رسد که تاکتیک کنونی دولت ایران این باشد که رهبران مسیحی مخالف را که فکر می‌کند باعث دردسرش هستند به قتل برساند و بعد تقصیر آن را به گردن مجاهدین بیندازد».

مأموریت «نجات انسانها» توسط شکنجه گران وزارت اطلاعات و پرداخت ۲۴۰ هزار دلار برای خارج کردن سه مزدور نفوذی

از اردوگاه پناهندگی در رمادیه عراق

از: کمیسیون امنیت و اطلاعات

[illegible][illegible]

و از طرفی برای جبران این کمبودها و نیازهای اساسی، دولت باید با اتخاذ تدابیر مناسب و استفاده از ظرفیتهای داخلی، به تسهیل فرآیندهای تولید و توزیع مواد غذایی بپردازد. همچنین، سرمایهگذاری در بخشهای کشاورزی و دامپروری، میتواند به افزایش تولید و بهبود کیفیت محصولات کمک کند. در نهایت، همکاری بین بخشهای دولتی، خصوصی و جامعه مدنی، میتواند به ایجاد یک سیستم توزیع مواد غذایی کارآمد و پایدار منتهی شود.

[illegible]

انسان زمین شماره ۹۲ - خرداد ۱۳۹۷

در اجلاس کمیسیون حقوق بشر ملل متحد در ژنو از ادامه سرکوب مذهبی و شکنجه و ترور در ایران بحث شد

[illegible]

(ایران زمین
شماره ۶۴-۲۷
شهریور ۷۴)

(ایران زمین
شماره ۶۴-۲۷
شهریور ۷۴)

مثال سوم- گزارشگر ویژه ملل متحد نیز در همان سال به کمیته سوم مجمع عمومی ملل متحد گزارش کرد:

«خانم مرضیه، خواننده مشهور ۷۲ ساله در سال ۱۹۹۴ از ایران خارج شد، دخترش در تهران مورد تهدید واقع شد و پسرش را هم مجبور کردند که کنسرت این خواننده را در لندن تحت این بهانه که مادرش زندانی یک سازمان اپوزیسیون است، به هم بریزد... به خانواده آقای عباس میناچی در ایران گفته شده بود که وی در یک زندان که متعلق به اپوزیسیون است، زندانی است. آقای میناچی در روز ۲۷ اوت ۹۶، طی ملاقاتی با گزارشگر در ژنو ادعای ساخته شده توسط (رژیم) ایران را تکذیب کرد.

- اعدام مهرداد کلانی در ۲۲ ژوئن ۹۶ به جرم ملاقات و گفتگو با گالیندوپل.....»
متعاقباً مجمع عمومی در ۲۲ آذر ۱۳۷۵ در سی و نهمین قطعنامه ملل متحد درباره نقض حقوق بشر در ایران «از ادامه خشونت علیه ایرانیان در خارج کشور» ابراز انزجار کرد و از رژیم آخوندها خواست که از فعالیت علیه اعضای اپوزیسیون ایران که در خارج زندگی می کنند و ارباب بستگان آنان در داخل ایران اجتناب کند.

از این پیشتر، در ۳۰ تیر ۱۳۷۵ بیانیه شورای ملی مقاومت خاطر نشان کرده بود: «توطئه های وزارت اطلاعات و عواملش در خارج کشور، که تلاش می کردند ماسک اپوزیسیون برچهره بگذارند و به قول خودشان "برگ حقوق بشر" را برضد مقاومت برگردانند، با شکستی رسوایی آور روبه رو شد. دستگاه سرکوب و جاسوسی رژیم تلاش کرد با توسل به شانتاژ و گروگانگیری و اعمال فشار بر اعضای خانواده هنرمندان و هواداران شورا، آنها را از مقاومت دور کند...»



(۴) به خانواده آقای عباس میناجی
مقدم در ایران گفته شده بود که وی در
یک زندان که متعلق به اپوزیسیون است
زندانی است. آقای میناجی در روز
۲۷ اوت ۹۶، طی ملاقاتی با گزارشگر
در زنون اتهامات ایراد شده در مورد
امارت را انکار کرد.

مثال چهارم - در مهرماه ۱۳۷۶، بهرام مودت، ملی پوش فوتبال ایران و عضو شورای ملی مقاومت، در نامه به گزارشگر ویژه ملل متحد، فشارها و توطئه‌های اطلاعات آخوندها را نسبت به خود و خانواده‌اش فاش کرد. این نامه همزمان در نشریه ایران زمین منتشر شد. بهرام با شجاعت سیاسی در خور یک قهرمان ملی برای اطلاع همه هموطنان نوشت: «ساواک بدنام آخوندی برادر کوچکتر مرا به شدت تحت فشار قرار داد تا مرا وادار به مخالفت با مقاومت و بازگشت به ایران کند. او بارها از ادارات و منازل مخفی وزارت اطلاعات، در حالی که مقامات وزارت اطلاعات همراه او بودند، به منزل من در آلمان تلفن کرد. آنها وقتی از تماسهای تلفنی به نتیجه‌ی نرسیدند، وی را در اوایل سپتامبر روانه خارج کشور کردند تا به آلمان بیاید و از نزدیک مقاصد این وزارتخانه ننگین را برآورده کند. وزارت اطلاعات همزمان با یک رشته تلفنهای تهدیدآمیز، در نظر داشت با مرعوب کردن من به نتیجه مطلوب خود برسد. پیشنهاد اول رژیم این بود که من رسماً و طی اطلاعیه‌ی از مقاومت جدا شده، مقاومت را محکوم نموده و به ایران برگردم. وقتی با عکس‌العمل شدید من مواجه شدند، پیشنهاد دیگری را مطرح کردند و آن هم جدایی از مقاومت و صدور اطلاعیه‌ی در این زمینه و زندگی غیرسیاسی در آلمان یا یک کشور دیگر بود. ساواک آخوندی از هیچ تهدید و تطمیع در این زمینه خودداری نکرده و با به‌بازی گرفتن عواطف و احساسات برادرانه، آن قدر به برادرم فشار آورده بودند که متأسفانه وی نیز از روی اجبار به شرکت در این توطئه کثیف تن داده بود».

مثال پنجم - این مثال به هنرمند فقید مقاومت، عماد رام و بزرگ‌منشی او مربوط می‌شود. همسرش خانم فلور صدودی که جداگانه به عضویت شورای ملی مقاومت در آمد، در سال ۸۸ در مصاحبه با سیمای آزادی فاش کرد که یکبار یکی از دوستان قدیمی عماد یک کتاب تصنیف را برای تصحیح توسط عماد آورده و ضمن آن پیامی از جانب ارشاد و اطلاعات آخوندها همراه با یک چک سفید جلو عماد گذاشته است. معلوم است که خواسته حداقل آنها جدایی از شورا و خواسته حداکثر، ابراز انزجار و خصومت مانند فریدون گیلانی بوده است. اما عماد به قاطعانه‌ترین صورت رابط را، که دوست قدیمی او هم بوده، پس می‌زند.

بخشی از مصاحبه سیمای آزادی با خانم فلور صدودی در سال ۱۳۸۸:

«یکی از دوستان قدیم عماد جان تلفن کرد و آمد دیدنش کتابی را همراه خودش آورده بود، کتابی از تصنیفهای ایرانی. خوب بعد از این که مراسم اولیه سلام و تعارفات متعارف طی شد، به عماد جان گفتم که من این کتاب را برای تو آوردم تا تو آن را تصحیح کنی. عماد جان گفت کتاب مال کجاست؟ گفتم این کتاب را یکی از دوستان از ایران آورده و من حامل پیامی برای تو هستم.

همان زمان که این حرف را می‌زد چک نویی را از جیبش بیرون آورد، گفت ببین این چک سفید است، به من گفتند تو این ترانه‌ها را که به اشتباه نوشته شده که این ترانه از کیست این یکی ترانه از کیست؟ تو اینها را تصحیح کن و وزارت ارشاد این را مهر بزند، برایت چک سفید فرستادند. عماد جان خندید و گفت: کتاب را به همان کسانی برگردان که برای ما آورده بودند و گفت بگو بهترین غذای من تخم مرغ نیمرو هست و سرم را روی آجر هم می‌توانم بگذارم، بخوابم. من پا روی خون بچه‌های ایران نمی‌گذارم! آن دوست به این حرف راضی نشد گفت عماد جان ۴۸ ساعت فکر کن، پولی را که به تو می‌دهند خیلی زیاد است، تو خودت می‌توانی رقمش را بنویسی، و بعد یک رقم بسیار کلانی را گفت. عماد جان باز حرفش را تکرار کرد، گفت برو به آنها بگو، من که به تو گفتم من سرم را روی آجر هم می‌گذارم و می‌خوابم.

نام نیکی گرمباند ز آدمی به کزو ماند سرایی زرنگار».

خانم صدودی در مصاحبه‌اش اضافه می‌کند: «من همانجا باتمام وجودم مفتخر شدم که در کنار چنین کسی دارم زندگی می‌کنم».

مثال ششم- رأی بیدادگاه آخوندی در مازندران، در مورد مصادره اموال و ارثیه مجاهد خلق، نعمت اولیایی در زندان لیبرتی به‌خاطر این که بر آرمان مجاهدی خود پافشارده و حاضر نشده است به حکم دژخیمان قضاییه ولایت‌فقیه «فرقه جهنمی منافقین» را ترک و طرد کند. این حکم، در ۱۶ اردیبهشت امسال، در روزنامه حکومتی جمهوری اسلامی هم آگهی شده است. این حکم، نمونه‌یی است از هزاران و هزاران فقره سرق و مصادره دیگر در مورد داراییها و اموال و خانه‌های مجاهدین و هواداران‌شان در همه شهرها و مناطق ایران.

حکم مصادره اموال و ارضیه مجاهد خلق، نعمت اولیایی

دادنامه

کلاس پرونده: ۴۹/۹۱/۳۷

شماره دادنامه: ۹۱/۵/۱۸-۵۴

خواهان: ستاد اجرایی فرمان حضرت امام (ره) استان مازندران - ساری
خوانده: نعمت الله لولایی فرزند رمضان مجهول المکان
خواسته: تسلک

«رای دادگاه»

حسب گزارش اداره کل اطلاعات آقای نعمت الله لولایی فرزند رمضان از فرقه جهنمی منافقین و در دوره فاز سیاسی فعالیت داشته هم اکنون از عناصر متعصب منافقین بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران فعالیت می نماید که پدرش مرحوم رمضان فوت نموده از نامبرده اموال باقی مانده است ۱- دو سهم مشاع از ۱۸ سهم شش دانگ یک قطعه زمین بمساحت ۲۹۰۹ مترمربع به استثناء بهاء ثمن اعیانی بیلاک ثبتی ۲۲۴ فرعی از ۲۰ اصلی بخش ۲۴ دو سهم مشاع از ۱۸ سهم شش دانگ یک قطعه زمین بمساحت ۲۹۸۹ مترمربع به استثناء بهاء ثمن اعیانی بیلاک ثبتی ۲۴۵ فرعی از ۲۰ اصلی بخش ۲۴ دو سهم مشاع از ۱۸ سهم شش دانگ یک قطعه زمین بمساحت ۲۷۸۲ مترمربع به استثناء بهاء ثمن بیلاک ثبتی ۲۳۹ فرعی از ۲۰ اصلی بخش ۴ که پلاکهای یاد شده در مالکیت نعمت الله لولایی قرار داشته ۴ شش دانگ پلاک ۷۶ فرعی از ۴۷ اصلی بخش ۴ ثبت تنکابن بمساحت ۶۳۰۰ مترمربع ۵- پلاک فرعی از ۲۷ اصلی بخش ثبت بمساحت ۲۷۰۰ مترمربع که دو پلاک اخیر در مالکیت رمضان لولایی قرار داشته دادگاه با توجه به محتویات پرونده گزارش ستاد اجرایی فرمان مبارک حضرت امام (ره) و اداره کل اطلاعات استان مازندران مبنی بر اینکه نعمت الله لولایی جزء فرقه جهنمی منافقین میباشد دادگاه نامبرده را از استعانت جمهوری اسلامی ایران خارج داشته و به استناد بند یک و ۱۱ اصلاحیه آئین نامه نحوه رسیدگی به پرونده های اصل ۴۹ قانون اساسی حکم به مصادره پلاک های ۲۲۴ و ۲۳۵ و ۲۳۹ که در ردیفهای یک الی ۲ آمده است حکم به مصادره سهم الارث آقای نعمت الله رضائی در پلاکهای ۷۶ و ۷۷ که در ردیفهای ۴ و ۵ آمده است بفع ستاد اجرایی فرمان مبارک حضرت امام (ره) صادر و اعلام می نماید رای صادره غایی ظرف مدت ۲۰ روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه، پس از انقضای مهلت واخواهی ظرف مدت ۲۰ روز قابل تجدید نظر خواهی در محاکم تجدیدنظر استان تهران ویژه اصل ۴۹ میباشد. م الف ۱۰۸۵

سید مرتضی موسوی

رئیس دادگاه ویژه اصل ۴۹ استان مازندران

حقانیت شاخص مقاومت

آیا حقانیت شاخص مقاومت به عنوان تنها ملاک و معیار مشروعیت روشن است؟
آیا روشن شد که چرا شما ۳۲ سال است هر روز و هر روز بر میخ «مقاومت» و مقاومت ایران می‌کوبید؟

۳۲ سال است دستگاه شما، سنگ بنای دستگاه شما، و سرچشمه دستگاه سیاسی شما، مقاومت در برابر فاشیسم دینی بوده است. تکرار روزمره این مفهوم که قله آن ایستادگی خودتان در اشرف و لیبرتی است، ممکن است عادی جلوه کند و گوش به آن عادت کرده باشد. اما اگر به عمق برویم، پرده‌ها کنار می‌رود، خیلی دکانها تخته می‌شوند و همه برچسبها می‌سوزند. جایی برای سفسطه و مغلطه و هوجبگری باقی نمی‌ماند و خیلی چیزها روشن می‌شوند:

- دیگر کسی نمی‌تواند زیر قبای ولایت، تحت عنوان مخالف رژیم یقه ملا را رها نموده و پاچه مجاهدین را بگیرد! به این قبیل افراد بگویید؛ اگر راست می‌گویی ریش ملا را بگیر!

- دیگر کسی نمی‌تواند زیر لحاف اختناق ملا، این ساز را بزند که مجاهدین در داخل ایران پایگاه و حمایت ندارند و هر چه هست در خارج است!

- دیگر تئوری پردازان و مستخدمان نظرگاههای ارتجاعی و استعماری نمی‌توانند در حالی که پاسداران و شورای نگهبان ارتجاع را به چشم می‌بینند، برای نمایش انتخابات نامشروع، برای آخوند خاتمی و برای آخوند روحانی آرای میلیونی بسازند و یک دستگاه باسمه‌یی «رأی و حمایت» روی پایه‌های اختناق و ظلمت بنا کنند. آنها می‌خواهند حرفی از سرنگونی نباشد، حرف از ارتش آزادی و مجاهدین نباشد و توی همین رژیم دنبال میانه‌رو یا اصلاح طلب بگردند. می‌خواهند مجاهدین و آلترناتیو شورا را هم از سر راه بردارند. این تئوری ارتجاعی و استعماری که در دوران اختناق مقاومت را نادیده می‌گیرد، کوک و تنظیم شده است برای این که بگوید؛ همین رژیم و جناحهای درونی آن و لاغیر چون که شما در داخل حمایت ندارید! چشم دیدن فهرست شهیدان را هم ندارند. حملات و هیستری فوق تصور رژیم علیه شما را هم به چیزی نمی‌گیرند و می‌گویند مجاهدین آن قدر بد هستند که رژیم هر چیز بدی را برای دور کردن از خودش به آنها نسبت می‌دهد! کاسه داغتر از آش را می‌بینید؟ ارتجاع و استعمار یک

مشت روشنفکرانما هم دارند، مثل آن ۳۷ نفر، از قبیل آخوند کدیور که حتی وقتی وزارت خارجه آمریکا بالاچار می‌خواست مجاهدین را از لیست در بیاورد، جیغ و داد می‌کردند که مبادا اینها را از لیست در بیاورید، نیروهای دموکراتیک در ایران تضعیف می‌شوند! البته دیدیم که چهل و چند نفر از نویسندگان و هنرمندان و شرای ملی ایران، خودشان بدون ارتباط با مجاهدین، اطلاعیه دادند و گفتند بس کنید. وقتی که اشرفیها زیر تیغ هستند، این دیگر جنایت است....

البته کسانی که پشت صحنه، سر نخها را به‌دست دارند، خوب حالیشان است که چه می‌کنند. همان غولهای نفتی و امثال جک استراو و همان کسانی که برای پوشاندن فضیحت عراق، حتی در ابتدای سال ۲۰۰۹ برای این که رژیم بمب چسبنده به ایشان نچسباند، به‌برچسب تروریستی علیه مجاهدین ادامه دادند.

- هم‌چنین در نظرگاه و دستگاه مقاومت، هم‌چنان که در ۳۲ سال گذشته به اثبات رسیده است، شک نکنید که هیچ کس و مطلقاً هیچ کس، محض رضای خدا پاچه مجاهدین را نمی‌گیرد. باید دید آیا چک سفید یا سیاهی در کار است؟ آیا موضوع اموال و زمین و مستغلات یا امتیازات اقتصادی دیگر در کار است؟ آیا در این میان ریش‌گروبی و گروگانی موجود است؟ خلاصه باید دید چه بده و بستانی انجام شده است.

به هر حال آن‌چنان که آن زندانی سیاسی فاش کرد، برای وزارت دو تا فحش هم به سازمان مجاهدین غنیمت است چه رسد که به خون آنها هم تشنه باشی!

بنابراین اگر یک وقت دیدید خصومت و ضدیت بی‌محابا بر روی مجاهدین و شورای ملی مقاومت ایران فوران کرد و رسانه‌ها و مأموران رژیم دم گرفتند، بدانید که بحث و جدل سیاسی و تئوریک فایده ندارد. باید اصل موضوع یعنی علت اصلی خصومت و تخطئه و تضعیف نیروی جنگنده ضد رژیم و ضربه‌زدن به آن سربزنگاهها را پرسید که مدعی از گفتنش پرهیز دارد. باید پرسید مجاهدین که از قدیم به اندازه کافی بد و «آخ» بوده‌اند و هستند و شما تحملشان می‌کردید، پس بگو ببینیم چه چیز جدید است و جدیداً چه شده و چه عاملی باعث فوران ضدیت و خصومت با مجاهدین شده است؟!

این جاست که واقعاً اگر پای رژیم، مستقیم یا غیر مستقیم، بی‌واسطه یا با واسطه

در کار نباشد، پس ما با جهل مرکبی روبرو هستیم که از آدم سیاسی بسا به‌دور است. در این صورت «لاحقر» پیشاپیش، از کسانی که محض رضای خدا و بی‌اجر و مزد و بدون ما به‌ازا، از سر جهل و نادانی با مجاهدین و مقاومت ایران به‌خصومت برمی‌خیزند، یکصد بار معذرت می‌خواهم و پوزش می‌طلبم. اما پیشنهاد می‌کنم در کلاسهای «اکابر» سیاسی الفبای مقدماتی مربوط به این رژیم و جنگ فراگیر آن با شورا و مجاهدین را فرا بگیرند!

خلاصه کنم: حل‌المسائل ما و خلق ما در کشاکشهای سیاسی، که هم راهنما و هم گره‌گشاست، مقاومت به‌عنوان تنها ملاک و معیار و تنها شاخص مشروعیت در دوران اختناق و استبداد دینی است، صرفاً از این طریق می‌توان در برابر فاشیسم مذهبی به آزادی و رأی آزادانه مردم دست یافت.

علاوه بر مردم ایران، وجدان بشریت معاصر نیز تنها با ایستادگی و مقاومت جانانه در برابر فاشیسم دینی برانگیخته می‌شود و مرزهای خود را با فریبکاری در می‌یابد. به همین خاطر کشیش آمریکایی از مقاومت و مردم ایران سپاسگزاری کرد که ندای وجدان را به آمریکا باز گردانده‌اند. پارلمانتر فلسطینی در مریم و مقاومت ایران میعادگاهی برای اسلام بردبار و خنثی کردن بنیادگرایی و تعصب و فرقه‌گرایی در جهان عرب و اسلام یافت.

استاد تاریخ در آمریکا گفت که جهان با شجاعت تسلیم‌ناپذیر این مقاومت به حرکت در می‌آید.

و این‌چنین به گفته رئیس شورای پناهندگان در استرالیا صدای مردم و مقاومت ایران «به انتهای دنیا» رسید. به این نمونه‌های تکان‌دهنده گوش کنید:

کشیش لند (تظاهرات در نیویورک همزمان با اجلاس شورای امنیت

۲۵ تیر ۱۳۹۲)

«قبل از هرچیز می‌خواهم از مردم ایران تشکر کنم که ندای وجدان را به آمریکا بازگردانده‌اند. ما در این‌جا ملل متحد را داریم که قرار بود بر اساس حقوق بشر، عدالت اجتماعی و صلح جهانی بنیانگذاری شود. امروز ما در حالی زندگی می‌کنیم که صلح وجود ندارد. در حالی زندگی می‌کنیم که در این لحظه، هیچ عدالت اجتماعی وجود

ندارد. حداقل برای اشرفیها وجود ندارد. ایالت متحده آمریکا به این افراد حفاظت داد. ایالات متحده آمریکا تضمین داد که با این افراد به طور عادلانه و منصفانه رفتار می شود. ایالات متحده آمریکا گفت بله اشرفیها، شما طبق کنوانسیون چهارم ژنو از حقوق برخوردار هستید. اما، با این وجود، ملل متحد به آنها پشت کرده است. ایالات متحده به آنها پشت کرده است».

نجات بوبکر نماینده پارلمان فلسطین (کنفرانس «عربی- اسلامی»- اور سوراوا - ۳ تیر ۱۳۹۲)

به پاریس آمده ایم تا در ابتدا به خانم پیشتاز واقعی، پیشتاز در جنگ با تمامی ستمکاران و فرقه گرایان، خانم مریم رجوی تبریک بگوییم و از همین جا دروهای خودمان را به ساکنان اشرف برسانیم که به اجبار جابه جا شدند، مانند ما که جابه جا شدیم و هنوز از آن پراکندگی با عملکردهایی که اشغالگر دارد، رنج می بریم. موضوعات فراوانی وجود دارد، ولی از موضوعی شروع می کنم که از اهمیت زیادی برخوردار است، چرا که ما به مثابه اشخاص آگاه که رسالتهای بزرگی بر دوش داریم، مجاز نیستیم که فقط داستان نویس بمانیم. بنابراین به مشارکین در این گردهمایی پیشنهاد می کنم که این یک میعادگاه برای بردباری و برطرف کردن فرقه گرایی در جهان عرب و اسلام باشد، آغاز شود و اعلام شود از همین ملاقات در همین روز در پاریس، تا شروع کنیم عملیات خنک سازی هر مکانی که فرقه گرایی و حزب گرایی تنگ نظران آن را داغ کرده است. چرا که اگر این سیاستها را در پیش نگیریم، خودمان را در گرداب فرقه گرایی و حزب گرایی تنگ نظران غرق خواهیم دید.

کارول فانتین، استاد ادیان و تاریخ در آمریکا (۲ تیر ۹۲)

«همیشه برای کسی که انجیل و نوشته های دیگران را مطالعه و بررسی می کند، جالب است که دوباره و دوباره کشف کند که همان شرایط را خیلی ساده به عنوان یک انسان منعکس می کند.

من طی چندین سال گذشته، داستانهای زنان اشرف را جمع آوری کرده ام که

چگونه آنها به بخشی از این جنبش تبدیل شدند، و این موضوع چه معنا و مفهومی برایشان داشته است. می‌توانم به شما در باره نفراتی بگویم که آدمهای معمولی بودند، ولی خودشان را در یک شرایط فوق العاده‌ای یافتند، با رخدادی مواجه شدند و با ارائه شجاعت، همدردی و فدا به انسانیت واقعی دست یافتند. من تنها امیدوارم که هر کدام از ما و مردمان همان شجاعت، همدلی و فدای بیکران را که من در داستانهای ساکنان اشرف و لیبرتی دیده‌ام از خود نشان دهیم.

در پایان این شعر را بر اساس چیزی که خانم رجوی دیروز در باره مبارزه طولانی و سخت گفتند به شما تقدیم می‌کنم. اگر قرار است اینطور باشد، بگذار باشد. من این شعر را ای برادران و خواهران عزیز در اشرف و لیبرتی، به شما تقدیم می‌کنم:

بگذار باشد...

بدنهایشان درهم پیچید، مانند بنگالهای ارزان و نازک که در آن توسط دشمنانشان نگهداشته شده بودند،

جهان با شجاعت کاستی‌ناپذیر شما شرمگین و به حرکت درمی‌آید تا به تمامی نیازهای شما پاسخ دهد.

قدرتها و توطئه‌گران با ماندگاری شما، همه افشا شده و با عدالت سریع و قطعی و هراسناک روبه‌رو خواهند شد در حالی که توان فریشتان را از دست داده‌اند. بله، اشرف! پیروزی از آن تو خواهد بود».

سخنرانی فیل گلدنینگ، رئیس شورای پناهندگان استرالیا

کنفرانس در اور سور اواز- (۲ تیر ۹۲)

«چقدر همکاری با سازمان مجاهدین خلق برای ما با ارزش است. صادقانه بگویم ما در انتهای دنیا زندگی می‌کنیم. اما نکته مهم این است که صدای شما به انتهای دنیا رسیده است. از اروپا و از آمریکای شمالی تا به انتهای دنیا. من اخیراً با رئیس جمهور پیشین ایرلند در یک جلسه بودم و مری رابینسون گفت که خانم مریم رجوی شجاع‌ترین زن در جهان است».

فصل هشتم

تغییر دوران
و تاریخچه دهساله پایداری در اشرف

همه چیز در بیرون ما و پیرامون ما و در درون ما از تغییر دوران خبر می‌دهد. اینها آثار مادی و عینی مرحله سرنگونی است که قبلاً اعلام کرده‌ایم و به آن وارد شده‌ایم. رژیم تا خرخره در باتلاق اتمی و در باتلاق سوریه و عراق، گیر کرده و در برابر مجاهدین و مقاومت ایران هم سرش را به سنگ می‌کوبد. روزگار ارتزاق از جنگهای کویت، افغانستان و عراق به سر رسیده است.

ما به واقع درگیر کارزاری هستیم که عین کارزار سرنگونی است به شرط این که دنبال جنگل در پس درختان نباشیم. امسال دوباره رژیمها در سالگرد فروغ جاویدان، آن هم بعد از ۲۵ سال، با ترس و لرز، یکی پس از دیگری، چکیده حرفشان این بود که وای اگر آن زمان، پای مجاهدین به کرمانشاه می‌رسید!....

از تجربه زمان شاه و سرقت انقلاب توسط خمینی، این نتیجه حاصل شد که این بار باید به موازات رود خروشان خون شهیدان، آلترناتیو و جایگزین سیاسی را هم خودمان معرفی کنیم. بهای این کار را هم با همه آزمایشها و دردسرها و مایه‌گذاریهای آن، بیش از سه دهه به تمام و کمال، پرداختیم و فکر نمی‌کنم که حتی یک مورد بتوان یافت که از جانب ما تقصیر و قصوری در کار بوده باشد.

در تمام این سالیان، هرگز و هیچ‌گاه، با هیچ‌کس، ما شروع‌کننده بگو مگو و جنگ و جدل نبودیم. این ارتجاع و استعمار و اپورتونیسیم بودند که در صور و اشکال گوناگون به دست و پای ما می‌پیچیدند تا رژیم سرنگون نشود.

تاریخچهٔ ۱۰ سال پایداری در اشرف، پس از آن بمبارانهای مهیب که هر جنبشی را نابود می‌کرد، شایان کتاب قطور و جداگانه است.

بسیاری چیزها ناگفته مانده و باید در زمان خودش بازگو شود. من در این نشست عمد دارم که برای ثبت در سینهٔ تاریخ دو موضوع مهم علنی نشده را با شما در میان بگذارم.

موضوع اول این که طبق قرارداد، تسلیحات ما باید در یک مکان تحت نظر خودمان «گردآوری» و «سرجمع» می‌شد. اما بعد خیانت کردند و ربودند و اسمش را هم بر خلاف توافق «گردآوری و سرجمع کردن تسلیحات» عامدانه «خلع سلاح» گذاشتند. در حالی که ما هیچ بحثی دربارهٔ خلع سلاح نداشتیم و آن چه بود، گردآوری و سرجمع کردن تسلیحات در مقر سپاه دوم عراق بود که آمریکاییها ما به ازای بمبارانها، به خودمان برگردانده بودند و اسم آن را پایگاه علوی گذاشته بودیم.

در روزهای ۱۹ و ۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۲ پس از دو روز مذاکرات طولانی ژنرال اودیرنو با جانشین فرمانده ارتش آزادیبخش ملی ایران و هیأت مجاهدین سندی امضا شد و توافق گردید.

طبق این توافق که عمدهً به شکل یک دستورالعمل نظامی تنظیم شده است:
- طبق مادهٔ اول کلیه پرسنل ارتش آزادیبخش که تا آن زمان از عراق خارج نشده بودند در قرارگاه اشرف با مختصات اشرف بزرگ جمع می‌شوند.

- طبق مادهٔ ۲ کلیه تجهیزات نظامی در قرارگاه علوی که مختصات آن قید شده است، یعنی در همان مقر پیشین سپاه دوم عراق که به مجاهدین تحویل شده بود، گردآوری و سرجمع می‌شود

- طبق مادهٔ ۳ پرسنل ارتش آزادیبخش ملی ایران کماکان در یونیفورم نظامی باقی می‌مانند.

به این ترتیب، از اردیبهشت ۸۲ تا آبان ۸۳ ما مرتباً به تانکها و تسلیحاتمان در پایگاه علوی سر می‌زدیم و آمار آن را داشتیم و نظارت می‌کردیم و بعضاً تنظیف سلاحها توسط خودمان انجام می‌شد.

حتی در موافقتنامه‌هایی که در تیر ۸۳ پس از اعلام موقعیت قانونی افراد حفاظت‌شده تحت کنوانسیون ۴ ژنو بین یکایک مجاهدین با نیروهای آمریکایی امضا

شد، آن‌چه مجاهدین پذیرفتند، فقط این بود که «به‌طور غیرقانونی» سلاح بر نمی‌دارند و در هیچ مخاصمه‌یی وارد نمی‌شوند. به عبارت دیگر در این موافقتنامه برداشتن و استفاده از سلاح به‌طور قانونی کاملاً مجاز و برحق شناخته شده است. و الا مجاهدین موافقتنامه را امضا نمی‌کردند.

اما ناگهان در ۹ آبان ۸۳ با معامله و خیانتی بزرگ مواجه شدیم. معاون فرماندهی نیروهای چند ملیتی از خواهر مجاهد مژگان پارسایی جانشین فرمانده کل ارتش آزادیبخش ملی ایران درخواست دیدار فوری کرد.

از این پیشتر چند روز بود که رژیم با جنجال بسیار در رسانه‌هایش از توقیف سلاحها و مهمات مجاهدین توسط دولت انتقالی عراق خبر می‌داد. بنابراین مجاهدین به سرعت دست به کار شدند و قبل از این‌که ژنرال آمریکایی به ملاقات بیاید، با شدیدترین اعتراض و ارائه انبوهی اسناد و مدارک به او نوشتند که نقض توافق قابل قبول نیست. در مجموعه اسناد ارائه شده، به روشنی ثابت می‌شد که بسیاری از سلاحها و مهمات ما، غنائمی بود که در ۱۰۰ رشته عملیات ارتش آزادیبخش از رژیم به‌دست آورده بودیم. هم‌چنین بسیاری را هم از وزارت دفاع عراق خریداری کرده بودیم که اسناد و رسید پرداخت پولهای آن به وزارت دفاع عراق موجود بود و در همین مجموعه به فرماندهی نیروهای آمریکایی داده شد.

AGREEMENT FOR THE INDIVIDUALS OF THE PEOPLE'S MUJAHEDIN ORGANIZATION OF IRAN

(PMOI)

You are being offered your release from control and protection in exchange for your promise to comply with certain conditions. In exchange for your promises, you will be released from Multi-National Forces-Iraq control and protection as soon as reasonably practicable.

Please read the Agreement below. If you agree to abide by these terms, then sign your name at the bottom of the page.

AGREEMENT

I, _____, knowingly, willingly, and voluntarily enter into this Agreement with Multi-National Forces-Iraq. I agree to the following:

- a. I reject participation in, or support for terrorism.
- b. I have delivered all military equipment and weapons under my control or responsibility.
- c. I reject violence and I will not unlawfully take up arms or engage in any hostile act. I will obey the laws of Iraq and relevant United Nations mandates while residing in this country.

I understand that I will be free to leave and to return home when viable disposition options become available. I understand that some of these disposition options include: return to my nation of origin; admission to a third country; application to the Ministry of Displacement and Migration for continued residency in Iraq, or application to international organizations such as the United Nations High Commissioner for Refugees.

I agree to cooperate with Multi-National Forces-Iraq while these disposition options are pursued. I agree to remain under the protection of Multi-National Forces-Iraq at Camp Ashraf until these options are completed. If I violate any terms of this Agreement, I may be subject to prosecution or internment, and administrative sanctions. I promise to scrupulously comply with my Agreement.

SIGNATURE

NAME (PRINTED)

IDENTITY NUMBER

MNF-Iraq Representative

PRINTED NAME

DATE

متن موافقتنامه هایی که در تیر ۸۳ پس از اعلام موقعیت قانونی افراد حفاظت شده تحت کنوانسیون ۴ ژنو بین یکایک مجاهدین با نیروهای آمریکایی امضا شد



HEADQUARTERS
MULTINATIONAL FORCE - IRAQ
BAKUVAH, IRAQ
APO AF 96042-1400

October 30, 2004

MNF-I-DCO

Major General
Ashraf J. Jang

Dear Major General:

I would like to meet privately with you during my brief visit to Ashraf scheduled for 4 November 04. I would like to relay some information of some interest to you.

If you are able to meet with me, relay this to LTC Georges as soon as possible.

Very Respectfully,


William D. Miller
Major General, U.S. Army
Deputy Commanding General

نامه ژنرال میلر به خواهر مجاهد مژگان پارسایی - ۱۳۰۴ کتبر ۲۰۰۴

which has been responsible for mass murder.

Q What do you see as the best solution to end the ongoing crisis in Iran, with all its disastrous consequences for the Middle East and world peace?

The mullahs and the Ayatollah will never allow Iran to emerge from this crisis. It is in their interest to maintain crisis, to maintain confrontation and conflict. The only way forward is the restoration of democracy.

The People's Mojahedin represent the only worthwhile alternative to the fundamentalism represented by Ayatollah Khomeini. The Western European countries and democracies should give the Mojahedin every support that they can and recognize that it is in the interests of the whole world that Iran has a stable government based on democratic ideals.

I don't think that this can be achieved from outside. In 1979 when the Shah's regime was restored, it was partly as a result of outside interference and it came to grief as a consequence. So this must be indigenous. It must be born within the country from a genuine movement that has popular support and I think that the only vehicle that is available is the Mojahedin.

Q How do you evaluate the Iranian Resistance?

Our party has passed millions of support for the National Council of Resistance and the Mojahedin. Throughout Europe, among Liberals and Democrats, there has been increasing support for both groups.

It is difficult to see, from the comfort of our Western European legislatures, as we become uninvolved in the real pain of what is happening, precisely what we can do. But at least by speaking out, by making our support known, we might give some comfort.

We must make it clear that the kind of methods the Khomeini regime has used is totally unacceptable to countries that prize the democratic ideal. I think that this ultimately will be an issue that can only be resolved inside Iran.

The best thing we can do is to give support to those whom we have met and have known over these last painful years, who stand for the same ideals as we do, that mankind is inter-dependent, that we must coexist alongside one another, and that we should try to create a world that is tolerant of other people's views. Certainly, I don't think that the kind of violence which is being meted by Khomeini's regime is acceptable in the civilized world and that's why it should be replaced by those who aspire to a more noble ideal.

A Damning Document

Mousavi's secret letter exposes Rafsanjani's role in terrorism

Two secret documents obtained by the Mojahedin confirm that the Khomeini regime's agents undertook terrorist acts abroad in past years. The documents are letters exchanged between Khomeini's Prime Minister, Mousavi, and his President, Khomeini, in the course of the former's resignation in early September.

In a two-page handwritten letter to Khomeini, Mousavi enumerated the reasons for his resignation. The official version of Mousavi's letter was published in *Jomhuriyeh* newspaper at the time of his resignation. It simply said his resignation was prompted by Khomeini's probable rejection of his proposed cabinet.

The newly disclosed letter, bearing Mousavi's signature, reveals, however, that he found himself incapable of performing his duties. He underlined the government's lack of authority in issues related to Afghanistan, Iraq, and Lebanon.

The letter confirms that the Khomeini regime's terrorist acts abroad are directed by its highest-ranking officials.

In his letter to Khomeini, Mousavi wrote that "extra-territorial operations" were carried out without his knowledge, and that he was informed of the beatings and similar terrorist incidents after the fact.

Mousavi referred specifically to the Kuwait airliner hijacking in April 1988, which occurred without his prior knowledge. The passenger plane landed first at Mashhad Airport, and eventually flew on to Cyprus and then Algeria.

At the time, the Mojahedin disclosed that Hashem-Rafsanjani, the Speaker of Khomeini's Parliament, was personally involved in directing the hijacking. The information was based on intelligence reports from sources within the regime.

Mousavi's letter reveals that the faction of his rival, Rafsanjani, controls all terrorist operations abroad, many of which are staged without the Prime Minister's knowledge. These operations include the kidnappings of foreigners by the regime's agents in Lebanon.

Khomeini's Prime Minister also complains of being kept in the dark about yet another terrorist incident: the attempt in summer 1986 to smuggle explosives into Saudi Arabia. The terrorists were arrested in the incident.

In a press release on August 28,



Mousavi's "top-secret" letter of resignation.

1986, the Mojahedin disclosed, "According to informants received from within the Khomeini regime, a group of about 170 persons were recently sent to Saudi Arabia in the guise of pilgrims, in preparation for a massive international terrorist plot. All 170 are members of the Guards Corps' international network for export of terrorism and carried large quantities of arms as well as various explosives materials such as TNT and plastic bombs.... Soon after the group's arrival in the country, Saudi Arabian police discovered they were carrying weapons and ammunition and arrested more than 100 of them."

The statement also stressed that Rafsanjani was directly responsible for the incident in Saudi Arabia, and did his utmost to plan the terrorist breakout.

It turns, Khomeini addressed a secret letter to Mousavi referring to the "current sensitive conditions while the Geneva talks are in progress." He warned Mousavi, "Under the circumstances, I consider your resignation an inadvertent treason."

Mousavi's resignation created a crisis for the regime, and Khomeini was obliged to intervene and order his Prime Minister back on the job. Khomeini's move demonstrated that the disintegrating regime cannot withstand the replacement of any of its leading officials, and would collapse.

Nevertheless, Mousavi's reinstatement will aggravate the already intense infighting among the ruling factions. Without the war, the regime cannot contain its internal quarrels.

سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته عملیات علیه خمینی - فصلنامه NLA - پاییز ۱۳۶۷



Disarming Khomeini

NLA displays \$2 billion in war booty

The compact rows of huge Chieftain tanks alongside smaller reconnaissance Scorpions are reminiscent of the huge arms exhibitions in Britain. But the sweltering heat (50°C) and dry desert surroundings are in stark contrast to the British countryside. Now, in a military garrison at the Iranian border strip, the National Liberation Army of Iran is exhibiting some of its war booty.

Across a dusty levelled area of 10,000 square metres, orderly rows of tanks, personnel carriers, anti-aircraft weapons, guns of various calibres, mobile rocket launchers, fuel storage tanks, tank transporting trailers, command jeeps, and vehicles of various makes — some with Iranian license plates — are to be seen. Also on exhibit is a large 3,000 square metre hangar, air light weapons, electronic equipment, and more advanced weapons such as the US TOW anti-tank missiles, remnants of the Iranian fleet.

According to Commander Reza Mansouri, the person in charge of the NLA exhibition, this material was seized only during the Forty Days operations, which liberated the western Iranian town of Mehriz last June. "They had precise information about our assault and had turned Mehriz into a fortress on several," Mansouri warns. Nevertheless, the NLA captured Mehriz and its surrounding heights in intense fighting. A triumphant smile appeared on Mansouri's face as he continued, "For three whole days, our fighters shuttled back and forth transferring the booty behind the lines. We did not lose a thing. Because we knew how much Khomeini paid for all this weaponry."

The quality of the arms is striking. Mansouri explains that a large number of damaged weapons, even more than those on exhibit, were destroyed at the site by NLA combatants. Only the serviceable items were transferred behind the lines.

All the weapons are branded with the Khomeini regime's insignia. Their marks indicate that most belong to the fifth



assault division of Qom, and some to the Guards Corps and the 11th Amir Mo'menin division. Mansouri says the NLA experts estimate that \$2 billion in war material was captured from Khomeini's military during the conquest of Mehriz.

Mohammad Razi-Hosheini, an NLA military expert, was a major in the regular military before joining the Resistance. He believes "such a large collection of weapons would be the envy of many Third World armies.

If correctly deployed, these weapons can be used to defend not only Mehriz but a greater portion of the front. Therefore, their seizure by the NLA is a clear indication of the obsolescence of the mullahs' war machine. Mehriz proved to them that they have no more fighting power and that they are on the verge of collapse."



Photograph by Roger Haglund

NLA QUARTERS, AUSTRIAN ARMY

سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته عملیات علیه خمینی - فصلنامه NLA - پاییز ۱۳۶۷



CHIEFTAIN

Of the 54 tanks captured, 36 were British-made Chieftain main battle tanks, the best in Khomeini's arsenal: popo, twenty-five jeep-mounted 100mm recoilless rifles, grenade or rocket anti-tank combat capacity (left).

THE IRANIAN REVOLUTIONARY GUARD

سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته
 عملیات علیه خمینی - فصلنامه NLA - پاییز ۱۳۶۷



سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته
عملیات علیه خمینی - فصلنامه NLA - پاییز ۱۳۶۷



سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته
عملیات علیه خمینی - فصلنامه NLA - پاییز ۱۳۶۷

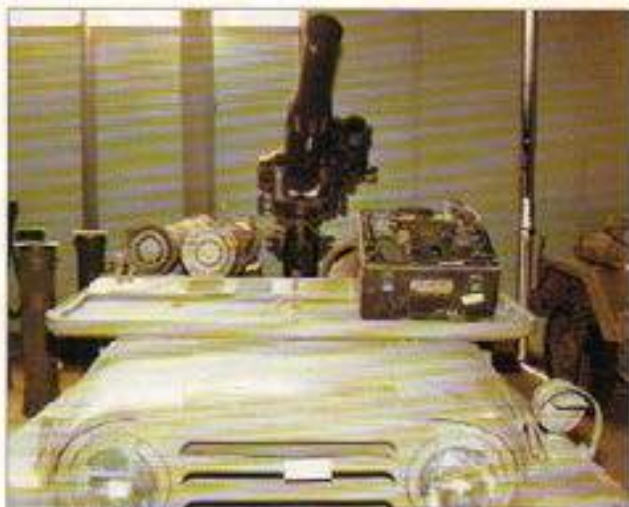


FIREPOWER

an army of 12 up-mo-
155mm self-propelled
howitzers (top), three
Soviet-made 2SU-23.4
main battle tanks (middle),
anti-aircraft defense
systems (right), and eight
long-range 100mm
fieldguns (bottom). The
capture of such important
weapons by the NLA was
a hard blow to Khomeini's
armed forces.



سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته
عملیات علیه خمینی - فصلنامه NLA - پاییز ۱۳۶۷



TANK KILLER

The US-made TOW optically-guided anti-tank missile was quite a prize in the NLA's force against Khomeini's 16th armored division. Highly valued and laboriously procured, the missile is the best in Khomeini's anti-tank arsenal.



BLOWING IN

Soviet-manufactured Sagger (top left) and US-made Dragon (left) anti-tank missiles, and SAM-7 surface-to-air missiles (top right), captured in Operation Forty Guns. Some were subsequently used in Operation Eternal Light to down four enemy fighter jets and three helicopter gunships.

سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته عملیات علیه خمینی- فصلنامه NLA- پاییز ۱۳۶۷



FIREARMS

In the Forty Bars offensive, NLA forces captured 328 MPD-7 launchers (shown), and 817 AK-47 and 1,552 G-3 assault rifles (right). The booty also included 328 Colt .45 pistols (bottom right).

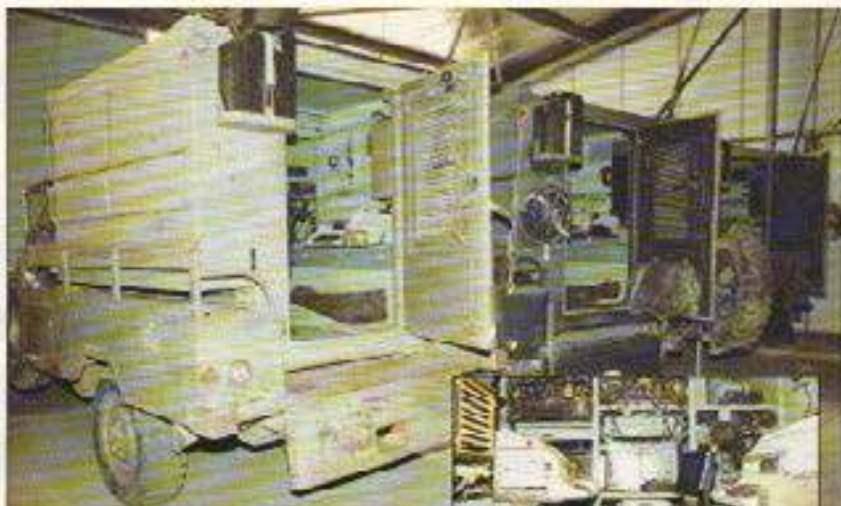


NIGHT SIGHT

Sophisticated and expensive night vision equipment, including 13 large binocular night sights and seven night-vision goggles, were among the vast amount of equipment captured by the NLA in the Malinau operations.



سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته
عملیات علیه خمینی - فصلنامه NLA - پاییز ۱۳۶۷



KEEPING IN TOUCH

Three vehicular communications stations equipped with teleprinters, facsimiles, and other advanced communications equipment procured from Israel, were a vital link in Khomeini's military communications network (above). 322 PRC, 108 VRC, 29 GRC, and 3 UHF-VHF wireless radios, and 102 handheld PRC transceivers were among the equipment seized (below).



SEVERED LINES

Over 600 field telephones and 90 multi-line terminating equipment (handling 10, 12, 30, and 40 lines) were also captured.



سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته
عملیات علیه خمینی - فصلنامه NLA - پاییز ۱۳۶۷



DESERT SOLUTIONS

These British-made Scorpion reconnaissance tanks formed the 16th armored division's second line of defense. All 14 were seized in battle, and many more destroyed (left). Soviet-made mobile multiple rocket launchers (Jagushak) will add a significant kick to NLA artillery batteries (right).



NLA (SOUTHERN) - APRIL 1986

سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته
عملیات علیه خمینی - فصلنامه NLA - پاییز ۱۳۶۷

ARMORED FLEET

The 48 captured M113 and M551 (command) armored personnel carriers will enhance the mobility of the NLA's mechanized-infantry units.



ARMED HIGH

Eighteen SU-93-4 and SU-93-2 air defense weapons will strengthen the shield protecting NLA troops (left). The 123 pieces of 120mm, 81mm, and 50mm mortars will also augment the NLA's gunner battalions (bottom).

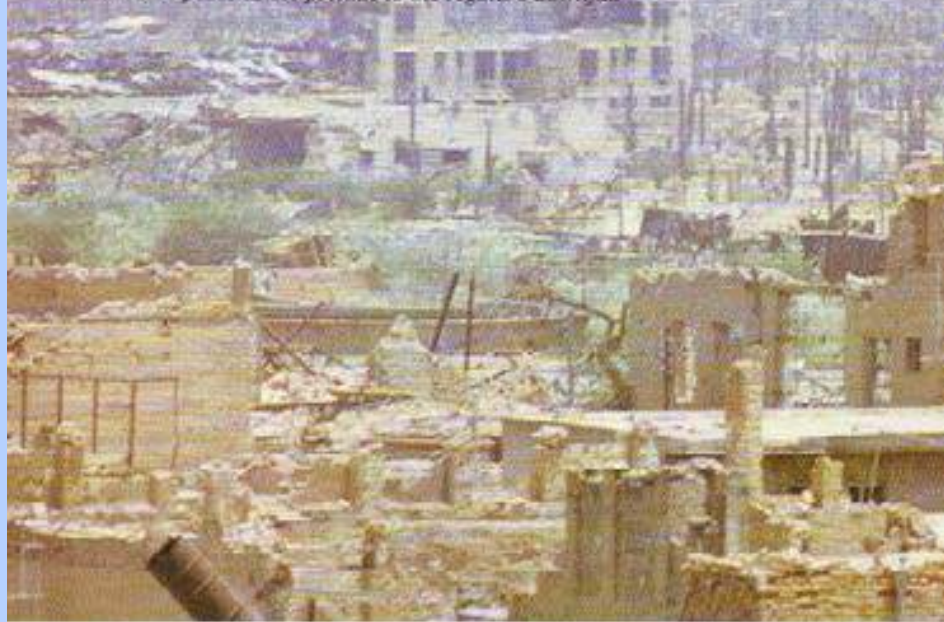


سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته
عملیات علیه خمینی- فصلنامه NLA- پاییز ۱۳۶۷

Rajavi on Gulf Cease-fire

Can Khomeini Survive the Peace?

"We embrace peace as the prelude to the regime's downfall"



Voice of Mojaddedi recently interviewed Masoud Rajavi, President of the National Council of Resistance and Commander in Chief of the National Liberation Army. The discussion focused on the Khomeini regime's acceptance of a cease-fire in the Iran-Iraq war and the development's impact on the mullahs, the Resistance, and on Iran's future in general. The Leader of the Iranian Resistance was interviewed by Mohammad-Ali Jafarizadeh, head of the NLA's public information department and a member of the Executive Committee of the People's Mojahedin. Excerpts follow.

Q What are the Iranian Resistance's views on the cease-fire in the Iran-Iraq war?

First of all, I would like to congratulate all Iranians on the truce in the Iran-Iraq war—protracted over the years only at Khomeini's insistence—and on the defeat of the Khomeini

regime's warmongering policies. The cease-fire is certainly a cause for celebration, because it signals Khomeini's utter bankruptcy. But I hope what's lacking from today's felicity will be completed with the downfall of the Khomeini regime and the establishment of lasting peace and freedom.

The Iranian nation's Resistance and general hatred toward the unpatriotic war and the relentless efforts of the best children of our land, especially in the ranks of the National Liberation Army, brought Khomeini's war machine to its bitter end. He was forced, as he described it, "to drink the poison of peace."

On behalf of the Iranian Resistance, I should stress that it was indeed we who forced Khomeini to tie the noose of peace around his own neck. Every one knows of the Iranian people's abhorrence of Khomeini's warmongering. Our nation's lives and property

went up in the smoke of his war.

It is also widely known that over the past several years, the Iranian Resistance led an extensive domestic and international movement to advance the cause of peace. This included anti-war campaigns in Iran, for which we paid a heavy price: the arrest and execution of hundreds of our activists. We strenuously condemned and isolate the war on an international level, and to attract thousands of messages of support from all over the world for our Peace Plan. Most significant of all, however, were the National Liberation Army's staggering series of operations to extinguish the flames of Khomeini's war and destroy his war machine.

Up until a few days before his final, tactical acceptance of Resolution 596, Khomeini was convinced that the war should be continued for 20 years if necessary, to the last person and the last house in Tehran. On June 2,

سلاحها و مهمات به غنیمت گرفته شده توسط ارتش آزادیبخش ملی ایران در جریان ۱۰۰ رشته
عملیات علیه خمینی - فصلنامه NLA - پاییز ۱۳۶۷



اصوب کوبه جلد ۳
مجلسین از است مصوبه
در مجلس شورای اسلامی

اصوب کوبه جلد ۳ مصوبه مجلسین از است مصوبه در مجلس شورای اسلامی



وزارت کشور، آمادگی و اشراف
برای مقابله با تروریسم

وزارت کشور آمادگی و اشراف برای مقابله با تروریسم



کثرت به مجاهد مشهور می کشد

اسناد استقلال و سرفرازی مجاهدین و ارتش آزادی

بخشی از اسناد هنر بهائی مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران در عراق ۲۰۰۳ از اسناد و مدارک بهائی مانده از بهائیان فرار کردها

اتحادیه آزادی از زیر ایران را تحریر کرد
۲۰۰۳ کتب و اسناد و اسناد بهائی
بهائیان و ارتش آزادیبخش ملی ایران

اتحادیه آزادی از زیر ایران را تحریر کرد ۲۰۰۳ کتب و اسناد و اسناد بهائی بهائیان و ارتش آزادیبخش ملی ایران



سمنار لیگ حقوق بشر
در قاهره فرانسه
سنای فرانسه در پنجمین
سالگرد ۱۲۷۰ زون

سمنار لیگ حقوق بشر در قاهره فرانسه سنای فرانسه در پنجمین سالگرد ۱۲۷۰ زون

اتحادیه آزادی از زیر ایران را تحریر کرد ۲۰۰۳ کتب و اسناد و اسناد بهائی بهائیان و ارتش آزادیبخش ملی ایران



سمنار لیگ حقوق بشر در قاهره فرانسه سنای فرانسه در پنجمین سالگرد ۱۲۷۰ زون



چهارمین کارگاه و یادداشت‌ها از نمایندگان کشورهای عضو راکت مایه‌های ایران اعلام کردند

چهارمین کارگاه و یادداشت‌ها از نمایندگان کشورهای عضو راکت مایه‌های ایران اعلام کردند

آغاز کار در تهران
مجلس شورای اسلامی

آغاز کار در تهران مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی
مجلس شورای اسلامی

مجلس شورای اسلامی مجلس شورای اسلامی

به سوی قله ایران
به سوی قله ایران

به سوی قله ایران به سوی قله ایران

اسناد استقلال و سرفرازی مجاهدين و ارتش آزادي

مطلب: در تاریخ ۱۳۸۲، به مناسبت روز مجاهدین و سربازان آزادی، اسنادی از آرشیو اسنادی مجاهدين و ارتش آزادي منتشر شد. این اسناد شامل اسنادی است که در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی و در دوران دفاع مقدس، توسط مجاهدين و ارتش آزادي تهیه و صادر شده است. این اسناد شامل اسنادی است که در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی و در دوران دفاع مقدس، توسط مجاهدين و ارتش آزادي تهیه و صادر شده است.

در تاریخ ۱۳۸۲، به مناسبت روز مجاهدین و سربازان آزادی، اسنادی از آرشیو اسنادی مجاهدين و ارتش آزادي منتشر شد. این اسناد شامل اسنادی است که در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی و در دوران دفاع مقدس، توسط مجاهدين و ارتش آزادي تهیه و صادر شده است. این اسناد شامل اسنادی است که در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی و در دوران دفاع مقدس، توسط مجاهدين و ارتش آزادي تهیه و صادر شده است.

در تاریخ ۱۳۸۲، به مناسبت روز مجاهدین و سربازان آزادی، اسنادی از آرشیو اسنادی مجاهدين و ارتش آزادي منتشر شد. این اسناد شامل اسنادی است که در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی و در دوران دفاع مقدس، توسط مجاهدين و ارتش آزادي تهیه و صادر شده است. این اسناد شامل اسنادی است که در طول دوران مبارزه با رژیم پهلوی و در دوران دفاع مقدس، توسط مجاهدين و ارتش آزادي تهیه و صادر شده است.

روز مجاهدین و سربازان آزادی
به مناسبت روز مجاهدین و سربازان آزادی

اسنادی از آرشیو اسنادی مجاهدين و ارتش آزادي

روز مجاهدین و سربازان آزادی
به مناسبت روز مجاهدین و سربازان آزادی

اسنادی از آرشیو اسنادی مجاهدين و ارتش آزادي

روز مجاهدین و سربازان آزادی
به مناسبت روز مجاهدین و سربازان آزادی

اسنادی از آرشیو اسنادی مجاهدين و ارتش آزادي

روز مجاهدین و سربازان آزادی
به مناسبت روز مجاهدین و سربازان آزادی

اسنادی از آرشیو اسنادی مجاهدين و ارتش آزادي

روز مجاهدین و سربازان آزادی
به مناسبت روز مجاهدین و سربازان آزادی

اسنادی از آرشیو اسنادی مجاهدين و ارتش آزادي

روز مجاهدین و سربازان آزادی
به مناسبت روز مجاهدین و سربازان آزادی

اسنادی از آرشیو اسنادی مجاهدين و ارتش آزادي

و طاغوت‌نشینان عراق از سوی مجاهدین به حصار محاصره و از بدوئی عراق ۲ میلیون دلار عراقی در سال ۱۳۸۲ (۱۳۶۶) طیاره عراقی



اسناد پرداخت بابت خرید سلاح و مهمات



درست پرداخت ۱۱ میلیون و ۱۰۰ هزار دلار از سوی مجاهدین به
عراقی بابت خرید ۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار عراقی و ۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار عراقی
درست پرداخت ۱۱ میلیون و ۱۰۰ هزار دلار از سوی مجاهدین به
عراقی بابت خرید ۱۰۰۰۰۰۰۰۰ دلار عراقی و ۱۰۰۰۰۰۰۰ دلار عراقی



بخشی از اسناد هزینه‌های مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران در عراق تا سال ۲۰۰۳

**قسمتی از اسناد و جدولهای خرید
اقلام مختلف پوشاک و وسایل انفرادی از کره جنوبی
در فاصله سالهای ۱۹۸۶-۱۹۹۳ میلادی
به مبلغ ۴,۱۰۴,۴۰۶ دلار**

ردیف	شرح اقلام	تعداد	واحد	قیمت واحد	مجموعه
۱	پوشاک				
۲	لباس				
۳	کفش				
۴	توپر				
۵	کلاه				
۶	کمربند				
۷	جاکش				
۸	جاکت				
۹	پیراهن				
۱۰	شلوار				
۱۱	پوشاک				
۱۲	لباس				
۱۳	کفش				
۱۴	توپر				
۱۵	کلاه				
۱۶	کمربند				
۱۷	جاکش				
۱۸	جاکت				
۱۹	پیراهن				
۲۰	شلوار				
۲۱	پوشاک				
۲۲	لباس				
۲۳	کفش				
۲۴	توپر				
۲۵	کلاه				
۲۶	کمربند				
۲۷	جاکش				
۲۸	جاکت				
۲۹	پیراهن				
۳۰	شلوار				
۳۱	پوشاک				
۳۲	لباس				
۳۳	کفش				
۳۴	توپر				
۳۵	کلاه				
۳۶	کمربند				
۳۷	جاکش				
۳۸	جاکت				
۳۹	پیراهن				
۴۰	شلوار				
۴۱	پوشاک				
۴۲	لباس				
۴۳	کفش				
۴۴	توپر				
۴۵	کلاه				
۴۶	کمربند				
۴۷	جاکش				
۴۸	جاکت				
۴۹	پیراهن				
۵۰	شلوار				
۵۱	پوشاک				
۵۲	لباس				
۵۳	کفش				
۵۴	توپر				
۵۵	کلاه				
۵۶	کمربند				
۵۷	جاکش				
۵۸	جاکت				
۵۹	پیراهن				
۶۰	شلوار				
۶۱	پوشاک				
۶۲	لباس				
۶۳	کفش				
۶۴	توپر				
۶۵	کلاه				
۶۶	کمربند				
۶۷	جاکش				
۶۸	جاکت				
۶۹	پیراهن				
۷۰	شلوار				
۷۱	پوشاک				
۷۲	لباس				
۷۳	کفش				
۷۴	توپر				
۷۵	کلاه				
۷۶	کمربند				
۷۷	جاکش				
۷۸	جاکت				
۷۹	پیراهن				
۸۰	شلوار				
۸۱	پوشاک				
۸۲	لباس				
۸۳	کفش				
۸۴	توپر				
۸۵	کلاه				
۸۶	کمربند				
۸۷	جاکش				
۸۸	جاکت				
۸۹	پیراهن				
۹۰	شلوار				
۹۱	پوشاک				
۹۲	لباس				
۹۳	کفش				
۹۴	توپر				
۹۵	کلاه				
۹۶	کمربند				
۹۷	جاکش				
۹۸	جاکت				
۹۹	پیراهن				
۱۰۰	شلوار				



بخشی از اسناد هزینه‌های مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران در عراق تا سال ۲۰۰۳

قسمتی از اسناد و جدولهای خرید
اقلام مختلف پوشاک و وسایل انفرادی از کره جنوبی
در فاصله سالهای ۱۹۸۶ - ۱۹۹۳ میلادی
به مبلغ ۴۴۰۶-۴۱ دلار



بخشی از اسناد هزینه‌های مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران در عراق تا سال ۲۰۰۳

در نامهٔ اعتراضی مجاهدین به معاون فرمانده کل نیروهای ائتلاف به امضای برادر مجاهد مهدی برای به تاریخ اول نوامبر ۲۰۰۴ دربارهٔ تسلیحات و مهمات، با یادآوری قرارداد آتش بس و ذکر توافقات بعدی، با تأکید بر این که به گواهی بیانیهٔ سخنگوی وزارت خارجهٔ آمریکا ارتش آزادیبخش ملی ایران و مجاهدین خلق ایران در جنگ، نیروی متخاصم و طرف مخاصمه نبوده‌اند، موارد زیر خاطرنشان شده بود:

«طبق رسیدهای امضا شده‌یی که نزد سازمان مجاهدین خلق ایران موجود است، ما با حداکثر تفاهم و همکاری در مجموع ۱۹۷۶۱ قطعه سلاح به نیروهای آمریکایی تحویل دادیم (۸۲۰ خودروی زرهی، ۱۱۲۳ تیربارهای زرهی، ۵۱۰ قطعه توپخانه، ۳۰۸ قطعه سلاحهای پدافندی و ۱۷۰۰۰ قطعه سلاحهای پیاده)».

«سازمان مجاهدین خلق ایران هم‌چنین انبوه مهمات خود را به نیروهای آمریکایی تحویل داد و ما اکنون رسیدهای تحویلدهی ۱۷،۳۱۸ تن مهمات را در اختیار داریم (شامل ۱۷،۱۱۹،۵۷۳ عدد انواع فشنگها و گلوله‌ها و موشکها و مواد انفجاری)».

«از سوی دیگر، در هیچ کجا و در هیچ موافقتنامه و اطلاعیه‌یی از «توقیف» سلاحها صحبت نشده و «گردآوری» سلاحها و مهمات، طبق توافق ۱۰ مه ۲۰۰۳ به‌طورداوطلبانه صورت گرفته است».

«علاوه براین، من می‌خواهم توجه شما را به‌عنوان نمونه به عملیات نظامی سازمان مجاهدین خلق ایران/ارتش آزادیبخش ملی ایران در سال ۱۹۸۸ در شهر مهران در داخل خاک ایران در برابر یک لشکر زرهی رژیم ملایان و یک لشکر پیاده از سپاه پاسداران جلب کنم که طی آن ما حدود ۲ میلیارد دلار انواع تسلیحات را به غنیمت گرفتیم».

هم‌چنین سازمان مجاهدین خلق ایران مقادیر معتناهی از سلاحهای گردآوری شده را با هزینه خود، خریداری کرده است که بخشی از اسناد که در بمبارانها از بین رفته، موجود است.

از این رو، سلاحهای گردآوری شدهٔ فوق که همهٔ آنها دارای رسید تحویل‌گیری از سوی نیروهای آمریکایی است و سرویس و نگهداری آنها نیز تا چند ماه توسط پرسنل سازمان مجاهدین خلق ایران انجام می‌شد، نمی‌تواند سوژهٔ توقیف و یا غنیمت گرفتن واقع شود... در نتیجه، این تسلیحات تا زمانی که امکان استفاده قانونی از آنها فراهم

شود بایستی تحت کنترل نیروهای آمریکایی باقی بماند».

در پایان این نامه نیز به صراحت خواسته بودیم:

«۱- برای رفع سوءتفاهم از اخبار منتشره در مطبوعات و اطمینان خاطر ساکنان اشرف، بر مراعات توافقنامه ۱۰ مه ۲۰۰۳ در خصوص گردآوری تسلیحات... تأکید شود.

۲- برای اطمینان از رعایت توافقات، پیشنهاد می‌کنیم که تسلیحات در زاغه‌های اشرف، تحت کنترل مستقیم پلیس نظامی آمریکا قرار بگیرد.

۳- سلاحهای انفرادی برای اهداف حفاظتی و امنیتی و دفاع شخصی، تحت نظارت و ضوابطی که مشخص خواهید کرد، در اختیار ساکنان اشرف قرار بگیرد».

با این حال دو روز بعد ژنرال معاون فرمانده به ملاقات خواهر مجاهد مژگان پارسایی آمد و یک نامه رسمی از جانب نیروهای چند ملیتی به تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۰۴ (۱۲ آبان ۱۳۸۳) ارائه کرد.

این نامه می‌گفت که فرماندهی کل نیروهای چند ملیتی تصمیم گرفته است تسلیحات مجاهدین را به دولت انتقالی عراق منتقل کند، چرا که این تجهیزات به تضمین یک آینده امن و ایمن برای عراق کمک خواهد کرد!

۴ روز بعد در پاسخ به همین نامه، خواهر مژگان از موضع مسئول اول سازمان در نامه‌یی به تاریخ ۱۷ آبان ۱۳۸۳، با شدیدترین اعتراض و با استناد به نظریه‌های متعدد حقوقی به ژنرال پاسخ داد که قسمتهایی را برایتان می‌خوانم:

«این قطعاً یک شوک و یک ضربه به امید مردم ایران و کلیه کسانی است که برای دموکراسی در ایران با ملاهای ضد دموکراتیک مبارزه می‌کنند. ملایانی که از ابتدای حاکمیتشان، با شعار «صدور انقلاب اسلامی به عراق» و «فتح قدس از طریق کربلا» پیوسته در رویای بلعیدن عراق بوده‌اند و هم اکنون نیز بخش اعظم مشکلات و ناامنیهای عراق زیر سر آنهاست. لطفاً به سخنان دیروز (جمعه ۵ نوامبر) خامنه‌ای، که از همه شبکه‌های تلویزیونی ملایان خطاب به مردم عراق به زبان عربی سخن می‌گفت توجه کنید...»

«در چنین شرایطی دقیقاً می‌باید سلاحهای سازمان مجاهدین خلق ایران را به آن برگرداند و حتی بیشتر از آنرا هم در اختیارش گذاشت و کم نیستند مفسران و استراتژیست‌های آمریکایی که حمایت از مقاومت ایران را مناسبترین راه حل مقابله

با تهدیدهای ملایان می‌دانند.

در چنین وضعیتی تصدیق می‌کنید که سلب مالکیت سازمان مجاهدین خلق ایران از تسلیحات گردآوری شده‌اش راه در و رای هر بحث حقوقی، همگان یک پوئن جدی به سود ملایان تفسیر خواهند نمود و ملایان از آن صرفاً پیام ضعف می‌گیرند.

بنابراین خواسته ما از فرمانده کل نیروهای چند ملیتی در عراق، این است که قبل از بررسی همه جوانب و دست‌یافتن به یک راه حل مشترک و تفاهم آمیز، عجله‌یی در انتقال سلاحها به دولت موقت عراق به خرج داده نشود».

- «اگر به کنه سخنان خامنه‌ای (۵ نوامبر) توجه کافی مبذول شود، برگرداندن سلاحهای سازمان مجاهدین خلق ایران یک گام ضروری و مهم در برابر تروریسم و بنیادگرایی صادراتی از سوی رژیم ملایان و در راستای ایجاد یک محیط امن و امان در عراق و به سود وحدت و تمامیت و اتوریته دولت موقت این کشور است».

Maj. Gen. Geoffrey Miller,
Deputy Commanding General
Multi National Force – IRAQ

November 1, 2004

Dear General,

I write to express the residents of Ashraf's grave concern about the news reports on the situation of the arms "consolidated" according to the May 10, 2003 agreement of the PMOI with the Coalition forces.

With much uproar, the Iranian state-run media reported on October 25 and 26 of the

11. According to the signed receipts at PMOI's disposal, we handed over a total of 19,761 pieces of arms (820 tanks and armored vehicles, 1,123 armored vehicles' machineguns and automatic rifles, 510 artillery pieces, 308 air defense artillery pieces and 17,000 pieces of infantry weapons) to U.S. forces in an act of maximum understanding and cooperation. (Enclosure 11)

On July 6, 2003, The Washington Post reported, the PMOI handed over "an arsenal of heavy weapons, including 300 tanks, 250 armored personnel carriers and 250 artillery pieces, in addition to 10,000 small arms."

Al-Mashreq, An-Nafedhah, Al-Itihad, An-Nahdhah, etc.) reported that "the Iraqi Ministry of Defense has obtained the armored personnel carriers and tanks belonging to the Iranian opposition group, the Mojahedin-e Khalk." (Enclosure 2)

We are not aware if these reports are valid, however, I would like to bring the background information on this issue to your attention.

1. In a letter to Secretary Powell on February 4, 2003, the National Council of Resistance of Iran (the coalition which the PMOI is a member of) informed the United States that the presence of part of the forces of the PMOI in Iraqi territory was intended only and solely for waging a patriotic struggle against the religious, terrorist dictatorship ruling Iran. The PMOI has never been in the past nor will it be in future engaged in any other war on the soil of Iraq, including the 1991 Gulf War.

As an example, the French news agency (AFP) reported on September 5, 2004, "Intelligence from an Iraqi sting operation in July led to the arrest of an Iraqi-Iranian handler who was involved in recruiting people to capture People's Mujahedeen officers and sell them to Iran, said US Army Major Kreg Schnell. Registered as a cook, the detainee had press badges from two Iranian media outlets and spoke four languages. His suitcase had false surveillance and documents. Schnell said

In addition, I would like to draw your attention to an example of the NLA/PMOI military operations which took place in 1988 in the city of Mehran, inside the Iranian territory, against an armored division of the clerical regime's army and an infantry division of the Revolutionary Guards Corps. In that operation, we confiscated \$2bln worth of various weapons from the enemy. (Enclosure 12)

The PMOI had also purchased and paid for a large number of its consolidated weapons. Some of the relevant documents which have not been destroyed under the bombardments are available.

Therefore, the consolidated weapons mentioned above --all of which have receipts of delivery to U.S. forces and their maintenance continued for several months by the PMOI personnel-- could not be subject to confiscation or seizure. The nature of PMOI relations with Coalition forces also attests to this truth. As a result, these weapons must remain under the control of U.S. forces until the day their lawful use becomes possible.

Ashraf residents as the following:

1. To eliminate every misunderstanding caused by the reports disseminated by the press and to give assurances to the residents of Ashraf, it is requested that emphasis be made, in any way you deem appropriate, on the observation of the Agreement of May 10, 2003, regarding the consolidation of PMOI weapons.
2. To make sure that the agreements are observed, we suggest that the military equipment be relocated to the depots of Ashraf under the direct control of the MP.
3. For security and protection purposes and for self defense, personal arms be placed at the disposal of Ashraf residents, under supervised rules specified on your behalf. We also request that you personally consider as a priority the application for carrying personal arms for the 35 persons (i.e. the above-mentioned list).



HEADQUARTERS
MULTI-NATIONAL FORCE - IRAQ
BAGHDAD, IRAQ
APO AE 09342-1400

November 2, 2004

MNFI-DCG

Madam Parsaei
Ashraf, Iraq

Dear Madam Parsaei,

I am writing to inform you that Multi-National Forces-Iraq have recently completed an inventory of military equipment formerly used by the disestablished forces of the Mujahedin e-Khalq and consolidated in Diyala Province. Our legal staff has determined that the equipment is public property over which we have maintained temporary control in order to avoid its use by hostile forces or in a manner harmful to a safe and secure Iraq.

The Commanding General, Multi-National Forces-Iraq, is relinquishing control of this property to the State, as represented by the Iraqi Interim Government, now that the Iraqi Government is able to regain control of this property and the risk of its hostile use no longer exists. This equipment will assist in ensuring a safe and secure future for Iraq.

Very Respectfully,


Geoffrey D. Miller
Major General, U.S. Army
Deputy Commanding General

Maj. Gen. Geoffrey Miller,
Deputy Commanding General
Multi National Force - IRAQ

November 6, 2004

Dear General Miller,

I am very grateful for your prudent recommendation during our meeting on Wednesday, November 3, on how to handle the issue of consolidated weapons leaving it for continuation of talks between our lawyers.

While apologizing in advance for the length of the letter, I would like to bring to your attention and through you to the attention of the MNFI Commanding General all the enlightening information about this issue that is of vital importance to the residents of Ashraf and also has great impact on the Iranian regime and the situation in Iraq.

1. The legal staff has determined as "public property" (i.e. belonging to the government of Iraq) the weapons (19,761 pieces of arms and 17,318 tons of ammunition) that the PMOI/NLA voluntarily handed over to the U.S. forces in the framework of the May 10, 2003, agreement for consolidation. Such a determination is neither realistic nor fair. The reasons have been explained in length in the PMOI representative Mr. Baraesi's letter to you on November 1, 2004.

2. This is certainly a shock and a blow to the hope of the people of Iran and every one who endeavors for democracy in Iran and struggles against the anti-democratic mullahs.

With the motto of "export of the Islamic Revolution to Iraq" and "Conquest of Qods (Jerusalem) via Karbala", the mullahs have always dreamed of devouring Iraq since the outset. Today, too, they are the ones behind fueling and fomenting a major portion of the problems and the insecurity prevailing Iraq.

Please note the remarks yesterday (Friday, November 5, 2004) by the mullahs' supreme leader Ali Khamenei which were broadcast by all of the mullahs' television networks, including Al-Alam TV which broadcasts into Iraq. The speech was in Arabic and addressed to the people of Iraq.

"The people of Iraq are today living in suffering and hardship at the hands of the occupiers. The people of Iraq are engulfed in oppression, insecurity, poverty and catastrophes. They (Americans) entered Iraq in the name of Iraq and in the name of defending its people, but today they are the ones to afflict its people with calamity and sorrow. They have offended the dignity of Iraq and stolen its wealth and destroyed its cities and slaughtered its innocent citizens, men, women and children, at every corner. The Islamic nation is living in grief and pain because of what has been afflicted on Iraq. Killing fields like Fallujah have turned into places for their daily drills. The occupiers, however, will not reap any thing but thorns and straws. Iraq is not an easy bite for the occupiers to gulp. Today, the great nation of Iraq wages hostility against America with its body and soul. And all the people of the World of Islam are increasingly outraged at the U.S. The Americans will soon be defeated in their war on Islam. I advise my sisters and brothers in Iraq to keep their unity and national will and do not allow the enemy to succeed in creating racial and religious discord. The hearts of our people are with the people of Iraq. This has been so throughout history... As if the strident voices who try to separate the peoples of Iran and Iraq are coming from the throat of Saddam. These voices cannot realize the wishes of their American masters in separating our nation from the people of Iraq. I pray to the Lord, All Mighty, to remove the ominous shadow of aliens from the lives of our nation and the

آشکار بود که بار دیگر معامله و خیانتی صورت گرفته است. نقض قراردادهای و التزامات هیچگاه محض رضای خدا صورت نمی‌گیرد. ۱۲ روز قبل از آن در ۲۱ اکتبر ۲۰۰۴ خبرگزاری فرانسه، پیشنهادات و مشوقهای جک استرا و دووِلپِن و یوشکافیشِر به رژیم ایران را در مورد تعلیق غنی‌سازی اورانیوم فاش کرده بود.

در این معامله کثیف بدون شرم و حیا، به گزارش خبرگزاری فرانسه نوشته شده بود که اگر دولت ایران پیشنهاد را بپذیرد «ما در ممانعت و سرکوب اقدامات تروریستی... به نگرستن به مجاهدین خلق (گروه مقاومت ایرانی) به‌عنوان سازمانی تروریستی ادامه خواهیم داد».

این مشوق به قدری خلاف عرف و اخلاق و قانون بود که اعتراضات گسترده‌یی برانگیخت. از جمله:

- ۲۰۰ هزار نفر از مردم عراق در بیانیه خود خاطرنشان کردند: «معامله‌کنندگان با رژیم ایران نشان دادند که برجسب تروریستی علیه مجاهدین فقط اهرمی برای زد و بندهای کثیف و نامشروع سیاسی است. ما این کرنش در مقابل باجخواهی رژیم تروریستی حاکم بر ایران را که فقط باعث تشویق و ترویج تروریسم و خونریزی و افزایش ناامنی در خاک کشور ما و قربانی نمودن مقاومت عادلانه و مشروع مردم ایران می‌شود، به‌عنوان عملی غیراخلاقی محکوم می‌کنیم».

- نمایندگان پارلمان اروپا از احزاب مختلف، اعلام کردند: «رهبران سه کشور اروپایی، که نه پارلمان اروپا و نه هیچ ارگان منتخب دموکراتی در هیچ کشور عضو اتحادیه اروپا به آنها چنین اختیاری نداده است، در حقیقت پذیرفته‌اند که مجموعه‌یی از امتیازات سیاسی، امنیتی و تکنولوژیک در مقابل تعلیق موقت غنی‌سازی اورانیوم به تهران اعطا کنند که نه فقط برای اروپا امنیت به همراه نخواهد آورد، بلکه صرفاً باعث تکرار همان چیزی خواهد شد که آنها برای دهه‌ها انجام داده‌اند: حمایت از یک دیکتاتوری فئاتیک با کمک به سرکوب اپوزیسیون داخلی... رژیم ملایان یک حکومت نامشروع مذهبی است که مردم ایران را نمایندگی نمی‌کند. متهم ساختن اپوزیسیون ایران به تروریسم در این معامله، کارزار واقعی علیه تروریسم را به سخره می‌گیرد».

- فدراسیون بین‌المللی حقوق بشر نیز اعلام کرد: «طراحان این پیشنهاد، با مبادله

نمودن حفظ یک سازمان... در لیست سازمانهای تروریستی، در ازای یک تحول سیاست هسته‌یی ایران، ثابت می‌کنند که این لیست دارای خصلتی خودسرانه بوده و صرفاً از تصمیم سیاسی دولتها ناشی می‌شود» (آبان ۱۳۸۳).

جالب است بدانید که در ۲۸ فروردین ۸۴ از خبرنگار مجلهٔ تایم ایمیلی دریافت کردیم که نوشته بود: شروع کرده‌اند تانکهای شما را به تیپ اول لشکر اول مکانیزه (عراق) بدهند. به نظر می‌رسد آمریکاییها تمام زرهیهای ارتش عراق را نابود کرده‌اند و چیز دیگری برای دادن به اینها ندارند.

- در ۱۵ آبان ۸۶ گزارش دیگری از یک شاهد عینی دریافت کردیم که می‌گفت آمریکاییها دارند توپهای خودکشی و قسمت دیگری از تانکهای شما را به پاسداران عراقی که گارد ملی عراق نامیده می‌شد، تحویل می‌دهند.

- در ۲۱ آذر ۸۶ گزارش دقیق دیگر رسید مبنی بر این که تا کنون تعداد کمی از زرهیهای مجاهدین به عراقیها تحویل شده، ولی عمدهٔ زرهیها وسلاحها سرجایشان هستند؛ بعضی از آنها قابل رؤیت و شمارش بودند، ولی بقیه، به دلیل این که چادر داشتند و نمی‌شد به آنها نزدیک شد، قابل شمارش نبودند. آن چه قابل رؤیت و شمارش بود، جمعاً ۱۲۸ تانک، ۲۵ نفر بر زرهی، ۳۷ توپ سنگین، ۳۳ دستگاه کاتیوشا و ۶۷ قبضه خمپاره و تعداد قابل توجهی موشک اندازه‌های ۱۰۷ میلیمتری بود.

- در ۸ آبان ۸۷ گزارش موثق دیگری رسید که گزارش قبلی را تأیید می‌کرد و می‌گفت هنوز قسمت قابل توجهی از تانکها و تسلیحات در مقر سپاه دوم عراق موجود می‌باشد و دیو شده است.

- در ۱۹ بهمن ۸۷ (۷ فوریه ۲۰۰۹) گزارش رسید، هر چند تعداد کمی از تانکها و توپها هنوز باقیمانده است تجهیزات مجاهدین پس از انتقال حفاظت اشرف از نیروهای آمریکایی به نیروهای عراقی به یکی از تعمیرگاههای ارتش عراق ارسال شده، تا پس از سرویس و تعمیرات لازم به نیروهای عراقی منتقل شود.

تاریخها و آمار و ارقام را از این نظر گفتم که به وضوح نشان می‌دهد که حل و فصل نهایی موضوع تسلیحات ارتش آزادیبخش ملی ایران و حاتم بخشی آن به نیروهای عراقی، سرانجام همزمان با انتقال حفاظت اشرف به وحوش صورت گرفته که نقض عهد مضاعف و خیانت مضاعف محسوب می‌شود و در یکدیگر ضرب می‌شود.

دومین موضوع علنی ناشده که بخشی از تاریخچه مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی است، به مقدمات امضای موافقتنامه از جانب مجاهدین با نیروهای آمریکایی مربوط می‌شود.

قبل از شروع مصاحبه‌ها با ۹ ارگان آمریکایی که تدریجاً در اشرف در قسمت جداگانه‌یی که به آنها داده بودیم مستقر شدند، به‌رغم آن بمبارانهای مهیب، به‌رغم گرفتن سلاحهایمان، به‌رغم این‌که بر اساس گزارشهای دروغین رژیم و مزدوران عراقی و ایرانی آن هر روز می‌ریختند و یک جا را برای پیدا کردن تسلیحات ممنوعه کشتار جمعی یا برای پیدا کردن زندان و شکنجه‌گاه و یا برای پیدا کردن گروگانهای موهوم ربوده شده، بازرسی و جستجو می‌کردند، به‌رغم آینده نامشخص و برجسب تروریستی، مجاهدین، عزم جزم کردند که درسی درخشان بر جای بگذارند.

طرف مقابل می‌گفت، شما تروریست هستید و ما می‌گفتیم که ما مقاومت مشروع و برحق مردم ایران در برابر فاشیسم دینی هستیم و به آن افتخار می‌کنیم. تمام اشکال تروریسم را هم از سالها پیش رد کرده‌ایم و از قضا طبق اکثریتهای کنگره خودتان و طبق یکی از احکام دادگاههای آمریکا، ما دقیقاً یک سازمان «آنتی تروریست» و آنتی تز تروریسم هستیم. «صدها بار گفته‌ایم و باز هم تکرار می‌کنیم که عملیات مجاهدین و ارتش آزادیبخش ملی ایران هرگز و هیچگاه علیه شهروندان و هدفهای غیر نظامی نبوده و آن چنان که همه ایرانیان گواهند، فقط در داخل ایران و فقط بر روی مسئولان و عوامل سرکوب و اختناق و شکنجه و اعدام متمرکز بوده است. دعاوی و اکاذیب رژیم مبنی بر کشتار یا آزار شهروندان توسط مجاهدین را هیچکس در ایران جدی نمی‌گیرد» (نقل از پیام ۱۱ آبان ۱۳۷۶)

-هم‌چنین یادآوری می‌کردیم که «مجاهدین نیز درمنتهای انسان‌دوستی، میهن‌پرستانی هستند که برای آزادی و شرف و استقلال کشورشان مبارزه می‌کنند. برجسب تروریستی علیه سازمان مجاهدین خلق ایران بسیار ناچسب و مغرضانه و سخیف است و هیچ پایه جدی قانونی و حقوقی ندارد» و «حتی اگر تعریف رسمی وزارت خارجه آمریکا از «تروریسم» را ملاک قراردهیم، باز هم این برجسب به مجاهدین نمی‌چسبد» (همان پیام).

-«علاوه برملت ایران و پارلمان در تبعید آن، بیش از ۲۰۰۰ نماینده از ۱۸ پارلمان

درینج قاره جهان که آرای صدها میلیون رأی‌دهنده را با خود دارند، قضاوت قطعی خود را در این باره به عمل آورده‌اند» (همانجا).
با این حال قبل از شروع مصاحبه‌ها و شروع کار ۹ ارگان آمریکایی در اشرف، در نیمه شهریور ۸۲ در سالگرد تأسیس سازمان، در گردهمایی مجاهدین در سالن اجتماعات، بیانیهٔ مسئول اول دربارهٔ «مبانی مشروعیت و مرزهای سرخ مقاومت» توسط خواهر مژگان اعلام و قرائت گردید و بعد هم به‌صورت جزوهٔ چاپی به فارسی و انگلیسی منتشر و در اختیار آمریکاییها قرار گرفت:

Fundamental Principles of People's Mojahedin Organization of Iran

Declaration by
PMOI Secretary General, Mojgan Parvizi

September 7, 2003

بیانها و سخنرانی های

جانشین رهبری مقاومت در اشرف

و

مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران

در

کارزار چهار ساله اشرف

منشأ و تاریخچهٔ برجسب تروریستی علیه مجاهدین
و بی‌اعتباری دلایل عرضه شده

سخنرانی خواهر مجاهد مژگان پارسایی
در مراسم بزرگداشت سی و نهمین سال تأسیس سازمان مجاهدین خلق ایران
یکشنبه ۱۶ شهریور ۱۳۸۲ (۷ سپتامبر ۲۰۰۳)

به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران
با درود به بنیانگذاران شهید سازمان مجاهدین خلق ایران
به نام خدا

و

به نام خلق قهرمان ایران

با درود به بنیانگذاران شهید سازمان مجاهدین خلق ایران

سلام به همه شما،

در نیمه شهریور، سالروز تأسیس سازمان مجاهدین خلق ایران، در برابر حنیف
بنیانگذار و یارانش سعید محسن و اصغر بدیع‌زادگان سرتعظیم فرود می‌آوریم و به
روانهای پاکشان درود می‌فرستیم. آنها نه فقط بن‌بست مبارزه در برابر دیکتاتوری
پیشین را گشودند، بلکه با الهام از سرچشمه‌های اصیل توحید و ایدئولوژی رهاییبخش
اسلام، سازمانی انقلابی را پایه‌ریزی کردند که آنتی‌تر تاریخی ارتجاع مذهبی در ایران
است و بزرگترین سد آرمانی و سیاسی در برابر آن می‌باشد:

- سازمانی مردمگرا، دموکراتیک و پیشرو و منطبق با خصوصیات ویژه جامعه ایران
که درسياهترین ادوار تاریخ میهنمان، یعنی در دوران سلطه استبداد دینی، جدیترین
هموارد حاکمیت آخوندی است و پاسخ کارساز و آینده‌دار در برابر بنیادگرایی و

تروریسم صادراتی آن به‌شمار می‌رود...

پس از درود به‌شهیدان، همراه با شورای رهبری و تمامی خواهران و برادران مجاهدان از حمایت‌های بیدریغ و فزاینده هموطنان آزاده و هواداران سازمان در داخل و خارج کشور تشکر می‌کنیم. بهراستی که در یکسال گذشته این کمک‌های بی‌شائبه، آنهم در بحبوحه دشواریها و توفانهای پراتش و نیرنگ، حد و مرز نمیشناخت و بیش از همیشه مجاهدین را در کنف حمایت و حراست خود گرفت... پیام حمایت‌های مردمی، در بحبوحه توطئه‌ها و لجن‌پراکنیها، برای آخوندهای با عمامه و بی‌عمامه این بود که:

هرچه می‌خواهید به فرزندان مجاهد مردم ایران برچسب بزنید و علیه‌شان توطئه و بندوبست کنید، ولی بدانید که در این کارها به‌گرد پای خمینی دجال که ماسک مرجعیت مذهبی و رهبری انقلاب را برچهره داشت، نخواهید رسید. بنابر این، ملتی که فریب آن شیاد بزرگ را نخورد، به‌طریق اولی فریب اذئاب و ریزه‌خواران بساط قدرت و غارت او را هم نخواهد خورد. مجاهدینی که شیاد بزرگ نتوانست چهره‌شان را با مارکهای نفاق و التقاط و کفر و الحاد و تروریست و خرابکار بیالاید، به‌خاطر ریشه‌های اجتماعی و آرمانیشان، بیدی نیستند که از بادهای موسمی به‌خود بلرزند... خواهران، برادران و هموطنان،

هم‌چنان که میدانید، در یک سال گذشته، مجاهدین، نه فقط هدف لجن‌پراکنی و حملات وحشیانه رژیم آخوندی بودند، بلکه به‌خاطر استقرار در خاک عراق با توفانهای آتشین و سهمگین جنگی مواجه شدند که دگرگونیهای پر دامنه و بی‌سابقه‌یی در صحنه سیاسی منطقه و جهان به‌همراه داشت...

اما امروز از جانب مجاهدین اجازه می‌خواهم که به‌رغم همه محدودیتهای موجود، رئوس حقایق مربوط به مشروعیت مقاومت انقلابی در برابر فاشیسم مذهبی حاکم را در برابر انگ تروریستی که همچنان علیه مجاهدین و مقاومت ایران تکرار می‌شود، یادآوری و خاطرنشان کنم. به‌خصوص که برچسب ناچسب تروریستی علیه این مقاومت، فقط و فقط و به‌طور مستقیم به‌سود «پدرخوانده» و «فعالترین دولت حامی تروریسم در جهان» است که متأسفانه از جانب مدعیان مبارزه ضدتروریستی در سطح جهانی به این دیکتاتوری خونریز و تروریست هدیه می‌شود...

مبانی مشروعیت و مرزهای سرخ مقاومت بیانیه مسئول اول سازمان

۱- سازمان مجاهدین خلق ایران هم‌چنان که تاکنون بارها اعلام کرده است، هرگونه تروریسم را محکوم شناخته و محکوم می‌شناسد و بیشترین نقش را طی دو دهه گذشته در مقابله با تروریسم و بنیادگرایی تحت نام اسلام - که حکومت آخوندی کانون آن - می‌باشد، داشته است.

۲- مقاومت مجاهدین و مردم ایران براساس اعلامیه جهانی حقوق بشر که شورش در برابر یک رژیم مطلقاً قانون‌شکن و خودکامه را به‌عنوان «آخرین راه‌حل علیه دیکتاتوری و اختناق» به‌رسمیت می‌شناسد، برای احقاق ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مردم ایران آغاز شده است.

۳- پیامبران و پیشوایان آزادی انسان در طول تاریخ پیوسته چنین مقاومتی را در برابر ظلم مشروع شناخته و خود راهگشای آن بوده‌اند. قرآن به‌مردمی که باکشتار و سرکوب خونین و طرد از میهن توسط ظالمان مواجهند، اجازه کارزار می‌دهد و در مسیحیت نیز چنان‌که واتیکان و کمیسیون انجیل مقدس می‌گویند: «مبارزه مسلحانه آخرین راه‌حل برای پایان‌دادن به سرکوب آشکار و مستمری است که به‌طور جدی حقوق اساسی افراد را نقض می‌کند و به‌طور خطرناکی منافع عمومی یک مملکت را مورد تهدید قرار می‌دهد» (نشریه واتیکان، لا‌اوزرواتور رومانو، ۱۶ فروردین ۱۳۶۵).

۴- سندهای تاریخی اغلب مبارزات رهایی‌بخش ملتها نیز برحقانیت و ضرورت مقاومت مشروع مردم در برابر ظلم آشکار یک حاکمیت نامشروع، مهر تأیید می‌زند. ازجمله در بیانیه استقلال آمریکا تصریح شده است: «هر زمان که هر دولتی علیه حقوق مردم (برابری، آزادی و دنبال کردن هدف رسیدن به‌خوشبختی) عمل کند، این حق مردم است که آن دولت را عوض یا سرنگون کنند...

وقتی که یک سری نقض (حقوق) و زیاده‌روی با همان قصد صورت می‌گیرد که بیانگر طرحی برای برقراری یک دیکتاتوری مطلق است، این حق مردم است، این وظیفه مردم است که چنین دولتی را به‌دور بیندازند و راهبران جدیدی برای امنیت آینده خود فراهم کنند».

۵- در معاهدات بین‌المللی نیز کفایت یادآوری کنیم که کمیته بین‌المللی صلیب سرخ در مورد ماده ۳ کنوانسیون اولیه ژنو، در بررسی تفکیک «یک مبارزه مسلحانه اصولی» و براساس مباحثات مربوط به تصویب کنوانسیون ژنو در سال ۱۹۴۹ تصریح می‌کند: «برخی مواقع در یک جنگ داخلی، کسانی که به‌عنوان شورشی انگاشته می‌شوند در حقیقت افراد وطن‌پرستی هستند که برای استقلال و شرافت کشور خود مبارزه میکنند... نمی‌توان در مورد شورشیانی که به اصول انسانی پایبند بوده‌اند صحبت از «تروریسم»، «آنارشیسم» یا «بی‌نظمی» نمود».

۶- مجاهدین خلق ایران به دلیل ماهیت مشروع و عادلانه مقاومتشان، قویاً به مرز سرخ آسیب‌رساندن به افراد بیگناه پایبند بوده و هیچ‌گاه و به‌هیچ‌وجه آن را مجاز ندانسته است. ای بسا مجاهدان و رزم‌آورانی که برای پرهیز از آسیب‌رساندن به بیگناهان جان خود را فدا کرده‌اند و ای بسا طرح‌های عملیات که با هزینه‌های سنگین و فداکاریهای بسیار تا آخرین مراحل پیش رفته و صرفاً به‌خاطر پرهیز از آسیب‌رسیدن به بیگناهان لغو و از دستور خارج شده است.

۷- مرز سرخ دیگری که مقاومت ایران و مجاهدین خلق ایران پیوسته آن را مراعات کرده و به آن پایبند بوده و هستند، این است که محدوده جغرافیایی عملیات خود را خاک میهنشان ایران که توسط رژیم ضدانسانی آخوندی اشغال شده است، می‌دانند، هرچند که رژیم آخوندی دامنه کشتار مجاهدین و مخالفانش را به خارج از مرزهای ایران کشانده و به‌صدها عمل ترروستی مسلحانه در خارج خاک ایران، از عراق گرفته تا ترکیه و سوئیس و ایتالیا و دیگر کشورهای اروپایی علیه مجاهدین و فعالان و حامیان مقاومت ایران دست زده است، با این همه، مجاهدین هرگز مقابله به مثل نکرده و هیچ‌گاه حملات مسلحانه در خارج خاک ایران را مجاز ندانسته‌اند. عملکرد مجاهدین به گواهی تاریخچه ۲۲ ساله پس از ۳۰ خرداد، در همه کشورها براساس قانون آن کشورها بوده است.

۸- درباره مرزهای سرخ مقاومت ایران، در نوروز سال ۱۳۷۹ رهبر مقاومت بار دیگر اعلام و تصریح کرد: «هر وقت رژیم آخوندی به‌دروغگویی و صحنه‌پردازی در مورد هدف قرارگرفتن غیرنظامیان و شهروندان بی‌گناه توسط واحدهای عملیاتی مجاهدین مبادرت می‌کند، بلادرنگ از دبیرکل و شورای امنیت ملل متحد خواسته‌ایم

و می‌خواهیم که یک هیأت بین‌المللی با حضور نمایندگان مقاومت ایران به‌بازدید محل بروند و نتیجه مشاهدات بی‌طرفانه خود را به‌اطلاع افکار عمومی برسانند تا دروغها و صحنه‌سازیهایی رژیم فاش شود. همان رژیمی که ولی‌فقیه آن از اساس منکر "شایعه شکنجه" می‌شد و مدعی بود این مجاهدین خودشان خودشان را شکنجه می‌کنند تا به‌حساب رژیم بگذارند، رژیمی که تاکنون هرگز عدد و رقمی از اعدامها و قتل‌عام زندانیان سیاسی و ترورهای خارج کشوری ارائه نکرده است، رژیمی که حرم امام‌رضا را منفجر می‌کند، کشیشان مسیحی را به‌قتل می‌رساند و به‌حساب مجاهدین می‌نویسد».

۹- رهبر مقاومت افزود: «از جانب مقاومت ایران متعهد و ملتزم می‌شویم که اگر کسی از ما، مرز سرخ آسیب رساندن به‌غیر نظامیان و افراد بی‌گناه را عمداً یا سهواً نقض کند، برای محاکمه و مجازات در هر دادگاه بین‌المللی و حتی پرداخت غرامت و جبران مافات آمادگی دارد. زیرا دلیلی ندارد که یک رزمنده آزادی و مجاهدی که جانش را برای آزادی خلق و میهنش کف دست گرفته حتی فکر حمله و هجوم و رساندن کمترین آسیب به‌موظنانش را در ذهن و ضمیر داشته باشد، چه رسد به‌قتل و جرح آنان. حالا خامنه‌ای و خاتمی و رفسنجانی هم اگر ریگی به‌کفش ندارند، جواب بدهند که آیا آنها هم بازدید هیأت‌های بین‌المللی و تحویل جنایتکاران و دژخیمان را به‌داوری بین‌المللی می‌پذیرند؟ هرگز نخواهند پذیرفت. حال این‌که همه می‌دانند که وقتی قرارگاهها و نفرات مجاهدین و مقاومت ایران هدف بمباران یا موشک‌پرانی یا تروریسم رژیم قرار می‌گیرند، ما در همه‌جا و در همه کشورها از خبرنگاران دعوت می‌کنیم و در همه موارد مهم نیز از دبیرکل و شورای امنیت ملل متحد و هیأت‌های بین‌المللی خواستار بازدید و رسیدگی شده‌ایم».

۱۰- بر همین اساس، اعلام می‌کنم که مجاهدین از هرگونه تحقیق و موشکافی و بررسی بیطرفانه بین‌المللی در چند و چون عملیاتشان و چارچوب حاکم بر آن به‌غایت استقبال می‌کنند. نمایندگان مجاهدین برای پاسخگویی و توضیح دراین زمینه در هر دادگاه و مرجع ذیصلاح آماده‌اند. یقین دارم که هرگاه این مسائل به‌نحو بیطرفانه مورد قضاوت و داوری قرارگیرد، فقط و فقط موجب سرفرازی و روسفیدی مقاومتی خواهد بود که بهای مراعات این مرزهای سرخ را هرقدر هم که خونین و سنگین بوده، درطی

سالیان پرداخته است.

۱۱- اگرچه مقاومت مسلحانه مجاهدین پس از همه آزمایشهای ضروری شروع شد و اگرچه رژیم آخوندی هیچ‌گاه از سرکوب و کشتار و خفقان مطلق دست برنداشته و به دلیل ماهیت ضدتاریخی و قرون‌وسطایی قادر به قبول دموکراسی نیست، اما مجاهدین و مقاومت ایران پس از شروع مقاومت مسلحانه و در طی ۲۲ سال گذشته صدها بار براین موضع روشن و ثابت تأکید کرده‌اند که هرگاه رژیم آخوندی حقیقتاً به آرای مردم تن بدهد، آن را میپذیرند و سلاحها را بر زمین می‌گذارند. در این زمینه دو تصریح روشن را که یکی مربوط به دو دهه پیش و دیگری از همین امسال است، یادآوری می‌کنم:

۱۲- در سال ۱۳۶۳ (۸۴ میلادی) رهبر مقاومت در مصاحبه‌یی با یک هفته‌نامه فرانسوی با تأکید بر این که اسلام مورد اعتقاد مجاهدین هرگز طالب خونریزی و خشونت نیست، گفت: «اسلامی که مبلغ آن هستیم نیازی به خونریزی ندارد و ما هرگز به‌دنبال درگیری و خشونت نبوده و نیستیم. به‌عنوان توضیحی در این مورد، اجازه دهید پیغامی از طریق شما به خمینی بدهم، پیغام من این است که اگر خمینی آمادگی داشته باشد که انتخاباتی واقعاً آزاد برگزار کند، من بلافاصله به کشورم باز خواهم گشت، مجاهدین سلاحهای خود را به زمین خواهند گذاشت تا در انتخابات شرکت کنند. ما از نتایج انتخابات نمی‌ترسیم. هر چه می‌خواهد باشد، قبل از شروع مبارزه مسلحانه ما سعی کردیم از همه امکانات قانونی برای فعالیت سیاسی استفاده کنیم ولی سرکوب ما را وادار کرد که سلاح برداریم. اگر خمینی نصف یا حتی یک چهارم آزادیهایی که در فرانسه وجود دارد برقرار می‌کرد، ما قطعاً به یک پیروزی دموکراتیک دست می‌یافتیم».

۱۳- در تیرماه امسال رئیس‌جمهور برگزیده مقاومت در سخنرانی خود برای ایرانیان آزاده‌یی که پس از آزادی به استقبالش آمده بودند، تأکید کرد: «ما از روز اول گفتیم و حالا بازهم تکرار می‌کنیم که به‌محض این که ملاها یک انتخابات آزاد را در ایران براساس حق حاکمیت مردم و نه براساس حاکمیت ملایان بپذیرند، به‌شروط اینکه انتخابات تحت نظر ملل متحد باشد، بلادرنگ آنها می‌پذیریم و دیگر مقاومت موضوعیتی ندارد».

۱۴- اجازه می‌خواهم که از سوی سازمان مجاهدین خلق ایران نیز بار دیگر بر همین اساس تصریح کنم که اگر رژیم آخوندی حاضر باشد به یک انتخابات آزاد در چارچوب حاکمیت مردم (نه در چارچوب ولایت فقیه) و با نظارت ملل متحد تن بدهد، مجاهدین خلق ایران چنین انتخاباتی را می‌پذیرند و مقاومت قهرآمیز را متوقف می‌کنند. آزمایشهایی که مجاهدین در همین چند ماه اخیر از سرگذراندند و در جریان آنها درخشش استقلال و آزادیخواهی و عشق فروزان تکتک‌شان به ایران دموکراتیک فردا و هم‌چنین ایمان و اقتدار دورانساز فردی و جمعی‌شان برای تحقق این هدفهای والا، چشمها را خیره کرد، جای هیچ تردیدی در توانایی و ظرفیت مجاهدین برای عبور از این‌گونه آزمایشها باقی نگذاشته است. این را قبل از همه مردمی دریافتند و به آن فخر کردند که در شعارهایشان برادر و دیوار شهرهای ایران مینوشتند: «مجاهدین بی‌سلاح، قلب ما سلاحتان»!

۱۵- حال اگر رژیم آخوندی کماکان حاضر به قبول رأی مردم نباشد و کماکان خواستهای آزادیخواه مردم ایران را با گلوله جواب بدهد، مجاهدین با عزمی صدچندان بر عهد آزادیخواهانه خود با خدا و خلق استوارند.

در این خصوص، از جانب تمامی خواهران و برادرانم سوگند یاد می‌کنم که مجاهدین خلق ایران به دلیل حقانیت مقاومتی که یکصد و بیست هزار خون مطهر و از جمله خونهای پاک سردار خیابانی و سمبلان اشرف رجوی نثارش شده و در همین سطور به‌سابقه و چارچوب و مرزسرخهای آن اشاره کردم، به قطع و یقین، ریشه استبداد و فاشیسم مذهبی را ولو با چنگ و ناخن و دندان از خاک پاک ایران برخواهند کند. از این بابت به دیکتاتوری آخوندی خاطرنشان می‌کنم که در تلاطم ایام و به‌خاطر این یا آن حادثه گذرا یا برجسب علیه مجاهدین، به‌خودتان وعده‌های شوم تداوم ارتجاع و اسارت در ایران زمین را ندهید. هیچ قطره خونی از مجاهدین به هدر نرفته و در انقراض و سرنوشتی رژیم آخوندی هیچ تردیدی نیست. عهد شما به‌سر آمده، خونهای نثارشده در راه آزادی و پیامهای رهاییبخش مجاهدین و مقاومت ایران به مثابه آنتی‌تز تاریخی ارتجاع و ستم مذهبی از جای جای میهن خواهد جوشید و آینده آزاد و آباد ایران را رقم خواهد زد».

یک ماه پس از این بیانیه تاریخی مسئول اول مجاهدین درباره مبانی مشروعیت و مرزهای سرخ مقاومت، همه مجاهدان اشرفی و هوادارانی که در آن زمان در اشرف حضور داشتند در یک بیانیه جمعی و مشترک، یکایک، پایبندی خود را به همین مرزهای سرخ و عبورناپذیر اعلام کردند و آن را به آمریکاییها ارائه نمودند. بر این اساس بود که مجاهدین به مصاحبه رفتند و بر همین پایه بود که موافقتنامه امضا کردند. فرماندهان و نیروهای آمریکایی این چنین آموختند که در مقابل چه کسان و چه جنبشی قرار گرفته اند و جز بر احترام آنها نسبت به خلق و مجاهدین خلق ایران افزوده نشد. به خوبی فهمیدند که مجاهد خلق در هیچ شرایطی، سستی و ضعف و ذلت نمی پذیرد. به عکس در آرمان و مواضع خود استوارتر و ثابت قدمتر می شود.

بیانیه مجاهدین خلق ایران

اشرف-عراق

آبان ۱۳۸۲

ما امضاکنندگان زیر، اعضا و هواداران مجاهدین خلق ایران مستقر در اشرف، از فراخوان رئیس جمهور برگزیده مقاومت، خانم مریم رجوی، به تاریخ ۲۵ مهر ۸۲ مبنی بر انجام رفتارندوم برای تغییر رژیم استبداد مذهبی حاکم بر ایران، تحت نظارت سازمان ملل متحد، به عنوان یک اتمام حجت برای تغییر مسالمت آمیز این رژیم حمایت می کنیم.

ما هم چنان که خانم مژگان پارسایی، مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در شهر یور گذشته اعلام کرد، تمامی اشکال تروریسم را محکوم می کنیم. مبارزه سیاسی عاری از خشونت با برخورداری از حق آزادی بیان و اجتماعات و انتخابات، پیوسته کمال مطلوب ما بوده است.

ما در اصول با هرگونه خشونت مخالفیم و آن را محکوم می کنیم، اما برای نفی خشونت، بر ضرورت تضمین شرایط فعالیت آزاد و مسالمت آمیز سیاسی در ایران تأکید می کنیم. به این خاطر است که ما آخوندهای حاکم بر ایران و کلیه کسانی را که با ستم و سرکوب مانع انتخابات آزاد مردم ایران هستند و خشونت را تحمیل کرده اند، قوياً محکوم می کنیم. ما معتقدیم آنها باید به پای عدالت کشانده شوند.

Declaration of the People's Mojahedin of Iran Ashraf – Iraq October 2003

We, the undersigned, members and sympathizers of the People's Mojahedin Organization of Iran based in Camp Ashraf hereby declare our support for the call on October 17, 2003, by the Iranian Resistance's President-elect Maryam Rajavi for a U.N. supervised referendum to change Iran's ruling religious tyranny as a last call for peaceful change of the mullahs' regime.

As PMOI Secretary General Mojgan Parsaii declared in September, we condemn all forms of terrorism.

We also declare that it has always been, and is, our utmost desire to be able to be engaged in a peaceful political campaign devoid of any violence and enjoying freedom of expression, association and election.

In principle, we oppose and condemn all forms of violence. To reject violence, we do stress on the need for safeguards allowing suitable conditions for freedom of peaceful political activity.

For this reason, we strongly condemn Iran's ruling mullahs and all those who prevent the Iranian people's free choice and election and impose violence. We believe that they need to be brought to justice.

راستی بجه‌ها، در شب قدر و شهادت مولای متقیان، چه «نقشه مسیر»های زیبا و شورانگیزی نوشته بودید.

حضرت علی شاخص مجسم قدر انسان است. شما هم آن شب در حقیقت قدر و شأن خودتان و خلقتان را به شکل‌ترین صورت تصویر کردید. از خواندنشان که جوشش چشمه‌های صدق و فدای مجاهدین بازگشت‌ناپذیر است، خسته نمی‌شوم...

در پاسخ اما، فقط به آیه‌یی از قرآن اکتفا می‌کنم که خدا هم نقشه مسیر خودش را دربارهٔ بندگان که تقوا و همان مرزبندیها را پیشه می‌کنند، اعلام کرده است. در جواب به عهد و پیمانی که تجدید کردید و دوباره با خون و نفس مهر نمودید، جرأت تفسیر و تشریح ندارم، برای همین اشاره‌یی می‌کنم و می‌گذرم:

قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (سوره زمر، آیه ۱۰)

به پیامبرش می‌گوید به بندگان که ایمان آورده و تقوا پیشه کرده و به همان مرزها پایبند هستند، بگو برای آنان که در این دنیا نیکی پیشه کردند، در همین دنیا، پاداش نیک مقرر است.

من نمی‌دانم منظورش دقیقاً چیست ولی عین متن را می‌گویم. حالا فراز بعدی را گوش کنید:

وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ و زمین خدا فراخ و وسیع است. مبدا پشت دیوارها دچار تنگ نظری بشوید. مبدا میدان عمل و گستره توانمندیهای خود و خلقتان را تنگ تلقی کنید و دست کم بگیرید. خیر. زمین خدا و میدان حرکت و فعالیت و چشم‌انداز شما بسا گشاده‌تر و گسترده‌تر از آنی است که فکر می‌کنید. دنیا را از پشت عینک دیوارها و در تنگنا نبینید. نظرگاه تنگ و محدود نداشته باشید. خیز و با من در افق‌ها سفر کن...
 إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ

پاداش ایستادگان و مقاومت کنندگان را بی حساب و بشمار ادا و وفا می‌کند.

این هم تعهد و نقشه مسیر خداست...

در خبر است که در آن دنیا هم وقتی که نوبت به حسابرسی از صابران و مقاومت کنندگان (به همان معنی جنگنده سستی‌ناپذیر) می‌رسد، دیگر ترازو و دستگاه حسابرسی جمع می‌شود و خدا به فرشتگان می‌گوید که این بندهٔ من از صابرین بوده

و من عهد کرده‌ام که با او «به‌غیر حساب» رفتار کنم. بنابراین در مورد این یکی دفاتر حساب و کتاب خود را ببندید. بر او خرده مگیرید بگذارید برود، پرواز کند، و به بهشت جاودان من در آید. به او فقط درود و تهنیت و تحیت بگویید....

راستش من اینها را نمی‌فهمم. آن کس می‌فهمد که «او» را بهتر فهمیده باشد: کان را که خبر شد خبری باز نیامد...

عاشقان کشتگان معشوقند

بر نیاید ز کشتگان آواز

و در پایان می‌پردازیم به دو آیه از سوره مجادله که معنی آن را تا حدودی می‌فهمیم.

اما اول بگذارید دو سؤال بکنم و بعد هم یک تذکر خیلی مهم.

سؤال اول - آیا خدا هم ارتش دارد؟

بله دارد و به تأکید در سوره صافات که معنی آن «صف بستگان» است، هم به آنها سوگند می‌خورد و هم به تأکید می‌گوید که: ارتش ماست که غلبه می‌کند و پیروز می‌شود: وَإِنْ جُنَدْنَا لَهُمُ الْعَالِيُونَ (سوره صافات - ۱۷۳)

سؤال دوم - آیا خدا هم حزب دارد؟

بله دارد و هشدار می‌دهد و اعلام می‌کند که حزب او حزب رستگاران است:

أَلَا إِنَّ جِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (سوره مجادله - ۲۲)

تذکر مهم: معلوم است که من و شما وقتی کلمه حزب‌الله را می‌شنویم حالمان به هم می‌خورد و گزیده می‌شویم و خونمان به جوش می‌آید. چون کلمات را خمینی و آخوندهای جنس خودش، ذبح کرده و به جرم و جنایت و پستی و پلیدی آلوده‌اند. کلمات را سرقت کرده و عاری از مفهوم به ضد خود بر علیه خلق و برای سرکوب خلق به کار گرفته و هر آدمی را نسبت به آن دچار دافعه کرده‌اند. لازم نیست بیشتر توضیح بدهم چون همه ما و هموطنانمان با این کلمات و عبارات و اصطلاحات در فرهنگ و سیاست و ایدئولوژی و حکومت خمینی آشنا هستیم. راستی که چه صحنه‌های مشمئزکننده‌ی تداعی می‌شود....عوام الناس هم فکر می‌کنند که انقلابیون کبیری

مانند ابراهیم و مسیح و موسی و محمد آن هم در عصر جهل و بردگی، استغفرالله انگار که یک آخوندهایی بوده‌اند مثل همینها که در عصر آگاهی و آزادی این چنین تبهکاری و جنایت می‌کنند. لعنت بر خمینی و حزب شیطان که چگونه کلمات خدا و مرزهای خدایی را سرا پا وارونه و واژگونه می‌کنند.

درست به همین دلیل، خدا در مقابل کسانی که: يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ (سوره نساء - ۴۶)

کلمات خدا را آلوده کرده و کلمات را از مواضع حقیقی و واقعیشان جابه‌جا و تحریف می‌کنند، خشمگین می‌شود.

درست به همین دلیل، ما و خلق ما هم در برابر آخوندهای ضد بشر که بر کتاب خدا هم چنگ انداخته‌اند، دندان کینه بر جگر خسته بسته‌ایم...همیشه همین‌طور بوده است. انقلابیون و مصلحین بزرگ وقتی که آیین و مرام و راه و رسم آنها را دیگر نمی‌توان مثل زمانی که برای آن می‌جنگیدند، درب و داغان کرد، ارتجاع رنگ عوض می‌کند و آن مرام و مکتب را با خالی کردن از محتوا و تزریق محتوای ارتجاعی، علیه خودش به کار می‌گیرد.

این چنین، آیین مسیح که خودش علیه آخوندهای آن زمان قیام کرد و تاریخ تولد او مبدأ تاریخ میلادی است، تبدیل می‌شود به شریعتی جامد که کشیشان و درباریان قرون وسطی به آن می‌آویزند و آن را وسیله سرکوب می‌کنند.

این چنین، معاویه وقتی که نتوانست با شمشیر از پس انقلابیون کبیر زمان خودش بر بیاید، در برابر علی قرآن بر سر نیزه می‌کند و می‌گوید که کاتب وحی بوده است! در زمان خودمان هم پاسداران و شکنجه‌گران به سادگی رنگ عوض می‌کنند، فرهنگی و فعال حقوق بشر و سردبیر و روزنامه‌نگار و اصلاح طلب می‌شوند، اما در هر حال به خون مجاهدین تشنه‌اند. در برخورد خودبه‌خودی، در دافعه اجتماعی و در منطق پوپولیستی یک راه ساده این است که چون خمینی با اسلام و قرآن و پیامبر و ائمه چنین کرده است، ما هم آن را کنار بگذاریم. همرنگ جماعت شویم و نان را به نرخ روز بخوریم. یک روز ریش و تسبیح مد می‌شود و یک روز عکس آن. اما انقلابیون راستین تابع جو و فضای روز و مد روز نیستند. بلکه جبرشکن هستند. به جای این که در مقابل اجبارهای زمانه سر خم کنند، با عشق به حقیقت، آنها را در هم می‌شکنند.

آخر تفاوت ما با مرتجعین و فرصت‌طلبان چیست؟ مجاهدین به جای این که تسلیم امواج و اجبارهای زمانه شوند، آن را مغلوب می‌کنند.

بنابراین، اگر دنیای ننگ و لودگی را کنار بگذاریم، آن وقت انگیزه یک انقلابی برای دفاع از مکتب و آیین و شرفش، مضاعف می‌شود. خمینی نه فقط لکۀ سیاهی بر دامن تاریخ و فرهنگ ایران، بلکه لکۀ سیاهی بر دامن مکتب و ایدئولوژی و کتاب ماست. از اسلام استفاده افیونی می‌کند. به نام اسلام و قرآن دست می‌برد و چشم از حذقه در می‌آورد. به همین خاطر ما برای جنگ با او انگیزۀ مضاعف داریم. مجاهدین با همین آخوندها بالاترین جنگ را کرده‌اند و بیشترین تعداد شهیدان را هم نثار کرده‌اند. وه که چه فضیلتی. نعمتی و منّتی که در میان نسلهای پیاپی، انگار فقط نصیب نسل ما شده است. حالا با دو صد لعنت و نفرین بر آنها که کلمات خدا را به چنین بازی مسمّزکننده‌یی آلوده‌اند، به شرط این که دلتان از تکرار کلمه حزب خدا نگیرد، برویم و از سر چشمه بنوشیم و ببینیم که این حزب خدا چیست؟ نکند که منظور همان تشکل و سازمان کار و سازمان رزم قشر پیشتازی باشد که گفت در جنگ با ارتجاع و حق ستیزان سستی و ضعف و ذلت نمی‌شناسد. همان عناصر و قشر تربیت شده و پیشتاز البته که باید در مسیر تعالی و تکامل اجتماعی و سیاسی، حزب و سازمان خود را هم داشته باشند و به اوج سازمانیافتگی و کارآیی، برای واژگون کردن بتها و تغییر جامعه کهن برسند. این جاست که حزبی را که از همان «رَبِّیون» تشکیل شده، آن را به خودش نسبت می‌دهد و نام خودش را بر آن می‌گذارد. راستی که این خدا چقدر باید بزرگ و بخشنده و در عین حال پر لطف و مهربان باشد. در هر حال می‌خواهد بگوید که هوای آنها را دارد.

حالا گوش کنید:

كَتَبَ اللَّهُ لأَعْلِيَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ (المجادلة - ۲۱)

خدا مقرر کرد که هر آینه و به تحقیق، بدون هرگونه شکاف و شبهه و تردید، این منم و رسولانم که غلبه می‌کنیم و پیروز می‌شویم، همانا که خدا چیره و قدرتمند است. بله حرف ندارد، جای بحث و جدل نیست، پیروزی از آن خدا و خلق است. این سنت خدشه‌ناپذیر تکامل است. این اوج نقشه مسیر اوست. روند تکامل اجتماعی بی‌سمت‌وسو و هزل و ابتدالی نیست. خدا پیروز می‌شود! خلقها پیروز می‌شوند. قانون

است و ردخور ندارد! هر چقدر هم که دشمنان جست و خیز کنند، این نتیجه را خودش تضمین کرده است.

اما این یک مرز سرخ دارد که در آیه بعد توضیح می‌دهد:

لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

هیچ گروهی را نخواهی یافت که به خدا و روز بازپسین ایمان داشته باشند.
يُؤَادُونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ

اما در عین حال در رابطه و ارتباط و دوستی باشند، با آن کس که با خدا و پیامبرش در خصومت و دشمنی باشد. بله این فرمان صریح بایکوت و تحریم دشمن و مزدوران و همدستان و رابطین اوست.

وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ

ولو این که آن کس که در راه خدا و خلق خصومت و دشمنی می‌ورزد، پدر آنها یا فرزند یا برادر آنها یا فامیل و دوست و آشنا و عشیره آنها باشد و این لازمه پیروزی آنهاست.

بچه‌ها، مزدوران ارتجاع را به‌یاد می‌آورد که در اشرف تحت نام خانواده ما پشت سیاح و بلندگوها می‌آمدند و لجن‌پراکنی می‌کردند و سنگ می‌زدند؟ حالا خدا می‌گوید پدر ابراهیم و پسر نوح یا همسر لوط یا برادر امام حسن عسکری و یا عشیره پیامبر هم که باشد، فرقی نمی‌کند. دوستی و رابطه با رژیم و ایادی و استخدام‌شدگان آن نداریم و تحریم باید گردند.

أُولَٰئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ

اینها هستند که خدا در قلبهایشان ایمان و استواری حک کرده است.
وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ

اینها هستند که خدا با روحی از خودش و از جانب خودش به آنها کمک می‌کند. راستی این دیگر خیلی مرتبت و فضیلت است. می‌گوید که توی قلبهای اینها، خودم ایمان را نوشتم و علاوه بر این، آنها را با روحی از جانب خودم کمک می‌کنم. عجب بشارتی است! از روح خودش مایه گذاشته.

من نمی‌دانم روح او چیست، اما در آفرینش انسان هم گفت که از روح خودم در

او دمیدم. در تولد عیسی مسیح هم از همین دمیدن سخن گفت. در جای دیگر قرآن هست که می‌گوید از تو درباره روح سؤال می‌کنند، بگو این موضوع امری مربوط به خداست؛ یعنی که فراتر از فهم و محاسبات معمول آدمهاست. شاید که چیزی از جنس جوهر هستی و هستن است. شاید که همان جوهر و روح و دینامیزی است که تکامل را پیش می‌برد.

اما آن ایمان و این روح به همین دنیا ختم نمی‌شود و امتداد دارد:
وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا

آنها را به بهشتی وارد می‌کند که در پایین آن جویبارها روان است و در آن جاودانند. گویا عمد داشته که تصویر جویبار را هم در بهشت تأکید کند تا بنی بشر بفهمد که نه با یک دنیای مجازی بلکه با دنیایی حقیقی و واقعی مواجه می‌شود.
رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ

خدا از آنها خشنود و آنها از خدا خشنود هستند. این یک رضایت و خشنودی دو جانبه است بین خالق و مخلوق
أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ

بله حزب خدا اینها هستند، پیوندهایشان ارثی و خونی و عشیرتی و خانوادگی نیست. پیوندها بی‌شکاف و به‌طور خالص آرمانی و انقلابی و ایدئولوژیکی است.
أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

پس بدانید و آگاه شوید که اینان رستگارند.

پس حالا حزب خود را از همان قشر پیشتاز تربیت شده و تزلزل‌ناپذیر تشکیل داده است. به همین خاطر حزب پیروزمند خدا و خلق هستند. هیچ قدرتی نمی‌تواند آنها را در هم بشکند.

راستی این توصیفات آن هم در عصر تاریکی و روزگار جهل و بردگی، در زمانی که عشیره ظرف زندگی و معاش هر فرد بوده است، کلام کسی جز خداست؟ عظمت پیامبر هم در خطر کردن و رساندن همین پیام و پایبندی به آن و در ترویج و تبلیغ آن بوده است. آخوندها و اطلاعاتشان حتماً خواهند گفت؛ عجب خدا و پیغمبر بی‌عاطفه‌یی! اصلاً عاطفه خانوادگی ندارد!

اما خدا را بنگرید، انگار که سوء استفاده مرتجعین را در زمان ما، از حزب خودش

دیده باشد، به جای این که اول از این عنوان استفاده کند، ابتدا محتوا را گفت. خصوصیات را گفت. آخر عاقبت را نه فقط در این دنیا، بلکه در بهشت هم گفت و دست آخر جمع زد که بله حزب خدا و متعلق به خدا اینها هستند؛ آنان که هیچ دوستی و پیوندی با دشمنان خدا و خلق نمی پذیرند، ولو این که آن ستیزه گر و حق پوش، عشیره و خانواده و فامیل درجه یک آنها باشد. آنان که خدا در قلبهایشان ایمان نوشته، چون خیلی تزلزل ناپذیر هستند. آنان که با روحی از خودش به کمکشان شتافته است. آنان که جایگاهشان بهشتی است که نشانه عینی آن روان بودن جویبارهاست.... و آنها هستند که رستگارند.

حالا برگردید و ۱۰ سال گذشته مجاهد خلق، همان مجاهد اشرفی را با این روح و با این عینک نظاره کنید و سپس رو به آینده کنید و ۱۰ سال آینده را با چنین مجاهدانی بنگرید. گفتیم که در هر محصول و میوه‌یی، بذر عامل تعیین کننده است. این جا بذر انقلاب مریم است که تعیین می کند، پیش می برد، می چرخاند، سستی و ضعف و ذلت را می زداید، شکوفا می کند، به سوی تهران و آزادی راه و بال و پر می گشاید. حالا هم کسی خیال نکند که مجاهدین چه فرد به فرد و چه جمع آنها، بی کس و کار هستند و دنیا بی حساب و کتاب است. کسی خیال نکند مجاهدین بی پشت و پناه هستند. اگر این طور بود تا به حال بارها و بارها محو شده بودند. مگر می شود که یک مجاهدی همه چیزش را بدهد، جلای وطن کند، ترک خانمان کند، عمر و زندگی بدهد، از این همه حوادث و توفانها بگذرد، همه شدائد را به جان بپذیرد، آن وقت خدا او را کمک نکند! آن که باعث شد از میان تمام این توفانها تا همین امروز شماها پایداری کنید و برای این خلق در زنجیر بمانید، خود اوست. خشنودی او و روح او و ایمانی است که او در قلبهایتان حک کرده است. وقتی که آخوندها اینقدر جانی و شقی و قسی القلب هستند، وقتی حزب شیطان اینقدر جنایت پیشه است، آخر صاحب کارگاه تکامل هم بذر و دانه‌های خود را دارد. تربیت شدگان و ربیون خود را دارد، حزب و سازمان و ارتش خود را دارد.

آیا قدر نقشه مسیرهای خودتان و آن چه را که بشارت می دهد، دریافتید؟ هر کدام یک شلیک جانانه به دشمن است. این چنین روزها و ساعتها در همین لیبرتی و اشرف، شیرین و قیمتی می شود. هرچند هم گرم و طولانی باشد. همان مسیر شکر و شیرینی

که قدر ما را فردی و جمعی محقق می‌کند. انگار که آدم از یک عقبه و گردنه‌یی در عمر فردی مبارزاتی خود گذشته باشد. این چنین فطر مبارک را با نقشه مسیرهایتان در شب قدر و شهادت شیر پیروزمند خدا امیر مومنان شکوفا کردید
عامل تعیین‌کننده خودتان هستید. اگر نقشه مسیر را با صدق نوشته‌اید، بله، خودتان هستید. دنبال عامل تعیین‌کننده دیگر نگردید. همه چیز در همین جاست. ما اینطور بر زمان و زمین غلبه می‌کنیم. همان روح و جوهره‌ی خدایی به مدد می‌آید. غلبه و فتح و پیروزی نهایی را تضمین می‌کند.

خدایا می‌شود که تو و خلقت در ایران از ما راضی باشید؟ اگر چنین شود چه سعادت‌ی است. رستگار خواهیم شد.

با من تکرار کنید:

يَا مَنْ يَمْحُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتٍ:

ای کسی که باطل را محو و حق را با آیات و کلمات خود محقق می‌کنی
و يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ آمَنُوا و عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ: ای کسی که آنان را که ایمان آورده و به عمل شایسته زمان قیام کرده‌اند اجابت می‌کنی
وَلِيَّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ:

یار و سرپرست آنان که ایمان آورده‌اند و او آنها را از تاریکیها و تاریکیها خارج می‌کند

اولئك عليهم صلوات: همانها که بر ایشان سلام و درود باد.

